



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



آر علی مرتضیٰ

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

۶

فصلنامه علمی و پژوهشی

دختران به عفاف روی می آورند

اثر: وفتی شلیت و دانشی لی موس

ترجمه و تصحیح:

سجاد مدنی

پرسه‌پژوه علمداری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دختران به عفاف روی می آورند

نویسنده:

سمانه مدنی

ناشر چاپی:

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
دختران به عفاف روی می‌آورند	۸
مشخصات کتاب	۸
پیشگفتار	۸
بخش اول: دختران به عفاف روی می‌آورند	۹
سخن نویسنده	۹
مقدمه	۱۰
از زمان بحران تسلیحاتی کوبا در سال ۱۹۶۲ چنین دو دستگی و اختلاف بر سر یک موضوع پیش نیامده و واقعاً مسئله زنان به یک معما تبدیل شده ا	
اشاره	۱۲
چهل پلورالیستی	۱۵
روابط جنسی آزاد و هرزه نگاری، عامل افت ازدواج	۱۶
واژه های عفاف و احساس خجالت و شرمندگی همواره در جایگاه یکدیگر به کار می روند در حالی که این واژه ها از اساس با هم فرق دارند و به دو مفه	
اشاره	۱۷
فشار اجتماعی بر والدین	۱۸
«نوجوانان به عنوان افراد بالغ جامعه باید یاد بگیرند که رضایت و سعادت‌مندی را از راه برنامه ریزی طولانی مدت به دست آورند و در پی ارضای سریع	
اشاره	۲۰
پای صحبت یک دختر نوجوان آمریکایی	۲۰
همایش سالانه خویشتن داری	۲۲
آگاهی نسل هزاره جدید، منشأ تحولات اجتماعی	۲۳
«لاکتیا» در جستجوی الگوی مناسب	۲۴
رضایت خدا یا مودم؟	۲۵
مقاومت دختران آمریکایی آفریقایی تبار در برابر فرهنگ بی عفتی	۲۷
نوجوان غربی و هجوم پیامهای جنسی محیط و رسانه	۲۹

- ۳۰ یک گوشزد جالب!
- ۳۲ اعتراض نسل جدید به فرهنگ ابتذال
- ۳۳ جنبشهای دانشجویی حامی پاکدامنی
- ۳۳ آزرده از ابتذال
- ۳۴ نیاز به واژگان ۳ جدید
- ۳۵ فصل چهارم: رویارویی با سرکوبی عاطفی
- ۳۵ اهمیت مجله زنان
- ۳۸ درد پنهان!
- ۴۰ سرکوب کردن عواطف بچه های طلاق
- ۴۱ لجبازی با مادر بزرگ
- ۴۱ فوایدی تراز فواید!
- ۴۲ شرمنده از بی بند و باری والدین!
- ۴۶ فصل پنجم: ببخشید خانم شما دوستان مرا دیده اید؟
- ۴۶ دوستان مجازی!
- ۴۷ چه شد که به اینجا رسیدیم؟
- ۴۹ فصل ششم: منادیان مد ناب
- ۴۹ اعتراض نوجوانان آمریکایی به مدهای نامناسب
- ۵۱ نمایشگاه مد ناب!
- ۵۲ خودت باش! ۴
- ۵۴ قربانیان کوچک
- ۵۴ نگاه های آلوده، آموزش مسائل جنسی به کودکان و حتی نوزادان
- ۵۵ توجه بیش از اندازه به ظاهر و غفلت از خود حقیقی
- ۵۶ خطر جراحی های زیبایی
- ۵۸ فصل هفتم: دختران بدی که مطابق میل مردم رفتار می کنند و دختران خوبی که شورش کرده اند

۵۸	شخصیت آشفته زنان غیر عقیف
۶۶	فصل هشتم: موج چهارم فمینیسم (موج آرام)
۶۶	زن از دیدگاه فمینیستها
۶۷	تساهل فمینیستهای موج سوم!
۶۹	فصل نهم: پرخاشگری زنان
۶۹	بی توجهی والدین به رفتارهای پرخاشگرانه دختران
۶۹	ازدواج مدرن، به طلاق می انجامد!
۷۱	نتیجه گیری
۷۶	بخش دوم : زن آگاه شدن در دنیای شهوانی
۷۶	درباره نویسنده
۷۶	مقدمه
۷۸	ویژگی های زن نابخرد
۸۲	ثمره زن نابخرد
۸۳	آ زمونی برای سنجش خردمندی خویش
۸۴	بخش سوم : اخلاق جنسی در آموزه های اسلامی
۸۴	مقدمه
۸۴	روابط جنسی
۸۷	رفتارهای جنسی
۹۰	اخلاق جنسی
۹۱	ارضای جنسی همسر
۹۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دختراں به عفاف روی می آورند

مشخصات کتاب

سرشناسه : مدنی، سمانه، ۱۳۵۹ خلاصه کننده، مترجم عنوان و نام پدید آور : دختران به عفاف روی می آورند (این بد نیست که تو خوب باشی)/ نویسندگان وندی شلیت ، نانسی لی دموس؛ ترجمه و تلخیص سمانه مدنی ، پریسا پور علمداری [برای] نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی. مشخصات نشر : قم : نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف ، ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری : ۲۹۶ ص. فروست : فمینیسم در ترازوی نقد؛ جلد ششم شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۱۳۶-۸ وضعیت فهرست نویسی : فایا یادداشت : کتاب حاضر ترجمه و تلخیص کتاب **Girls gone mild : young women reclaim self-respect and its not bad to be good** true woman نوشته نانسی لی دموس میباشد. عنوان دیگر : این بد نیست که تو خوب باشی موضوع : زنان جوان -- مسایل اجتماعی و اخلاقی -- قرن ۲۱ م. موضوع : زنان جوان -- رفتار جنسی موضوع : دختران نوجوان -- مسائل اجتماعی و اخلاقی -- قرن ۲۱ م. موضوع : دختران نوجوان -- رفتار جنسی موضوع : امور جنسی -- اخلاق موضوع : فرهنگ همه‌پسند -- جنبه‌های اخلاقی شناسه افزوده : پور علمداری، پریسا، ۱۳۵۲ خلاصه کننده، مترجم شناسه افزوده : دموس، نانسی لی، ۱۹۵۸ - م شناسه افزوده : شلیت، وندی، ۱۹۷۵ - م. شناسه افزوده : نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها معاونت پژوهشی شناسه افزوده : نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها دفتر نشر معارف رده بندی کنگره : HQ۱۱۵۵/م۳۴۴ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی : ۳۰۵/۲۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۸۸۵۳۸

پیشگفتار

فرهنگ غرب که تحت حاکمیت نگرشهای اومانیستی است، با تبلیغات وسیع خود، ایده‌های فریبنده‌ای را به جهانیان و نیز جامعه ایرانی-اسلامی ما عرضه کرده است؟ یکی از این ایده‌ها اندیشه‌های فمینیستی است. در جامعه دانشگاهی ما نیز گاه ایده‌های فمینیستی ترویج می‌شود که لزوماً باید آنها را با عیار نقد بسنجیم تا سره را از ناسره تسخیم، و ناخواسته به بیراهه نرویم. در این میان، اداره مطالعات زنان و خانواده معاونت پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها وظیفه دارد به نحو عالمانه‌ای به نقد جریان فمینیسم بپردازد؛ برای اجرای این مسئولیت، دو اقدام اساسی می‌توان انجام داد: یکی نقد درون دینی فمینیسم و آشکار کردن تعارضاتی که این جریان فکری با مبانی اعتقادی ما مسلمانان دارد و دیگری نقد برون دینی فمینیسم و بررسی آثار مخربی که این جریان در خاستگاه خود (آمریکا و اروپا) بر جای گذاشته است. اندیشمندان غربی کتابهای متعددی در نقد فمینیسم نگاشته‌اند که ترجمه آنها، جامعه ما را با آثار مخرب این جریان بیشتر آشنا خواهد کرد. کتاب «دختران به عفاف روی می آورند»، یکی از ده جلد کتابی است که اداره مطالعات زنان و خانواده در راستای تحقق نقد برون دینی فمینیسم عرضه کرده است. این کتاب ترجمه و تلخیص دو جلد کتاب با عناوین ذیل می‌باشد: ۱- **Girls gone mild** دختران به عفاف روی می آورند، نویسنده: Wendy shalit وندی شلیت، ترجمه و تلخیص: سمانه مدنی، تاریخ انتشار در آمریکا ۲۰۰۷ میلادی. ۲- **Becoming a Woman of Discretion in a sensual WORLD** زن آگاه شدن در دنیای شهوانی، نویسنده: Nancy demoss نانسی لی دموس، ترجمه و تلخیص: پریسا پور علمداری، تاریخ انتشار در آمریکا ۲۰۰۳ میلادی. بخش اول که توسط خانم وندی شلیت به نگارش درآمده درصدد است ضمن مرور آنچه در حال حاضر در آمریکا در زمینه دختران و زنان رخ داده است، تصویر روشنی از ترویج بی بندوباری و آزادی جنسی که خواسته موج سوم فمینیسم است، ارائه کند و توضیح دهد که

چگونه نسل جدیدی در آمریکا در حال شکل گیری است که خواسته هایش با گذشتگان متفاوت است و به دنبال گم شده خود می گردد، نسلی که از این آزادی های بی حد و حصر به ستوه آمده و می خواهد طعم شیرین فطرت را دوباره بچشد. سفرهای مختلف و مصاحبه های مکرر خانم وندی شلیت، خواننده را به این سمت سوق می دهد که گویی دختران امروز آمریکا با شورشهای پراکنده می خواهند چیزی نباشند که والدینشان بوده اند. آنها می خواهند سبک زندگی و نوع پوشش خود را تغییر دهند. آنها در تلاشند با خویشانداری، زندگی عاقلانه و عقیفانه ای را در پیش گیرند و روابط خصوصی را تا شروع زندگی دایمی به تعویق بیندازند. در بخش دوم نیز که توسط خانم نانسی لی دموس نگاشته شده، نویسنده صفات زنان ناسالم و نادان را که با بی خردی و هرزگی، خود، خانواده و در پی آن جامعه را ویران می کنند، معرفی می نماید و با طرح سوالاتی، ذهن خواننده را برای طرح این پرسش آماده می کند: آیا در این دنیای شهوانی انسانهایی با بصیرتی هستند یا خیر؟ گفتنی است این دو کتاب که توسط دو تن از معتقدان به ادیان آسمانی یهود و مسیحیت به رشته تحریر درآمده نشان دهنده آن است که ادیان آسمانی در جریانی مشترک، از مدافعان سرسخت عفاف می باشند و بر همین اساس نیز از جمله منتقدان اصلی فمینیسم و رهاورد آن در موضوع انقلاب جنسی، پیروان ادیان هستند. با نگاهی مختصر به آموزه های عمیق و دقیق اسلامی که در بخش سوم این کتاب آورده شده است، می بینیم که در معارف ناب اسلامی بر رعایت ارزشهای اخلاقی در مسائل جنسی توصیه فراوانی شده است و اسلام، بقای خانواده ها را در گرو رعایت اخلاق جنسی و رفتارهای صحیح و معقول جنسی می داند. این بخش توسط خانم آیت اللهی به رشته تحریر درآمده است. خوانندگان مسلمان ایرانی با خواندن این کتب به عظمت آموزه های اسلامی در مبحث اخلاق جنسی اعترافی مجدد خواهند کرد. امید است تا ارائه ترجمه و تلخیص این دو کتاب، جامعه اندیشمند دانشگاهی را به ارزیابی عمیق تری از جریان فمینیسم جهانی و رهاورد آن در کمرنگ کردن برخی از ارزشهای اخلاقی رهنمون سازد. در پایان از تلاشهای خانمها مرضیه عزتی وظیفه خواه و فائزه سادات میراسلامی جهت به ثمر نشستن طرح پژوهشی تلخیص و ترجمه کتابهایی تحت عنوان «فمینیسم در ترازوی نقد» تشکر و تقدیر می شود. اداره مطالعات زنان و خانواده معاونت پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها

بخش اول: دختران به عفاف روی می آورند

سخن نویسنده

در این کتاب مسائلی به ظاهر متناقض و پیامدهای ناخواسته آنها بررسی شده و نشان داده شده است که چگونه ممکن است آزادی جنسی داشته باشیم و همزمان عواطف و احساساتمان سرکوب شوند و اینکه چگونه ممکن است با فشار دادن موس رایانه با افرادی در سراسر کره زمین ارتباط برقرار کنیم و در عین حال با هیچ کس رابطه صمیمی و دوستانه نداشته باشیم. کارشناسان و والدین از روی حسن نیت ادعا می کنند تمایل بچه ها به «بد» بودن به جای «خوب» بودن را درک می کنند اما این تغییر در توقعات و انتظارات بزرگ ترها معمولاً هدیه آزادی نیست بلکه گونه جدیدی از ظلم و ستم است. برای کشف چرایی این مسائل، در کتاب خود از بیش از ۱۰۰ مصاحبه عمیق با دختران و زنان جوان ۱۲ تا ۲۵ ساله، ۱۵ مصاحبه با مردان جوان و بیش از ۳۰۰۰ ایمیل رد و بدل شده با جوانانی که با ایمیل یا سایت من ۱ در ۱ Modesty zone.net ارتباط بودند، کمک گرفتم. این مصاحبه ها و ایمیل ها مربوط به سالهای ۲۰۰۶-۱۹۹۹ هستند. این افراد دارای پیش زمینه های مختلف نژادی، اقتصادی و دینی بودند. بعضی ها خود را لیبرال می دانستند و بعضی محافظه کار، بعضی از زنان جوان خود را «فمینیست» می نامیدند در حالی که بعضی دیگر از این واژه خوششان نمی آمد. اما چیزی که پی در پی از زبان همه می شنیدم ناراحتی آنها از پیدایش یک سری الگوهای تازه در جامعه بود. از آنجایی که کسانی که با من تماس می گیرند به طور واضح گروهی هستند که با من هم عقیده اند، تلاش کردم با کسانی هم که

با من هم عقیده نودند، ارتباط برقرار کنم تا دیدگاه هایشان را بهتر درک کنم. ۴۲ نفر را از طریق داستان های خبرساز یا در هواپیما و گاه در فروشگاه ها پیدا کردم. ۱۰ نفر آنان از والدین بودند. من همچنین با مشاوران، روانپزشکان و جامعه شناسانی از سراسر آمریکا صحبت کردم، در کنگره هایی پیرامون خویشتن داری در لس آنجلس و واشنگتن دی سی شرکت کردم و از یک دبیرستان در جزیره لانگ ۱ (جنوب شرق نیویورک) که برنامه مجلس رقص پایان سال خود را لغو کرده بود، دیدن کردم. با عمیق تر شدن در موضوع کتاب، شجاعت بیشتری پیدا کردم و به طور ناشناس وارد یک پارتی مخفیانه شدم... این کتاب حکایت تلاش من برای یافتن جایگزین بهتری برای فرهنگ «دختران عنان گسیخته» است. در این کتاب سعی می کنیم راهی را برای ارج نهادن بر تمایلات جنسی بدون سهیم کردن غریبه ها بیابیم. بار دیگر به توانایی خود برای حفظ عصمت و پاکدامنی و درک مسائل شگفت انگیز پی می بریم و می بینیم که می توانیم به گونه ای رفتار کنیم که دیگران به عمق وجود ما توجه نکنند (نه فقط به ظاهر ما). هدف من این نیست به کسانی که می خواهند زندگی بی قیدوبندی داشته باشند، حمله کنم بلکه قصد دارم گزینه های بیشتری را فرا روی جوانان قرار دهم جوانانی که به نظر من به خاطر گزینه های محدودی که در دسترس آنها قرار دارد، رنج می کشند. با احترام و نندی شلیت

مقدمه

وندی شلیت در مقدمه این کتاب، ابتدا به انتقاد از عروسکهای جدیدی که در چند سال اخیر به بازار آمده اند، می پردازد. یکی از این عروسکها که تقریباً گوی سبقت را از عروسکهای باربی ر بوده براتز ۱ نام دارد و برای دختران ۴ ساله طراحی شده اما بین دختران ۲-۳ ساله نیز خیلی رواج دارد. پوشش و آرایش این عروسکها بسیار زننده است. حتی چهره عروسک نوزاد هم بزرگ کرده و رنگ آرایش چهره با رنگ لاستیکی نوزاد هماهنگ شده است. مانند محصولات دیگر کشورهای غربی این عروسکها هم به تنهایی به بازار نیامده اند. مجله ای برای طرفداران براتز چاپ می شود که برای بچه ها نقش مجلات مبتذل بزرگسالان را ایفا و بچه ها را به پوشیدن لباسهای جلف تشویق و ترغیب می کند. کتابهای همراه، فیلم، بازی های رایانه ای و آلبومهای موسیقی هم از روی این عروسکها ساخته شده است. Bratz ۲۰۱۲. در جستجوی اینترنتی خود به هشدار اخیر انجمن روانشناسی آمریکا در زمینه این عروسکها- نویسنده به عروسکهای جلف دیگری هم که جدیداً تولید شده اعتراض می کند و با اشاره به یکی از آنها که برای ۶ ساله ها ساخته شده با طعنه می گوید: «چقدر عالی می شد اگر دختران ۶ ساله می توانستند خود را شبیه این الگوها درست کنند!» یک نوجوان از ایالت ویرجینیای آمریکا از عروسکهای مبتذل انتقاد کرده و گفته است: «خیلی منزجر کننده است که دختران کوچک به وسیله این اسباب بازی ها ترغیب می شوند بسیار بزرگ تر از سن خود رفتار کنند. برای مثال به گونه ای رفتار می کنند و لباس می پوشند که بدنشان برای مردان جذابیت داشته باشد. آنها نگران ظاهر خود هستند و خیلی خودخواه و خودمحمور شده اند. توجه به ظاهر برای دختران کوچک طبیعی نیست به ویژه اگر به همراه نوعی آگاهی از مسئله جنسی باشد. نمی توانم باور کنم که زنان بخواهند دختران کوچکشان با عروسکهایی شبیه زنان بدکاره بازی کنند. این خیلی ناراحت کننده است. دو دختر در کوچه ما هستند که یکی ۵ ساله و دیگری ۷ ساله است. آنها کفش لژدار پا کرده و بلوز و دامن کوتاه بر تن می کنند و آنقدر تلویزیون تماشا می کنند که بسیار بیشتر از سن خود چیز - برخورد کردم این انجمن می گوید. آمریکا در فوریه ۲۰۰۷ یک گروه ضربتی را برای بررسی گرایش دختران به مسائل جنسی پایه گذاری کرد. در گزارشی که به همراه یافته های این گروه منتشر شد. انجمن روانشناسی دغدغه و نگرانی خرد را در مورد مدل زندگی و شکل ظاهری مبتذل عروسکهای براتز و تأثیر آن بر کودکان ابراز کرده است. در بخشی از این گزارش آمده است: «عروسکهای براتز در پوششهای تحریک کننده و مبتذل مانند دامن کوتاه، جورابهای ساق بلند توری و شال پرعرضه می شوند. شاید ابتذال این عروسکها از ابتذال دختران و زنان در فیلمهای شبکه ام تی

وی بیشتر نباشد، اما نگران کننده است که عروسک‌هایی که ویژه ۸-۴ ساله ها تولید شده است از لحاظ جنسی شبیه بزرگسالان طراحی شده باشد. (مترجم) American psychological Association task force on the sexualization Of girls (۲۰۰۷). "Report of the APATask force on the sexualization of girls". می‌دانند. یکی از همسایگان که گاه از آنها مراقبت می‌کند به ما گفت: یک روز وقتی این دو دختر عده ای پسر را دیدند که نزدیک خانه توپ بازی می‌کنند لباس شیک پوشیدند، آرایش کردند و کیف زنانه به دست گرفتند تا به کوچه بروند و در مقابل پسرها خودنمایی کنند. خیلی وحشتناک است که بچه های کوچک، اجازه دارند یا گاه تشویق می‌شوند که این گونه رفتار کنند. «سپس شلیت به نقد لباسهای مبتذل و جلف مختص کو دکان می‌پردازد که در فروشگاه ها عرضه می‌شود و اظهار می‌دارد هنگامی که عروسکها و برنامه های کودک، فیلمها، موسیقی ها، مجلات و بازی های رایانه ای مملو از مسائل جنسی، تا این حد در جامعه فراگیر شده نباید از اینکه لباسهای بسیار مبتذل و در خور زنان بدکاره در سبزه دختر بچه ها ارائه می‌شود، تعجب کرد. نویسنده همچنین به مسائل جنسی به تصویر کشیده شده در برنامه های کودک و اینترنت اشاره می‌کند و می‌گوید: «مطالعات نشان می‌دهد کودکان به طور ناخواسته روز به روز بیشتر در دام هرزه نگاری های اینترنتی گرفتار می‌شوند. ۱ وقتی از ابتدا در یک دریاچه لبریز از مسائل جنسی شنا می‌کنی دیگر نمی‌توان گفت کم کم نوک پایت را فقط در آبهای قسمت بزرگسالان بگذار. دیگر مسائل جنسی برای این افراد راز آلود نیست. او از همان اول انتظار دارد همه چیز با مسائل جنسی آمیخته باشد و لذا دیگر ۱. این مقاله براساس نتایج پژوهشهای پژوهشگران دانشگاه نیو همپشایر تألیف شده و در فوریه ۲۰۰۷ در مجله پزشکی کودکان پدیا تریکس به چاپ رسیده است.

Study :more kids exposed to online porn" CNN.com (february ۵ ۲۰۰۷). this article was based on a study by new Hampshire researchers and published in the february ۲۰۰۷ pediatrice

مسائل جنسی برایش جالب نیستند. دیگر مشتاقانه منتظر تجربه مسائل جنسی نیست و این به نظر من جنایت بزرگی است. «لیز مادر دو دختر از ایالت مری لند با شلیت درد دل می‌کند و می‌گوید؟ «بسیاری از دختران اصلاً دوران کودکی را تجربه نمی‌کنند. همین که از سن ۱۸-۱۲ ماهگی می‌گذرند، لباسها کم کم جلف می‌شوند» حتی بعضی از آرایشگاه ها از اینکه دختر بچه های به کوچکی ۴ سال مثل زنان آرایش می‌کنند، اظهار تعجب می‌کنند. سپس شلیت به برخورد سطحی و محافظه کارانه برخی کارشناسان با این مسائل انتقاد کرده و نشان می‌دهد که چگونه بعضی از نویسندگان با وجود مطرح کردن مشکلات مربوط به افراط گرایی دختران امروز در حوزه مسائل جنسی، در نقد و بررسی این معضل و ارائه راه حل برای آن سست عمل می‌کنند. او در این زمینه چنین می‌گوید: «نگار دیگر این توانایی را نداریم که بگویم برخی اسباب بازیها، لباسها، شعرها و موسیقی ها و یا برنامه ها و فیلمها برای کودکان نامناسب هستند. چرا؟» شلیت معتقد است دلیل اصلی مخالفت نکردن والدین با چیزهای مبتذل، این است که جایگزینی برای آنها پیدا نمی‌کنند و ادامه می‌دهد: «به نظر می‌رسد ما به الگوهای رفتاری جدید نیازمندیم. این نیاز خیلی آنی و ضروری است. اگر دختران بخواهند (در زندگی خود) تصمیمها و انتخابهای معنادار بگیرند و (به زندگی) امیدوار باشند، گزینه دختر بد (غیر عقیف) نباید تنها گزینه فراروی آنها باشد... بنابراین در این کتاب صدای زنان جوانی را که تصمیم گرفته اند قیام کنند خواهید شنید. آنها به روشهای گوناگون با پیام فرهنگی جامعه که مردم را به بد بودن ترغیب می‌کند مقابله می‌کنند. در ضمن تجزیه و تحلیل مرا از آنچه در جامعه می‌گذرد، خواهید خواند.» در پایان مقدمه، نویسنده انگیزه اصلی خود را برای نگاشتن این کتاب چنین شرح می‌دهد: «ما از نظر فرهنگی در لحظه حساسی قرار گرفته ایم. دو حرکت به طور همزمان در جامعه جریان دارد. همانطور که روشن است، بیماری های مقاربتی، موسیقی های زننده و خشن، عروسکهای بیش از اندازه تحریک کننده و چیزهای مشابه روز به روز بیشتر می‌شوند و اما به رغم وجود این چیزها- و شاید هم به عفت وجود این چیزها- یک شورش آغاز شده است. روشن است یکی از دلایلی که مرا به نگارش این کتاب ترغیب کرد، صحبت‌هایی بود که با این زنان جوان شورشگر

داشتیم. امیدوارم شما هم از مطالعه درباره آنها لذت ببرید. اما به طور قاطع معتقدم جهت گیری جامعه به شما خواننده بستگی دارد. این جهت‌گیری بستگی دارد به اینکه ما مردم به چه چیزی بها دهیم و چه چیزی را کم ارزش قلمداد کنیم. و سرانجام حتی اگر بتوانم فقط یک نفر را که قصد داشته «دختر عقیف» را به شیخه بگیرد و تحقیر کند قانع کنم که در رفتار خود تجدیدنظر کند، احساس می‌کنم همه زحماتی که کشیده‌ام ارزشمند بوده است.»

از زمان بحران تسلیحاتی کوبا در سال ۱۹۶۲ چنین دو دستگی و اختلاف بر سر یک موضوع پیش نیامده و واقعاً مسئله زنان به یک معما تبدیل شده است. از یک سو دختران نسبت به گذشته تحصیل کرده تر شده اند و زنان در زمینه تجارت موفق تر هستند. از سوی دیگر دختران می‌گویند که در زندگی خصوصی شان به شدت برای فعال بودن در زمینه جنسی تحت فشار هستند و نمی‌دانند چگونه در برابر این فشارها مقاومت کنند. امروز تعداد زنان مجرد ۳۰ تا ۳۴ ساله در سی سال گذشته، بیش از سه برابر شده و درصد زنان بدون فرزند در آغاز چهل سالگی دو برابر شده است.

اشاره

حدود ده سال پیش متوجه شدم تمایل بسیاری از زنان جوان به برقراری روابط جنسی کوتاه مدت ۱ (موقت/ نامشروع) کاهش یافته است. در حالی که مجرد بودم تصمیم گرفتم در دفاع از عفت جنسی دست به قلم شوم. ۲۲.۱ casul. گفتنی است. خلاصه ای از کتاب خانم «وندی شلیت» با عنوان نابودی عفاف، ارمغان فمینیسم در کتاب فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳ (دفتر امور خواهران معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها ۱۳۸۳-نشر معارف) ترجمه و چاپ شده است و در اینجا وی در زمینه همان کتاب صحبت می‌کنند. می‌دانستم مباحثی که مطرح می‌کنم می‌تواند چالش برانگیز باشد مثلاً اینکه بقای میل جنسی با نوعی رازآلودگی همراه است اما هرگز آماده شنیدن زخم زبان از طرف بزرگ ترها به خاطر زیر سوال بردن نظام قدیمی مربوط به دهه های ۱۹۶۰ نبودم. زنگ خطر به صدا درآمد و پوزخند زنهای ماهر در برابر من ظاهر شد. کاتا پولیت ۱ مرا یک فرد نادان خواند که می‌بایست مسئول طراحی «چادرهای کشی جدید برای زنان شرکت کننده در بازیهای المپیک» باشد. کمیل پاگلیا ۲ به سادگی اعلام کرد: «اوه، او حال مرا بر هم می‌زند!» از اینکه دیدم کسانی که دشمن قسم خورده یکدیگر بودند، یعنی فمینیستها، ضد فمینیستها، طرفداران آزادی فردی و هرزه نگاران برای مبارزه با نظرات من دست در دست هم نهاده و متحد شده اند، متأثر شدم. حداقل من بین آنها وحدت ایجاد کرده بودم و عامل تفرقه نبودم. مجله پلی لوی ۳ کتاب مرا تحت عنوان «وحشتناک ترین کابوس یک مرد» معرفی کرد و مجله نیشن ۴ به طور قطع پیش بینی کرده که من تا چند سال آینده حتماً از کارم شرمندۀ خواهم شد و از این موضع گیری اظهار پشیمانی خواهم کرد و باید از خودم خجالت بکشم. از نظر برخی از متولدان دوران افزایش زاد و ولد، حفظ عفاف از زنانی ۱. ۵. the nation ۲. camille paglia ۳. playboy ۴. Kathapolitt ۵. پس از جنگ جهانی دوم در چند کشور انگلیسی زبان از جمله آمریکا، کانادا و استرالیا و زلاندنو آمار زاد و ولد بسیار افزایش یافت. به کسانی که در این دوران متولد شدند- محصنه بسیار بدتر است. من با زحمت و زیر بار سنگین داغ ننگ دفاع از عفاف، به راه خود ادامه دادم. متحیر بودم اما برایم خیلی جالب بود که توانسته بودم یک جریان جدیدی را به وجود آورم. وقتی هفته نامه نیویورک آبرور ۱ کاریکاتوری از من را بر روی مجله اش چاپ کرد و مرا به عنوان یک افسر SS (نازی آلمانی) معرفی کرد، فهمیدم که مخالفان من تعصب خود را خیلی بهتر از من بروز داده اند (من نمی‌توانستم به این خوبی تعصب آنها را نشان دهم). گرچه ما در عصر به اصطلاح آزادی زندگی می‌کنیم، اما محاکمه و تعقیب توهم آلود و افراطی کسانی که ایده آل های ما را درباره رابطه جنسی آزاد زیر سؤال می‌برند، بیانگر مطلب دیگری است و آن اینکه برخلاف تصور ما، دامنه آزادی های ما خیلی وسیع نیست. با وجود این نا امید نشدم، حتی وقتی من را به مرگ تهدید کردند، چرا که مشغول خواندن نامه های بسیار جالب زنان جوان بودم. دقیقاً به این علت که این روزها

عفیف بودن یک گناه نابخشودنی محسوب می‌شود، هزاران نفر از این زنان تصور می‌کردند واقعاً مشکل بزرگی دارند. بعد از هفت سال، هنوز من همان نوع نامه‌ها را دریافت می‌کنم و هنوز مرا تحت تاثیر قرار می‌دهد، مانند: - (۱۹۶۴-۱۹۴۶) بیبی بومر baby bomber می‌گویند. معمولاً این افراد پدر جریان حقوق مدنی، جریان فمینیستی دهه‌های ۱۹۷۰، حقوق همجنس‌بازان و سقط جنین هستند. ۱. New York observer نامه‌ای از ریچل: ۱ «شما تقریباً به طور دقیق احساس مرا به عنوان یک زن مطرح کرده‌اید. من بیست سال سن دارم و همواره در ذهنم سؤالهایی مطرح می‌شود مثل اینکه «من چه مشکلی دارم که هنوز رابطه جنسی برقرار نکرده‌ام؟» به هر حال، با خواندن کتاب شما عقیده‌ام برگشت. من یک زن عفیف هستم، قبلاً نمی‌توانستم این مسئله را برای خود حل کنم که چرا مثل دوستانم با مردهای غریبه روابط نامشروع برقرار نمی‌کنم و باید بگویم نزدیک بود من هم به سمت این گونه کارها کشیده شوم فقط به این دلیل که گمان می‌کردم شاید به رشد کم کمک کند. به همین خاطر خدا را شاکرم که کتاب شما را در موقع مناسب خواندم. به اواخر کتاب که رسیدم (از شدت شوق) گریه‌ام گرفت چرا که فهمیدم هیچ مشکلی ندارم و به خاطر حفظ پاکدامنی خود، احساس خوشبختی می‌کنم. تمایل من برای داشتن رابطه با یک نفر (همسر)، بچه‌گانه و ناپخته نیست، من نمی‌ترسم؟ فقط اینکه علاقه‌ای به داشتن رابطه جنسی به عنوان یک تفریح و سرگرمی ندارم. «نامه‌ای از کری ۲: «کتاب شما جداً به من کمک کرد مفهوم بسیاری از تجربیاتم را درک کنم. در دانشگاه خیلی به من سخت می‌گذشت. فکر می‌کردم تشخیص فطری‌ام (مبنی بر اینکه کارهایی که انجام می‌دهم بد هستند) غیرمنطقی است و می‌کوشیدم طرز تفکر «اصلاً مهم نیست» را اتخاذ کنم. وقتی کتاب شما را خواندم برای نخستین بار توانستم درستی و نادرستی مسائل را درک کنم و تشخیص دهم که وجود فطرت بی‌علت نیست و طرز تفکر «اصلاً مهم نیست» دیدگاه بسیار ناامیدکننده‌ای است.» حدود ۷۰ درصد نویسندگان این ایمیل‌ها و نامه‌ها، احساس می‌کردند باید تمایل به تشکیل خانواده و بچه‌دار شدن را پنهان کنند. بسیار تعجب برانگیز بود که حدود نیمی از نامه‌ها حاکی از این بودند که خود والدین دخترها فکر می‌کردند دخترشان به علت نداشتن روابط جنسی آزاد مشکلی دارد. امروزه، بسیاری از زنان جوان به این دلیل که از آنها توقع می‌رود روابط جنسی موقت برقرار کنند، تحت فشارند همان گونه که قبلاً از مادرانشان توقع می‌رفت تا هنگام ازدواج باکره (پاکدامن) بمانند. والدین فکر می‌کنند باید خونسرد باشند و سعی کنند وانمود نمایند که فرزندانشان در هر صورت کار خودشان را انجام می‌دهند؛ در حالی که این نوع رفتار اتفاقاً فشار بیشتری ایجاد می‌کند. برای پسران هم همین طور است، گفتن اینکه تو آزاد هستی و هر کاری می‌خواهی انجام بده، همیشه برای آنها این معنی را تداعی نمی‌کند که من دوستت دارم. به عنوان مثال، پسر نوجوان پانزده ساله‌ای از مادرش گله‌مند است و می‌گوید او مرا دوست ندارد چرا که «هیچگاه از من نمی‌پرسد کجا می‌روم یا با چه کسی هستم یا اینکه چرا شب دیر به خانه می‌آیم. برای به خانه آمدنم ساعتی تعیین نکرده و هیچگاه نمی‌پرسد مشغول چه کاری هستم.» والدین به علت چالشهای پس از طلاق یا در بسیاری از اوقات، به دلیل اینکه تصور می‌کنند آزاد گذاشتن بچه‌ها بهترین رویکرد است، لب فرو می‌بندند. سا را دایمر من ۱ مشاور خانوادگی و کودک در تورونتو است. او می‌گوید: «والدین معمولاً دوست ندارند در لیست آدم‌بدهای بچه‌هایشان قرار بگیرند.» بعد از اینکه یک دختر دوازده ساله کانادایی در منطقه سرگرمی تورونتو در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه نیمه شب یکی از شبهای ماه می ۲۰۰۶ چاقو خورده بود، بسیاری از مردم از اینکه یک دختر دوازده ساله در چنین ساعتی به پارتی رفته اظهار تعجب کردند. اما ظاهراً این گونه پاسخ داده بودند که جشن فارغ‌التحصیلی کلاس هشتمی‌ها (سوم راهنمایی‌ها) امروزه شبیه مجالس پارتی دبیرستانها شده و بسیاری از دوازده ساله‌ها مثل نوجوانان بزرگ‌تر، کل شب را به بزم و میهمانی سپری می‌کنند. همچنین روزنامه‌های محلی نوشتند: (ساعت) دوازده نیمه شب، پانزده جدید است. بیماریهای مقاربتی، امروزه واقعاً به یک مشکل تبدیل شده و سالانه بیش از ۴ میلیون مورد جدید از این بیماران شناسایی می‌شوند. واقعیت ناراحت‌کننده این است که اکثر دختران نوجوان بدون اینکه خودشان بخواهند، رابطه جنسی برقرار می‌کنند. بر اساس مطالعه‌ای که بر روی ۲۷۹ دختر نوجوان صورت گرفت و در

ژوئن ۲۰۰۶ در آرشیو مجله پزشکی کودکان و نوجوانان ۲، به چاپ رسید، حدود ۴۱ درصد دختران چهارده تا هفده ساله گفتند با میل و اختیار خود رابطه جنسی برقرار نکرده اند بلکه بیشتر آنان به علت نگرانی از عصبانیت پسران به این کار تن داده اند. اما حتی وقتی این کار با میل هم صورت می گیرد معمولاً به زودی به پشیمانی می انجامد به ویژه برای دختران. بر اساس مطالعه ای که توسط مرکز ملی پیشگیری از بارداری نوجوانان ۱ در سال ۲۰۰۴ انجام شد، دو سوم نوجوانانی که رابطه جنسی داشته اند آرزو می کردند که کاش بسیار دیرتر این کار را انجام می دادند (براساس تحقیقاتی که در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ صورت گرفت، تعداد دخترانی که این اظهار پشیمانی را کرده اند در هر دو مورد بیش از پسران بود). مسئله فوق برای مردم عجیب است. دایان سایر ۲ هم در برنامه ویژه معروفش با موضوع طرح کنترل زاد و ولد نورپلانت ۳ در دبیرستانهای حومه شهر، این واقعیت غیر منتظره را فاش کرد. همه دختران فعال از لحاظ رابطه جنسی که گزارشگران با آنها مصاحبه کرده بودند، آرزو می کردند کاش تا هنگام ازدواج صبر کرده بودند. ۴ بزرگسالان این محله به شدت حامی طرح نورپلانت برای دختران نوجوان بودند و وقتی اعتراف دختران را شنیدند به شدت شوکه شدند. مارلین پیرسون ۶ استاد درس ازدواج دانشکده فنی مدیسون ۷ در ایالت ویسکانسین ۸، فشاری را که به دختران برای برقراری رابطه جنسی وارد ۱. Diane. ۲. National campaign to prevent teen pregnancy ۳. Sawyer Norplant ۴. ABC primetime live special on norplant (may ۱۹۹۴) ۵. Norplant for teenage girls. ۶. Marline pearson. ۷. Madison Area Technical college. ۸. Wisconsin می دهد. به گفته یکی از دانشجویان جوان او، وقتی دختران به چهارده تا شانزده سالگی می رسند، رابطه جنسی برایشان مفهوم خاصی ندارد. پس از مدتی احساس می کنند کم ارزش شده اند و دیگر از این کار لذت نمی برند. در زندگی واقعی، هرچه نوجوانان تجربه جنسی بیشتری داشته باشند، بیشتر دچار افسردگی می شوند و دست به خودکشی می زنند. این مسئله در مورد دختران بیشتر صدق می کند. در می ۲۰۰۶، پژوهشی که از سوی مؤسسه ملی سلامت ۱ حمایت می شد، نشان داد از بین ۱۹/۰۰۰ نوجوان، دخترانی که رابطه جنسی را تجربه کرده بودند چهار برابر بیش از پسران دچار افسردگی شده بودند. نشانه های افسردگی هم به طور کلی با بالا رفتن این رفتارها افزایش یافته است. میزان افسردگی دخترانی که از برقراری رابطه جنسی یا استفاده از مواد مخدر پرهیز کرده بودند تفاوت چندانی با پسران نداشت اما دخترانی که روابط نامشروع برقرار کرده بودند یا از مواد مخدر استفاده کرده بودند، بسیار بیشتر از پسران به افسردگی مبتلا شده بودند. علایم افسردگی شامل این موارد بود: «کم اشتها، احساس غم و اندوه، از دست دادن علاقه در زمینه هایی که قبلاً نسبت به آن علاقه وجود داشته و حس ناامیدی نسبت به آینده. ۲» در پژوهشی مهم که از سوی مؤسسه پژوهشی پاسیفیک ۳ در سال ۲۰۰۵ ۱. (Archives of National institute of health ۲. Womens Mental health) این پژوهش در آرشیو بهداشت روانی زنان چاپ شده و بودجه آن توسط مؤسسه ملی مبارزه با مصرف مواد مخدر (National institute on Drug Abuse) تأمین شده است. ۳. pacific institute for research صورت گرفت، پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که: «برقراری روابط جنسی، مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی در میان نوجوانان، در واقع به افسردگی در جوانی می انجامد. این مسئله با باور عمومی مبنی بر اینکه احتمالاً نوجوانان افسرده با مصرف مواد مخدر و برقراری روابط جنسی می خواهند افسردگی خود را درمان کنند، تعارض دارد. ۱» در همه اتاقهای اورژانس، دخترانی هستند که عمداً به بدن خود آسیب وارد کرده اند. روانپزشکانی که در اورژانس کار می کنند، می گویند آسیب وارد کردن به اعضای بدن معمولاً ناشی از عصبانیت و یا احساس مورد غفلت واقع شدن است. نویسندگان کتاب معرفی / جمالی مسائل دخترانه ۲ از ما می خواهند خیلی نگران نباشیم چون: «به گفته پژوهشگران صدمه زدن به اعضای بدن آنقدر که فکر می کنیم هشدار دهنده نیست. این کار به دو دلیل انجام می گیرد: از استرس کودکی که احساس شکست درونی می کند می کاهد و به او کمک می کند در جهانی که او را نمی شناسد و نمی بیند، احساس واقعی بودن کند.» بگذریم از اینکه خود دختران اعتراف می کنند احساس

بدبختی می‌کنند، حتی اگر حقیقت را بپوشانید آیا همین که آنها احساس واقعی بودن نمی‌کنند به اندازه کافی عجیب و غریب نیست؟ چرا در جامعه‌ای که ادعا می‌کند ۱. Hallfors D.D. et al. "which comes first in adolescence-sex and drugs or depression? American Journal of preventive medicine (vol. ۲۹. ۲۰۰۵). ۲. packaging Girlhood آزادی دختران را سرلوحه اهداف قرار داده است دختران احساس می‌کنند وجودشان واقعی نیست؟ براساس پژوهشی که در سال ۲۰۰۳ بر روی ۳۷۲ دانشجویان انجام شد و یافته‌هایش در مجله مطالعات مسائل جنسی ۱ منتشر شد، هم دانشجویان دختر و هم دانشجویان پسر اظهار کردند عمدتاً به خاطر فشار اجتماعی، «هوک آپ» ۲ می‌کنند نه به این دلیل که با رابطه جنسی بی‌قیدوبند احساس راحتی می‌کنند. ۱. ۲. journal of sex research. به معنای رابطه جنسی زودگذر و به دام انداختن است که به تصادفی‌ترین برخورد بین دو نفر گفته می‌شود. دو طرف در این رابطه به راحتی قابل تعویض هستند و این امری کاملاً اختیاری و دلبخواهی می‌باشد (hook up))

جهل پلورالیستی

این پدیده جهل پلورالیستی ۳ نام دارد. این واژه بسیار جالب را فلویید آلپورت ۴ در سال ۱۹۲۴ ابداع کرد. این حالت هنگامی پیش می‌آید که افراد عضو یک گروه تصور کنند احساسات و دآوری‌های شخصی‌شان با هنجارهای اجتماعی تطابق ندارد اما مجبورند خود را با آن هنجار هماهنگ کنند چون می‌خواهند در گروه، مقبول واقع شوند. هر کدام از اعضای این گروه فکر می‌کند بقیه اعضا طبق خواسته‌های درونی و حقیقی خود رفتار می‌کنند در حالی که دیگران هم در واقع تردیدهای پنهانی درباره هنجارهای اجتماعی دارند. ۳. "Norm ۵. floyd Allport ۴. Pluralistic ignorance" می‌توان این مسئله را در محیط دانشگاه‌ها مصداق‌یابی کرد که در آنها روابط جنسی بی‌قید و بند، یک رفتار طبیعی برای دوجنسی‌ها محسوب می‌شود. محققان در سال ۲۰۰۳ دریافتند: «از آنجایی که تعداد زیادی از دانشجویان «هوک آپ» می‌کنند، بسیاری از دانشجویان گمان می‌کنند دانشجویان دیگری که مرتکب انواع بی‌بند و باری‌ها می‌شوند، نسبت به خودشان احساس رضایت بیشتری در زندگی دارند. (اما برخلاف تصورشان، دیگران هم از این کارها ناراضی‌اند). این پژوهش هم مثل پژوهشهای دیگری که در زمینه جهل پلورالیستی انجام گرفته حاکی از وجود نوعی توهم در مورد فراگیر بودن یک مسئله ۱ است. دانشجویان از اختلاف سطح رضایت دیگران از هوک آپ، درک صحیحی ندارند. به عبارت دیگر تصور می‌کنند نظرات بقیه بیش از آنچه واقعیت دارد با یکدیگر هماهنگ باشد. «همه به طرف هنجارهای نامناسب اجتماعی شنا می‌کنند و گمان می‌کنند دیگران (آنهايي که به این هنجارها پایبند هستند) حال خوشی دارند در حالی که در واقع آنها هم در حال غرق شدن هستند. پژوهشها نشان می‌دهد هرچه روابط جنسی قبل از ازدواج کمتر باشد، زندگی مشترک پایدارتر است و شخص خوشبخت‌تر، سالم‌تر و موفق‌تر می‌باشد. همچنین پژوهشها ثابت می‌کنند رابطه جنسی در چارچوب زندگی مشترک از لحاظ فیزیکی و عاطفی رضایت بخش‌تر از رابطه جنسی نامشروع ۱. Illusion of universality است. ۱. اما ما هنوز وانمود می‌کنیم بی‌بندوباری جنسی، مهیج‌تر است حتی وقتی که خود افرادی که این نوع روابط را تجربه می‌کنند چنین احساسی ندارند. در حالی که تجربه عملی و علوم اجتماعی به یک نتیجه‌گیری منجر می‌شوند، خرد جمعی ۲ و فشار اجتماعی یک مسیر انحرافی کاملاً متفاوت را مقبول جلوه می‌دهد. با ریشه‌یابی این مسئله که به زنان گفته می‌شود به خاطر حمایت از فمینیسم و رابطه به اصطلاح مثبت جنسی، با مردها رابطه برقرار کنید حتی اگر احساس ناراحتی می‌کنید، معمولاً به انحرافی که در نظریه «قدرت دخترانه» ۳ به وجود آمده پی می‌بریم که می‌گوید دختران باید هرآنچه را که پسران انجام می‌دهند، انجام دهند حتی اگر برایشان فایده‌ای نداشته باشد. مارگارت اتوود ۴ و امثال او معتقدند تساوی واقعی به معنای تساوی در بدی و خوبی است. همان‌گونه که در رسانه‌های مختلف دیده می‌شود، کلمه «زن هرزه» ۱ در data from National.

longitudinal study of Youth from ۱۹۷۹ to ۲۰۰۰ Reginald Finger, MD, et al., "Association of Virginity at Age ۱۸ with Educational, economic, social and health outcomes in Middle Adulthood," Journal of Adolescent and family Health, vol. ۳, no. ۴ (April ۲۰۰۵). این مطالعه که بر روی بیش از ۷۰۰۰ مرد و زن (یک بار در ۱۸ سالگی و بار دوم در ۳۸ سالگی آنها) صورت یافت. نشان داد کسانی که تا پیش از ازدواج، پاکدامنی خود را حفظ کرده اند نسبت به بقیه افراد، ۵۰ درصد کمتر در معرض طلاق قرار می گیرند همچنین میانگین درآمد آنها ۲۰ درصد بیشتر از دیگران است و در زمینه تحصیلی هم مدارج عالی تری کسب می کنند. Conventional wisdom. ۲ Girl power. ۳ Margaret atwood. ۴ slut. ۵ به راحتی همدیگر را با این واژه مورد خطاب قرار می دهند. امروزه دختران زیادی در زمینه هرزگی با هم رقابت می کنند. کارشناسان دختران نوجوان، در زمینه نیاز برای بازنگری در معنای واژه «زن هرزه» صحبت می کنند و آن را نوعی مبارزه با قواعد تبعیض آمیز نسبت به زنهای قلمداد می کنند. آنها می گویند کافی است زنان هرزه را تکریم کنیم همان گونه که چنین مردانی را تحویل می گیریم و در این صورت نباید حس بدی نسبت به این کار وجود داشته باشد. نظریه پردازان از دیرباز ادعا کرده اند تنها دلیل ناراحتی دختران هرزه، ننگ برجسبهای منفی ای است که بر آنها زده می شود. به عقیده آنها، اگر چنین دختری در جامعه طرد نشود و حتی حمایت و تشویق شود احساس خوشبختی می کند. به نظر من حالا به راحتی می توان گفت این نظریه، آزمون خود را پس داده و قابل رد است.

روابط جنسی آزاد و هرزه نگاری، عامل افت ازدواج

مردان می گویند دلیل اصلی به تأخیر انداختن ازدواجشان- البته اگر ازدواج کنند- این است که زمینه برقراری رابطه جنسی آزاد که تعهدآور نیست، به طور گسترده فراهم است. با این حال جالب است که اکثر کتابهای راهنمای زنان، آنان را به بی قید و بند بودن در روابط جنسی ترغیب می کنند و به آنها توصیه می کنند تمایل به ازدواج را انکار کنند تا به اصطلاح «آزاد» باشند و در چشم مردان جذابیت داشته باشند. این یک مسئله بغرنج است و فقط یکی از مشکلات عشق ورزیدن در عصر معاصر می باشد. رابطه مردان زیادی با همسرانسان دچار مشکل شده چون ارزش و ابهت روابط جنسی از بین رفته و به مسئله ای پیش پا افتاده تبدیل شده است. باعث تاسف است که بسیاری از مردان از بین دو گزینه زن واقعی و یک زن هرزه که از طریق اینترنت فعالیت می کند، دومین گزینه را انتخاب می کنند. در سال ۲۰۰۵، خانم چینگ سان ۱ استاد دانشگاه نیویورک، مستندی در مورد جوانان و هرزه نگاری ۲ تهیه کرد و از نتایج آن بسیار شگفت زده شد. لذا مقاله ای در مجله کانتر پانچ ۴ نوشت و از دوستان آزاداندیش خود خواست تصاویر شهوت انگیز را جدی تر قلمداد کنند. او به این نتیجه رسید نه تنها بسیاری از فیلمهای مستهجن، تجاوز و بدرفتاری به زنان را محور خود قرار داده اند بلکه تماشای آنان نیز به روابط جوانان آسیب می رساند. او می گوید: «برایم دردناک بود وقتی در مصاحبه هایم می شنیدم هم پسران و هم دختران برای داشتن رابطه جنسی زیاد، بدون وجود رابطه عاطفی و در سنین جوانی تحت فشار هستند و چه سخت بود که می دیدم زنان جوان بسیاری، احساس می کنند موظف اند از لحاظ جنسی مردان را ارضا کنند و آن را جزو نقش زنانه خود می پندارند.» ۱. Chyng sun ۲. pornography ۳. counterpunch. ۴. یک دانشجوی دختر بیست ساله هنگام مرور خاطرات دوران نوجوانی اش می گفت در آن زمان احساس می کرد بدنش متعلق به خودش نیست بلکه مال دیگران است تا به آن نگاه کنند و از آن لذت ببرند. این مسئله نیز هشدار دهنده است که بسیاری از پسران و مردان جوان قبل از برقراری رابطه نامشروع جنسی، تصاویر مستهجن فراوانی تماشا می کنند. پر واضح است که تصاویر مستهجن، به میزان مختلف هم به زنان و هم به مردان آسیب می رسانند. حذف مرزها مشکلات زیادی ایجاد کرده است در مصاحبه ای که با یک

مادر داشتم او به ناراحتی خود از شرکت در یک جشن خانوادگی در اداره شوهرش و مراسمی در مدرسه دخترش اشاره می کرد که در یکی از آنها یک خواننده زن با لباسهای نامناسب عبارات پست و مستهجنی را تکرار می کرد و در مراسم مدرسه نیز یک مجری خانم با لباسهای بسیار تحریک آمیز در مورد مسائل جنسی جُک می گفت. این مادر دیگر خسته شده بود و از خود می پرسید: «آیا دیگر جای مناسب و وقت مناسب معنا ندارد؟» در ذهن من پرسش دیگری هم مطرح می شود و آن اینکه اگر قرار است بی توجهی به این سرکوبهای درونی رهایی بخش باشد، چرا شرایط اینقدر بد شده است؟ کارشناسان مسائل مربوط به روابط جنسی امروزه به زنان توصیه می کنند که معیارهای خود را بالا ببرند و خود را در اختیار روابط جنسی نامشروع قرار ندهند البته نه به خاطر دلایل اخلاقی بلکه به این علت که این نوع روابط نه رضایت جنسی در پی دارد و نه تعهد بلند مدت. دکتر آیان کرر ۱ مشهورترین مشاور امور جنسی، در حال حاضر به زنانی که قصد ازدواج ندارند هشدار می دهد: «تصمیم با خودتان است.» او می نویسد هرچه رابطه جنسی آزادتر باشد رضایت و شادمانی عاطفی کمتری احساس می کنید. همان گونه که جرج گیلدر ۲ در سال ۱۹۷۳ یادآور شد، شواهد نشان می دهد مردان هم وقتی ازدواج کرده و احساسات خود را در یک جا متمرکز می کنند، زندگی بهتری دارند. خوشحال کننده است که سرانجام یک نفر با صداقت به بن بست عاطفی و فیزیکی ناشی از این روابط سطحی اشاره کرد در حالی که معمولاً با یک سری حرفهای نامعقول بمباران می شویم مثل اینکه «همه گزینه ها یکسان اند مگر اینکه بخواهید کسی را به قتل برسانید.» ۳ (تازه اگر دوران کودکی بدی را پشت سر گذاشته اید اجازه کشتن هم دارید.) به هر حال ما سالها عوارض جانبی بی قیدی در امور اخلاقی و جنسی را مشاهده کرده ایم و بسیاری از مشاوران و صاحبان اندیشه ثابت کرده اند که ۱. George Gilder ۲. Ian Kerner اشاره به شعار حقوق بشر «آزادی رفتار» و محدود ده آن که منحصر به مواردی می شود که آزادی رفتار فرد، منجر به آسیب رساندن به دیگری می شود (بدون در نظر گرفتن حریمهای اخلاقی) و نیز این سخن برخی حقوقدانان که در رفتار مجرمانه فرد، تأثیر اراده را ناچیز می شمارند و تربیت نامطلوب کودکی را توجیهی بر ارتکاب جرم در بزرگسالی می دانند. می توانند به طور قابل ملاحظه ای این همه بدبختی را در اطرافشان نادیده بگیرند. خوب بودن (عقیف بودن) بدترین کاری است که یک دختر می تواند انجام دهد و به این ترتیب موج «دختر بد» ۱ به سرعت وارد زندگی های ما می شود و زیر این موج گویا واقعیات و ناراحتی ها اهمیت ندارند. این مسئله از کجا آب می خورد؟ شاید دختر بد، به کالایی شهوانی برای بیشتر مردان و زنان تبدیل شده باشد. مردان هنوز به دنبال اویند و زنان نیز می کوشند مثل او شوند. او به هنجار جدید جامعه ما تبدیل شده است. ۱. Bad girl

واژه های عفاف و احساس خجالت و شرمندگی همواره در جایگاه یکدیگر به کار می روند در حالی که این واژه ها از اساس با هم فرق دارند و به دو مفهوم کاملاً متمایز اشاره می کنند. براساس دیدگاه غالب (در غرب)، کسی که معتقد باشد مسائل جنسی مربوط به حوزه خصوصی افراد است، خجالتی و مقدس ماب به شمار می آید در عوض اگر کسی تمایلات جنسی خود را به راحتی و آشکارا مطرح کند، جسور تلقی می شود.

اشاره

نمی خواهم حس دلتنگی نسبت به دهه های ۱۹۸۰ را برانگیزم اما این مطلب را مطرح می کنم تا به نکته ای که به ندرت به آن توجه می شود، اشاره کنم. من (به علت فضای مذهبی خانواده خود) دوران کودکی نسبتاً محافظت شده ای را سپری کردم و در زمانی که رسانه ها و مدل های لباس، نسبت به امروز این اندازه مبتذل نبودند، هیچگاه احساس نکردم که جامعه از من انتظار دارد به عنوان یک دختر، «خوب» باشم (عفاف خود را حفظ کنم). از دختران نیز انتظار می رفت مثل پسران پیشرفت تحصیلی داشته باشند. کسی به ما آموزش نمی داد تا پیش از ازدواج از رابطه جنسی نامشروع اجتناب کنیم. از همان ابتدا در کلاس رشد و تعالی انسان ۱

به ما یاد دادند که نباید از مسائل جنسی خجالت کشید و این مسائل چیز مهمی نیستند. در سال ۱۹۹۳، یک وکیل در شهر میلواکی ۲ به گروه سی نفره ای از دختران دوم راهنمایی سفارش می کرد ازدواج نکنند چرا که ازدواج مزاحم شغل آینده آنها می شود. ما ظاهراً در عصری زندگی می کنیم که آگاهی زیادی نسبت به تجاوز جنسی وجود دارد اما وقتی از دختران به اصطلاح «آزاد»، انتظار می رود از لحاظ جنسی بی بند و بار باشند، عملاً جایگاه دختران به گونه ای که از نظر نسلهای گذشته غیرقابل تصور بوده تضعیف می شود.

فشار اجتماعی بر والدین

واقعیت این است که والدین نیز با فشار اجتماعی زیادی مواجه اند و غیر ارزشها را بر فرزندان خویش تحمیل می کنند. «پیازه» مادر چند نوجوان در شیکاگو است. او یکی از والدین استثنائی است و باورهای خاصی دارد زیرا در حالی که حدود دو سوم والدین در محله آنها موافق پارتی های مختلط شانه برای فرزندانشان هستند، او می گوید: «دخترم به یک پارتی شبانه دعوت شده بود. والدین قرار گذاشته بودند در خانه بمانند و فکر می کردند فرستادن بچه ها به این پارتی ها کار درستی است. در چنین شرایطی باید چه کار می کردم؟ اول با ۲. Milwaukee, Wisconsin Human Growth and development class والدین دیگر بچه ها صحبت کردم، تا از این کار منصرف شوند. ولی آنها گفتند: ول کن بابا، آیا دوست نداری فرزندانت چیزهایی را که تو در دانشگاه تجربه کردی، در خانه تجربه کنند؟ گفتم: یک لحظه صبر کنید، مهم نیست ما در دانشگاه چه می کردیم اما همه آن با احساس گناه شدید همراه بود چرا که می دانستیم این کارها با اصول و عقاید والدینمان در تضاد است. اگر بخواهیم از بُعد مذهبی به مسئله نگاه کنیم می بینیم که با انتخاب گزینه ای که ما را از خدا دور می کند تصمیم گرفته ایم بین خود و خدا مانعی قرار دهیم و این حس بدی در انسان ایجاد می کند. اگر به فرزندانمان آموزش ندهیم که مسائل اخلاقی را در روابط خود رعایت کند موجب محرومیت آنها از برخی چیزها شده ایم و این به آنها آسیب می زند. در این صورت، آنها مسائل مورد نیازشان را از شما دریافت نمی کنند. ناگهان سکوت اتاق را فرا گرفت.» «دبی» ۱ که در ایالت منت گومری ۲ زندگی می کند به دختر شانزده ساله اش اجازه نمی دهد در پارتی های شبانه مختلط شرکت کند. او به یک گزارشگر می گوید: «این واقعیت که نوجوانان زیادی اجازه دارند به این مجالس بروند، نه» گفتن را دشوارتر می کند. «دیگر والدین چه فکری را در سر می پروراندند؟ بعضی از آنها در عالم رویای خود سیر می کنند و می کوشند به من اطمینان دهند که بچه ها در این پارتی ها مثل «خواهر و برادرند». شاید منظورشان همان خواهر و برادرهای سواحل آتلانتیک باشد. امروزه همه انتظار دارند دختران اندام مناسبی داشته باشند و همواره خود ۱. Debbie ۲. Montgomery را در اختیار فعالیتهای جنسی قرار دهند، در عین حال انتظار می رود هیچ امید و آرزویی برای خود نداشته باشند، احساساتشان تحت هیچ شرایطی خدشه دار نشود و روحشان آسیب پذیر نباشد. دختران امروزی می بایست متهور و در عین حال دلربا باشند. این مسئله پیچیده ای است و شورش علیه این نسخه جدید دختر بد جسارت بالایی می طلبد اما آن گونه که من متوجه شده ام، این کار، مشکل اما امکان پذیر است. «لارن» ۱ شانزده ساله، دختری دوست داشتنی است که در ایالت ایندیاناپولیس ۲ زندگی می کند. او از شاگردان ممتاز مدرسه خویش است و از پارتی های مختلط شبانه منزجر می باشد و در این باره می گوید: «من از وجود این پارتی ها متأسفم. نمی دانم چرا باید یک دختر حتی کمترین تمایلی داشته باشد به اینکه شب را با یک عده پسر سپری کند.» او حس واقعی خود را با من در میان می گذارد: «علاقه مندم با دوستان خود به روش دخترانه خوش بگذارم.» او از پارتی های شبانه حذر می کند چون می داند ممکن است دختران در آنجا، تحت فشار دیگران وادار به انجام هرکاری بشوند. او دوستان زیادی داشته که در چنین شرایطی قرار گرفته اند و مجبور به انجام کارهایی شده اند که پشیمانی به دنبال داشته است. لارن درد و دل می کند و می گوید در مدرسه به او و امثال او که حاضر به برقراری رابطه دوستی با پسران نیستند

برچسب «اُمَل» می‌زنند. لارن به ۱.Indianapolis.۲ Lauren داستان یکی از دوستان بی بند و بارش اشاره می‌کند که اکنون به مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی رو آورده و حفظ آبرو برایش مشکل شده است. لذا لارن به دوستانش اعلام کرده است: «نه!! من نمی‌خواهم چنین کارهایی انجام دهم. من احترام خود را حفظ می‌کنم.» به طور کلی، لارن در پی اثبات شخصیت خود برای دوستانش نیست و برایش مهم نیست مردم او را تحویل نگیرند. اعتماد به نفس ناشی از پابندی به آرمانهای بلند و وفادار ماندن به آنها در دل فشارهای اجتماعی، دخترانی مثل لارن را آماده رویارویی با هر مسئله‌ای می‌کند. این خوب است چون باید بپذیریم که دبیرستان تازه اول راه است و مشکلات جدی‌تر از دانشگاه آغاز می‌شود. پر واضح است آنچه در محوطه دانشگاه‌ها نایاب شده، جلوه عفاف است نه بی بند و باری. وقت آن فرا رسیده این واقعیت را بپذیریم که حمایت همه جانبه مسئولان دانشگاهی از روابط جنسی پیش از ازدواج به یک فاجعه محض تبدیل شده است. امروزه دانشجویانی که خود را از این آلودگی‌ها حفظ می‌کنند مورد تمسخر قرار می‌گیرند. یکی از دانشجویان دختر که پس از تجربیاتی به لزوم پافشاری بر روی دیدگاه‌ها و نظرات خود به رغم فشارهای اجتماعی پی برده اظهار می‌دارد: «بهار گذشته، در کلاس داستان نویسی دانشکده، داستان‌هایی نوشتم که در آنها تصویر مثبتی از روابط عاشقانه و وفاداری به این روابط ارائه شده بود. این مسئله به مخالفت خصمانه دانشجویان دیگر انجامید. آنها می‌گفتند آثار من، احساساتی و غیر واقعی هستند و احساسات شخصیت‌های داستان، آنها را همچون ابلهان کرده است. گرچه انتقادهای همکلاسی‌های من آزار دهنده بود اما می‌شد آنها را تحمل کرد. پیوستن استاد به آنها غیر قابل تحمل بود. یک بار استاد به من گفت: «به جای امروز و نهی کردن درباره امیال جنسی مردان، موضوع دیگری برای نوشتن پیدا کن.» و دائماً اصرار می‌کرد داستانهایم را به گونه‌ای ویرایش کنم که پیامشان تغییر کند. به نظر من هیچ معلمی حق ندارد باورهای اخلاقی خاصی را بر شاگردانش تحمیل کند لذا حاضر نشدم پیام داستانهایم را تغییر دهم. او هم در عوض هنگام نمره دادن تلافی کرد. هنوز برایم روشن نیست چرا باورهای ما با چنین واکنشهای تنفرآمیز و افراطی مواجه می‌شود.» در طول چند سال اخیر، ایمیل‌های بی شماری از دانشجویان دریافت کرده‌ام که برخورد استادانشان را نسبت به مسایل جنسی بسیار خشن توصیف کرده‌اند. یک دانشجوی دختر سال آخر به رفتار یکی از استادانش اشاره می‌کند که چگونه با فحاشی از او انتقاد می‌کند به این علت که نمی‌تواند در مباحث مربوط به موضوع کلاس پیرامون مسائل جنسی، شرکت فعال داشته باشد. او می‌پرسد: «مسلماً بخش زیادی از ادبیات، با عشق و مسائل جنسی سروکار دارد اما چرا باید این موضوعات همیشه به صورت بی پرده و مبتذل مطرح شوند؟» این خیلی مهم است که تنش بین دانشجویان دهه‌های شصت و مدیران، عملاً وارونه شده است. ظاهراً، امروزه دانشجویانی هستند که سعی می‌کنند رفتار استادان خود را اصلاح کنند و نه برعکس. خانم سوزان شاوا، مدیر اداره مطالعات زنان دانشگاه ایالت آرگون، ۲ داستان جالب توجهی را تعریف می‌کند. او می‌گوید که چند سال بود که در کلاسهای دانشجویان دوره کارشناسی، فیلمی با محتوای اعمال سادو-مازوخیسمی ۳ (سادیسزم خود آزاری) به نمایش می‌گذاشت (نه به این دلیل که علاقه‌ای به این موضوع داشته باشد بلکه برای آشنا کردن دانشجویان با طرز زندگی‌های متفاوت)، او می‌گوید برخلاف انتظار او هر سال که می‌گذرد مقبولیت فیلم نزد دانشجویان کاهش می‌یابد. سال گذشته یکی از دانشجویان با کمال تعجب لب به انتقاد گشود و گفت: «استاد، شاید لازم باشد به عنوان افراد فمینیست در حمایتان از چنین مسائلی تجدیدنظر کنیم.» بقیه دانشجویان هم به نشانه موافقت، سر خود را تکان دادند. یک نکته این داستان امیدوار کننده است و آن اینکه سر زدن چنین رفتارهایی از کودکان خنده دار است. شما می‌کشید آنها را وادار کنید از یک مسیر مشخص حرکت کنند اما آنها پس از مدتی آن را زیر سوال می‌برند، آنها می‌خواهند خودشان مسیر حرکتشان را انتخاب کنند. وقتی آنها از مسائل جنسی، اشباع شده باشند دیگر «سادو-مازوخیسم» برایشان جذابیت ندارد.

۱. S&M (Sadomaasochism) ۲. Oregonstate ۳. Susan Shaw

«نوجوانان به عنوان افراد بالغ جامعه باید یاد بگیرند که رضایت و سعادتمندی را از راه برنامه ریزی طولانی مدت به دست آورند و

در پی ارضای سریع امیالشان نباشند... شاهزادگان مهربان و شاهزاده خانمهای زیبا، در عالم واقعی، انسانهای از پیش آماده شده نیستند که بتوان آن‌ها را سفارش داد. آنها مثل شما کم رشد می کنند. شما نمی توانید فرد دیگری را به اجبار با مدل رویایی خود تطبیق دهید. او به طور طبیعی سر راه شما قرار می گیرد اما این فقط مستلزم «صبر و انتظار» شما است.

اشاره

برای به دست آوردن فرد مناسب، دست به اقدام عجولانه نزنید و به دنبال یک وصله ناجور نباشید. اگر شتاب کنید حس می کنید فرد نامناسبی را پیدا کرده اید و به جای آرامشی که طالب آن بودید، کار به داد و قال می کشد یا اینکه یکی از دو طرف نسبت به دیگری احساس مالکیت می کند یا حسادت می ورزد یا دائم غر می زند و یا تبدیل به انسانی بی خاصیت می شود. عشق حقیقی را نمی توانید با شتابزدگی به دست آورید. این عشق هنگامی محقق می شود که همه چیز به درستی سر جای خود قرار گیرد. شاید در ظاهر و با فشار بتوانید از یک ظاهر جذاب به یک رابطه عاشقانه برسید اما سرانجام دستتان خالی می ماند و باید همه چیز را دوباره از سر بگیرید.»

پای صحبت یک دختر نوجوان آمریکایی

«تیلر مور» پانزده ساله، در جمع ۱۸۰ نوجوان همسن و سال خود که از شهرهای دیگر به لس آنجلس آمده اند، صحبت می کند. معمولاً از او درباره چگونگی مبارزه با «فشار اجتماعی ای که از طرف همسن و سالان» بر او وارد می شد، می پرسند. او می گوید باید در موضع فعال و تهاجمی قرار گیرید (نه انفعالی و تدافعی). او به نوجوانان سفارش می کند به جای عذرخواهی برای رفتار عفیانه خود دست پیش را بگیرند و همسن و سالان خود را تحت فشار قرار دهند و به آنها القا کنند که خویشتن داری ۳ کار خوبی است. او در ادامه می افزاید: «به این دلیل که با افتخار اعلام می کنم پاکدامنی خود را حفظ کرده ام پشت سر من حرف می زنند و از اینکه با پسرها رابطه ندارم انتقاد می کنند. ما می توانیم طرز فکر دیگران را تغییر دهیم. پس بیایید با هم، به همسن و سالان خود فشار آوریم تا به ارزشها پایبند بمانند. ما اینجا نیامده ایم که همان حرفهای همیشگی را تکرار کنیم و یک نمایش را ۱ در این فصل، نویسنده با چند نوجوان و جوان که توانسته اند با حفظ عفاف و پاکدامنی در آمریکا، الگوی نسل جوان آن کشور باشند مصاحبه کرده و تلاش کرده رمز موفقیت آنها را جويا شود. او در ابتدای فصل به ذکر بخشی از یک کتاب راهنمای اخلاق برای نوجوانان که در سال ۱۹۴۸ توسط خانم لوئیس پمبرتون (Lois pemberton) نگارش، شده پرداخته است **Peer pressure. ۲ Abstinence. ۳** درست در وسط سالن تماشا کنیم. ما دور هم جمع شده ایم تا مسائل جدیدی را یاد بگیریم و همه ظرفیتهای و استعدادهای خود را کشف کنیم.» به پشت سر خود نگاهی انداختم و دیدم همه حاضران- پسر یا دختر، سیاه یا سفید- سر جای خود میخکوب شده اند و با دقت، همه سخنان تیلر را دنبال می کنند. پسرانی که قبلاً با بی رغبتی روی صندلی ها نشسته بودند اکنون صاف نشسته اند و با علاقه به صحبتها گوش می دهند. چند دختر هم به دقت یادداشت برمی دارند به گونه ای که انگار زندگی شان به این حرفها وابسته است، البته ممکن است همین گونه هم باشد. تیلر توضیح می دهد که چگونه پسرها جدیت او را محک می زنند. چند روز پیش یک پسر به او گفته بود: «تیلر، تو خیلی منطقی حرف می زنی، دوستت دارم.» او با خنده می گوید: «پسرها همیشه با چنین جمله ای سر صحبت را باز می کنند» و می پرسد: «آیا پسرها از روی یک جزوه آموزشی این حرفها را یاد گرفته اند؟» حاضران یواشکی می خندند اما بخش جالب بحث تازه آغاز می شود. او تعریف می کند که یک بار، یک پسر نزد او آمد و گفت: «دختر، چرا همیشه رهبری و مدیریت یک چیزی را به عهده داری؟ راحت باش، مثل من هیچ کاری نکن!» و او پاسخ داد: «اتفاقاً دلیل اینکه نمی توانم با تو باشم همین است که عمر خود را به بطالت می گذرانی.» او می گوید اصلاً

فریب پسرانی که می‌گویند خوش تیپ هستی را نمی‌خورد چون مادرش نیز همین حرف را به او می‌زند. او توضیح می‌دهد که اگر کسی در داخل خانه تحسین شود دیگر با چنین تعریف و تمجیدهای دروغین اغفال نمی‌شود و می‌افزاید: اگر هم از طرف خانواده تحسین نمی‌شوید و یا اگر خانواده تان متزلزل است دست کم «در پی کسی باشید که شما را یک ابزار جنسی تلقی نکند. با کسی باشید که بتواند راهنمای شما باشد. اینقدر مشتاق نباشید به شما بگویند خوش تیپ هستید.» تیلر هشدار می‌دهد که در غیر این صورت «تیپهای شخصیتی مشکوکی با شما بازی می‌کنند و می‌دانید که ارزش شما خیلی بیشتر از این حرفها است.» خیلی ارزش دارد که یک نوجوان پانزده ساله به همسن و سالان و بزرگ ترها هشدار بدهد که از «شخصیتهای مشکوک» برحذر باشند. عنوان صحبتهای تیلر این است: «دختری که برایش مزاحمت ایجاد می‌کند». اما بلافاصله متوجه می‌شوم موضوع اصلی، «آموزش راهکارهایی برای جلوگیری از این مزاحمتها» است. تیلر می‌گوید: «مردم روزانه دوازده ساعت حرفهای بیهوده می‌زنند. خب همان وقت را می‌توانستی صرف انجام تکالیف درس جبر کنی.» به همین دلیل است که او به دانش آموزان سفارش می‌کند تحصیلاتشان را جدی بگیرند زیرا این کار می‌تواند جلوی مزاحمتهای دیگران را بگیرد. او به نوجوانانی که تاکنون راه را اشتباه رفته اند تذکر می‌دهد: «بعضی از ما قبلاً سرمان به سنگ خورده اما مهم این است که در اشتباه خود متوقف نشویم.» حاضران، همراه تیلر ابیاتی را در مورد خویشتن داری زمزمه می‌کنند و تیلر اشعار زیر را به طور آهنگین می‌خواند: «دوست ندارم عزت نفس خود را دور اندازم. من ارزش این را دارم که برای رسیدن به من صبر کنند... دختر خوب (عقیف) ماندن چه اشکالی دارد؟ من می‌توانم در این جهان تأثیرگذار باشم!» با اینکه کلاس بعدی شروع شده است اما بچه‌ها می‌خواهند پیش تیلر بمانند و با او صحبت کنند. سرانجام مسئول برنامه‌ها جمعیت را به سمت کلاس بعدی هدایت می‌کند و من خوشحالم، چون با تیلر قرار ملاقات خصوصی گذاشته‌ام. «ترودی» ۱ مادر تیلر، در دوره کودکی وی، در مجله جت ۲ کار می‌کرد و پانزده سال سر ویراستار آن بود. او در این مدت تلاش می‌کرد هرطور شده برنامه‌اش را به گونه‌ای تنظیم کند که پیش از رسیدن دخترش از مدرسه در خانه باشد. در واقع تیلر همیشه برای مادر در اولویت بود. داستان تولد تیلر از زبان مادرش شنیدنی است: «وقتی باردار بودم تنها بودم (از شوهرم جدا شده بودم) فقط از خدا می‌خواستم قبل از هرچیز گناهان مرا بیامرزد و عهد کردم که اگر صاحب یک نوزاد خوب و سالم شوم او را وقف خدا کنم. عهد کردم از دستورات الهی پیروی کنم و تسلیم اراده او باشم. مسئولیت سنگینی بر دوشم نهاده شده بود اما به لطف خدا در این راه ثابت قدم بودم و خدا مسیر را برایم هموار کرد. کاهش درآمد شدیدی را متحمل شدم تا بتوانم زمان بیشتری را با تیلر سپری کنم. همیشه به او گوشزد می‌کردم که خداوند امیال جنسی را برای تشکیل خانواده مقدر کرده است، سعی کن این مسئله را فراموش نکنی...» ۱. Trudy ۲ Jetmagazine وقتی تیلر درباره خویشتن داری صحبت می‌کند همسن و سالهایش متوجه می‌شوند که او هم مثل آنها از طرف جامعه تحت فشار است، به باور تیلر این فشارها از سوی کسانی اعمال می‌شود که درک درستی از یک دختر خوب (عقیف) ندارند. او می‌گوید: «تصویری که از دختران بد (غیر عقیف) در رسانه‌ها ارائه می‌شود تصویر کسانی است با شخصیتی اجتماعی و خود جوش. فکر می‌کنم درک مردم از چنین دخترانی این است که همیشه در دسترس هستند. گویا اگر دختر خوبی باشی نمی‌تونی خوش بگذرانی یا مثلاً شخصیت خسته کننده دای خواهی داشت. اما (در حقیقت) حفظ عفاف هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند چون به عنوان یک دختر خوب، در جایگاه بالاتری قرار می‌گیری و کرامت نفس خود را حفظ می‌کنی و در پی آن، مردم هم با شما محترمانه برخورد می‌کنند. فکر می‌کنم این مسئله به امواجی که از خود به دیگران منتقل می‌کنی ارتباط دارد. اگر شما این حس را منتقل کنی که «من ارزشی ندارم، هر طور می‌خواهی با من رفتار کن» آنگاه مردم هم براساس همین حسی که از شما ساطع می‌شود با شما رفتار می‌کنند.» تیلر بر این باور است که معمولاً دخترانی که چنین امواج منفی‌ای از خود بروز می‌دهند، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند اما در عوض اگر کسی بگوید «شخصیت من همین است که می‌بیند، من برای خود ارزش قائل‌ام و در عین حال شیک پوش هستم»، در نظر مردم خوب جلوه می‌کند. او می‌افزاید:

«مقبول واقع شدن در نظر مردم، مهم نیست چرا که همیشه نیمی از مردم با شما موافق اند و نیمی مخالف. بنابراین تنها کاری که از دست شما برمی آید این است که اطمینان حاصل کنید با خود رو راست هستید، در این صورت همه چیز خود به خود با نظم الهی پیش می رود. امّا هیچ گاه موفق نخواهید شد رضایت موافقان و مخالفان را با هم فراهم کنید.» واقعیت این است که دوستی با دختران نیز برای تیلر مشکل شده چون بسیاری از آنان با پسرها رابطه دارند و فقط می خواهند در زمینه چنین مسائلی حرف بزنند، لذا به گفته خودش «همیشه این حالت جدایی از بقیه وجود دارد.» رفتار بسیاری از دختران هم سن و سالش باعث ناراحتی او می شود. برای مثال وقتی به لس آنجلس می آمد در فرودگاه تعدادی دختر نوجوان را می دید که بیش از شانزده سال نداشتند. آنها پوتین های پاشنه بلند به پا کرده و موهایشان را مدل تغ تیغی درست کرده بودند. تیلر با یادآوری آن صحنه، اظهار تعجب می کند و می پرسد: «چرا می خواهید زودتر از زمان مقدر شده بزرگ شوید؟ سال گذشته که دوازده ساله می شدم فکرش را نمی کردم که بتوانم پشت فرمان بنشینم و رانندگی برایم دور از تصور بود اما پس از مدتی متوجه شدم که در حال رانندگی هستم: چرا می خواهید اینقدر عجولانه به خواسته های خود برسید؟» تیلر در دوران کودکی هم نمی توانسته وقت زیادی را با هم سن و سالهای خود بگذراند. او خاطره ای از دوران ده سالگی اش ذکر می کند و می گوید یکی از هم کلاسی هایش او را به پارتی دعوت کرده بود و او دیر رسید امّا با کمال تعجب متوجه شد آنجا پسرها و دخترها پا را فراتر از فعالتهای عادی (و مناسب سن و سالشان) گذاشته اند و از اینکه دیر رسیده خیلی خوشحال شده است. تابستان سال ۲۰۰۶ دوباره به سراغ تیلر می روم. او اکنون شانزده سال دارد و از آزادی هایی می گوید که به دنبال خویشتن داری عائدش شده است: «از زندگی نهایت بهره را برده ام. وقتم را به بطالت نمی گذرانم و منتظر نمی مانم تا پسری با من تماس بگیرد. لازم نیست از اینک- شاید دوست پسر مرا فریب داده باشد و با دختر دیگری رابطه دوستی بردار کرده باشد اشک بریزم. نگران باردار شدن خود نیستم. دغدغه فکری ام این نیست که ممکن است به بیماری های مقاربتی دچار شده باشم. خلاصه اینکه زندگی ام را به بهترین نحو سپری می کنم.»

همایش سالانه خویشتن داری

تیلر، یکی از چندین سخنران همایش سالانه موسسه آموزش «خویشتن داری ابستیننس کلیرینگ هوس» ۱ در اوت ۲۰۰۵ بود و ما در آنجا با هم آشنا شدیم. برنامه های مربوط به موضوع خویشتن داری در جهان در حال گسترش است. بیش از ۱۰۰۰ نفر از کسانی که در این برنامه ها فعالیت می کنند از کشورهای مختلف دور هم جمع شده اند تا با یکدیگر هم اندیشی کنند و فعالیتهاشان را منسجم تر نمایند. غرفه های جنبی هم برای ارائه آثار تشکیل می شود. این موسسه ده سال پیش در شهر سوفالز ۱ با کادری کاملاً داوطلبانه آغاز به کار کرد و اکنون بشی از ۳۵۰۰ عضو وابسته در سراسر دنیا دارد. البته آموزش خویشتن داری یکی از موضوعات داغ سیاسی معاصر است. حال که دلارهای دولت فدرال افزون بر تأمین بودجه طرحهای فراگیر آموزش مسائل جنسی در آمریکا، تأمین بودجه طرحهای خویشتن داری را هم برعهده گرفته است این مسئله را جنجالی تر می نماید و هرگونه بحث پیرامون آن به شدت می تواند حساسیت برانگیز باشد. شاید از جار و جنجال های رسانه ای این گونه استنباط کنید که آموزش خویشتن داری جایگزین آموزش مسائل جنسی شده اما چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. دلارهای اختصاص یافته به برنامه های خویشتن داری، هنوز خیلی کمتر از بودجه کلی است که به برنامه های آموزش مسائل جنسی و پیشگیری از بارداری اختصاص می یابد. در سال مالی ۲۰۰۲، ۶/۱ میلیارد دلار به طرحهای مربوط به آموزش مسائل جنسی و پیشگیری از بارداری و حدود ۴۰۰ میلیون دلار نیز برای آموزش این مسائل به نوجوانان اختصاص یافته بود. بودجه اختصاص یافته به آموزش خویشتن داری به ترتیب ۱۱۹ میلیون دلار (برای اقشار و سنین مختلف) و ۱۰۲ میلیون دلار (برای نوجوانان) بوده است. در سال مالی ۲۰۰۶، تنها برای یکی از طرح های آموزش مسائل جنسی و پیشگیری از بارداری، Sioux Falls, South Dakota ۲۸۳.۱ میلیون دلار بودجه اختصاص یافت

در حالی که برای کل طرح های خویشتن داری ۱۷۲ میلیون دلار صرف شد. براساس تحقیقی که در سال ۲۰۰۰ توسط موسسه خانواده کیسر صورت گرفت در. « ۲۲/۰۰۰ تا ۲۳/۰۰۰ مدرسه راهنمایی دولتی آمریکا، از هر ۱۰ مدرسه ۹ مدرسه مسائل جنسی را آموزش می دهند که فقط ۳۴ درصد این برنامه ها صرفاً به آموزش خویشتن داری پرداخته است. ۱

آگاهی نسل هزاره جدید، منشأ تحولات اجتماعی

شاید بسیاری از کسانی که در برنامه های خویشتن داری نقش دارند می خواهند کاهش آمار بارداری نوجوانان در یک دهه اخیر را به این حرکت نسبت دهند در حالی که تفکیک همه متغیرهای موثر و اعلام نتیجه قطعی در این زمینه مشکل است. از آنجایی که حرکات مختلفی به طور همزمان در جریان است، هرکس ادعا کند صد در صد می داند چه اتفاقی در حال رخ دادن است احتمالاً یک جواب سیاسی می دهد. شاید آموزش خویشتن داری نیز از علت های این تغییر باشد. گرچه این برنامه ها با کاهش میزانا بارداری نوجوانان همزمان شده اما حالا که مدعی هستیم برنامه های خویشتن داری در مقایسه با برنامه های فراوان و محکم کاری شده آموزش مسائل جنسی قطره ای از دریا است، غیر معقول به نظر می رسد که این حرکت را علت این تغییر فرهنگی اساسی بدانیم. قطعاً آموزش خویشتن داری، تاثیرات بسیار ارزشمندی داشته است و نمی توان آثار آن را فقط با دلارهای اختصاص یافته به این امر ارزیابی کرد چرا که بسیاری از فعالیتهایی که در این زمینه صورت می گیرد، داوطلبانه است. با این حال بسیاری از نوجوانان و جوانان، خود به خود از فرهنگ بیش از اندازه جنسیت زده ۱ ما متزجر شده اند. ممکن است نسل هزاره جدید به طور کلی رفتارشان محتاطانه تر باشد و این ربطی به آموزش های خویشتن داری نداشته باشد. براساس یک نظرسنجی مشترک از طرف دانشکده همیلتون ۲ و مرکز بین المللی زاگبی در ژانویه ۲۰۰۶ دو سوم دانش آموزان سال آخر دبیرستان، خواستار قوانین شدیدتری برای آگاهی والدین از سقط جنین در فرزندانشان بودند. برخی از یافته های این پژوهش از این قرار است: «دو سوم دانش آموزان سال آخر دبیرستان، رضایت والدین را برای دختر زیر ۱۸ سالی که می خواهد به شیوه قانونی فرزندش را سقط کند، ضروری می دانند. بیشتر این دانش آموزان معتقدند قانون نباید به زنی که فقیر است و نمی تواند مخارج یک فرزند دیگر را تامین کند اجازه بدهد فرزندش را از زندگی ساقط کند. ۱. ۲. Hamilton college/Zogby. oversexualized دانشکده همیلتون در نیویورک و مرکز بین المللی زاگبی (مرکزی بی فعالیتهای بازاریابی، آمارگیری و...) ۷۰ درصد دانش آموزان دختر فارغ التحصیل سال ۲۰۰۶ می گویند: اگر در دبیرستان باردار شوند، سقط کردن را برنمی گزینند. ۱ ویلیام استراس ۲، نمایشنامه نویس و تهیه کننده نمایش، یک طرح تئاتر دبیرستانی را در سطح ملی پایه گذاری کرده است، او می گوید: تجربه نشان داده است جوانان، نخستین کسانی هستند که پیشنهاد می کنند اشارات تلویحی به مسائل جنسی از نمایشنامه ها حذف شود. هنجارها در حال تغییر است. از یک دختر نوجوان شنیدم که می گفت ما پایه گذار مسائل جدید هستیم چون کس دیگری حاضر نیست پایه گذار مسائل جدید باشد. برخی از برنامه های خویشتن داری از بقیه بهتر هستند. برای مثال برنامه «بهترین دوستان» ۳ در واشنگتن دی سی که بر کنترل خود و احترام به خویشتن تأکید می کند، موفقیت زیادی داشته است. به نظر من، بحث بر سر موضوع خویشتن داری در صورتی که با اغراض سیاسی همراه نباشد، می تواند سودمند باشد. بیاید بحث بر سر فواید برنامه های مختلف خویشتن داری را از این مسئله که آیا نوجوانان با اراده خود حاضرند خویشتن داری را برگزینند تفکیک کنیم. نوجوانان فقط به دنبال اطلاعات در مورد مسائل جنسی نیستند، آنها به یک آرمان مثبت نیز در زندگی نیاز دارند. بهترین برنامه های خویشتن داری این مسئله را پوشش می دهند اما این بدان معنا ۱. professor dennis Gillbert of Hamilton,in conjunction with zogby. ۲. william STRAUSS. ۳. Best friends program نیست که دانش آموزان و دانشجویان اگر در این کلاسها توجیه نشوند نباید خودشان روابط

جنسی را به تعویق اندازند. معمولاً مخالفان آموزش مسائل خویشتن داری که آن را صرفاً «آموزش جهالت» می‌دانند خود با به تعویق انداختن رابطه جنسی تا زمان ازدواج مخالف اند و اظهار می‌کنند که این یک گزینه «غیر واقعی» است. به عقیده من، این یک پیام اشتباه است چون هنگامی که نوجوانان می‌خواهند با اراده خود تصمیم‌گیری کنند از آنها انتظار می‌رود با برقراری روابط جنسی پیش از ازدواج نظر مساعدی داشته باشند،^۱ در حالی که بر خلاف ادعای مخالفان، نوجوانانی که متعهد می‌شوند خویشتن داری پیشه کنند، نسبت به بقیه کمتر به رفتارهای جنسی خطرناک آلوده می‌شوند،^۲ و بر اساس پژوهش مرکز ملی پیشگیری از بارداری نوجوانان (prevent Teen) pregnancy national campaign در سال ۲۰۰۴، ۹۴ درصد نوجواناناز جامعه انتظار دارند به شدت بابرقراری روابط جنسی، دست کم تا پایان دوران دبیرستان مخالفت کند.^۳ دو نویسنده به نامهای هنا بروکتر (Hannah Bruckner) و پیرمن (peter Bearman) در مقاله‌ای که در آوریل ۲۰۰۵ در مجله بهداشت نوجوانان (Health Journal of Adolescent) چاپ شد ادعا کردند نوجوانانی که تعهد داده‌اند پاکدانی خود را حفظ کنند بعدها مثل کسانی که تعهد نداده‌اند، دچار بیماریهای مقاربتی می‌شوند. بروکتر و پیرمن همچنین نتیجه گرفته‌اند که تعهد دهندگان بیشتر در معرض روابط جنسی قرار می‌گیرند. این مقاله به طور گسترده انتشار یافت و آموزش خویشتن داری رازیر سؤال برد. لرد اماربرت رکتور (Robert rector) و کیرک ای جانسون (Kirk A. Johnson) در مقاله‌ای که در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۵ در مجموعه مقالات کنفرانس بنیاد هریتیج (Conferens paper heritage foundation) چاپ شد ثابت کردند که داده‌های خود پیرمن و بروکتر، نتیجه‌گیری‌های آنها را تأیید نمی‌کند برای مثال، پیرمن و بروکتر، نتیجه‌گیری‌های آنها را تأیید نمی‌کند. برای مثال، پیرمن و بروکتر پذیرفته‌اند که بیماریهای مقاربتی در تعهد دهندگان جوان کمتر از دیگران است اما چنین نتیجه گرفته‌اند که این اختلاف «از لحاظ آماری» مهم نیست. رکتور و جانسون اثبات کرده‌اند در صورتی که آزمایش‌ها با احتساب تمام فاکتورها انجام شود نتیجه، درست به دست می‌آید و معلوم می‌شود که اختلاف از لحاظ آماری هم قابل توجه بوده است. رکتور و جانسون همچنین می‌گویند: پیرمن و در ضمن کودکان نامشروع کمتری از آنها متولد می‌شود. تعداد کمتری از آنها پیش از هجده سالگی رابطه جنسی برقرار می‌کنند و در بزرگسالی، روابط نامشروع کمتری دارند لذا فکر می‌کنم می‌توان از تعهد شخصی برای خویشتن داری دفاع کرد و همه می‌توانند از آن حمایت کنند حتی اگر مخالف برخی برنامه‌های آموزشی ویژه باشند. بی‌شک در صورت داشتن الگوهای رفتاری مناسب، حفظ این تعهدات برای نوجوانان آسان تر می‌شود. نمونه‌های درخشان فراوانی در این زمینه در این همایش سه روزه به چشم می‌خورد.

«لاکتیا» در جستجوی الگوی مناسب

لاکتیا گارت ۱، نیز به روی سن می‌آید، نقش الگویی او برای بزرگسالان همانند نقش الگویی تیلر برای نوجوانان است. وی دانش آموخته دانشگاه کالیفرنیا جنوبی ۲ است، ۳۶ سال دارد و تاکنون با کسی رابطه نامشروع بروکتر متغیرهای مربوط مثل نژاد، جنسیت و پیش زمینه خانوادگی را ثابت نگه نداشته‌اند. وقتی این متغیرها ثابت نگه داشته شد. یافته‌ها نشان داد تعهد دهندگان نه تنها به بیماریهای مقاربتی کمتری دچار شده‌اند بلکه فرزندان نامشروع کمتری داشته‌اند، کم‌تر در نوجوانی باردار شده‌اند، پیش از هجده سالگی کمتر رابطه جنسی برقرار کرده‌اند و در بزرگسالی نیز رابطه نامشروع کمتری داشته‌اند. رکتور و جانسون دریافتند که «فقط ۲۱ نفر از ۱۴۱۱۶ نفری که در طرح ادهلت (Health Add) شرکت کرده بودند، ریسک انجام روابط جنسی داشته‌اند؛ یعنی کمتر از ۱ درصد کسانی که تعهد داده‌اند پاکدانی خود را حفظ کنند. با ذکر این مطلب که یک گروه جزئی از تعهد دهندگان بیشتر در معرض انجام رفتار جنسی خطرناک قرار گرفته‌اند و بامسکوت نگه داشتن این مسئله که تعهد دهندگان ماهیتاً کمتر به این رفتارها دچار می‌شوند، پیرمن و بروکتر به شدت خوانندگان خود را منحرف کرده‌اند. مطالب جنجالی آنها توجه

رسانه ای گسترده ای را به خود جلب کرد اما واقعیت راوارونه جلوه داد و آموزش مسائل خویشتن داری را به طور ناعادلانه ای خدشه دار کرد.^۱ Laktia Gart ۲. University of Southern california برقرار نکرده است. همین که می خواهیم نگران سن ازدواج او باشیم متوجه می شویم چند روز دیگر قرار است ازدواج کند. این زوج از میهمانان و دوستانشان درخواست کرده اند به جای هدایای عروسی به آنها کمک کنند مرکزی برای مراقبت از کودکان یتیم آفریقایی که والدینشان را در اثر ایدز از دست داده اند بسازند. افزون بر مشاوره دادن به ۵۰۰/۰۰۰ کودک در سال، لاکتیا مشاور مطرحی در زمینه ایدز و جلوگیری از بیماری های مقاربتی نیز می باشد. او در خانواده ای فقیر و در بخش ناهمواری از سن برناردینوی ۱ کالیفرنیا متولد شده و یافتن الگوهای رفتاری مناسب برایش دشوار بوده است، او در این زمینه چنین می گوید: "همه زنان محله ما یا کمک دولتی دریافت می کردند و یا تا پانزده سالگی باردار بودند. در واقع بیشتر آنها که اکنون هم سن و سال من هستند هر کدام (حدود) چهار بچه دارند و هر بچه از یک پدر متفاوت متولد شده است. این فضایی است که در آن بزرگ شده ام، با این حال منتظر ماندم. در جستجوی کسی بودم که الگوی من باشد. همیشه به من می گفتند تا چیزی را نبینی نمی توانی شبیه آن شوی و تنها الگوهای رفتاری من در آن منطقه، مصرف کنندگان و قاچاقچیان مواد مخدر، روسی ها و اعضای دارو دسته مفسدان بودند. به عنوان یک زن آمریکایی آفریقایی تبار، اوضاع خیلی برای من تغییر نکرده است چون آمریکایی های آفریقایی تباری که در تلویزیون نمایش داده می شوند یا نقشهای کمیدی را بازی می کنند یا ورزشکارند یا مصرف کننده مشروبات الکلی و یا جنایتکارو شاید هر چند وقت یک بار هم مردی را می بینید که کارشناس هواشناسی است." لاکتیا تعریف می کند که چگونه پدر بزرگش هر بامداد هنگام برآمدن آفتاب ۲ مایل (حدود ۳/۲ کیلومتر) تا قبرستان قدم می زد. این برای لاکتیا عجیب بود تا اینکه یک روز جرأت کرد دلیل این کار را از پدر بزرگ پرسد. پدر بزرگ در پاسخ گفت هر بامداد دو مایل راه می روم تا کنار قبر مادر بزرگ بنشینم و درباره فرزندان و نوه هایی که پس از درگذشت وی به جمع خانواده گی مان اضافه شده اند و درباره اوقات خوبی که با هم داشته ایم، صحبت کنم. از نظر لاکتیا این داستانها شیرین بود اما هنوز ابهامات ذهنی اش از بین نرفته بود. پدر بزرگ می گفت: «مادر بزرگ تو، بهترین همدم و مونس من بود.» آنها حدود هفتاد سال با هم زندگی کرده و دارای دوازده فرزند بودند.^۱ san bernardino

رضایت خدا یا مودم؟

در سالهای کودکی، لاکتیا پدر خود را بر اثر سرطان از دست می دهد. مادر به تنهایی پرورش وی و چهار برادر بزرگ ترش را برعهده می گیرد. او خاطره ای را از آن دوران بازگو می کند: «یک روز مادر گفت پدرت می خواهد با تو صحبت کند و من به اتاق بیمارستان رفتم. پدر مطلبی گفت که هیچگاه از ذهنم پاک نمی شود. او گفت: «همان گونه که می دانی واقعیت این است که من برای همیشه نمی توانم تو را در زندگی همراهی کنم اما مطمئنم تو رشد خواهی کرد و زن بسیار خوبی خواهی شد. هرگز فراموش نکن که اگر همواره در زندگی به فکر این باشی که مردان را شیفته ظاهر کنی و پیوسته دغدغه ات این باشد که مردها درباره تو چگونه فکر می کنند، هیچگاه خدا را از خود راضی نخواهی کرد برعکس اگر خدا را از خود خشنود کنی، شوهر محترمی هم نصیب خواهد شد.» درست زمانی که سخنرانی لاکتیا به اوج خود می رسد و می گوید: «خواهش می کنم به ذهنتان این گونه خطور نکند که بگویید مردم در آن زمان موعظه می کردند یا افکار مشابه آن. من فقط آخرین کلمات پدرم را برایتان بازگو کردم!» لاکتیا آخرین کلام پدر خود را با وصیت یک پدر در حال احتضار در یک فیلم مقایسه می کند که به پسرش می گفت در حد امکان با زنان رابطه جنسی برقرار کند و البته با آنهایی که خیلی خوش قیافه اند و نه بقیه. او صحبت های پدرش را با آنچه از دیگران می شنود مقایسه می کند و می افزاید: «احساس عزت نفس بالا، معلول ظاهر خوب نیست. عزت نفس، در اثر انجام دادن کار درست به وجود می آید. وقتی شما بدانید کارتان درست است بهترین حس به شما دست می دهد حتی اگر مردم شما را

از خود برانند و از شما بدگویی کنند.» بچه‌ها، لاکتیا و خانواده اش را مسخره می کردند چون کفشهای ورزشی مدل مایکل جردن را نمی پوشیدند و باید قبل از روشن شدن چراغهای خیابان در شب به خانه برمی گشتند. مادرشان تماشای تلویزیون را محدود کرده بود و در عوض آنها را به مطالعه کتاب تشویق می کرد. او با پسرها رابطه نامشروع برقرار نمی کرد و لذا خیلی وقتها بچه‌ها در مدرسه به سوی او گوجه فرنگی و تخم مرغ پرتاب می کردند و این کار تا دبیرستان هم ادامه داشت. با همه این تفاسیر، او تأکید می کند که این انتخاب برایش «سخت» نبوده است. امروزه وقتی در برنامه های تلویزیونی نمایان می شود از او می خواهند درباره زندگی پر مشقت خود صحبت کند، او در این زمینه می گوید: «همیشه از من می پرسند چگونه توانستم خود را با این شرایط دشوار تطبیق دهم؟ و من پاسخ می دهم: هیچگاه بر آن نبوده ام که خودم را با شرایط تطبیق دهم. من به دنبال نظر مثبت شما نیستم. بعد می پرسند: در زمینه حس بد خود در مورد زندگی ات بگو و من در پاسخ می گویم: هیچ گاه حس بدی نداشته ام. واقعیت این است که بهترین نوع محافظت را داشته ام؛ یعنی چهار برادر درشت هیکل که هر کدام بالای ۲۰۰ پوند وزن داشتند و مادرم از آنها می خواست که همیشه مراقب من باشند.» لاکتیا ادامه می دهد: «واقعاً حفظ پاکدامنی برایم مشکل نبود. می دانید چرا؟ چون معتقد بودم که راه درستی را انتخاب کرده ام.» او می گوید هیچ گاه حسرت نمی خورد که چرا در گذشته با مردها رابطه نامشروع برقرار نکرده است و اظهار می دارد: «مشتاقانه در انتظار هفته آینده ام (برای ازدواج) و خوشحالم از اینکه می توانم صادقانه به شوهرم بگویم من حتی پیش از آشنایی با تو، تو را دوست داشتم و خود را فقط برای تو پاک نگه داشتم.» لاکتیا خطاب به حاضران می گوید: «همانطور که می دانید من رئیس و مدیر اجرایی شرکت خودم هستم. همه کارمندانم آقا هستند، به زودی یک دفتر کار خصوصی برای خودم باز می کنم، شاید یک ساختمان کوچک بخرم، باید یک سرایدار استخدام کنم. برای این کار نخست فرم درخواست کار را پخش می کنم بدون اینکه کسی حتی چهره ام را ببیند. بعد هنگام مصاحبه از متقاضیان می خواهم فرم درخواست را با نام کامل، نه نامهای مستعار موقتی پر کنند و آنها را ملزم می کنم تمام شماره تلفن هایشان را یادداشت کنند، نه فقط تلفن همراه. سوابق شغلی و سوابق جرم آنها را می گیرم. در واقع مقداری اطلاعات در مورد شخصیتشان می خواهم. متقاضی باید همه این اطلاعات را پر کند فقط برای اینکه ساختمان اداره مرا تمیز کند در حالی که بیشتر زنان فهمشان به این مقدار هم نمی رسد که نام خانوادگی مردی را که خود را برای رابطه جنسی در اختیارش قرار می دهند، پرسند.» او درباره مسئله حقوق زنان اظهار می دارد: «زنان از راه های گوناگون فرصت می یابند وارد محل کار شوند و کارهای زیادی انجام دهند اما در بسیاری از موارد دیگر ما (زنان) بازنده هستیم، چرا که عشق آزاد به معنای عشق عاری از هرگونه تعهد، مسئولیت و صمیمیت در واقع آزادی برای مردان است نه زنان چون در این صورت مردان راحت می شوند.» دیدگاه لاکتیا در زمینه احساس مسئولیت جالب است زیرا از نظر او مفهوم کرامت نفس با جنبش حقوق مدنی ۱ ارتباط تنگاتنگی دارد. خانواده او متأثر از مبارزات مارتین لوتر کینگ، ۲ روحیه انقلابی پیدا کرده بودند و در مبارزه با تبعیض علیه سیاه پوستان نقش فعالی ایفا می کردند. پدر بزرگ لاکتیا، کشیش کلیسای باپتیست خیابان شانزدهم ۳ در شهر ۳۶.۱ (۱۹۶۸-۱۹۲۹) Civil Rights Movement. Martin Luther King از مشهورترین فعالان حقوق شهروندی سیاه پوستان آمریکا. ۳. sixteenth Street Baptist Church بریمینگهم ۱ بود، یعنی همان مکانی که بمب گذاری شده بود و چهار دختر کوچک به قتل رسیده بودند ۲، او صبح در حال آماده شدن برای شرکت در کلاسهای روز یکشنبه کلیسا بود که بمب منفجر شد و همه چیز را تغییر داد: «در سنین رشد فهمیدم مردم می توانند پشت تریبون بایستند و با صدای بلند حقوق خود را مطالبه کنند و بگویند چنین و چنان حقوقی داریم. اما هر حقی مسئولیتی به دنبال دارد و همانطور که می دانید ما به جنبش حقوق مدنی دیگری، احتیاج نداریم. در حال حاضر ما به یک جریان برای احیای مسئله مسئولیتهای فردی ۳ نیاز داریم تا بتوانیم حقوقی را که از آنها بهره مندیم به همراه احساس مسئولیت به کار بگیریم. اهمیت این مسئله در چیست؟ من در نوجوانی متوجه شدم با بیشتر همسن و سالانم فرق دارم. چیزهایی که برای من ارزش تلقی می شد برای آنها بی ارزش می نمود.»

«کریستینا» و «جیسون اورت» ۴ هم با بقیه زوجها فرق دارند. پس از صحبت‌های لاکتیا، در برنامه دیگری شرکت می‌کنم که در آن، این زوج جوان به پرسش‌های نوجوانان پاسخ می‌دهند. جیسون درباره علت برقرار نکردن ارتباط جنسی تا قبل از ازدواج توضیح می‌دهد و اینکه چرا باید از کسانی که می‌کشند افراد را به این کار وادار کنند دوری کرد. او ۲.۱ Brimingham. کلیسای باپتیست خیابان شانزدهم ویژه آمریکایی‌های آفریقایی تبار در شهر بریمینگهم در ایالت آلاباما ایالات متحده است. این کلیسا که از مکان‌های تجمع فعالان جنبش حقوق مدنی بوده و در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۳ یک گروه نژادپرست در آن بمب گذاری کرد. (مترجم) ۳. Personal christina and Jason Evert responsibility movement می‌گوید: آمار طلاق در اشخاصی که پیش از ازدواج رابطه نامشروع برقرار نکرده اند، ۵۰ درصد کمتر از دیگران است. همچنین آمار طلاق در زوج‌هایی که تا قبل از عروسی با هم ارتباط جنسی برقرار نکرده اند، سه برابر کمتر از زوج‌های دیگر است. کریستینا صادقانه اعتراف می‌کند که در پانزده سالگی پاکدامنی خود را از دست داده است و با پشیمانی می‌گوید: «می‌دانم چه حسی به آدم دست می‌دهد، وقتی روز بعد از پارتی شبانه، می‌بینم همه دوستان، رفته اند و تنها مانده ام. روز بعد همه خوشی‌ها و لذتها تمام شده است. می‌دانستم ارزش نداشت. اصلاً حساس آرامش نداشتم تا اینکه به تدریج برای خود احترام قایل شدم.» جالب این بود که در مورد این زوج، جیسون بود که پاکدامنی خود را حفظ کرده بود اما نوجوانان مخاطب به این نکته توجه نمی‌کردند و فقط برایشان جالب بود بدانند که حفظ عفاف کار درستی است. پسر شانزده ساله ای از آلاباما ۱، به نام «مایک» ۲، بعداً به من می‌گوید: «بله، مسئله اصلی احترام قایل شدن برای خود است. باید دید ارتباط دو نفر بر چه پایه و اساسی بنا نهاده شده است و اینکه جدای از رابطه جنسی چه چیزی از این ارتباط باقی می‌ماند. والدینم از هم طلاق گرفته اند و من می‌خواهم ازدواجی پایدار داشته باشم.» «ملیسا» ۳ دختر بیست و دو ساله ای از شهر سالی‌نای ایالت کانزاس با تأمل می‌گوید: «همیشه برایم جالب بوده است که چگونه نسل هزاره جدید می‌کوشد با جریان موجود مخالفت کند.» ۱. melissa. ۳. Mike ۲. Alabama

مقاومت دختران آمریکایی آفریقایی تبار در برابر فرهنگ بی‌عفتی

در سالن هتل، تعدادی دختر آمریکایی آفریقایی تبار با هم شوخی می‌کردند. من روی یکی از مبل‌های راحتی کنار آنان می‌نشینم تا ببینم موضوع صحبتشان چیست، آنها نسبت به نوجوانان دیگر باوقارترند. دست محبت دراز می‌کنند و با من دست می‌دهند و می‌گویند: از آشنایی با شما خوشحالیم! از آنها می‌پرسم چطور شد که به مسئله خویشتن داری علاقه مند شدند، آنها مرا در جریان مسائلی که در دبیرستان هایشان در ایالت میشیگان ۱ دیده اند، قرار می‌دهند. ریچل ۲ شانزده ساله، توضیح می‌دهد که آشنایی اش با مسئله خویشتن داری از دبیرستان آغاز شد: «مسئولان این برنامه در مدرسه ما چند برنامه در زمینه خویشتن داری اجرا کردند و من هم به این طرح پیوستم. برای نخستین بار بود که فهمیدم می‌توان خویشتن دار بود.» داریسای ۳ چهارده ساله، با صداقت و قاطعیت می‌گوید: «قطعاً تا زمان ازدواج، پاکدامنی خود را حفظ می‌کنم.» لونی ۴ هم چهارده سال سن دارد و از طریق کلیسا با این طرح آشنا شده است. ۱. leoenye. ۴. Darcia ۳. Rachel ۲. Michigan. از آنها می‌پرسم چگونه در برابر فشار اجتماعی ای که نوجوانان را وادار به برقراری روابط نامشروع می‌کند مقاومت می‌کنید؟ پاسخ‌های گوناگونی می‌شنوم: . من در برابر این فشارها مقاومت می‌کنم چون بسیاری از دوستانم در هنگام برقراری چنین روابطی اتفاقات بدی برایشان افتاد و احساس می‌کنم پیام این اتفاقات آن است که صبر کنم و دچار لغزش نشوم. دخترخاله ام در سن پایین بچه دار شد. فکر می‌کنم من باید حساب شده پیش بروم. به هیچ وجه دوست ندارم راهی را که او رفته است بروم. من راه خود را در زندگی پیش می‌گیرم و اهداف خود را دنبال می‌کنم. . خویشتن داری پیشه کرده ام چون در زندگی برای خود اهدافی را در نظر گرفته ام. قصد دارم پزشکی یا پرستار حرفه ای شوم. بچه دار شدن در نوجوانی مانع رسیدن من به اهدافم می‌شود. بنابراین در حال حاضر فقط بر درس و مدرسه توجه می‌کنم. .

مادرم در سنین پایین باردار شد و مرا زایید و این مسئله برایش مشکلاتی ایجاد کرد، نمی‌خواهم این سختی‌ها را با فرزندانم داشته باشم. دوست ندارم نتوانم نیازهای فرزندانم را فراهم کنم یا اینکه فرزندم را سقط کنم، به باور من، این بدترین کاری است که می‌توان در حق کسی انجام داد؟ یعنی حتی حق زندگی را از او گرفت. پس از صحبت با دختران میشیگانی، نکته‌ای به ذهنم رسید، به یاد همه زنان سفیدپوست و تحصیل کرده‌ای افتادم که در نامه‌هایشان به من نوشته بودند با نظرات من موافق‌اند اما می‌ترسند عقایدشان را در جامعه با صدای بلند بیان کنند. آنها از توالتهای مختلط راضی نیستند و دوست ندارند با پسران رابطه نامشروع برقرار کنند اما گمان می‌کنند فقط خودشان چنین عقایدی دارند بنابراین به وضع موجود اعتراض نمی‌کنند. اما هیچگاه یک دختر آمریکایی آفریقایی تبار با ناراحتی به من نگفته است: «وندی، می‌ترسم عقایدم را بیان کنم.» فشار فرهنگی بر آمریکایی‌های آفریقایی تبار ممکن است بیشتر باشد اما آنها کمتر از دیگران اهانت‌های مردان را جدی تلقی می‌کنند و مرعوب آنها نمی‌شوند. «بث» ۱، مادری متأهل و جوان است از کارولینای شمالی است ۲، او در نامه‌ای به من نوشته بود: «بله، همانطور که می‌دانید من از بازیگران متنفرم ۳.» او به سایت من نامه نوشته بود و از این طریق با هم آشنا شده بودیم و ایمیل، رد و بدل می‌کردیم. یک بعدازظهر وقتی نوزادان هردویمان خواب بودند، تلفنی با هم صحبت کردیم. بث خانم شوخ طبعی بود و با لهجه خاص جنوبی‌ها صحبت می‌کرد. از او پرسیدم: «از بازیگران متنفرم یعنی چه؟» خندید و گفت: «ما را با این لقب می‌خواند، کسانی که از بازیگران متنفرند؟ یعنی کسانی که علاقه‌ای به برقراری روابط نامشروع ندارند.» ناگهان به یاد می‌آورم که تمام نویسندگانی که به من حمله ور شده‌اند و ۱. Beth ۲. North Carolina ۳. player hater عفاف را مفهومی غیرمنطقی و نادرست و مرتبط با سفیدپوستان می‌دانند در واقع خودشان هم نخبگان سفیدپوست هستند. در آخرین مصاحبه‌ام با رهبران طرح خویشتن داری با «رشیده جولی» ۲۶۱ ساله و متولد واشنگتن دی سی در روز بزرگداشت مارتین لوتر کینگ در میهمانی صبحانه‌ای که خانواده گرم و صمیمی‌اش برگزار کرده بودند، دیدار کردم و با او آشنا شدم و از اینکه مزاحم خانواده وی شده بودم وجدانم کمی ناراحت بود. این خانواده از چهار برادر رشیده، همسرانشان و دو خواهر کوچک ترش تشکیل شده بود و از بوی دلنشین کیک وانیلی پر شده بود. آنقدر رفتار همه گرم و صمیمی بود که به سرعت احساس کردم دست کم بیست سال است با آنها آشنا بوده‌ام. در حالی که بچه‌های نوپا و دوست داشتنی از جاهای مختلف خانه ظاهر می‌شوند، رشیده می‌گوید عاشق بزرگ شدن در خانواده پرجمعیت بوده است چون همیشه هیجان زیادی وجود دارد و هیچ‌گاه حوصله آدم سر نمی‌رود. به وضوح این مسئله را می‌دیدم. پدر او نوازنده حرفه‌ای گیتار بود و یک کار بسیار پردرآمد به او پیشنهاد شده بود که باید به خاطر آن به مسافرت‌های زیادی می‌رفت اما او این معامله پر سود را نپذیرفت تا بتواند در منزل کار کند و به تربیت فرزندانش بپردازد. هدف اصلی‌اش در زندگی آن بود که بر فرزندانش تأثیر مثبت بگذارد و به نظر می‌رسد در این راه موفق نیز بوده است. در ابتدا پدر رشیده او را از برقراری روابط نامشروع برحذر می‌داشت اما خود رشیده هم در پانزده سالگی با دخترخاله‌اش به این نتیجه رسیده بودند که با اختیار خود رابطه جنسی را به تعویق بیندازند. او در این زمینه می‌گوید: «دیگر به خاطر والدینمان نبود که پاکدامنی خود را حفظ می‌کردیم. می‌خواستیم در تمام زمینه‌های زندگی کرامتمان حفظ شود و آن زمان بود که با خدا عهد بستم تا زمان ازدواج صبر کنیم.» رشیده، مسئله بسیار جالبی را بیان می‌کند، به نظر می‌رسد واکنش مثبت یا منفی مردم نسبت به تصمیم‌گیری او به سن آنها بستگی دارد. او می‌گوید: «گرچه انتخاب خویشتن داری برخلاف هنجارهای اجتماعی است اما این پدیده روز به روز در میان جوانان طرفداران بیشتری پیدا می‌کند.» و می‌افزاید: «بهترین مثالی که می‌توانم در این زمینه ارائه کنم آن است که وقتی برای سخنرانی به مناطق شهری می‌روم و در مورد تصمیمی که گرفته‌ام صحبت می‌کنم، ۹۰ درصد بچه‌ها کف می‌زنند. آنها ارزش خاصی برای این مسئله قایل هستند. موضوع بحثم این است که خود را باور کنید و اجازه ندهید نظر کس دیگری برای شما به یک فرض تبدیل شود. به آنها می‌گویم متفاوت بودن با دیگران چیز بدی نیست اتفاقاً خیلی هم خوب است. ما امروز، یاد دکتر کینگ را گرامی می‌داریم

چرا که او هم همین کار را کرد. او برخلاف هنجارها حرکت کرد. او دارای شهامت رهبری بود و همه ما به طور مثبت، تحت تأثیر او قرار گرفتیم. من می‌گویم باید برخلاف جریان منفی اکثریت حرکت کنیم و از خود میراث مثبتی به یادگار بگذاریم و باید تصمیم‌هایی بگیریم که برایمان زیان‌آور نیستند.»

نوجوان غربی و هجوم پیامهای جنسی محیط و رسانه

سخنرانی‌های الهام‌بخش رشیده در سطح ملی و در میان دانش‌آموزان، هواداران فراوانی دارد. امّا بیش از همه، معلمها برایش مشکل ساز شده‌اند. او می‌گوید: «چند سال پیش به مدرسه‌ای در نیویورک رفتم و پیش از آنکه چیزی بگویم به من گفتند: «فقط ۵ دقیقه فرصت داری.» رشیده مثل همیشه از رؤیایها صحبت کرد و گفت: «خوشتن داری با رؤیای ازدواج محقق می‌شود و مثل هر کار دیگر باید گام به گام به سمت تحقق رؤیایتان حرکت کنی.» اما ابتدا باید هدف خود را در زندگی مشخص کنید.» «بلافاصله یک معلم دست خود را در حین سخنرانی بالا گرفت و شروع به تکان دادن آن کرد. با خود گفتم: «مگر چه کار مهمی دارد که نمی‌تواند تا آخر سخنرانی صبر کند؟» معلم گفت: «من فکر می‌کنم مشکل صحبت کردن در مورد رؤیایها برای افراد جوان این است که زیاد از آنها خواسته‌ایم رؤیابافی کنند.» رشیده که طبع ملایمی داشت از این حرف به جوش آمده بود. معلم به حرفهای غیرمنطقی خود ادامه داد و گفت: «بله و ما انتظارات آنها را از زندگی بالا می‌بریم و در واقع آنها نمی‌توانند به انتظاراتشان دست یابند و احساس ناکامی و شکست می‌کنند چرا که به اهدافی که آنها را برای رسیدن به آنها تشویق کرده بودیم نرسیدند.» رشیده از این برخورد خیلی ناراحت و مبهوت شد امّا همین که خواست پاسخ دهد، پسری پانزده ساله دست بالا می‌کند و می‌گوید: «خانم جولی، اجازه می‌دهید پاسخ دهم؟ گفتم: بفرمایید: او مستقیم در چشمان معلم نگاه کرد و گفت: نه، این طور نیست که می‌گویید. بیشتر اوقات بزرگ‌ترها هستند که به ما القا می‌کنند رؤیایهایمان غیرقابل دسترسی‌اند و آنها به جای اینکه ما را به داشتن اهداف بلند تشویق کنند از ما می‌خواهند از رویایهایمان دست برداریم. ممکن است از دست نیافتن به اهدافمان دلخور شویم امّا اگر شما بزرگ‌ترها پیشگام شوید و ما را به داشتن معیارهای بالاتری ترغیب کنید و خودتان هم انتظاراتتان را از ما بالا ببرید، کم‌کم شاهد یک سری تحولات خواهید بود.» رشیده از این قضیه شگفت زده شده بود، به ویژه اینکه بسیاری از هم‌مدرسه‌ای‌های او، مشکلات قانونی مواد مخدر و خانوادگی داشتند اما این پسر نوجوان در مقابل معلمش ایستاده بود. حرفهای بزرگ‌ترها غالباً برای رشیده گیج‌کننده است. به عقیده رشیده «مسئله این است که نوجوانان باید درباره گزینه‌های موجود دیگر هم آموزش ببینند اما بیشتر آنها حتی از وجود گزینه‌های دیگر بی‌اطلاع‌اند. همان افراد (که مدعی‌اند نوجوانان نمی‌توانند معیارهای بالاتری داشته باشند) می‌خواهند در مدارس شهری، افکار و عقاید خود را گسترش دهند و درمانگاه‌هایی راه‌اندازی کنند. آنها چنین القا می‌کنند که در هر صورت قرار است رابطه نامشروع برقرار شود و راه دیگری وجود ندارد. به نظر من این خیلی اهانت‌آمیز است.» رشیده می‌پذیرد که کار برای کسانی که پدر نصیحت‌گری ندارند، مشکل‌تر است. امّا می‌گوید با این حال در زندگی کسانی که افرادی را دارند که آنها را باور می‌کنند تحولاتی دیده می‌شود. نکته مهم از نظر او آن است که نوجوانان نیاز دارند با گزینه‌هایی غیر از آنچه در رسانه‌ها و محیط پیرامون خود می‌بینند، آشنا شوند. رشیده می‌گوید: «حتی اگر مجریان طرح تنظیم خانواده، با وسایل پیشگیری از بارداری به مدارس نیابند، کافی است بچه‌ها تلویزیون را روشن کنند تا پیام جنسی دریافت کنند یا اینکه در خیابان قدم بزنند. یک روز هم بدون غرق شدن در هجمه پیامهای جنسی سپری نمی‌شود. در مقایسه حاملان پیام خوشتن داری تنها یک اقلیت‌اند. رسانه و جامعه در دست ما نیست و آنها می‌خواهند پیام خوشتن داری را از جامعه خارج کنند و با بودجه‌ای که به این برنامه‌ها اختصاص یافته مخالفت کنند؟ این کارشان خنده‌دار است چون بودجه خودشان تامین شده است.» به عقیده رشیده خیلی آسان می‌توان فریب اظهار عشق دروغین را خورد: «مثلاً وقتی دخترخاله ام سه ساله بود یکت بار به من گفت: رشیده،

خیلی دوست دارم، خیلی دوست دارم، اجازه می‌دهی یک شیرینی بخورم؟ و من گفتم: نه اجازه نمی‌دهم چون ساعت ۸ صبح است! او گفت: خیلی خب، پس دیگر دوست ندارم! مامان و بابایم را می‌خواهم، می‌خواهم بروم خانه! با خود گفتم: عجب، او فقط سه سال دارد- سر زدن این رفتار بچگانه از یک! کودک سه ساله عادی است- امروزه غالباً منظور مردم از عشق، همین نوع عشق است. «رشیده می‌گوید عشق حقیقی را در میان پدر و مادر خود دیده است. وقتی مادر از نبودن یک مدل خاص بستنی در فریزر ناراحت می‌شد. «من به او می‌گفتم آن را در ذهن خود تصور کن. اما پدرم نیمه شب به مغازه می‌رفت و همان نوع بستنی را برای مادر می‌خرید. «پدر نشان داد عشق حقیقی؛ یعنی خدمت به دیگران نه کشاندن دیگران به سمت خواسته‌های خود.

یک گوشزد جالب!

در کل، رشیده می‌کوشد که الگوهای عملی را فراروی نوجوانان قرار دهد. در یکی از سخنرانی‌هایش به آنها می‌گوید: «یک آدم بسیار خوش تیپ را تصور کنید. همه حاضران با تصور چنین شخصی به هیجان می‌آیند پسرهای معمولاً به یاد یک بازیگر یا خواننده معروف می‌افتند و دختران به یک پسر باحال و مورد علاقه‌شان فکر می‌کنند. نظم جلسه کمی به هم می‌خورد به گونه‌ای که آرام کردن دانش آموزان تقریباً غیرممکن می‌شود. رشیده ادامه می‌دهد: حالا تصور کنید این شخص به شما نزدیک می‌شود تا با شما صحبت کند! بچه‌ها هیجان زده تر می‌شوند و رشیده ادامه می‌دهد: حالا تصور کنید به تازگی حقوقتان را دریافت کرده اید و در حسابتان مقداری پول است و حس خوبی نسبت به این مسئله دارید. این شخص به شما می‌گوید: آیا ممکن است کارت خودپرداز خود را به همراه رمز عبورش به من بدهی؟ در این صورت چه می‌کنید؟ بچه‌ها فریاد می‌زنند و می‌گویند: «نه، اصلاً نمی‌شود، امکان ندارد! حتماً دیوانه شده‌ای!» هر کدام از آنها می‌گوید: «به هیچ وجه پولم را به او نمی‌دهم، به هیچ وجه کارتم را در اختیارش نمی‌گذارم» آنگاه وی به آنها می‌گوید: «خب اگر حاضر نیستید پولتان را به او بدهید، چرا حاضرید بدنتان را در اختیار او بگذارید. بدن شما بسیار با ارزش تر از تمام پول‌های دنیا است. پول ثروتمندترین افراد آمریکا روی هم حتی یک درصد ارزش بدن شما را ندارد.» با این مطلب بحث به پایان می‌رسد و بسیاری از آنها اظهار تعجب می‌کنند و در فکر فرو می‌روند. «من هم حیرت زده شدم. کتابفروشی را ترک کردیم. در حالی که در بعدازظهر یک روز ماه ژانویه با هوای ملایم، در خیابان قدم می‌زدیم، متوجه شدم صداقت او باعث بالا رفتن طرز فکر مخاطبانش شد. متوجه یک تشابه دیگر میان خود و رشیده شدم، مادر او نیز مثل مادر من، او را از کلاس چهارم دبستان به بعد از کلاسهای آموزش مسائل جنسی بیرون آورد. به تعویق انداختن رابطه جنسی تا زمان ازدواج، باعث گردیده تا رشیده در اقلیت قرار بگیرد، اما او می‌گوید: «کاملاً به این مسئله عادت دارم و احساس راحتی می‌کنم.» او خاطر نشان می‌کند: «در واقع مادر بزرگ من هم مثل رزا پارکس ۱ عمل می‌کرد و در اتوبوس، جای خود را به یک زن سفیدپوست نمی‌داد. حرکت برخلاف هنجارهای اجتماعی و به وجود آوردن زمینه برای تغییرات مثبت، بخشی از همان حرکت است: این یعنی پیشگام شدن در امری که مورد پذیرش جامعه نیست و تلاش برای بهبود وضعیت آن جامعه.» ۱. Rosa Parks رزا پارکس (۱۹۱۳-۲۰۰۵) یک زن فعال در مبارزات سیاهپوستان علیه تبعیض نژادی بود، او در سال ۱۹۵۵ در شهر منت گومری ایالت آلاباما از دادن جای خود در اتوبوس به یک زن سفید پوست اجتناب ورزید و راننده اتوبوس به یک زن سفیدپوست اجتناب ورزید و راننده اتوبوس او را به علت سرپیچی از قانون دستگیر کرد. این کار او تحریم اتوبوسها را تا بیش از یک سال در شهر منت گومری به دنبال داشت و مبارزات علیه تبعیض نژادی را تشدید کرد. او بعدها «مادر جنبش حقوق مدنی» لقب گرفت. (مترجم) بی‌شک در میان مردم عادی و در خط مقدم، زنان آمریکایی آفریقایی تبار در آنچه می‌توان آن را جریان کرامت شخصی ۱ نامید پیشگام هستند، دلیل آن چیست؟ به نظر می‌رسد همه کارشناسانی که من با آنها صحبت می‌کنم از نظریه پردازی در این رابطه می‌ترسند زیرا موضوع نراد به یک تابو تبدیل شده است. بی‌تردید، خاطره میراث دردناک برده داری هنوز در اذهان باقی مانده است.

برده داران غالباً شوهران را از زنان و فرزندان را از مادران جدا می کردند. امروزه افراد مطرح سیاهپوست مانند دکتر جان دیگر ۲، ای سی گرین ۳ و رادریک گلاور ۴ که قصد دارند نوجوانان آسیب پذیر را به زندگی امیدوار کنند و معمولاً پیرامون بازسازی بنیان خانواده صحبت می کنند، عنوان می کنند به دلایل کاملاً روشن خویشتن داری و اخلاق جنسی، نقش عمده ای در این زمینه ایفا می کند. ۱. Dr. John Diggs ۲. personal Dignity Movement دکتر جان دیگر، متخصص بیماریهای عفونی است و در این زمینه شهرت جهانی دارد. او در مقالاتی نسبت به گسترش نوعی بیماری عفونی خطرناک در بین مردان هم جنس باز و کسانی که روابط نامشروع برقرار می کنند، هشدار می دهد. (مترجم) ۳. A.C.Green ای سی گرین. بازیگر پیشین بسکتبال تیم ملی بسکتبال آمریکا است که به حفظ پاکدامنی خود به رغم وسوسه هایی که از طرف دوستانش می شده مشهور است. او اکنون مسئول مؤسسه جوانان ای سی گرین Green Youth Foundation است، مؤسسه ای که مسئول مسئله خویشتن داری پیش از ازدواج را در بین نوجوانان و جوانان رواج می دهد. (مترجم) ۴. Rodrick Glover رادریک گلاور، از طریق سخنرانی، تشکیل کارگاه های آموزشی و نمایشنامه، نوجوانان و جوانان را به خویشتن داری در زمینه مسائل جنسی و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی دعوت می کند. او می گوید: «در همه کارها اول خدا را در نظر بگیرید...» و بیان می کند: «از وقتی که در یک جلسه سخنرانی با عنوان تقدس مسائل جنسی شرکت کرده مسیر زندگی اش تغییر یافته است.» (مترجم) با این وجود استعداد ویژه زنان سیاهپوست در دفاع از وفاداری به همسر و عفت پیش از ازدواج، غیرقابل انکار است. سرانجام با یک جامعه شناس معتبر برخورد می کنم که به طور خصوصی به من می گوید: «واقعیت این است که سنگین ترین بها برای انقلاب جنسی در ایالت متحده را زنان سیاهپوست پرداخت کرده اند. دلایل اجتماعی اقتصادی فراوانی برای این مسئله وجود دارد اما به طور انفرادی و به عنوان عضوی از جوامع خود، آنها اکنون ارزش خویشتن داری را به عنوان راهی برای احیای زندگی خانوادگی درک می کنند.» شاید چنین باشد اما چند ماه بعد، بقیه پاسخ خود را دریافت کردم، زمانی که یک خانم در سپتامبر ۲۰۰۶ به من ایمیل زد. او از اینکه درد دل می کرد عذرخواهی کرده بود اما من از شنیدن این درد دلها بسیار خوشحال شدم زیرا همه قطعات پازل را در کنار هم می چیدند: «۲۹ سال دارم. هنوز از ادبیات احمقانه ویژه نوجوانان که مدعی است داشتن روابط نامشروع و بازی با مواد مخدر و مشروبات الکلی و این قبیل چیزها برای نوجوانان، طبیعی و عادی است، بیزارم. چرا خوب بودن آنقدر بد محسوب می شود؟ از چه زمانی انجام کار درست، اشتباه محسوب شده است؟ و از چه زمانی مست کردن و استفاده از مواد مخدر، نشانه شور و هیجان کذایی دوران نوجوانی است؟ من فکر نمی کنم کسی مجبور باشد به کارهای مبتذل رو آورد تا تجربه معنادار و قابل اعتمادی از دوران نوجوانی کسب کند. نمی گویم خودم هیچ گاه کار بد نکرده ام اما براساس گفته دوستان، بچه مثبت باقی مانده ام.» او سپس به من می گوید: «قصد دارم با خانمهای جوان سیاه پوست در زمینه تصاویری که از زنان سیاهپوست در اجتماع ارائه شده است، صحبت کنم. احساس می کنم همین الآن مبارزه در جریان است و به زنان جوان سیاهپوست حمله شده است. اگر دختران سفیدپوست از فیلم دختران نا اهل الگو می گیرند، دختران سیاهپوست نیز از فرهنگ هپ هاپ و فیلمهای ویدیویی وحشتناک و مبتذلی که از دختران تهیه شده و رو به افزایش است تأثیر می پذیرند.» او اظهار می دارد: «در آستانه سده اخیر، زنان سیاهپوست در حرکتی بزرگ علیه تصاویر منفی و نژاد پرستانه و مبتذلی که از آنها ارائه می شود کلپهایی تشکیل داده اند. حفظ عفاف در همه جبهه ها شگرد مبارزاتی اصلی است. من احساس می کنم اکنون هم باید کار مشابهی را آغاز کنم. بازگشت به کرامت و دعوت به عقل سلیم؟ چرا که چهره ما به ویژه در فرهنگ عامه، بسیار خدشه دار شده و مورد بی حرمتی قرار گرفته است. یک دختر جوان سیاهپوست باید وقت زیادی صرف کند تا بتواند یک الگوی رفتاری پیدا کند که مثل خودش به طور افراطی به مسائل جنسی آلوده نباشد. دقیقاً نمی دانم کدام مرتبه از عفاف را دارا هستم اما می دانم ضرری ندارد که مفهوم عفاف را نیز با همان شور و حرارتی که بی بند و باری در فرهنگ ما تبلیغ می شود، گسترش دهیم.»

اعتراض نسل جدید به فرهنگ ابتذال

شاید نسل هزاره جدید، برخلاف والدین خود به نصایح پدر بزرگها و مادر بزرگهایشان گوش می دهند یا شاید تصورات ما را در مورد جنسیت به چالش می کشند، اما هر چه هست، نوجوانان در حال ایجاد تغییرات چشمگیری در نگرشهای اجتماعی می باشند. در سال ۲۰۰۴، کمپانی ضبط و توزیع موسیقی کپیتول ریکوردز ۱. ۶۰۰۰ دختر را به یک سری پارتی برای تجلیل از یک خواننده نوجوان دعوت کرد. این کمپانی از اعتراض دختران شرکت کننده به طرز لباس پوشیدن خواننده تعجب کرده بود. از آنجایی که دختران ۸ تا ۱۲ ساله پیشگامان مد محسوب می شوند، کمپانی کپیتول مجبور شد تصویر متعادل تری از آن خواننده ارائه دهد. ۲ در انگلستان، بر روی جلد مجله میز ۳ که مخاطبانش کوچک تر از نوجوان هستند، نوشت افزارهایی با تصاویر مجله مبتذل پلی بوی به نمایش گذاشته شد و در فروشگاه های دابلو. اچ. اسمیت ۴ نیز در کنار نوشت افزار، تصاویر مربوط به شخصیت های کارتون دیزنی و وینی دپو ۶ ارائه شد. ۱. Jennifer Alsever, "the Sleepover Sales. ۲. copitol Records Mizz Magazine. ۳. (October ۲۰۰۵), ۲. Businesspitch, "مجله میز در انگلستان چاپ می شود و مخاطب آن دختران ۱۱ تا ۱۴ ساله هستند. (مترجم) ۴. W.H.Smith. دابلو. اچ. اسمیت نام یک شرکت خرده فروش است که با استقرار بوتیکهایی در خیابانها، ایستگاههای قطار و فرودگاهها کتاب، نوشت افزار، مجله و روزنامه می فروشد. فروشگاههای اسمیت در بین مردم انگلستان معروف است. در دهه های سال ۱۹۷۰، اسمیت از پخش روزنامه حامی حقوق همجنس بازان اجتناب کرد اما پس از مدتی تسلیم فشارها شد و اکنون مجلات متعددی در زمینه مسائل همجنس بازان ارائه می کند. این شرکت که ابتداءً فقط در انگلستان فعالیت می کرد اکنون شعبه هایی در برخی کشورهای اروپایی دیگر نیز دارد. (مترجم) ۵. Disney ۶. winnie-the-Pooh. در جولای ۲۰۰۵، هفت دختر مدرسه ای ۱۱ تا ۱۵ ساله بیرون ساختمان دایو اچ اسمیت در بخش جنوب غربی لندن اعتصاب کردند تا این شرکت، نوشت افزار پلی بوی را کنار بگذارد. به طور فراگیرتر در سال ۲۰۰۲ و بار دیگر در سال ۲۰۰۳ مطالعات مرکز ملی مبارزه با بارداری نوجوانان نشان داد که بزرگ ترها دو برابر نوجوانان بر این عقیده بودند که اعتراف به حفظ پاکدامنی برای نوجوانان شرم آور است. به عبارت دیگر نوجوانان معتقد بودند حفظ پاکدامنی خجالت آور است اما بسیاری از والدین می گفتند که نوجوانان معتقدند حفظ پاکدامنی خجالت آور است. بر اساس یک نظرسنجی که در سال ۲۰۰۴ توسط مرکز ملی مبارزه با بارداری نوجوانان صورت گرفت، ۷۱ درصد دختران ۱۲ تا ۱۹ ساله و ۶۱ درصد پسران، به شدت موافق این عبارت بودند که "معتقدم رابطه جنسی تنها باید در یک رابطه طولانی مدت و تعهد آور محقق شود." ۱۱ این اختلاف عقیده بین نسل گذشته و نسل جدید به وسیله یک نظرسنجی از طرف مرکز هریس ۲ در سال ۲۰۰۶ نیز تایید شد. بر اساس این نظرسنجی، جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال، خیلی بیشتر از بزرگ ترها آموزش خویشتن داری را مؤثر انگاشته اند. مآهوران این نظرسنجی می گویند: «چشمگیری و قطعاً مهم ترین تفاوتها بین گروه های گوناگون مردم از لحاظ جامعه شناسی، تفاوت بین جوان نرها و مسن ترها است.» ۱. Bill Albert, "With one Voice: America's Adults And Teens sound off about Teen Pregnancy," National Campaign to Prevent Teen pregnancy Survey (Decemer ۲۰۰۴). ۲. Harris poll ۵۶ درصد افراد ۲۵ تا ۲۹ ساله، برنامه های خویشتن داری را در پیشگیری از ایدز یا کاهش آن مؤثر می دانند؛ در حالی که تنها ۴۳ درصد افراد ۳۰ تا ۳۹ ساله چنین عقیده ای دارند و این رقم در بین افراد ۴۰ تا ۴۹ ساله به ۴۱ درصد کاهش یافته، در افراد ۵۰ تا ۶۴ ساله به ۳۷ درصد رسیده و در افراد بالاتر از ۶۵ سال نیز به ۳۱ درصد رسیده است. شاید پیش از بهبود شرایط، شرایط بدتری پیش آید، اما روشن است که جریان اجتماعی در حال تغییر است. در جامعه ای که مسئولان دانشگاه های آن، وسایل پیشگیری از بارداری در میان دانشجویان توزیع می کنند و والدین، کودکان را به از دست دادن پاکدامنی ترغیب می کنند، جوانان می کوشند

مسیر حرکت را تغییر دهند.

جنبشهای دانشجویی حامی پاکدامنی

در سال ۲۰۰۴، گروهی از دانشجویان نوتردام ۱، پروژه ادیت اشتاین ۲ را به راه انداختند تا یک «فمینیسیم جدید» ۳ را تعریف کنند که بر کرامت زنان و «نقش منحصر به فرد زنان در جامعه» تأکید دارد. مادلین رایلند ۴، دانشجوی سال اول رشته فلسفه که مدافع قربانیان تجاوز جنسی و مشاور دختران است، می گوید: «دلیل پیوستنش به این طرح، افزایش آگاهی ها و مبارزه با فشارهای ۱. Madeleine Ryland ۲. Edith Stein project ۳. "New" feminism ۴. Notro Dame اجتماعی است. این فشارهای اجتماعی بر زنانی که به دنبال کسب مقبولیت و تکامل اجتماعی هستند، تأثیرات منفی برجای می گذارد.» در سال ۲۰۰۵، عده ای از دانشجویان پرینستون ۱، انجمن آنسکومب ۲ را پایه گذاری کردند. این انجمن از سخنرانان حامی «کرامت ذاتی نهفته در هر انسان» دعوت می کند می کوشد از دانشجویانی که یک زندگی عقیفانه را در پیش گرفته اند و یا برای رسیدن به چنین زندگی ای اهتمام می ورزند، حمایت کند. حمایتی که لازم است اما جایش خالی می باشد. گروهی از دانشجویان دانشگاه آریزونا استیت ۳ در سال ۲۰۰۶، کلویی با عنوان انقلاب جنسی جدید تشکیل دادند ۴ تا «با پیامهای فرهنگی ای که معیارهای عاطفی را از روابط جنسی تفکیک می کنند، مبارزه کنند.» این جریان که توسط رزا کامو «دانشجوی سال آخر علوم رایانه و فناوری اطلاعات پایه گذاری شده است، می کوشد «آغازگر گفتمانی در زمینه با بهره مندی از یک زندگی جنسی سالم و سعادت مند» باشد. در سال ۲۰۰۷ نیز گروه دیگری از دانشجویان در هاروارد با نام «گروه انقلاب عشق حقیقی» ۷ شکلات و اقلام دیگری را که این نام بر روی آنها حک شده بود در میان دانشجویان جدیدالورود توزیع کردند. فکر این دانشجویان قدیمی که خودشان فقط وسایل پیشگیری از بارداری دریافت کردند، چقدر خوب کار می کرد که به جای این وسایل، شکلات پخش کردند. ۱. princeton ۲. anscombe society ۳. arizona state ۴. the new sexuall revolution ۵. Annalyn censky, "Student start Revolution to promote abstinence", Arizona State Press (November ۱, ۲۰۰۶). ۶. Rosa Camou ۷. True Love Revolution

آزرده از ابتذال

برخلاف آنچه در رسانه ها می بینیم و می شنویم، برای دهمین سال پیاپی، میزان پاکدامنی در میان نوجوانان افزایش یافته و این باعث تعجب است. شاید دقیقاً به خاطر همین فرهنگ عامیانه که در رسانه ها ارائه می شود، جوانان می خواهند برای فلسفه فرهنگی محدودیتهایی قایل شوند. برهنگی خوانندگان، دیگر جذاب نیست بلکه ملال آور است. زمانی که فرهنگ این جامعه به یک موزه تمام عیار از صحنه های مبتذل تبدیل شده است، برهنگی دیگر جذابیت ندارد گرچه صفحه های نمایش دهنده برهنگی در رسانه ها فراگیر شده اما وقتی دختران به تنهایی در محیط های مختلط قرار می گیرند، خواهان فضای پوشیده تری هستند. شاید مسائل جنسی خریدار داشته باشد اما با اشباع جامعه از مسائل جنسی، اکنون از آلودگی و متانت و شرافت بیشتر مقبولیت دارد و این همان چیزی است که در فیلمهای متنوعی مثل غرور و تعصب ۱ و ارباب حلقه ها ۲ می بینیم. ما تشنه نمونه هایی از کوششهای خالص انسانی هستیم تا فراموش نکنیم که هنوز می توان حس ناب معنوی را تجربه کرد و فقط اسیر تن نبود. مجله ۱. Pride Lord of the Rings ۲. Prejudice & اقتصادی ها روارد بیزینس ریویو ۱ در فوریه ۲۰۰۷ به خوانندگان هشدار داد که قبل از جمع کردن مشتری برای بازی های ویدئویی دارای صحنه های مستهجن، خوب فکر کنند: چرا که: «فعالتهای تجاری ای که برای فروش محصولات به مسائل جنسی متکی اند، ممکن است تحریم شوند یا به طور ضربتی متوقف گردند.» شاید از فعالتهای تجاری

که امروزه بر پایه مسائل جنسی پایه گذاری شده اند به زودی با عنوان «پسمانده هایی از گذشته زوال یافته» یاد شود. ۲

۱. Phillip Longman, "What Sells When Father Knows Best," Harvard Business Review (February ۲۰۰۷)

نیاز به واژگان ۳ جدید

اکنون جوانان به واژگانی جدید نیاز دارند تا بتوانند دلزدگی خود را از وضعیت موجود بیان کنند. همانطور که لاکتیا گارت از قول یکی از کسانی که راهنمای او در زندگی و در دهه های ۱۹۶۰ استاد دانشگاه برکلی بوده است نقل می کند: «کسی که زبان را کنترل می کند، فرهنگ را کنترل می کند.» به همین دلیل او در برابر استفاده از واژگان سنگینی همچون «پاکدامنی» مشکوک شده است و در عوض از «نحوه مدل دادن به پیام» صحبت می کند. بخش اعظم مخالفت‌هایی که با او می شود از طرف بچه هایی که به قول او «عملگرایند» و نمی خواهند به بیماری مبتلا شده و یا باردار شوند نیست، بلکه مانند رشیده جولی، منتقدان او هم تقریباً بدون استثنا بزرگ ترها هستند: «افراد متعلق به دوران افزایش زاد و ولد، هرگونه عقب نشینی از فعالیت‌های جنسی پیش از ازدواج را تحمیل اخلاقیات بر خود می پندارند.» اما مخالفت‌های آنها دیگر بی فایده است. به برکت وجود الگوهای رفتاری مانند لاکتیا گارت، در همین نزدیکی ها قیام‌های مردمی در حال شکل گیری است. تصویری که ما از یک فرد شورشی در ذهن خود داریم، تصویر یک عضو از باند تبهکاران موتور سوار است یا تصویر افرادی که با ورودشان به یک مغازه، همه فرار می کنند اما حالا- که ناسزاگویی و برقراری ارتباط‌هایی که صرفاً برپایه منافع جنسی استوار است به هنجارهای جدید جامعه تبدیل شده است شاید شورشیان واقعی کسانی باشند که برحق خود مبنی بر ارائه تعریفی نو از شخصیت خود سرسختانه پافشاری می کنند. اخیراً به این نکته پی برده ام که مخالفت با فرو نشاندن امیال جنسی همیشه مستلزم نوع دیگری از سرکوب، یعنی سرکوب احساس و عاطفه است. بیشتر اوقات، زنان این نوع سرکوب را تجربه می کنند. وقتی زنان جوان در جامعه با تمام وجود اظهار تمایل به ازدواج می کنند، بدون استثنا، کارشناسان ما پاسخ می دهند، نه این طور نیست. برای مثال، کارشناس مسائل مربوط به آداب معاشرت مجله ال ۱ به زنی که دوست دارد ازدواج کند، سفارش می کند با سگ خود ازدواج نماید با این سفارش که این سگ «تنها موجودی است که تو را بیش از خودت دوست دارد.» مجله کازموپولیتن ۲ به زنی که به شدت خواستار ازدواج هستند، می گوید: باید روابط خارج از ضوابط ازدواج خود را افزایش دهند. نویسندگان این مجله پیشنهاد می کنند: «شاید بخشی از اشتیاق فراوان شما به ازدواج ناشی از داشتن یک زندگی مجردی خسته کننده و بی فایده باشد.» شاید این حرف درست باشد اما گویا هیچ کس یک پاسخ روشن تر نمی دهد و آن اینکه، اشتیاق به ازدواج می تواند دلیل خوبی برای این کار باشد. اگر قرار است زنان امروز، آزادی های فراوانی داشته باشند، پس چرا مجبورمان می کند خواسته ها، تمایلات و آرزوهایمان را تغییر دهیم؟ چرا اجازه نداریم خواسته های درونی خود را برآورده کنیم؟ اگر مشکل خجالت کشیدن زنان از مطرح کردن تمایل خود به داشتن یک رابطه عاشقانه تمام عیار (ازدواج) درمان شود، براساس منطق پست مدرن، ما دیگر وقتی نتوانیم به خواسته خود برسیم، هیچ گونه دردی را احساس نخواهیم کرد. اگر نتوان عواطف را تحت فشار قرار داد باید آنها را به سمت دیگری هدایت کرد. به سمت کجا؟ حتماً سگ! اما ارائه تصویر منفی از ازدواج، کمترین مشکل ما است. زنان حتی حق ندارند از مبتلا شدن به بیماری های مقاربتی اظهار نگرانی کنند چرا که به گفته مجلات زنان، ممکن است طرف مقابل ناراحت شود. گویا مردها، پادشاهان و شاهزادگانی هستند با اختیارات الهی در حالی که احساسات و عواطف و حتی دغدغه های زنان در زمینه سلامت خود تا حد ممکن سرکوب شده است. ترس ما از چیست؟ علت واقعی این جنگ علیه عواطف زنانه چیست؟ آیا یک زن باید فوراً به مطالبات جنسی مرد پاسخ دهد و سطح انتظارات و توقعات خود را پایین بیاورد؟ یا بهتر است صبر پیشه کند و انتظارات و خواسته های خود را در سطح بالا نگه دارد؟ ۳ Terminology

فصل چهارم: رویارویی با سرکوبی عاطفی

اهمیت مجله زنان

آیا اصلاً مهم است که مجله‌های زنان چه می‌نویسند؟ نویسندگان به اصطلاح فرهیخته، معمولاً به من می‌گویند: «همه ما می‌دانیم که مجله‌های زنان را نباید جدی گرفت.» اما اجازه دهید با این نظر مخالفت کنم. بی‌اهمیت خواندن این مجلات توسط جماعت روشنفکران در ظاهر، نشان فرهیختگی و در واقع ناشی از نادانی آنها می‌باشد. نویسندگان دوست دارند این خیال را در سر پروراندند که مطالب سیاسی‌ای که در ستونهای روزنامه‌ها می‌نویسند تأثیر فراوانی بر بسیاری از دختران سراسر جهان دارد و خیال می‌کنند میلیون‌ها زن جوان در خلوت‌های خود در دریای سخنان ثقیل آنها فرو می‌روند و با هر واژه نویسنده مقاله، ارتباط برقرار می‌کنند و حرف‌های آنها را در زندگی خصوصی خود پیاده می‌کنند. با تأسف می‌گویم چنین چیزی واقعیت ندارد. اتفاقاً مجلاتی مثل کازمو پولیتن و سون تین، دقیقاً چنین تأثیری بر مخاطبان خود می‌گذارند. شاید یادآوری آنچه سخت آشکار است، لازم باشد. عفت در دسترس بودن این مجلات در همه مغازه‌ها و مکان‌های دیگر آن است که میلیون‌ها زن آنها را می‌خرند و می‌خوانند. اگر آب لوله کشی سمی باشد و تقریباً همه از آن بنوشند ما نمی‌گوییم: «خوب مهم نیست این فقط آب لوله کشی است. به من چه؟ من آب بطری می‌نوشم.» خانم مشدی ماتابین ۱ که قبلاً مسئول پژوهش ۲ مجله سون تین بوده ۱. Mashadi Matabane Editorial research direct ۲. است، به من می‌گوید: «صادقانه بگویم که من پیش از کار کردن با مجلات نوجوانان برای این مجلات اهمیت زیادی قائل نبودم اما حالا می‌دانم دختران سون تین را خیلی جدی تلقی می‌کنند. گاهی حتی وقتی متوجه می‌شوم دخترها چقدر روی مشاوره‌های این مجله حساب می‌کنند، نگران می‌شوم. باورشان نمی‌شود چه مطالبی را می‌پرسیدند، پرسشهایی که در واقع باید از والدینشان پرسند اما نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند از آنها پرسند. با خود فکر می‌کردم چرا پرسشهای خود را با والدین یا خواهر بزرگ یا کسی که به آنها نزدیک باشد در میان نمی‌گذارند؟» وقتی به طور اتفاقی به یک دختر ارتدوکس امروزی گفتم: امروزه بعضی‌ها فکر نمی‌کنند مجله‌ی کازموپولیتن را باید جدی تلقی کرد، با ابراز شگفتی نفس‌عمیقی کشید و گفت: «شوخی می‌کنی؟ منظورت کازموپولیتن است؟ این مجله مثل انجیل است!» به زور قیافه‌ام را جدی نگه داشتم و با خود گفتم: «متل انجیل؟ فکر نمی‌کنی کمی زیاده روی می‌کنی؟» یک لحظه هم این فکر به ذهنتان خطور نکند که این دختر جوان این مجله را به طور سطحی و گذرا مطالعه می‌کند اتفاقاً به طور بسیار دقیق و منتقدانه آن را می‌خواند. او زیر مطالبی که به نظرش غیرمنطقی و خنده دار است خط کشیده و با افتخار به من نشان می‌دهد. نکته قابل توجه این است که او حتی یک مطلب را هم از دست نمی‌دهد. حتی دخترانی که رویکردی انتقادی به این مجله دارند، مطالبی از آن می‌آموزند. از آنجایی که این مجلات در بین عامه مردم توزیع می‌شوند و مطالب را با صراحت مطرح می‌کنند توصیه‌هایشان به دختران، درباره روابط با دیگران درست به نظر می‌رسد اما متأسفانه بیشتر این نصایح بد هستند. کنکاش ما در زمینه مسئله سرکوبی عاطفی، با مجله زنان پایان نمی‌پذیرد و اتفاقاً خوب است از همین جا این بحث را بیاغازیم. مشاوره‌های بی‌منطق، به این مجلات محدود نمی‌شود بلکه در رگ و پی فرهنگ ما نفوذ کرده است. به هیچ وجه نمی‌توانم درک کنم چرا برخی نویسندگان به زنان سفارش می‌کنند با مردان متأهل بیرون بروند و با آنان روابط عاشقانه بی‌آلایش از نوع به اصطلاح افلاطونی برقرار کنند. جنگ با عواطف، گویا در سالهای اخیر دوباره احیا شده است. کسانی که به نوجوانان مشاوره می‌دهند، گویا به ارائه جزئیات به زنان برای از بین بردن رؤیاهایشان قانع نشده‌اند و اکنون به نوجوانان می‌گویند باید تمام احساسات و عواطف خود را پش از برقراری روابط جنسی کنار بگذارند. برای مثال به یکی از راهنماهای آمادگی برای برقراری روابط جنسی که بطور گسترده پخش می‌شود، اشاره می‌کنیم. در این فهرست، سایتهای بی‌شماری در زمینه آموزش مسائل جنسی معرفی شده است. علاوه بر این دستور کارها، یک سری «موارد

عاطفی «هم در آنها آمده است، یکی از این توصیه‌های شفقت انگیز می‌گوید: «من می‌توانم روابط جنسی را از عشق تفکیک کنم.» این مساله قبلاً نشانه بیماری بوده است و حالا از نشانه‌های بارز بلوغ به حساب می‌آید. کسانی که می‌توانند مسائل جنسی را از عشق جدا کنند آماده در پیش گرفتن یک عمر ارتباطات بی‌هدف هستند، از سوی دیگر کسانی که هنوز رویاهای عشق را در سر می‌پرورانند، نابالغ محسوب می‌شوند و از آنها انتظار می‌رود دوباره به بازی با عروسکها و کامیون‌های اسباب بازی شان رو آورند تا زمانی که سنگدلی کافی برای برقراری رابطه جنسی بدون عشق و محبت را به دست آورند. این راهنما امنیت عاطفی در قالب ازدواج را به چالش می‌کشد و ادعا می‌کند که تجربیات عاطفی منفی پس از روابط جنسی، ناشی از ناتوانی فرد در جدا کردن رابطه جنسی از عشق است. شاید این راهنما، فقط در حال تکرار طوطی وار خرد جمعی است چرا که فعالیتها برای سرکوبی عاطفی، گسترش زیادی یافته است. همه ما در زندگی خودمان به دنبال پیوندهای پایا و عاطفی هستیم، با این حال همواره برآنیم که دختران نوجوان و جوان را به سمت گسستگی عاطفی بکشانیم. شما حتماً جنت می‌۱ یکی از پایه گذاران ائتلاف حامی تمایلات مثبت جنسی ۲ را می‌شناسید. او معتقد است: بهتر است دختران روابط جنسی را صرفاً به قصد لذت جویی و بدون تعلق عاطفی زیاد، انجام دهند شعار اصلی این ائتلاف این است: «فقط بگو بله.» ۳ در مجله بنفش رنگ این گروه، دستور کار سقط جنین، آموزش دور زدن قوانین مربوط به آگاه سازی والدین ۴ و غیره وجود دارد. تصورش مشکل است اما بسیاری از والدینی که نمی‌دانند چگونه باید بافر زندانشان درباره مسائل جنسی صحبت کنند با این ۱. The Coalition for ۲. Jeanette May Parental notification laws ۳. "Just Say Yes" ۴. Positive Sexuality موسسه تماس گرفته اند و مجلات آن را درخواست کرده اند. این ائتلاف با راه اندازی یک سایت، تلاش کرده به طور مؤثرتری پیام «فقط بگو بله» را گسترش دهد. یکی از توصیه‌های این مجله به نوجوانان چنین است: «بسیاری از کارهایی را که در این صفحه به آنها اشاره شده است، می‌توانید به تنهایی و یا به همراه فرد دیگری انجام دهید. فکر نکنید باید همه کارهایی را که در این صفحه به آنها اشاره شده انجام دهید اما این حس هم به شما دست ندهد که گزینه ای باید خود به خود حذف شود.» از جمله فعالیتهای پیشنهادی که به خودی خود نباید حذف شوند، عبارت اند از: پوشیدن لباس جنس مخالف، تماشا کردن تصاویر و فیلمهای ویدئویی مستهجن چه به تنهایی چه همراه کسی و.... از آنجایی که ائتلاف حامی تمایلات مثبت جنسی، مرجعی شناخته شده برای نوجوانان است من به واشنگتن دی سی آمدم تا شناخت بهتری از منشاء این ائتلاف پیدا کنم. می‌خواستم بدانم آیا میان «وجود رابطه جنسی» و «نبود وجود عواطف» ۱ رابطه ای وجود دارد یا نه؟ زیرا به وجود چنین رابطه ای شک کرده بودم. جنت می، یکی از پایه گذاران این ائتلاف، زنی است با چهره ای جدی که تازه وارد چهل سالگی شده است. پس از نشستن در یک رستوران مکزیکی، جنت توضیح می‌دهد که یکی از حدود بیست نفری است که این ۱. "Sex-positiv", "emotion-negativ" ائتلاف را در سال ۱۹۹۲ در شیکاگو پایه گذاری کردند. پیش از این، آنها در سه موسسه جداگانه فعالیت می‌کردند اما در حال حاضر او گرداننده اصلی ائتلاف است. آنها تصمیم گرفتند فعالیت خود را در زمینه نوجوانان گسترش دهند با بیان این علت: «می‌خواستیم مطالب مربوط به آموزش مسائل جنسی را بطور مثبت عرضه کنیم. می‌خواستیم بگوییم تمایلات جنسی چیز خیلی خوب و طبیعی هستند.... احساس کردیم آموزش مسائل جنسی در حد زیادش، عوارض منفی دارد. در این آموزشها همیشه درباره کارهایی که نباید انجام داد صحبت می‌کنند و درباره بیماری‌های وحشتناکی که ممکن است به آنها مبتلا شد و ما می‌خواستیم این مطالب را عوض کنیم.» با جنت در میان گذاشتم که متوجه نمی‌شوم چرا روابط جنسی مثبت همیشه باید به معنای روابط نامشروع باشد؟ چرا حتماً باید کسی بی‌بند و بار باشد تا ثابت کند دید مثبتی دارد؟ آیا نمی‌توانیم در عین داشتن دید مثبت، به دنبال یافتن فقط یک شریک زندگی همیشگی باشیم؟ جنت مکث می‌کند. او معتقد است اگر دختران به داشتن روابط جنسی نامشروع ترغیب شوند و به آنها القا شود می‌توانند از آن لذت بیشتری ببرند، آنها هم لذت بیشتری از این کار خواهند برد و در این باره می‌گوید: «بخشی از مشکل جامعه ما این است که به

دختران می‌گوئیم روابط جنسی برای آنها فایده‌ای ندارد، می‌گوئیم روابط جنسی فقط برای پسرها خوب است و پسرها طالب آن هستند. به دختران توصیه می‌کنیم خود را حفظ کنند و در اختیارپسران قرار ندهند...» من واقعاً فکر نمی‌کنم انتظارات اجتماعی دلیل نارضایتی دختران از برقراری روابط جنسی موقتی و عاری از هرگونه وابستگی و تعهد ۱ باشد. دلیل آن بیشتر به ماهیت این عمل برمی‌گردد اگر با کسی باشید که برای شما ارزش قائل نیست، او نیازهای جنسی شما را هم نادیده می‌گیرد. البته این گونه روابط برای پسران سود بیشتری دارد تا برای دختران. چرا که پسران توجه خود را معطوف به کسی می‌کنند که صرفاً یک دوست موقت است؟ وقتی به روابط نامشروع بها داده می‌شود، تقاضای یک رابطه جدی و همیشگی از طرف دختران، ضعف رقابتی آنها می‌شود، بنابراین به جای مخالفت با این میل به برقراری ارتباطی دائمی که پایه تمدن‌سازی است، چرا امکانات بیشتری را در اختیار دختران قرار ندهیم تا بتوانند راه درست را در متن فرهنگی که چنین دشمنی‌ای با تمایلات آنها دارد پیدا کنند؟ در مدرسه و دانشگاه این پیام القا می‌شد که روابط نامشروع برای دختران هم مثل پسران لذتبخش است اما در مخالفتها و اعتراض‌ها این تساوی وجود نداشت. این پسران نبودند که علیه تجاوز به عنف در محوطه دانشگاه تظاهرات می‌کردند. پسران نبودند که پیامهایی را با اتصال پیراهنهایی به همدیگر به نمایش می‌گذاشتند. پیامهایی که جامعه، مسئولان و سکوت آنها را در برابر تجاوزات جنسی محکوم می‌کرد. زنان جوان در حقیقت رنج می‌کشیدند، این درد ناشی از این حس بود که جامعه با آگاه نکردن آنها از پیامدهای عاطفی منفی روابط نامشروع به آنها ستم کرده است. از جنت می‌پرسم نظرش درباره مشکل دختری که پس از رابطه جنسی دل شکسته است، چیست؟ می‌گوید: «خوب، به نظرم مسئله اینجاست که او انتظار داشته یک رابطه جنسی موقت، توأم با عشق باشد چرا که به دختران گفته شده موضوع رابطه جنسی عشق است... فکر می‌کنم بهتر است آنها در زمینه واقعیت رابطه جنسی زیرکانه‌تر بیندیشند.» از نگاه او، نقطه قوت دختران داشتن توقعات واقعی از یک رابطه جنسی است، بنابراین پایین آوردن توقعات، «باهوشی» است و بالا-آوردن آنها «نادانی»! اگر داشتن توقعات بالا از عشق، واقعاً از جامعه نشأت می‌گیرد - یعنی از بالا تحمیل می‌شود- کنار گذاشتن آنها رهایی بخش خواهد بود. اما پس! از صحبت با صدها زن جوان درباره مشکلات ارتباطی شان، متوجه شدم گرایش طبیعی دختران برای برقراری یک رابطه عمیق و عاطفی در واقع آنها را از اسیر شدن در دام روابط ناسالم محافظت می‌کند. بخشی از آنچه رابطه جنسی را لذتبخش می‌کند، تعلق عاطفی است. وقتی می‌دانیم با کسی هستیم که برای ما و نیازهای ما اهمیت قابل است، احساس راحتی می‌کنیم. در غیر این صورت طرفین رابطه، به ویژه دختران عقب‌نشینی می‌کنند چون احساس می‌کنند صرفاً از آنها سوءاستفاده می‌شود و باید بپذیریم این طور هست. شگفت‌آور است که تقریباً در پایان مصاحبه و پس از بیان این مطلب که دختران باید انتظارات و توقعات خود را تغییر دهند و در ارتباطاتشان، به دنبال عشق نباشند، جنت ناگهان هنگام تأمل بر روی عواطف پسران به وجد آمد. او موضوع را چنین مطرح کرد: «فکر می‌کنم در جامعه ما به پسران چنین آموزش داده شده که رابطه جنسی برای آنها لذت جسمی دارد و این روابط لزوماً عاشقانه نیست. اما پسران نوجوانی را دیده‌ام که در گوشه‌ای از راهرو نشسته‌اند و اشک می‌ریزند چون دوست دخترشان با آنها قطع رابطه کرده است. در رسانه‌ها چنین تصویری از نوجوانان پسر ارائه نمی‌شود.» این تنها جای مصاحبه بود که به نظر می‌رسید جنت واقعاً حساساتی شده است. او در دقایق پایانی به شرح اهمیت عواطف و احساسات پسران پرداخت. من دیگر حرفی برای گفتن نداشتم. چون بارها با این دوگانگی مواجه شده‌ام: «دختران رویایی و احساساتی مایه دردمر ما هستند اما قطرات اشک پسران رمانتیک، ارزشمند است!» این مسئله برایم به یک معما تبدیل شده بود. در سایت «مرکز تنظیم خانواده تین وایر»^۱ نیز همین پارادوکس دیده می‌شود. از یک طرف، دختران از ابراز احساساتشان منع می‌شوند و برای این مسئله پایه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و از طرف دیگر پسران احساساتی تحسین و تمجید می‌شوند. اگر دختری به خاطر از دست دادن پاکدامنی خود ناراحت باشد، این ناراحتی را به طرز تفکر اجتماعی نسبت می‌دهند چرا که به ادعای این سایت «هیچ واکنش یا تجربه عام در این زمینه وجود ندارد.» این یک مسئله غلط انداز است چون بیش از دو

سوم دختران به طور مداوم از این گونه روابط اظهار پشیمانی می‌کنند. مرکز تنظیم خانواده نیز عمده‌اَین واقعیت را ۱. Teenwire, Planned Parenthood با این عبارت ظاهر فریب که «هیچ حس عمومی ای در این زمینه وجود ندارد» پنهان می‌کند. بدین ترتیب دختر نوجوان ما تصور می‌کند فقط خودش حس بدی نسبت به این کار دارد و پیامی که در سایت درباره سران داده می‌شود، آن است که پسران «شاید از دختران عاشق پیشه تر باشند.» این اشاره ضمنی هم وجود دارد که این مسئله خیلی جالب و خوب است. چرا بد است دختران احساس وابستگی و تعلق خاطر داشته باشند اما این حس درباره پسران مطلوب است؟ کارشناسان طرح تین وایر در پاسخ به این پرسش می‌گویند: «دلیل آن، نادیده گرفتن پنداشتهای کلیشه ای جنسیتی است.» ۱ شما منظورشان را متوجه شدید؟ من که نفهمیدم. توجیه آنها بر شناخت همه جانبه از عواطف و نقش آن در نظام جنسیتی جامع بشری ۲ استوار نیست. اتفاقاً درست برخلاف ادعایشان، این تفکر، بر پایه تبعیض جنسیتی شکل گرفته است: به این شکل که هر چیزی را که در طول تاریخ انتظار داشته ایم که از دختران و پسران سر بزند باید به طور اتفاقی و خودسرانه وارونه کرد. ۳ شورای اطلاع رسانی و آموزش مسائل جنسیتی ۴ که به گونه ای مرکز ۳.۱ Integrated human sexuality ۲. Gender stereotypes مثلاً در طول تاریخ، تأمین مخارج خانواده، برعهده مردها بوده است اما امروزه به نام آزادی و حقوق زن، از خانمها انتظار می‌رود حتماً شاغل باشند و مخارج خانواده را تأمین کنند و اگر شاغل نباشند از لحاظ اجتماعی مقبولیت ندارند (مترجم) ۴. Sexuality SIECUS (Information and Education Council of the United States) هدایتگر مسائل جنسی نوجوانان است و گروه هایی را مأمور انجام این کار می‌کند، با دقت بسیار چالشهای فراروی خود را ترسیم می‌کند. این سایت، گزارشهای پیشین را مرور می‌کند که نشان می‌دهند زنان نسبت به مردان بیشتر از تجربه های جنسی خود اظهار پشیمانی کرده اند. بیشتر زنان روابط خود را «عشق» می‌نامند، کمتر تجربیات جنسی خود را لذتبخش دانسته اند و بیشتر زیربار فشار پیامدهای منفی آن قرار گرفته اند. به سختی می‌توان باور کرد که همه اینها آنطور که سایت ادعا می‌کند به خاطر «کلیشه سازی جنسیتی عمدی» ۱ باشد. به یاد داشته باشید ما فقط در مورد دختران پس از انقلاب جنسی و جنبش زنان صحبت نمی‌کنیم بلکه اینها همان دخترانی هستند که از بدو تولد با مفاهیمی همچون «حق تعیین سرنوشت خود» و «دختران آزادند که هر کاری بکنند!» بزرگ شده اند. به عبارت دیگر عفت اینکه کارشناسان مدام گزارشهای زنان را در مورد مشکلات خود تحقیر می‌کنند در واقع نوعی کلیشه سازی ایدئولوژیکی عمدی ۲ است. حتماً دخترانی که احساس می‌کنند در رابطه ای عاشقانه قرار گرفته اند به تمسخر گرفته می‌شوند. آنها احساس عاشقانه دختران و اظهار پشیمانی آنها از روابط جنسی شان را زیر سوال می‌برند چون هیچکدام از این واکنشها از طرف پسران عنوان نشده است. اما چرا پسران باید معیار سنجش حقانیت احساسات و تجربیات دختران باشند؟ ۱. Persistent gender stereotyping ۲. Persistent ideological stereotyping

درد پنهان!

دختران چگونه به این همه پیام برای سرکوب احساساتشان واکنش نشان می‌دهند؟ این گونه نیست که همه دختران بتوانند به راحتی با یک نقاب خشن شخصیت خود را بپوشانند و خود را حقیر کنند. اما دخترانی که می‌توانند روابط جنسی را با موفقیت از عواطف جدا سازند، چه؟ متأسفانه، دخترانی که توانایی تفکیک عواطف از مسائل جنسی را دارند نوعاً مورد آزار و اذیت جنسی-عاطفی قرار گرفته اند. این زنان جوان به ندرت رابطه جنسی جدای از عواطف را نشان دهنده اقتدار می‌داند. تشویق دیگران می‌تواند زندگی افراد مبتلا به این مشکل را وهم آلود کند. این نامه را در سپتامبر ۲۰۰۵ از زنی با نام مستعار کاترین ۱ دریافت کردم: «پیش از هر چیز اجازه دهید بگویم من از آن آدمهایی هستم که بیشتر مردم آنها را لیبرال می‌خوانند. گرچه وقتی نوبت به رابطه جنسی و نقش زنان و مردان در جامعه ما می‌رسد دیگر نمی‌توانم خود را با بیشتر لیبرال های این کشور، همفکر بدانم... در ۸

سالگی توسط همکلاسی‌هایم مورد تجاوز قرار گرفتم. ناظم مدرسه به والدین من که تصوّر مبهمی از آنچه رخ داده بود، داشتند، گفت: «پسرها همینطوری اند (نمی‌شود کاری کرد).» در حالی وارد مرحله نوجوانی شدم که از روابط جنسی وحشت داشتم. در دانشگاه، با برقراری رابطه جنسی با همه کس به دوران طولانی خویشتن داری خود پایان دادم. دختران دیگر، به توانایی من در برقراری رابطه جنسی بدون دخالت عاطفه حسادت می‌کردند. آنها نمی‌دانستند رابطه جنسی و عشق پیش Katherine^۱ از رسیدنم به سن بلوغ به طور بی‌رحمانه‌ای برای من از هم جدا شده بودند. من از روابط جنسی بیزار بودم اما نمی‌دانستم چگونه از آن دوری کنم. بدون مبتلا شدن به بیماری‌های مقاربتی دایم یا بارداری، آن دوره را پشت سر گذاشتم. عقل سلیم من، مرا از این مخمضه نجات نداد. پس از اعتیاد به مشروبات الکلی از دانشگاه اخراج شدم و بلافاصله وارد یک طرح دوازده قدمی شدم. این برنامه دید مرا نسبت به همه چیز تغییر داد. نه تنها به خاطر کمکی که دریافت می‌کردم بلکه به خاطر آنچه می‌دیدم. مردانی را دیدم که با زیرکی به شکار دختران جوانی پرداخته بودند که قربانی افکار اشتباهشان شده بودند- همان افکار اشتباهی که در کتاب قبلی‌ات به آنها اشاره کرده‌ای: اینکه حفظ پاکدامنی بر دوش انسان سنگینی می‌کند، اینکه برقراری رابطه جنسی بدون هیچ تعلق خاطر، امری عادی و طبیعی است، اینکه «نه» گفتن به روابط نامشروع، اشتباه است- دختران جوانی را می‌دیدم که فاسدتر می‌شدند و برنامه را ترک می‌کردند و به مصرف مواد مخدر خطرناک تری روی می‌آوردند. وضعیت آنها خیلی بدتر از گذشته می‌شد. من با این مردان (سوء استفاده گر) مبارزه می‌کردم. از این دختران خواهش می‌کردم این کار را نکنند اما آنها مرا غیرعادی می‌دانستند. من مقدس مآب محسوب می‌شدم. به من می‌گفتند تو صاحب اختیار زندگی جنسی دیگران نیستی. «کاترین می‌گوید سه سال پیش با بهترین مرد جهان آشنا شد و با او ازدواج کرد. او از اینکه این مرد در ابتدای آشنایی قبل از ازدواج درخواست برقراری ارتباط جنسی نکرد، شگفت زده بود و قدر او را می‌دانست و اکنون که ۲۵ سال دارد به گذشته اش نگاه می‌کند و آرزو می‌کند که «ای کاش با هیچ کدام از کسانی که قبلاً با آنها بوده‌ام رابطه برقرار نمی‌کردم.» او می‌گوید: «دوستان من بر این باورند که دیوانه شده‌ام و نباید از گذشته‌ام پشیمان باشم. بعضی‌ها هنوز به آن روزهای من غبطه می‌خورند. سعی می‌کنم توضیح دهم که گذشته من نباید برای کسی الگو بشود. من بدبخت بوده‌ام!» کاترین نگران دختران شبیه به خودش است که «در عصر آزادی جنسی بزرگ شده‌اند و باید به تنهایی از خود دفاع کنند... چه چیزی باعث می‌شود گروهی از پسران ۸ تا ۱۳ ساله روحیه تجاوزگری پیدا کنند و به کودک‌کی دیگر تجاوز نمایند؟» قطعاً تجاوز به عنف با انقلاب جنسی آغاز نشده است اما اکنون بیش از هر زمان این مسئله مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. فهرست دعاوی حقوقی ما پر از پرونده‌های «آزار و اذیت جنسی» است و می‌تواند نشانگر «آگاهی» ما از این مسئله باشد. شاید هم فقط نشان دهنده این است که کنترل امور از دستمان خارج شده است. روشن است که ایده آل جلوه دادن رابطه جنسی بدون محبت، ذهنیت «پسران خصوصیات پسرانه خود را حفظ می‌کنند» را بیش از هر زمان خطرناک می‌کند. بعضی از مردم برای دوری از بحث پیرامون این مسئله ادعا می‌کنند این به معنای «تقصیر را به گردن قربانی انداختن»^۱ است. امّا این طور نیست و برعکس به معنای دفاع از قربانی است. **“Blaming the victim”** هرچه بزرگ ترها بیشتر خویشتن داری جنسی و ابراز عواطف را مسخره کنند، پسرها هم به همان اندازه همین کار را خواهند کرد. جامعه‌ای که با پاکدامنی، دشمنی دارد در واقع با کودکان دشمنی دارد. جوانان باید بدانند که مسائل جنسی مهم هستند و پیامدهای عاطفی به دنبال دارند. در عوض به آنها القا می‌کنیم که پاکدامنی بد است و روابط جنسی (نادرست) بیش از چیزهای دیگر در زندگی نمی‌تواند آسیب برسانند. باید این پیام را که می‌گوید «رابطه جنسی چیز مهمی نیست» بازنگری کنیم. تقریباً تمام نوجوانانی که با آنها مصاحبه کردم مطالبی شبیه رابین گاندرسون^۱، دختر ۱۵ ساله اهل ایالت سیاتل^۲ می‌گفتند اما او خیلی خوب مسئله را بیان کرد: «فکر می‌کنم بهترین نوع ارتباط با دوستان، پیوندهای توأم با احساس وابستگی عاطفی است، در این صورت که وقتی دوستان غمگین اند یا مشکلی برایشان پیش آمده، می‌توان آنها را در غلبه بر آن مشکل یاری کرد. نکته همین جاست. که بتوانیم از لحاظ

عاطفی برای دوستانمان هرکاری از دستان برآید انجام دهیم. «از رایین می پرسم چرا بزرگ ترها به دختران می گویند: احساساتی بودن خوب نیست؟ او که از بصیرت بالایی برخوردار است می گوید: «نمی دانم، خیلی شگفت آور است... شاید بزرگ ترها از اینکه یک زمانی از لحاظ عاطفی به کسی وابسته بوده اند خود را مقصر می دانند، شاید یک زمانی آسیب دیده اند.» او صدای ۱. Seattle. ۲. Robin Gunderson آمرانه یک آدم بزرگ را تقلید می کند که می گوید: «آن احساسات را رها کن و خودت باش! این گونه خوشحال باش! گویا خوشحالی یک احساس نیست.» البته که هست. عمیق ترین آرزوهای ما بخشی از شخصیت حقیقی ما را تشکیل می دهند و ما با مسئولیت خود آنها را نادیده می گیریم. رشیده جولی (که در بخش های قبل معرفی شده بود) جمع بندی خوبی ارائه می دهد: «مردم می خواهند پیامد کارهایشان را از میان ببرند اما این غیرممکن است. برای کنشی، واکنشی متناسبی وجود دارد. نمی توان پیامدها را تغیر داد مگر با ایجاد تغیر در خود عمل. در واقع فقط زمانی می توانیم عواطف و احساسات را کنار بگذاریم که ۶ فوت (حدود ۲ متر) در زیر زمین دفن شویم. فکر می کنم آن زمان است که می توان عواطف را کنار گذاشت.» رشیده معتقد است به جای ترغیب جوانان به کنار گذاشتن احساسات منفی باید «با صرف انرژی، آنها را به سمت انتخاب گزینه های بهتر سوق دهیم.» عجیب اینجاست که در جامعه کنونی ما، بروز عواطف زیاد است. در برنامه های تلویزیونی مستند اشکها و ناسزاگویی های فراوانی از زندگی افراد دیده می شود و در ظاهر این گونه تداعی می شود که جامعه ما با احساسات خود رابطه نزدیکی دارد. اما برعکس، بیان صادقانه و محرمانه عواطف و احساسات، امروزه بیش از هر زمان جلوه منفی یافته است. چند زن که اتفاقات تلخی را در زندگی تجربه کرده اند به من می گویند: دوستانشان معمولاً آنها را از گریستن نهی می کنند و از آنها می خواهند از خود مقاومت نشان دهند. ده سال از زمانی که پسر یک معلم به نام اُرنّا ۱ در حادثه ای وحشتناک دچار ضربه مغزی شد، می گذرد. او با اشاره به کسانی که به او می گفتند: «گریه نکن و محکم باش!» اظهار می دارد: «همانطور که می دانید گریستن استقامت نیست. اگر کسی احساساتش را سرکوب کند پس از مدتی بدتر از گذشته بروز می کند. باید با مسائل مختلف دست و پنجه نرم کنیم و به خود اجازه دهیم درد را در همان زمان تجربه کنیم.» از اُرنّا پرسیدم مردم از چه چیزی می ترسند که می گویند گریه نکن. او با صراحت پاسخ می دهد: «می ترسند مجبور شوند مراقب شما باشند. واقعیت آن است که من نمی خواشم آنها نگران من باشند. کافی بود اجازه دهند گریه کنم.»

سرکوب کردن عواطف بچه های طلاق

متأسفانه این روزها تنها از دختران نوجوان و زنان انتظار نمی رود که احساساتشان را سرکوب کنند. به بچه های طلاق هم آموزش داده می شود که عواطف خود را فرو نشانند. کتاب ارزشمند میان دوجهان: پشت پرده زندگی بچه های طلاق ۲ اثر الیزابت مارکواردت، ۳ به شکل تأثیر برانگیزی به شرح دردهای پنهانی بچه های طلاق می پردازد. کودکانی که در ظاهر ۱. Orna ۲. Between Two worlds: The Inner Lives of Childern of Divorce ۳. Elizabeth Marquardt ممکن است زندگی خوبی داشته باشند. گرچه مارکواردت خودش یکی از بچه های طلاقهای به اصطلاح خوب است (چون والدینش به آداب عرفی پایبند ماندند)، اما نشان می دهد بیشتر اوقات، احساس می کرده وجودش دو قسمت شده است چرا که باید بین دو جهان و دو خانه والدینش، ارتباط برقرار کند. حالا، به کتابهای کودکان که مخاطبانشان بچه های طلاق هستند، نگاهی بیندازید. در یکی از این کتابها به نام از اینجا به آنجا، تند و آهسته ۱ یک کودک با سفر در بین منازل والدین از هم جدا شده اش چیزهای متضادی آموزش می بیند. یکی از خوانندگان درباره این کتاب نوشته است: «این کتاب، خوانندگان نوجوان را متوجه تفاوت های ویژه بین دو مدل زندگی می کند و در عین حال نشان می دهد این کودک از این کار واقعاً لذت می برد، در این کتاب این نکته نهفته است که طلاق که از لحاظ نظری آنقدر مشکل ساز است می تواند منشأ به دست آوردن تجربیات ارزشمندی شود.» اما

براساس استدلالهای قانع کننده مارکواردت، گرچه والدین دلشان می خواهد چنین مطلبی را باور کنند، ولی با تجربیات واقعی کودک طلاق تطابق ندارد.

لجازی با مادر بزرگ

کارول کوئین،^۲ فمینیست پشیمانی از روسپی گری،^۱ Carol Queen. To and Fro, fast and slow مادر مرحومش را در نامه ای با عنوان «نامه درباره روسپی گری» مخاطب قرار می دهد و می نویسد: «مادر جان، می دانم تو و پدر، آثار شکسپیر را برای هم می خواندید و نامه های عاشقانه به هم رد و بدل می کردید.» کوئین میل جنسی مادرش را به غنچه ای نیم شکفته تشبیه می کند که به خاطر نبودن آب پژمرده شده است و ادامه می دهد: «یکی از دلایلی که از روسپی گری استقبال کردم این بود که بتوانم چیزهایی را تجربه کنم که تو نمی توانستی تجربه کنی تا به خود ثابت کنم هیچ گاه دنباله روی راه تو نخواهم بود.» شما هرگونه که می خواهید درباره شکسپیر و آن نامه های سرشار از احساسات عاشقانه فکر کنید. روابط والدینش هر طور که بوده توانسته کارول کوئین را به وجود آورد. کوئین در تلاشی سرسختانه برای ایفای نقش مخالف با مادر، روسپی گری را گونه ای خدمت به ستمدیدگان می داند چرا که «هرگاه یک مراجعه کننده می آید می دانم در رابطه زناشویی ای دخیل شده ام که شاید مثل تو (مادر) روابط جنسی در آن کم بوده و رضایتبخش نبوده است.» از دیدگاه کوئین، روسپی گری: یعنی «مباهات بر قدم گذاشتن در بیرون از محدودیتهای تحمیل شده بر دختران خوب (پاکدامن).» ضمناً، علیرغم تلاش بی وقفه برای شکوفا کردن دختر خوب درون خود، کوئین از مردانی که فکر می کنند به دلیل پرداخت پول برای تماشای نمایشهای مبتذل او بر روی صحنه، حق دارند با او با خشونت حرف بزنند، گلایه می کند. او همچنین از برخی ارتباط های جنسی نه چندان جالب خود اظهار پشیمانی می کند. کوئین میل جنسی خودخواهانه و ناشیانه جنس مذکر را منشاء این روابط ناموفق می داند اما شاید دلایل دیگری هم وجود داشته باشد. شاید مادرها و مادر بزرگهای ما به اندازه ای که ما وانمود می کنیم، آشفته و نیم شکفته نبودند. شاید آنها از حقیقتی ساده اما مهم، آگاه بودند و آن اینکه در صورت دخیل نبودن احساسات، رابطه جنسی ملالت آور می شود و قوانین قدیمی اجازه نمی دادند این گونه شود. در ابتدای سده بیستم، رادیکال ها مفهوم احساس زدایی از مسائل جنسی را به شکل آزمایشی مطرح می کردند. در سال ۱۹۱۱، تئودور شرودر^۱ به اینکه حساسیتهای جنسی اش به اندازه قابل توجهی فروکش کرده است، مباهات می کرد و آن را تا حدی به مطالعاتش در زمینه روانشناسی جنسی مرتبط می دانست. شرودر این پرسش را مطرح کرد که «چه کسی آسیب می بیند اگر هیچ مردی مسائل جنسی را مستهجن (شرم آور) تلقی نکند و حساسیتهایش آنقدر فروکش کند که بتواند پیرامون موضوعات مربوط به مسائل جنسی بدون برانگیخته شدن هیچ گونه احساس شهوانی صحبت کند درست همان گونه که امروزه پیرامون مسائل مربوط به کبد و دستگاه گوارش بحث می شود؟» پس از صد سال، پاسخ این پرسش را دریافت کرده ایم و آنطور که پیداست آسیب دیدگان خودمان هستیم.^۱ Theodore Schoeder

فوویدی تراز فووید!

سالهای متمادی شنیده ایم که «برای مارزه با هرزه نگاری بد نباید کل هرزه نگاری ۱ را کنار بگذاریم بلکه باید تلاش کنیم محصولات بهتری در زمینه هرزه نگاری تولید کنیم.» اما چین اتفاقی نیفتاد. اتفاقاً از هر طرف که به مسئله نگاه می کنیم، می بینیم مطالب مستهجن بدتری تولید می شود. رفتارهای وحشتناک توأم با تحقیر جنسی افراطی زنان در حال حاضر به جریان اصلی جامعه تبدیل شده است. چرا؟ چون وقتی مسائل جنسی از اخلاقیات و عواطف تفکیک می شوند، یک جریان حساسیت زدا به راه می افتد. وقتی روابط جنسی فقط برای ارضای لذتهای جسمانی به کار گرفته شود، باید مقدار زیادی از آنچه قبلاً از آن منع بودیم

(مطالب، فیلمها و تصاویر مستهجن) در اختیار ما قرار گیرد تا شور و هیجانمان حفظ شود. ۲. برخی کتابهای راهنمای زنان در زمینه مسائل جنسی این پیام ظریف را به مخاطب القا می‌کنند که هرچه به صورت سنتی انجام شود بد است و هرچه سنتی نیست حتی اگر زیان آور باشد حتماً خوب است. (اشاره به برخی روشهای وحشیانه برقراری روابط جنسی با مردها) حتی فروید این دغدغه را داشت که ایجاد زمینه زندگی جنسی کاملاً آزاد و بی محدودیت، زیانبار است چون به معنای «نابود کردن خانواده یا یاخته جنسی تمدن» است. ۱۳. ما امروزه ما کاسه داغ تر از آش شده ایم. هرگونه رابطه جنسی غیرطبیعی، مقبول است در حالی که با این تفکر هر روزنه امیدی برای برقراری یک pornography ۲.۱. چون روابط جنسی بدون عاطفه و احساس پس از مدتی ملال آور می‌شود و برای جبران آن به مطالب مستهجن نیاز است. (مترجم) Sigmund Freud, Civilization and its Discontents, trans. and ed. James Strachey (Norton, New York, ۱۹۶۱), p. ۷۱. رابطه عاطفی، ریشه کن می‌شود و تا ابد حتی نباید به آن فکر کرد. گاهی مصرف دارو ضروری است. دکتر پال مکتهیو ۱ از دانشگاه جان هاپکینز ۲ به من می‌گوید: «زنان به مطب من می‌آیند و می‌گویند: خدایا! خیلی اوتات مردها به ما می‌گویند برای ازدواج آمادگی نداریم. حتماً ما مشکلی داریم. دکتر مک هیو، برای ما یک دارو تجویز کن!» زنان عادت کرده اند برای شکستهای عاطفی خود دارو مصرف کنند، دکتر ادامه می‌دهد: «به آنها می‌گویم: شما هیچ مشکلی ندارید. دنیا مشکل پیدا کرده است. اجازه بده راهی نشانت دهم که آنقدر راحت و عجولانه با مردها ارتباط جنسی برقرار نکنی... در ضمن چنین مردهایی باید از رفتارشان خجالت بکشند و به نحوی تویخ شوند. به ندرت این مردهایی که به اصطلاح خودشان می‌گویند آماده ازدواج نیستند به مطب من می‌آیند. مثل پدرهای قدیمی از آنها می‌پرسم «هدفان از این کارها چیست؟» آنها با شگفتی فراوان پاسخ می‌دهند: «خوب همانطور که می‌دانید، فقط برای لذت بردن است.» لذت بردن به قیمت بدبخت کردن دیگران؟ معنی این حرف چیست؟ بعضی از آنها منظور مرا متوجه نمی‌شوند. «زن پست مدرن با زیرکی متوجه می‌شود که پنهان کردن احساسات، «تصنعی» است، اما روی هم رفته روابط جنسی نامشروع، حالت تفعی بیشتری را به وجود می‌آورد زیرا زنانی که در معرض این گونه روابط قرار می‌گیرند به راحتی قلب و جسم خود را در اختیار مردان قرار می‌دهند و بعد ۱. Dr. Paul McHugh ۲ Johns Hopkins University. پشیمان می‌شوند و مجبور می‌گردند به طور تصنعی، وانمود کنند این قضیه اصلاً برایشان مهم نبوده است. ظاهراً زنان از اینکه شخصیت واقعی خود را نشان دهند خیلی می‌ترسند. هر کدام از ما چه مجرد باشیم چه متأهل، هدف خاصی را در این جهان دنبال می‌کنیم. اما اگر به دنبال یک رابطه همیشگی هستیم باید به دنبال شریک زندگی ای بگردیم که با ما به عنوان یک انسان با تمام جوانب انسانی برخورد کند از جمله ذهن، احساسات و آمال و آرزوها نه فقط جنبه جسمانی. برای یافتن شریک روح، روح خود را از یاد ببریم.

شرمنده از بی بند و باری والدین!

موضع افراد نسبت به سرکوب گری عاطفی به اصل و نسب آنها هم بستگی دارد. مثلاً اریکا جانگ ۱ را در نظر بگیرید که شهرتش به خاطر نوشتن رمانی است که در آن مفهوم ارتباط جنسی تصادفی و بدون احساس گناه بین غریبه ها را جذاب و دلربا نشان داده است. مولی جانگ فست ۲، حاصل دومین ازدواج اریکا با مرد رمان نویسی به نام جاناتان فست ۴ است. مولی ۲۶ سال دارد و ازدواج موفق داشته است و اکنون در مانهاتان ۴ زندگی می‌کند. او هم به نوبه خود نویسنده ماهری است، گرچه بعضی ها او را بیشتر به خاطر دختر اریکا جانگ بودن می‌شناسند. ۱. Jonathan fast ۳. Molly jong –fast ۲. Erica Jong Manhattan ۴. مولی به جای فرار از این میراث بد، از آن استقبال کرده است و روایت با ارزشی از دوران کودکی همراه با شهرت خود را با نام پزشکان مسائل جنسی در زیرزمین ۱ به نوشته است. شاید فکر کنید ۲۵ سالگی برای چاپ خاطرات زود است اما فرض کنید (مثل مولی) در سنین کودک از روی اسب به زمین افتادید و خون از بازو تان جاری شد و این مسئله بهانه ات شد برای

اینکه آقای دکتر سر بحث را با مادران این گونه باز کند که «اریکا، آیا در حال کار کردن بر روی یک اثر جدید هستی؟ چند روز پیش در برنامه گفتگوی دو «ناهیو» دیدمت و خیلی از تو خوشم آمد و اریکا در پاسخ بگوید: «خوب، راستش در حال کار کردن بر روی رمانی در مورد ونیز هستم.» مولی صحبت آنها را قطع می‌کند و می‌گوید: «آخ متأسفم، آیا اینجا برای کسی مزاحمتی ایجاد کرده‌ام؟ جسارت نباشد، الان در اثر خونریزی می‌میرم.» اگر شما هم چنین مسائلی را در کودکی تجربه کرده بودید شاید تصمیم می‌گرفتید خاطرات آن دوران را به نگارش در آورید. مولی بسار حساب شده و دقیق این رابطه مادرش را نکوهش می‌کند و می‌نویسد: «شواهد مبنی بر اینکه دارت ۲ پدر خوبی خواهد بود همه جا دیده می‌شد. از موتور سیکلت مدل هارلی - دیوید سون ۳ او تا خالکوبی های زیادش.» او همچنین به هجو کسانی می‌پردازد که درباره دوران کودکی اش **The sex Doctors in the.1** **Basement ۲.Dart ۳.Harley-Davidson motorcycle** وی را سوال پیچ می‌کنند. آنها پی در پی چنین پرسشهایی را مطرح می‌کنند که: «آیا از اینکه مادرت کتاب مبتذل می‌نویسد احساس سرخوردگی می‌کنی؟» یا «آیا فکر نمی‌کنی اگر رمانهای شهوانی مادرت را تأیید کنی از حالت سرخوردگی خارج، و راحت می‌شوی؟» در آن زمان، مولی ۱۱ ساله بود. پس از آن، چهارمین ازدواج مادرش صورت گرفت. او در این زمینه می‌نویسد: «اصلاً خنده دار نیست که کسی در دوازده سالگی چهارمین ازدواج مادرش را تجربه کند.» مولی در مراسم عروسی مادر، مسئول پوشیدن گل جلوی پای عروس بود اما وقتی مادر، اشعار مبتذل جنسی می‌خواند از مکانیسم دفاعی خاصی استفاده می‌کرد، وی می‌گوید: «گوش‌هایم را می‌گرفتم و سعی می‌کردم با فکر کردن به توت فرنگی های خوشمزه ای که در برابرم بودند خودم را آرام کنم. از آن زمان تا امروز به شدت از اشعار مادرم احساس شرمندگی می‌کنم.» به طور طبیعی پس! از خواندن کتاب خاطرات مولی، برای دیدن او اقدام کردم و می‌دانستم موضوعات زیادی هست که می‌توانیم با هم در میان بگذاریم. وقتی دنبالش می‌گشتم نخستین چیزی که توجه مرا به خود جلب کرد امضای پای ایمیل هایش بود: «مادر مکس»^۱. این نشان می‌داد که او هم مانند بسیاری از مادران بیست و چند ساله ای که ملاقاتشان کرده‌ام، مهم ترین بخش هویت خود را مادر بودنش می‌داند. در مانهاتان با او دیدار کردم. مولی جانگ فست علیرغم عشق و علاقه ای که به مادر دارد، به سالم ترین **Max.1** شکل ممکن با مادری که به ملکه شهوت، شهرت یافته برخورد کرده است. او هیچ وقت کتابهای مادرش را نمی‌خواند. به من می‌گوید: «کتابهای خیلی شرم آور است.» و به طور صریح تری خطاب به مادر هنگام مصاحبه با او برای یک مجله می‌گوید: «فکر کنم آخر بالا بیاورم.» شاید این گونه اظهار نظرها از نظر کسی که واقعیت آن را درک نمی‌کند کم اهمیت یا حتی احمقانه به نظر برسد. در واقع این روزها، تاکید بر اینکه: «حق داریم از برخی چیزها خجالت بکشیم»، عملی رادیکال و افراطی محسوب می‌شود. این کار از چند جنسیتی بودن هم رادیکال تر است چون اگر بخواهی از چیزی خجالت بکشی هیچ گروه دانشجویی به دفاع از تو نمی‌شتابد. طولی نمی‌کشد که به نقطه تکان دهنده بحث می‌رسیم. مولی می‌گوید: «والدین من یک ازدواج باز ۱ داشتند و تا ۱۸ ماه با هم بودند... نمی‌دانم والدین مادرم هم ازدواج باز داشته اند یا نه اما والدین پدرم برای مدت طولانی ازدواج باز داشته اند. به هر حال این، یعنی او در تمام این مدت مادرم را فریب داده است.» اتفاقاً مولی محصول یک نسل طولانی از دخترهای بد (غیر عفیف) بوده است و البته اعتقادات مادرش در طول سالهای اخیر تغییر کرده است. مولی می‌گوید: «خنده دار است! مادرم واقعاً نمونه خوبی از زنهایی است که در نوعی از ازدواج که در آن زن و شوهر با هم توافق می‌کنند که طرف مقابل می‌تواند روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج با افراد دیگر برقرار کند بدون اینکه این عمل خیانت محسوب شود. (متأسفانه در غرب تعریف همه چیز عوض شده و واژه ازدواج مقدس تر از آن است که برای چنین رابطه ای به کار رود) (مترجم) دیدگاه هایشان تغییرات زیادی به وجود آمده و گرچه خودش اعتراف نمی‌کند اما در واقع چنین تحولی در دیدگاه‌هایش به چشم می‌خورد. وقتی برای مجله با او مصاحبه کردم خیلی شگفت زده شدم از اینکه گفت: «بله، برقراری رابطه جنسی با کسی که شما را دوست ندارد کاملاً بی معنا است و لذتبخش نیست» با خود گفتم: «عجب! او کاملاً لحن صحبتش

را تغییر داده است. «از مولی می‌پرسم مشکل روابط جنسی نامشروع چیست؟ او می‌گوید: «مشکل اینجاست که روابط جنسی مبتنی بر بی‌قید و بندی مثل آنچه در برخی فیلمها نمایش داده می‌شود، واقعیات زندگی زنان را نشان نمی‌دهد. در زندگی واقعی، بیشتر زنان از این گونه روابط کاملاً آسیب می‌بینند.» مولی در این زمینه می‌گوید: «رفتار همسالانم همیشه برایم عجیب بوده است. ادبیات این نسل سرشار از مسائل جنسی است، سایتهای اینترنتی مبتذل گردیده و همه چیز جنسی شده است. همیشه شخصاً از اینکه مسائل جنسی «همه جا» حضور دارد، در حیرت بوده‌ام. دیگر برایم این مسئله شگفت‌آور نیست. واقعیت این است که در تمام این کتابهای سرشار از مسائل جنسی، در واقع زنها خواستار یک رابطه عاشقانه هستند. هنگام خواندن این کتابها اول به ذهنم خطور می‌کند که عجب، این شخص چقدر رابطه جنسی برقرار می‌کند! و کتاب همیشه این گونه به پایان می‌رسد: اما چرا او با من ازدواج نمی‌کند؟ این برایم ناراحت‌کننده است. اگر این زنان در واقع از لحاظ جنسی بی‌قید و بند بودند مسئله نبود؛ امّا گویا حتی شخصیت‌های بی‌بند و بار هم در پایان، خواستار ازدواج هستند. مسائل جنسی فقط وسیله‌ای برای رسیدن به یک چیز دیگر شده است.» از مولی می‌پرسم چرا کسی که به بی‌فایده بودن روابط نامشروع اعتراف می‌کند، او را افراطی و تندرو می‌نامند، او می‌گوید: «خوب، فکر می‌کنم در دهه‌های ۱۹۵۰ کسی اجازه نداشت به بی‌بند و باری خود اعتراف کند اما بعدها در دهه‌های ۱۹۶۰ کسی جرات نمی‌کرد اعتراف کند که این گونه روابط (برای دیگران نیز) سودی نداشته است. در دهه‌های ۱۹۷۰ کسی اجازه نداشت اعتراف کند که این گونه روابط (برای دیگران نیز) فایده‌ای ندارد. به نظر می‌رسد الآن هم همین مسئله وجود دارد: یعنی به شما اجازه نمی‌دهد اعتراف کنی که روابط نامشروع راه حل خوبی نیست.!» مولی به نوبه خود مشکلی ندارد به این مسئله اعتراف کند چون به دشمنی دیگران تن داده است. او با طعنه می‌گوید: «من دشمنهای زیادی دارم چون مادرم مشهور است، آنها عموماً این حس را دارند که اگر دختر اریکا جانگ بودند کارهای زیادی می‌توانستند انجام دهند. از کجا معلوم! شاید واقعاً کار بزرگی می‌توانستند انجام دهند.» به نظر می‌رسد مخاطب این مطلب، منتقدان مولی باشند چون در تمام مدتی که آنها او را زیر نظر داشته‌اند و از رفتارشان انتقاد می‌کرده‌اند او نیز آنها را زیر نظر داشته است. براساس پژوهش جامعه‌شناسان دانشگاه دوک ۱ در ژوئن ۲۰۰۶ آمریکایی‌ها امروزه نسبت به دو دهه گذشته دوستان نزدیک و قابل اعتمادشان یک سوم کمتر شده‌اند و تعداد افرادی که می‌گویند «هیچ دوستی ندارند» از دو برابر فراتر رفته است. پژوهشگران حدس می‌زنند ارتباطات اینترنتی و ساعات کار طولانی، باعث افزایش گوشه‌گیری اجتماعی و کاهش روابطی که قبلاً از طریق کلوپ‌ها، همسایگان و موسسات شکل می‌گرفت می‌شود. آلیس ۴۲۲ ساله مسئله بالا را تأیید می‌کند. او پیشتر با گروهی از دوستانش در یک مغازه کاموا فروشی در شیکاگو کار بافندگی انجام می‌دادند تا اینکه یک روز عملاً هیچ کس آنجا نیامد. وی می‌گوید: «پرسیدم: بقیه کجا هستند؟ مسئول آنجا گفت: «آهان، قسمت مهمی از فیلم ویل آند گری! (در تلویزیون) پخش می‌شود.» یا چیزی شبیه آن. نمی‌دانستم چنین فیلمی پخش می‌شود چون اصلاً برنامه را ندیده بودم. او در ادامه گفت: «اگر چه امشب نتوانستم به موقع (برای دیدن Duke Alice ۲. University. برنامه) به خانه برسم امّا آن را ضبط می‌کنم (تا بعداً ببینم). معمولاً ضبط نمی‌کنم چون دوست دارم همان موقع که اتفاق می‌افتد، ببینم.» با خود گفتم همان موقع که اتفاق می‌افتد؟ این داستان الآن اتفاق نمی‌افتد! بارها و بارها بازیگران، فیلمنامه را تمرین کرده‌اند و از قبل ضبط شده است! وقتی فکر کردم متوجه شدم مردم در واقع ترجیح می‌دهند در خانه بنشینند و یک کمدی از پیش ضبط شده ضعیف را ببینند تا اینکه با تعدادی آدم واقعی دور هم جمع شوند و این خیلی ناراحت‌کننده است.» او اذعان می‌کند که از هم پاشیدن این گروه کم‌کم روحیه‌اش را خراب کرده است و درباره همسالان مادرش می‌گوید: «آنها به مناسبت‌های مختلف دور هم جمع می‌شدند مثلاً با هم به کلیسا می‌رفتند و یا همدیگر را در منازل برای خوردن غذا دعوت می‌کردند و هرکس یک نوع غذا با خود می‌آورد. اما تصور داشتن چنین میهمانی‌ای با دوستانم محال است. از اینکه بتوانیم دور هم جمع شویم قطع امید کرده‌ام.» ۱ محققان دانشگاه دوک یادآور می‌شوند که مردم برنامه‌هایشان بیش از

اندازه پر است و بیش از اندازه مشغله دارند و زمانی برای سپری کردن با دوستانشان باقی نمی‌ماند. امروزه بچه‌ها در برنامه ریزی برای زندگی خود با چالش‌های گنج‌کننده‌ای روبه‌رو هستند. ما در دوران کودکی خود هیچ بازی و فعالیت سازمان‌یافته و انضباطی نداشتیم ولی همیشه یک سری ۱. در ادامه آلیس به انتقاد از گروه‌های بافندگی جدید می‌پردازد و خاطر نشان می‌بخشد برخلاف گذشته که صفا، صمیمیت و دوستی مبنای تشکیل این گروه‌ها بود. امروزه فضای رقابتی تلخی در میان آنها وجود دارد و هر گروه می‌کوشد هویت مستقلی از خود ارائه دهد. حتی آنهایی که در یک محله هستند به جای همکاری و یکی شدن به رقابت ناسالم می‌پردازند. دوست داشتیم، دوستانی که هنوز با آنها در ارتباط هستیم. برایم عجیب است که امروزه فعالیتها آنقدر سازمان یافته و در عین حال دوستان حقیقی آنقدر دست نیافتنی و کمیاب هستند. وقتی به گذشته می‌نگرم، احساس می‌کنم یکی از کودکان نسلی بوده‌ام که از فعالیت‌های خشک به اصطلاح «جالب و تکامل بخش» تحت نظارت والدین فرار می‌کرد. با گردش هزاره، دیگر بچه‌ها نمی‌توانند راحت بازی کنند. این مسئله، هم فوایدی داشت و هم زیانهای. بیشتر مادر بزرگها و پدر بزرگها که با آنها صحبت می‌کنم از اینکه دیگر بچه‌ها را در حال بازی در کوچه‌ها نمی‌بینند، اظهار شگفتی می‌کنند. فرزندانشان هم به نوبه خود از این مسئله در حیرت اند. یکی از این فرزندان می‌گوید: «ذهن پدرم در مورد این مسئله مشوش شده است. بازی نکردن بچه‌های همسایه در کوچه برایش قابل هضم نیست... من اصلاً بچه‌های زیادی را نمی‌بینم که بیرون خانه در حال بازی باشند و از این مسئله تعجب می‌کنم. من پیش از رواج کنترل مولید و سقط جنین رشد کرده‌ام. آن زمان محله ما پر از بچه بود. وقتی بیرون می‌رفتی همیشه کسی بود که با او بازی کنی. هیچ کس در خانه تلویزیون تماشا نمی‌کرد. اگر نمی‌توانستی بیرون بروی حس بدی به تو دست می‌داد. اگر در خانه زندانی می‌شدی (اجازه بیرون رفتن به تو نمی‌دادند) و می‌دید دوستانت بیرون بازی می‌کنند زجر می‌کشیدی. راه دیگری برای در ارتباط بودن با یکدیگر وجود نداشت.» سی سی ۲۴۱ ساله از نیویورک این مسائل را خوب جمع بندی می‌کند: «جدی می‌گویم، هرگاه به خانه می‌روم، خواهر ۱۴ ساله ام پشت رایانه نشسته است و زندگی اش را با آن می‌گذراند. او وقتی به خانه می‌آید حوصله اش سر می‌رود و می‌گوید دلم می‌خواهد با دوستانم بیرون بروم.» سی سی از او می‌پرسد: «خب، چرا با آنها تماس نمی‌گیری؟» و او با حالت تعجب فراوان به سی سی می‌نگرد. سی سی درباره خواهرش چنین می‌گوید: «او هیچ گاه نمی‌تواند با کسی تماس بگیرد. احساس می‌کند وقتی به دوستانش تلفن می‌زند برایشان مزاحمت ایجاد می‌کند یا اینکه خود را بر دیگران تحمیل می‌کند. بنابراین هیچ کدام از آنها با همدیگر تماس نمی‌گیرند. (چون همه همین احساس را دارند) آنها همیشه به وسیله پیام کوتاه اینترنتی با هم در ارتباط هستند.» لیندسی ۲ دختر ۱۵ ساله از ایالت ایندیانا ۳ به من می‌گوید: «بیشتر برنامه ریزی‌ها و صحبت‌ها در میان دوستانم از طریق پیام کوتاه اینترنتی انجام می‌شود... به نظرم این مساله دردناکی است... بسیاری از دوستانم همیشه به اینترنت وصل اند. من هیچ وقت وصل نیستم. آنها این گونه با هم برنامه ریزی می‌کنند و کارهای گوناگون انجام می‌دهند و با هم بیرون می‌روند. وقتی می‌پرسم چکار کردید؟ می‌گویند: «آخ، توانستیم به تو خبر دهیم چون وصل نبود، آنها به من تلفن نمی‌زدند. به ندرت با من تماس می‌گیرند، اما این یک پیام دارد. انگار تنها کسی که تلفن می‌زند من هستم.» ۱. Indian. ۲. Lindsay. ۳. Cece. دوست او آدری ۱ که ۱۷ ساله است با او هم‌باز است و می‌گوید: «نمی‌توان به آسانی پیش کسی رفت و صحبت کرد چون آنها یا در حال نوشتن پیام هستند یا با تلفن همراه صحبت می‌کنند. نمی‌توان به سادگی با کسی ارتباط برقرار کرد. گویا با کسی جز با داشتن شماره همراه آنها یا نوشتن پیامک نمی‌توان در تماس بود.»

با مطالعه دفترهای خاطرات دهه های ۱۸۵۰، متوجه شدم زنان آمریکایی حضور زیادی در زندگی شهروندی داشته اند، این حضور فراتر از «دید و بازدیدهای دوستانه» بوده است. تعداد دوستان نزدیکی که یک زن داشتند قابل توجه بودند. زنان در آن زمان به شدت در تالارهای شهری، خانه دیگران و ستیز با برده داری به شکل سازماندهی شده سرگرم فعالیت بودند. برخلاف گذشته، امروزه والدین، زنان جوان را در رفت و آمدهایشان همراهی نمی‌کنند و آنها در اتاقهای خوابگاه زندانی می‌شوند. معمولاً به طور

بی امان پیامک رد و بدل می کنند و کسی را ندارند که با هم خوش و بش کنند. کارن هنس ۲ استاد جامعه شناسی دانشگاه برانديس ۳ درباره «چند بعدی بودن» زندگی زنان در جامعه آمریکایی سده ۱۹ می نویسد: «این مسئله ما را به چالش می کشد تا دوباره به تصویر زن در گذشته توجه کنیم. مثلاً یک ۱. Audrey. ۲. Karen V. Hansen, "Rediscovering the Social," in Jeff Weintraub and Krishan Kumar, eds., Public and Practice: Perspectives on a Grand Dichotomy (University of Chicago press, Chicago, ۱۹۹۷), pp. ۲۶۹, ۲۸۱. ۳. Brandeis به نام مارتا ۱ از ۱۹ نفر یاد می کند که تنها در طول یک روز به سال ۱۸۵۳ با آنها دیدار کرده است. این ۱۹ نفر شامل دوستان نزدیک، همسایگان و همکاران او بوده اند. ۲. او سپس برنامه اش را برای حضور در یک نشست برگزار شده از سوی جامعه ضد برده داری ۳ شرح می دهد و می نویسد: «فکر کنم خیلی خوش بگذرد نه فقط به سبب گوش دادن به سخنرانی بلکه به سبب دیدن برخی دوستان.» هنس می گوید که این موضوع اصلاً غیرطبیعی نبوده است. مثلاً مری مادج ۴ یک معلم مدرسه فعال در شهر لین ایالت ماساچوست به طور دقیق ملاقات با ۱۱ نفر را در یک دفترچه خاطرات ناقص برای یک روز در سال ۱۸۵۴ شرح می دهد. هنس می افزاید: «مری یک زن از طبقه متوسط و بیکار جامعه نبوده است. او زنی پرکار بود و باید افزون بر کمک به مادر، برای آینده خود هم پس انداز می نمود.» با وجود این دفترچه خاطراتش پر از نامهای مردم و چگونگی رابطه با آنان است.

فصل پنجم: ببخشید خانم شما دوستان مرا دیده اید؟

دوستان مجازی!

خیلی از آدمها اینترنت را در کاهش دوستی ها مقصر می دانند. فکر نمی کنم این خیلی عادلانه باشد، اما شاهد هستم که این مطلب درباره ۲.۱ Martha. در ایران این امر عجیب به نظر می رسد چون زنان هنوز روابط اجتماعی فراوانی دارند. مثلاً خانمی که به مسجد یاسرکاری رود یا خانمهای خانه دار هر روز با افراد زیادی سرکار دارند و با آنها تماس می شوند از جمله دوستان، آشنایان، همکاران و همسایگان و شاید تعداد افراد مرتبط با آنها بیش از آنچه باشد که در دفتر خاطرات دهه های ۱۸۵۰ زنان آمریکایی آمده است. (مترجم) ۳. Lynn, Massachusetts. ۴. Mary mudge. ۵. Anti-Slavery Society. دوستانم که دارای وبلاگ هستند، تصدیق می کند. آنها یکی یکی ناپدید می شوند. قبلاً پست تلفن صحبت می کردیم و به دیدن همدیگر می رفتیم اما حالا نمی توان پیدایشان کرد. از سال ۲۰۰۳ متوجه این پدیده شدم، وقتی به یکی از آن دوستان می گفتم: «مدتی است از فلانی خبر ندارم، چه می کند؟» پاسخ داد: «آیا وبلاگش را نمی خوانی؟» یا اینکه «همه چیز را روی وبلاگش آورده است.» اگر خود این فرد را هم ببینم و احوالپرسی کنم احتمالاً پاسخ توام با کمی ناراحتی او چنین خواهد بود: «شکر، حالم خوب است، گمان می کنم وبلاگ مرا نمی خوانی.» اگر وبلاگها ذهن همه را به خود مشغول کرده اند، مشکل روشن است و مدل جدیدی از یک لطیفه قدیمی را به یاد می آورد: «صحبت کردن از وبلاگ دیگر بس است، بیا درباره خودت حرف بزنیم. نظرت در زمینه وبلاگ من چیست؟» اگر همه دوستانم درگیر وبلاگهایشان بودند، دیگر به غیر از خانواده ام کسی نبود که با او صحبت کنم. البته همه آنها با من لینک رد و بدل می کردند. خیلی هیجان آور است که انسان در فضای وبلاگ با مردمی از سراسر جهان که تاکنون آنها را ندیده است، مرتبط شود، تبادل نظر کند و نقد شود. واقعاً فرصت منحصر به فردی برای برقراری جوامع دوستانه در اینترنت وجود دارد اما جوامع اینترنتی نمی توانند جایگزین دوستان واقعی شوند. «دمب» ۱ یک زن طراح ۲۶ ساله است که در ایالات متحده، آفریقا و ۱. Dembe. ژاپن زندگی کرده است، وی می خواهد بداند آیا افزایش آمار افسردگی و خودکشی نوجوانان می تواند با تعریف نادرستی از مفهوم هویت فردی ۱ مرتبط باشد یا نه؟ او معتقد است زنان به طور خاص فکر می کنند «هویت فردی:

یعنی همه چیز را به تنهایی انجام دادن. «اما او این طرز تفکر را «بسیار اغفال کننده» می‌داند و در این زمینه می‌گوید: «من کاملاً موافق اختصاص لحظاتی برای خلوت کردن با خود و تفکر هستم. خدا می‌داند که شما گاهی نیاز به تجدید نیرو دارید. اما این رویه نمی‌تواند برنامه همیشگی زندگی انسان باشد به ویژه اگر احساس تنهایی کند و مشتاق برقراری روابط انسانی باشد. ما موجوداتی اجتماعی هستیم. چه اعتراف بکنیم چه نکنیم رفتار ما عواقبی دارد و کسانی را که اطراف ما هستند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین اگر فردیت ما، ما را به سمت منزوی کردن کسانی که دور و بر ما هستند، می‌کشاند زندگی ما هم دچار مشکل می‌شود، پس باید در این رویه تغییراتی رخ دهد.» عوامل زیادی در کاهش دوستی‌ها نقش دارند از جمله تلویزیون، اینترنت و فرهنگ فردگرایی. اما یکی از عواملی که کارشناسان به آن اشاره نکرده‌اند، ارتباط میان عادی سازی زنا و کاهش همبستگی میان زنان است. خانم کتی گالاگر ۲ را در نظر بگیرید که سری جدید کارت پستال هایش ویژه کسانی است که زنای محصنه انجام می‌دهند. در مقاله‌ای که در یک روزنامه محلی چاپ شده، گالا-گر شرح می‌دهد که او و شوهرش شخصاً ۱. *individuality*. Cath Gallagher ۲. افراد زیادی را می‌شناسند که روابط پنهانی دارند و بدین ترتیب به «بازار بکر و بهره برداری نشده» موجود پی برده‌اند. احتمالاً-گالا-گر دوست ندارد، شوهر خودش از این محصول جدید او بهره برداری کند! این کمپانی مدعی است براساس پژوهش هایش، ۶۰ درصد مردان و ۴۰ درصد زنان آمریکایی «در حال حاضر و یا پیشتر زنا کرده‌اند.» مطالعات دیگر، آمار کمتری را فاش کرده‌اند اما گالاگر مدعی است مردم تعداد واقعی این گونه روابط را به آمارگیران گزارش نمی‌دهند. تعداد آن هر اندازه که باشد، تجارت اینترنتی در این زمینه پر رونق بوده و گالاگر مفتخر است که می‌تواند به آنهایی که احساسات آشفته دارند، کمک کند: «آنها در این وضعیت گیج کننده هستند، آنها در حالی که به یک فرد دیگری علاقه دارند شاید نخواهند با خانواده شان قطع رابطه کنند. این خیلی چیز منفی‌ای است اما در زمینه آن پیشداوری نمی‌کنم. احساس می‌کنم دارم به آنها کمک می‌کنم.» در واقع او فراتر از اینها می‌رود و به مشتریانش برای برقراری این روابط تبریک می‌گوید. در سایت او خوانندگان برای داشتن «عشق ذاتی»، «عواطف ژرف» و «درک ژرف از آن شخص ویژه» تحسین می‌شوند. جوانا بر ۱ که به زوجهای درگیر مسئله خیانت به همسر، مشاوره می‌دهد با این کارتها مخالفت می‌کند و می‌گوید: «چرا هالمارک ۲ درباره آزار جنسی، باده گساری یا اعتیاد کارت درست نکرده است.» کمپانی تهیه کننده کارتهای ویژه همسران خیانتکار قول می‌دهد، تمام کارتهایش را به طور محرمانه حمل کند و «معاملاتش را با نهایت رازپوشی انجام دهد.» این کمپانی همچنین متعهد می‌شود «بدون اجازه مشتریان با آنها تماس نگیرد.» این خیلی زیرکانه است چون اگر کمپانی تهیه کننده کارتها با مشتری خود تماس بگیرد و بگوید: «آهای، خانم جانسون، کارت تبریکهای زناکارانه شوهرت آماده است. آنها را به کجا پُست کنیم؟» مطمئناً شغل آقای جانسون خیلی پایدار نخواهد ماند. ۱. *Joanna Bare ۲. Hallmark*.

چه شد که به اینجا رسیدیم؟

ما برای شوهران خیانتکار به همسرانشان، موقعیت بالاتری در نظر نگرفته ایم بلکه اتفاقاً ز نظر بسیاری از مردم موقعیتهای برابر خیانت به همسر، شاهد ملموسی از آزادی زنان است. در سال ۲۰۰۵ مجله نیویورک ۱ از گرایش «ازدواج منفعی» ۲ استقبال کرد و نوشت: «شاید حالا تغییر شریک جنسی و بی بندوباری مدل دهه های ۷۰ در واقع معقول و عادلانه به شمار آید.» در همان سال، یک کتاب حامی خیانت در روابط زناشویی با پوشش مطبوعاتی گسترده ای مواجه شد چون بالاخره توانسته بود نابرابری نهفته در خیانت شوهران به زنان را به تعادل برساند. سرانجام، این امکان برای زنان هم فراهم شد تا به طور فزاینده ای به شوهران خود خیانت کنند. این مطلب ۱. *marriage with benefits ۲. New York Magazina* ازدواج همراه با برقراری رابطه با افراد مختلف فقط به منظور تأمین اهداف جنسی را نویسنده کتاب می‌آورد و اظهار خوشحالی و شگفتی می‌نماید. وی می‌

نویسد: «داستان آنها (زنان خیانتکار) مرا وسوسه کرد و باعث شد به توانایی آنها برای دل به دریا زدن غبطه بخورم و کنجکاو شوم بدانم چگونه اقدام به این کار کرده اند.» او تصویری قهرمان گونه از این زنان ارائه می دهد. احساسات و عواطف شوهران آنها به سادگی نادیده گرفته می شود. داستان رفتار بی رحمانه یکی از این زنان در این کتاب شرح داده شده است که چگونه شوهرش را به تمسخر می گیرد آنگاه که می گوید: «در حال از دست دادن من به خاطر یک مرد دیگر بود و چیزی برای گفتن نداشت. او مثل کبک سر خود را زیر برف پنهان کرده بود (خود را به نفهمی زده بود)، دچار مشکل، ترسو و بزدل شده بود.» نویسنده حتی با مطرح کردن تمایل خود برای رها کردن شوهر خود (مارک)، خواننده را به ستوه می آورد و اشاره می کند که چگونه روح همسرش با این رفتار عمیقاً آزرده شد. آیا او به این کارش مباهات می کند؟ به نحوی پاسخ، مثبت است. او می نویسد: «این کتاب شرح یک داستان عاشقانه است درباره بازیافتن راه من به سوی مارک.» به آسانی می توان پی برد که این داستان به اصطلاح عاشقانه چگونه با تحقیر شوهرش همراه بود. اما عواطف مردان (برای این گونه زنان) مهم نیست بلکه بی توجهی به آن اصل است. پرداختن به مشکلات قربانیان زنای محصنه، امروزه مسئله کهنه و قدیمی است. ما امروزه به درک جدیدتر و بهتری از این مسئله رسیده ایم. مثلاً- نویسنده یکی دیگر از کتابهای حامی زنا ما را متوجه این مسئله می کند که زنای محصنه «نزدیک ترین چیز به یک قیام عمومی علیه نظامهای زوج سالاری معاصر است.» نویسنده کتاب، یک استاد سرشناس در زمینه مطالعات رسانه ای در دانشگاه نرت وسترن^۱ است اما حمایت او از این مسئله را نمی توان از حمایت یکی از سرویستارهای پیشین مجلات ماومازر و کازمو تمیز داد. نوشته های نویسنده دوم نسبت به نویسنده اول پیچیدگی کمتری دارند. او در بخشی از جزوه راهنمای خود برای زنان متأهل، تک همسری را حماقت می داند. اما منطق و پشتوانه دیدگاه های هر دو نویسنده یکی است. به قول نویسنده دوم، این روزها «هیچ چیز نباید مسلم فرض شود. حتی عفت زنانه... جامعه نباید از یک زن انتظار داشته باشد که رفتار خود را مطابق یک مدل قدیمی و از مد افتاده تنظیم کند.» اتفاقاً همین نویسنده به طور اجمالی به مطالعاتی اشاره می کند که نشان می دهد روابط نامشروع باعث ایجاد یک سری عوارض منفی در کودکان می شود: از پرخاشگری گرفته تا اختلالات غذایی. برخی زنانی که والدینشان روابط نامشروع داشته اند، هنگام به یاد آوردن این مسئله دچار عذاب و ناراحتی می شوند. زن جوان روشنفکر پست مدرن، پسا اخلاق^۲ هم هست. (مسائل اخلاقی را کنار گذاشته است.)^۳ ۱. Northwestern Post-morality. ۲. شلیت برای نمونه به آخرین فصل کتاب نویسنده دوم اشاره می کند که در آن، خیانت زنان به همسرانشان امری طبیعی بر شمرده و نبود آن نشانگر اندازه ای از افسردگی می باشد «ایزی»^۱ یک زن جوان است که خانواد ه اش در اثر ارتکاب به زنای محصنه از هم پاشیده است، وی یادآور می شود: «اگر به تاریخچه زندگی کسانی که با آوردن یک فرد دیگر در محدوده ارتباط زناشویی خود مشکلی ندارند برگردیم متوجه می شویم آنها کسانی هستند که باید به طور جدی روی خود کار کنند. به نظر من این، غیرطبیعی و غیرمعقول است. ازدواج هرکس فقط با یک نفر معقول به نظر می رسد.» هرکس با یک نفر ازدواج کند و اگر بتوانیم آن یک نفر را بدون تخریب زندگی زنان دیگر پیدا کنیم، خیلی بهتر است! ۱. Izzy. کلویی هرلی ۱ دانشجوی سال اول دانشگاه پنسیلوانیا ۲ در پاییز سال ۲۰۰۶ در یک نامه سرگشاده با اعتراض به «حضور دانشجویان در سرکلاسها با پیژامه» خواستار احیای مجدد پوشیدن لباس رسمی (در محیط درس و کار) شد. در بخشی از نامه او آمده است: «... آیا بهتر نیست پوشش دانشجویان به گونه ای باشد که نشان دهد کلاس را جدی گرفته اند.. به نظر من، پوشش رسمی در کلاس نشانه احترام به معلم، همکلاسی ها و بیش از هرکس خودشان است... پوشیدن لباس رسمی در یک جلسه، یانگر این نگه است که برای آن جلسه آنقدر ارزش قائل هستید که وقت خود را در آنجا سپری کنید و تعهد کرده اید به بهترین شکل حضور یابید؟ چه از نظر فکری و چه از نظر ظاهری.» این دختر جوان که دانشجوی رشته تاریخ است، شهامت بیان نظراتش را دارد. بخشی از مطالعات او به کتاب دانشجوی سال اول چه کارها یی را نباید انجام دهد. چاپ سال ۱۹۱۰ اختصاص دارد. این کتاب راهنما، هشدار می دهد: ۱. University of Chloe Hurley ۲.

Pennsylvania. «تصور نکنید که پوشیدن لباسهای عجیب و غریب و سبک حتماً لباس دانشجویی محسوب می‌شود.» کلویی با تأیید این نصیحت را در یافته هایش البته با یک تبصره ارائه می‌کند، او می‌نویسد: «بسیاری از دانشجویان مرد، نه به دلیل دانشگاهی بودنشان بلکه به دلیل عاقل نبودنشان لباسهای غیرمعقول و سبک می‌پوشند.» وقتی با او تماس می‌گیرم از پیش! انتقادهایی را که ممکن است بر نوشته اش وارد کنند، پیش بینی کرده است و می‌گوید: «اگر چه در رفتار روزمره خود، آدم نسبتاً متعادلی هستم، در عقاید شخصی ام خود را نسبتاً رادیکال (افراطی) می‌دانم.» عجیب است که مراعات اصول اجتماعی، امروزه امری «رادیکال» محسوب می‌شود، به ویژه حالا که پوشیدن لباسهای عجیب و غریب و سبک حتی در دبستانها نیز متداول شده است. یک مادر از بخش میانه غربی آمریکا به من گفت که برنامه «روزهای پیژامه» ۱ از سال ۲۰۰۲ در مدرسه دولتی پسرش به شکل نگران کننده ای باب شده است و افزود: «در دوران کودکی اگر کسی با پیژامه مدرسه می‌رفت از خجالت آب می‌شد... حالا پسرم کلاس سوم دبیرستان است. او پیش من آمد و مرا از این مسئله آگاه کرد. او حتی در این مراسم شرکت نمی‌کند و می‌کوشد به آن فکر نکند او می‌گوید: «مادر، این کار خیلی غیرعادی است.» او می‌گفت در یکی از کلاسها بچه ها در صورت پوشیدن دمپایی، نمره اضافه دریافت می‌کنند. از این حرف شوکه شدم و گفتم: «این دیگر خیلی مسخره است.» این پسر کاملاً از محیط مدرسه اش جدا شده است. حتی معلم هم پیژامه پوشیده بود! در مورد ۱. Pajama Days. این مسئله به مدرسه اعتراض کردم و پرسیدم: «هدف شما از این کارهای عجیب و غریب چیست؟» پاسخ این است که: «برای اینکه در فضای مدرسه شور و نشاط ایجاد شود.» مشکل اینجاست که پوشیدن لباسهای شلخته (در بیرون از منزل) زمینه ساز شلختگی فکری می‌شود. پوشیدن پیژامه در کلاس، شاید بی زیان به نظر بیاید و اما نشان دهنده فروپاشی مرز میان حوزه زندگی شخصی و عمومی است و مسلماً صورت خوشی ندارد. یکی از نمونه های این فروپاشی در برخی سایتها دیده می‌شود، در این سایتها نوجوانان اطلاعات شخصی خود را در اختیار همه قرار می‌دهند و به این ترتیب به تجاوز کنندگان اجازه می‌دهند به آسانی قربانیان خود را برگزینند. هنوز تمایل زیادی برای افشای اطلاعات شخصی وجود دارد اما ظاهراً میل به عفاف هم به همین صورت در حال افزایش است. دنیس ریچارد ۱ مادر پر انرژی ۳۱ ساله از ایالت یوتا ۲ متوجه شده است بسیاری از دختران در جاهای گوناگون کشور (آمریکا) از برهنگی زیاد خسته شده اند. او در سال ۲۰۰۶ برنامه مستندی به نام «یک انقلاب عقیف» ۴ تهیه کرد و اجازه داد قبل از پخش برنامه، آن را ببینم. در این مستند، مصاحبه هایی با دخترانی از سراسر کشور صورت گرفته و برنامه شاد و جالبی است. (در این مستند، دیدگاه دختران درباره مدهای جدید بررسی شده و نشان داده شده است که حتی دخترانی که لباسهای امروزی می‌پوشیدند، حاضر نیستند از مدل‌های جدید بدن نما استفاده کنند.) ۱. A. ۳. Utah. ۲. Denise Richard. Modest.Revolution.

فصل ششم: منادیان مد ناب

اعتراض نوجوانان آمریکایی به مدهای نامناسب

امروز با الاگاندرسون ۱ (در شهر سیاتل واشنگتن) ۲ دیدار کردم. وی که اکنون ۱۳ سال دارد در ۱۱ سالگی به یک فروشگاه لباس فروشی به نام نردستروم ۴ نامه نوشت و از فروشندگان خواست لباسهای عقیفانه تری بفروشند. نامه او پوشش رسانه ای ملی گسترده ای پیدا کرد و باعث شد در کشورهای مختلف در مورد مدهای معاصر بحث شود. می‌خواهم بدانم چه چیزی باعث شد الا وارد این مبارزه- که از سال ۲۰۰۴ آغاز شده است- بشود. وی می‌گوید: «با خواهر بزرگم رابین ۴ که در آن زمان ۱۳ ساله بود و مادرم ۵ و دوست خواهرم و دوست خودم رفتیم خرید. خواهرم یک شلوار جین را برداشت اما خیلی کوچک بود. مادرم به او گفت

سایز بزرگ تری را بگیرد. وقتی فروشنده متوجه شد (که آنها شلوار بزرگ تر را پسندیده اند) با تعجب گفت: آن سایز به درد شما نمی خورد. سایز کوچک تر و تنگ تر برای شما بهتر است چون الان این مد است. «خواهر بزرگم همان سایز بزرگ را خرید اما این تجربه در الا- حس بدی ایجاد کرده بود. به گفته خودش: «این بود که مرا وادار کرد نامه بنویسم» ۱. Ella Gunderson. ۲. Seattle, Washington. ۳. Nordstrom. ۴. Robin. ۵. Pam

اما پس از مدت کمی آن را فراموش کرد. ولی الا- پس از رسیدن به خانه تصمیم گرفت نامه نگاری کند. مادر می گوید: «نمی دانستم دارد چه کار می کند اما پس از مدتی از اتاق بیرون آمد و برای نوشتن نشانی روی پاکت از من کمک گرفت. «در بخشی از نامه الا آمده است: «نُردستروم عزیز، من دختر ۱۱ ساله ای هستم که برای خرید لباس (به ویژه شلوار لی) به فروشگاه شما آمدم، اما همه آنها تنگ بودند. سایز بعدی هم لی از اندازه بزرگ بود... فروشندگان شما می گویند فقط یک مد مناسب وجود دارد. اگر این حرف درست باشد پی دختران باید نیمه عریان در خیابانها راه بروند به نظرم لازم است این رویه را تغییر دهید. «مادرم دستگاه فتوکپی داشت و کپی نامه را در دفترچه خاطراتشان نگه داشت. الا هم تقریباً مسئله نامه را فراموش کرده بود. چون انتظار نداشت کسی پاسخ دهد. اما چند ماه بعد، دو نماینده از نردستروم جداگانه پاسخ نامه اش را دادند و از او برای نارضایتی های به وجود آمده پوزش خواستند و به او اطمینان دادند خواهند کوشید کارمندانشان را آموزش دهند، آنها حتی وعده دادند به دنبال راه حلی برای مشکل او باشند. الا- تعجب کرده بود. اتفاقاً در آن هفته، خانواده گاندرسون در حال کمک به برپایی یک نمایشگاه «مد ناب»- محلی که لباسهای عیفانه را به نمایش می گذارد- بودند. در لحظه آخر، مسئول تبلیغات از راه رسید و پرسید: «آیا نام الا و پاسخ نماینده های نوردستروم را در دست دارید؟» و هیاهوی رسانه ای از همین جا آغاز شد. (این خبر در روزنامه ها و مجلات مختلف انعکاس یافت و مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی فراوانی با الا و آقای پیت نوردستروم ۱ صورت گرفت) در مصاحبه با CNN آقای نوردستروم اعلام کرد از نامه الا تعجب نکرده چون سالهاست که شکایات مشابهی را از دختران نوجوان دریافت می کند. او گفت: «راستش، سه سال پیش نیز چند زن جوان از محله اُرنج کونتی ایالت کالیفرنیا در زمینه موضوع مشابه به ما نامه نوشته بودند. «الا- متوجه شده بود که «آقای نوردستروم از دادن پاسخ به پرسشهای خبرنگاران شانه خالی می کند، مثلاً و می گفت کار ما درست است، ما فقط داریم طبق مد روز پیش می رویم، او پی در پی می گفت ما طبق مد روز پیش می رویم. اما وقتی شما لباسها را تهیه می کنید این شما هستید که مدها را باب می کنید.» مادرش هم این مسئله را تأیید می کند و می گوید: «مردم هرچه در دسترسشان باشد، می پوشند.» الا بر خویش می بالد که توانسته است تغییری در جامعه ایجاد کند. خانواده گاندرسون بریده های کاغذها و نامه های حامی الا- را در سبد بزرگی نهاده اند. این نامه ها از سوی دختران نوجوانی نوشته شده است که از دست مدهای امروزی خسته شده اند. یک علت اینکه مسئله الا گاندرسون سریع از اذهان پاک نشد این بود که نامه وی حرف دل افراد زیادی بود. در این میان نامه وی بیشتر از دیگران ۱. Pete Nordstrom. مورد توجه قرار گرفت و فروشگاه های بزرگ نوردستروم، دیلاردز و جی سی پنی ۱ همه اذعان کردند که نوجوانان به صورت گروهی نامه هایی فرستاده اند و خواستار عرضه پوششهای عیفانه تری شده اند. در شهر تیوسان ایالت آریزونا ۲، ۴۰۰ نوجوان نامه ای نوشتند و آن را امضا کردند. در آن نامه از فروشگاه ها خواسته شده بود لباسهای بیشتری برای آن دسته از دخترانی که نمی خواهند دامنهای کوتاه، شلوارهای لی کوتاه و تی شرتهای شکم نما بپوشند، فراهم کنند. جیم بنسون، ۳ مدیر مسئول بخش تبلیغات و بازاریابی شعبه فینیکس ۴ فروشگاه دیلاردز، کوشید رضایت نوجوانان را با نامه ای به این شرح به دست آورد: «ما حرف شما را شنیدیم و در حال یافتن راه حل برای پاسخ به نیازهای شما هستیم.» اما نوجوانان به این پاسخ قانع نشدند و فروشگاه دیلاردز مجبور شد یک نمایشگاه مد عیفانه را در یکی از شعباتش به راه اندازد. این نوجوانان به چه چیزی معترض بودند؟ مادر الا پاسخ جالبی می دهد: «در جریان این مسائل متوجه شدیم، دختران در پی این هستند که زیبا باشند و به نوعی زن بودن خود را نشان دهند اما آنچه فروشگاه ها و طراحان لباس در اختیار آنها

می‌گذارند به گونه ای است که جاذبه های جنسی آنها به طور نامناسب عرضه می شود. این دو، یکی نیست. مثل این است که اگر شما مادر باشی باید بچه هایت را کمک کنی چون در تشخیص نیازهایشان دچار اشتباه می شوند. مثلاً ممکن است خیلی خسته باشند اما بگویند «گرسنه هستم!» شما ۱. Nordstrom, Dillard's, and JCPenney department stores. ۲. Tucson, Arizona. ۳. Jim Benson. ۴. Phoenix division دهید. احساسات مختلف، در مغز با هم مرتبط هستند. همین مسئله در زمینه حس زنانه هم صدق می کند. نشان دادن جاذبه جنسی و- زنانه مثل هم نیستند. از لحاظ ذهنی به هم نزدیک اند اما یکی نیستند. «خانواده گاندرسون امیدوار بودند که این مباحث، باعث استقبال بیشتر مردم از نمایشگاه مد آنها- که قرار بود چند روز بعد برپا شود- گردد. و همینطور هم شد. تنها در یک روز ۱۵۰ بلیت و روی هم رفته ۴۰۰ بلیت به فروش رفت. (سال گذشته ۱۵۰ بلیت به فروش رفته بود.)

نمایشگاه مد ناب!

ایده نمایشگاه مد ناب (عفیفانه) هشت سال پیش در سال ۱۹۹۹ شکل گرفت. این طرح برای نخستین بار توسط برخی از مادران در سراسر آمریکا اجرا شد که دختران آنها، عضو یک گروه متشکل از دختران کاتولیک به نام «کلوپ های جنجال برانگیز»^۱ بودند. شعار آنها «خود را، دیگران را و جهان را به چالش بکشد»^۲ بود. طرح مد ناب بر مبنای اصول مذهب کاتولیک پایه گذاری شده است اما یک هدف کلی را دنبال می کند و آن اینکه دختران ۱۰ تا ۱۸ ساله هدایت این جریان را به دست گیرند. دختران بزرگتر، جلسات مقدماتی را آماده می کنند که بسته به شهر برگزاری نمایشگاه از ۴ تا ۸ ماه ادامه دارد. در سال ۲۰۰۶؛ این نمایشگاه در ۱۷.۱. Challenge Clubs. ۲. "Challenge yourself, challenge others, challenge the world". آمریکای شمالی از کالگری ۱ گرفته تا میامی ۲ برگزار شد. هر بار تعداد دخترانی که در برگزاری این مراسم سهیم هستند افزایش می یافت، در سال ۲۰۰۴: ۲۷ دختر در شهر سیاتل ۴ مسئول برگزاری برنامه مد ناب «بودند. در سال ۲۰۰۶، این مقدار به طور تقریبی دو برابر شد. تعداد شرکت کنندگان در این برنامه هم به طور قابل توجهی افزایش یافته است. در شهر آتلانتا ۴ که برنامه در آنجا به طور کارشناسی شده تر برگزار شد، تعداد حاضران در سال ۲۰۰۵: ۱۳۰۰ نفر بود و در سال ۲۰۰۶ این جمعیت به ۲۲۰۰ نفر رسید. در سال ۲۰۰۶ محل اجرای برنامه به مرکز کنگره جهانی جرجیا ۵ منتقل شد تا گنجایش همه کسانی را که بلیت خریده اند، داشته باشد. در واقع نمایشگاه های «مد ناب» در متن جامعه رواج یافته است. درصد قابل توجهی از شرکت کنندگان به مدارس عمومی می روند و مذهبی نیستند. آنها از طریق دوستانشان با این برنامه ها آشنا شده اند. بهترین روش تبلیغ برای نمایشگاه های مد، روش گفتگو و چهره به چهره است. عده زیادی هم به خاطر علاقه به مد، بلیت تهیه می کنند. آنها دوست دارند پیراهنهای زیبایی را که معمولاً با بلوزهای آستین بلند رنگ روشن جفت می شوند و بر تن دخترهای شاد و سالم است، ببینند. پم گاندرسون (مادر الا) معتقد است «بسیاری از آدمهایی که مسیحی نیستند و یا حتی به ۱. Calgary. ۲. Miami. ۳. Seattle ۴. Atlanta. ۵. Georgia World Congress Center در قلب و فطرتشان وجود دارد، آنها متوجه می شوند حقیقت چیست. «بدون اغراق شنیدن واژه «حقیقت» ۱ به همراه مد عجیب به نظر می آید. اما آنطور که من متوجه شدم، حداقل چیزی که در این زمینه می توان گفت آن است که طرح «مد ناب» فقط درباره مد نیست گرچه محصول نهایی آن، نمایش مد است، اما پیش از آنکه دختران حتی فکر پوشش کنند در نشستهای مختلف دور هم جمع می شوند و درباره آداب و خدمات اجتماعی، آموزش می بینند. مثلاً یکی از آقایانی که با کودکان «مد ناب»، مدل می شود، نمی خواهد شخصیتش براساس مد تعریف شود. اتفاقاً در سال ۲۰۰۱ یعنی تقریباً زمانی که جریان «مد ناب» در حال گسترش در جامعه بود، یک نظریه پرداز سیاسی (کاتاپلیت) پیش بینی کرد که پوششهای عفیف هیچ گاه در میان مردم رواج نخواهند یافت. او

گفت «همان گونه که قبلاً تأکید کرده ام برخلاف پنداشت دوشیزه حرفه ای، وندی شلیت، واقعیات زندگی مدرن، اجازه بازگشت به سمت حفظ پاکدامنی پیش از ازدواج و پوشیدن ژاکتهای دکمه دار را نخواهد داد». در سال ۲۱۹۹۹، انقلاب پوشیدن ژاکتهای دکمه دار در ذهنم نبود اما راستش را بخواهید گویا این ژاکتها دوباره در حال بازگشت به جامعه هستند. ۱. ۲. "Truth". زمان چاپ کتاب بازگشت به عفاف، کتاب قبلی وندی شلیت دلیل این بازگشت این نیست که من از جایگاه دوشیزگی حرفه ای ام فرمانی صادر کرده باشم (جایگاهی که فکر می کنم قبلاً توسط خانم مادونا ۱ اشغال شده است)، بلکه دقیقاً به این عفت است که افراد متعلق به دوران پرزایی ۲ مانند پللیت، از زنان جوان انتظار دارند از پوششهای بدن نما استفاده کنند و این درخواست پس از مدتی آزار دهنده می شود. بسیاری از زنان جوان، تسلیم مدهای امروزی نمی شوند. در ضمن وقتی بزرگ ترها از آنها انتظار دارند برای اثبات به اصطلاح مدرن بودن خود، جاذبه های جنسی خود را بنمایانند، احساساتی و هیجان زده نمی شوند و خواسته های بزرگ ترها را برآورده نمی سازند. برعکس، زنان جوان اهداف جدی ای برای زندگی خود در نظر گرفته اند و اجازه نمی دهند تحت تأثیر فشار برای عرضه خود به شکل ستاره های پورنوگرافی از اهداف اصلی خود دور شوند. حتی تعداد قابل توجهی از دختران، کلاس آداب اجتماعی طرح «مد ناب» (مد عفیفانه) را از این نظر که اجازه می دهد شخصیت آنها جدی گرفته شود «رهایی بخش» ۳ خوانده اند.

خودت باش! ۴

از بیرون که به قضیه نگاه می کنم برایم جالب است که می بینم چگونه ۱. ۴. "Liberating". ۲. Madonna. ۳. Boomers. در این بخش شلیت به نمونه هایی از پدران، مادران و دبیران اشاره می کند که از پوشش نامناسب بچه ها حمایت می کند و حتی در برخی موارد آنها را به استفاده از این گونه پوششها تشویق و ترغیب می کند او خاطر نشان می کند در زمانی که پدران و مادران و دبیران مدارس کاتولیک از پوششهای عفیفانه دفاع می کنند، «همه بار دفاع از عفت، بر دوش کسانی است که به عفاف ایمان دارند.» زنان جوان به پیشواز این چالش آمده اند. گویا تشخیص داده اند که خودشان تنها کسانی هستند که می توانند شرایط را تغییر دهند. طبیعتاً این دختران دبیرستانی هستند که مدیریت جلسات مقدماتی «مد ناب» را برعهده دارند. آنها این جلسات را سازماندهی می کنند و در هماهنگی با دفتر مرکزی، مطالب مورد نیاز را ارائه می کنند. قانون چهارم اعتقادنامه طرح «مد ناب» این است: «آراستگی به فضائل اخلاقی در همه فصلهای سال لازم است.» برای فال وقتی به دیدن الا گاندرسون رفتم گفت: «در شب گذشته هر کدام از ما به یک صفت اخلاقی اشاره کردیم، مطلبی درباره آن نوشیم و در مورد اهمیت آن صحبت کردیم و مثالهایی زدیم. بعد به شبکه رادیویی محلی خود رفتیم و این مطالب را برایشان خواندیم. آنها را ضبط کردند و قرار بر این شد که آنها را در میان برنامه ها پخش کنند.» صفت اخلاقی مورد علاقه الا فروتنی بود، «هدر» ۱ بردباری و «آن» ۲ اصالت را دوست می داشت. رابین، خواهر الا که ۱۵ سال دارد و وجودش سرشار از شادی و شور است، معتقد است موضوع اصلی همه فضائل و صفات نیک، اصالت انسانها است. او در این زمینه می گوید: «بقرین کار آن است که به نظر دیگران درباره خودت اهمیت ندهی و براساس معیارهای خویش زندگی کنی. اگر هر کاری که می کنی برای به دست آوردن رضایت دیگران باشد، دیگر نمی توانی ۱. Anne. ۲. Heather. هویت خود را حفظ کنی؛ یعنی دیگر خودت نیستی. اگر مثل دیگران لباس بپوشی یا مثل دیگران صحبت کنی، این دیگر خودت نیستی که حرف می زنی- بلکه این دوستان هستند که لباس پوشیده اند و صحبت می کنند.» رابین بر این باور است که پوشاندن لباسهای تحریک کننده بر تن دخترهای کم سن، در جامعه ای صورت می گیرد که برای زن ارزش قائل نباشند: «به نظر من فرهنگ ما برای مردها و برای چیزهای ظاهری (امور مادی نه امور مرتبط با حقیقت وجودی انسان) مانند پول درآوردن بیشتر و یا مستقل شدن بیشتر ارزش قائل است.» بنابراین از دیدگاه رابین، کسی که لباسهای تحریک کننده نمی پوشد،

در واقع اجازه نمی‌دهد شخصیتش براساس معیارهای ظاهری و مادی تعریف شود. استیسی ۱ جوان ترین دختر در گروه گردانندگان برنامه «مد ناب» در شهر فرت وین ۲ تایید می‌کند که جریان «مد ناب» درباره «احترام گذاشتن به خود و پوشش عیف، به دخترها کمک می‌کند تا به ارزش خود پی ببرند.» او متوجه شده است دختران با این کار می‌توانند بهتر تصمیم بگیرند. الیزابت ۳ یکی دیگر از اعضای این طرح می‌گوید: «مدهای لباس پوشیده تر به او کمک می‌کند خودش مسیر زندگی اش را تعیین کند.» او معتقد است این مدها برای وی گونه ای یادآوری هستند تا در زمینه مسائل گوناگون تسلیم فشار دوستان نشود:

۱. Elizabeth. ۲. Fort Wayne. ۳. Stacey. «مردم می‌گویند، همه یک مدل لباس پوشیده اند پس من نیز همان را می‌پوشم؟ آنها با خیلی از مسائل همین گونه برخورد می‌کنند امّا من می‌گویم: می‌دانم این نوع لباسها برای من مناسب است پس آنها را می‌پوشم: دختران باید اعتماد به نفس داشته باشند و بدانند لازم نیست همیشه مانند دوستانشان لباس بپوشند. آنها همیشه می‌گویند: می‌خواهم هرگونه که دوست دارم باشم، اما دقیقاً مثل دوستانشان لباس می‌پوشند. بیا به روش خودت عمل کن و بگو: من از این مدل لباسها خوشم می‌آید: منظورم آن است که مدها این گونه باب می‌شوند، مگر نه؟ به ذهن یک نفر می‌رسد که فلان لباس قشنگ است و آن را می‌پوشد و دیگران هم چشم بسته آن را می‌پوشند.» این تنش در تمام مصاحبه هایی که با منادیان «مد ناب» کرده ام، وجود دارد. از یک سو به عفاف علاقه دارند چون «خود» واقعی آنها را به نمایش می‌گذارد. از سوی دیگر، اگر عفاف به حرکتی جهانی تبدیل شود، این دختران خیلی خوشحال می‌شوند. آدري ۱ یکی دیگر از دختران گروه «مد ناب» در فرت وین است که صحبت‌های الیزابت را تأیید می‌کند و معتقد است چیزهایی که مد می‌شود، مانع بروز هویت افراد می‌گردد: «با این چیزهای نامناسب توجه مردم را به سمت ظاهر خود می‌بریم به جای اینکه نشان دهیم در باطن چگونه هستیم. فکر می‌کنم خیلی بهتر باشد لباس عیف بپوشیم تا حواس مردم پرت ۱. Audrey نشود.» وقتی این دختران درباره «حواس پرت کردن» دیگران صحبت می‌کنند منظورشان چیزی نیست که در اذهان خیلی ها ممکن است شکل بگیرد: یعنی «به گناه انداختن مردها» یا چیزی شبیه آن. آنها دوست ندارند مردم از شخصیت واقعی آنها غافل شوند. بنابراین منادیان «مد ناب»، حفظ عفاف را به خاطر انقلابی بودن یا تفاوت داشتن با بقیه برنگزیده اند گرچه قطعاً این روزها به خاطر تعداد کم، خیلی به چشم می‌آیند. آنها معتقدند پوشش عیف، هویت فردی آنها را بیشتر نمایان می‌کند و در واقع آن چیزی که به آسانی درک می‌شود، شخصیت این دخترها است. به نظر می‌رسد پیام این دختران کم کم جای خود را در اجتماع باز کرده است. مدت کوتاهی پس از اعتراضات ال-بر ضد نوردستروم، مجله سون تین زندگینامه مختصری از مگی ۲۰۱ ساله، نویسنده مقاله «هنر عفت» را چاپ کرد. او در آغاز مقاله خود آورده است: «به آسانی نمی‌توان کاری کرد که مردها به عقاید و ارزشهای شما توجه کنند، اما اگر اجازه ندهید ظاهر شما را زیاد ببینند، مجبور می‌شوند توجه خود را به باطن شما معطوف کنند.» او در ادامه می‌نویسد: «من دامنهای بلند و لباسهای دکمه دار و پوشیده برتن می‌کنم تا این پیام را به دیگران بدهم که شخصیت من فقط در ظاهرم خلاصه نمی‌شود. وقتی وارد دبیرستان شدم مفید ماندن به مدل پوشش خود و ارزشهای خود واقعاً برایم مشکل تر شد. دوستانم را می‌دیدم که با ۱. Maggie پوشیدن لباسهای بدن نمای خیره کننده توجه زیادی را به خود جلب می‌کردند. من ورزشکار و باهوش بودم، خواننده و بازیگر بودم و ویراستار مجله مدرسه، اما اینها به پای لباسهای کوتاه دوستانم نمی‌رسید. حتی به مجلس رقص سال آخری ها دعوت نشدم! اما دیدم چگونه دوستانم که همه چیز خود را در مقابل پسرانی که فقط شیفته جسم آنها شده بودند باختند و بعد این پسران آنها را به حال خود رها کردند و آسیب روحی سختی به آنها وارد کردند. هرچه می‌گذرد از اینکه معیارهای خود را بالا نگه داشته ام، خوشحال تر می‌شوم.» برنامه های «مد ناب» ابتدا در زیر زمین های کلیساها و اتاق ملاقات هتلها برگزار می‌شد، امروزه فروشگاه های بزرگ محلی غالباً نمایندگان به این برنامه ها می‌فرستند تا ببینند دختران چه چیزی را امروزی و عیف می‌دانند. در ضمن، در واکنش به مسئله ال-و هیاهوی رسانه ای که به راه افتاد، نوردستروم عنوان جدیدی را در سایت خود برای مشتریان نوجوان راه

اندازی کرد به نام «مدرن و عقیف». ۱۱. Modern and Modest.

قربانیان کوچک

با امیدواری، سیاتل را ترک کردم. در شهر خودم متوجه شدم یکنوع تی شرت برای دختران ۶ ساله به بازار آمده که در وسط آن واژه «شهوت» چاپ شده است. بتانی ۳ یکی از کسانی است که در سایت جوانان مطلب Lust. ۳. Bethany. ۲ می نویسد، وی در این زمینه نوشته است: «اخیراً در یک فروشگاه، تی شرت بچه گانه ای را دیدم که گناهان متفاوتی بر روی آن با خط برجسته و خوش نوشته شده بود مثل غرور، تکبر و... اما واژه شهوت خیلی پر رنگ در وسط آن چاپ شده بود. نزدیک بود از ناراحتی بگریم. چگونه آدمها چنین لباسی را برای یک دختر بچه ۶ ساله طراحی می کنند و چگونه والدین چنین لباسی را برای بچه هایشان می خرند؟ شاید همان آدمهایی که خودشان هم این گونه تی شرتها را می پوشند! فکر می کنم والدین به طور آگاهانه یا ناخودآگاه دوست دارند فرزندانشان مانند خود شان باشند. هرچه فرهنگ ما مبتذل تر شود، ارزشهایی هم که به فرزندانشان می آموزیم، خشن تر می شوند.» متأسفانه واقعیت این است که با تشویق بزرگ ترها و گاهی فشار آشکار آنها، به نظر می رسد تعداد «فاحشه های کوچک» ۱ نسبت به منادیان «مُد ناب» ۱۰ به ۱ باشد. برای تغییر این واقعیت باید خیلی بیشتر از برگزاری نمایشگاه مد و کلاسهای آموزش آداب اجتماعی تلاش کرد. نیاز حقیقی ما اکنون اصلاح مفهوم اقتدار زنانه ۲ است با این حال بسیاری از اوقات، مباحث ایدئولوژیکی با هرگونه بحث عمومی پیرامون مسئله پوشش مغایرند و هر کس بطور عمومی و آشکارا این موضوع را مطرح کند بدون استثناء به «سرزنش کردن قربانی» ۳ متهم می شود اما وقتی قربانیان واقعی مثل جان بنت رمسی ۴ در جهان واقعی وجود دارند و وقتی قاتلان در مدارس، دختران کوچک را به هدف تجاوز جنسی شکار می کنند، باید پرسید: آیا مانع تراشی برای طرح بحث پیرامون تناسب سنی برای آموزش مسائل جنسی، به کار بردن پوشش مناسب و... واقعاً دختران را در برابر آسیب ها نگاه می دارد یا باعث پدید آمدن قربانیان بیشتری می شود؟ ۱. "Blame the victim". ۲. Female empowerment. ۳. "Prostitots". ۴. Jon Bent Ramsey.

نگاه های آلوده، آموزش مسائل جنسی به کودکان و حتی نوزادان

این حرف، مردم پسند نیست اما نوع پوشش یک زن جوان، بدون اینکه خودش متوجه باشد، می تواند او را به یک وسیله سرگرمی راه رونده برای مردان تبدیل کند و یا برعکس گاهی باعث شود مردم به ویژگی های درونی او توجه کنند. بسیار دیده ام دختر نوجوانی در ایستگاه اتوبوس یا فروشگاههای ایستاده است و با خوشحالی به جلو نگاه می کند در حالی که یک! مرد هفتاد ساله از پشت سر به لباسهای بدن نمای او خیره شده است. اگر با این دختر صحبت کنی، احتمالاً می گوید دارد با پوشش خود «شخصیت» ۱ خود را نشان می دهد، اما مردی که پشت سر او است دقیقاً برعکس این را می بیند، یعنی اجزای بدن او را که همه زنان دیگر هم دارا هستند. من کارشناس ترکیب جنسیتی جامعه نیستم اما می بینم که در این زمینه نوعی آشفتگی وجود دارد: ما تصور می کنیم تنها دلیل حفظ حریم خصوصی ۲، خجالت کشیدن از چیزی است. اینکه گفته می شود با بدن خود ۱. Individuality ۲. Privacy. ۲. راحت برخورد کن ۱، صنعت جدیدی را با خود آورده است: آموزش مسائل جنسی به کودکان در سالهای اولیه دبستان و حتی آنهایی که هنوز به سن دبستان نرسیده اند. در کتابی معروف در زمینه آموزش مسائل جنسی به ۷ ساله ها که اکنون در ۲۵ کشور از آن استفاده می شود، همه چیز درباره سقط جنین، مسائل جنسی و روشهای پیشگیری از بارداری آموزش داده شده است. این کتاب همچنین به بچه ها می آموزد که «یک شخص همجنس باز از لحاظ جنسی - مانند یک آهن ربا - جذب همجنس خود می شود.» آیا لازم است کودکان هفت ساله این مسئله را بدانند؟ آیا لازم است آنها بدانند «عشق و رابطه جنسی همیشه یک

جا جمع نمی‌شوند؟» آیا برای چهار ساله‌ها هم کتابی وجود دارد؟ کتاب جدیدی برای بچه‌های چهار سال به بالا نوشته شده است که در آن به همراه تصویر و مباحثی پیرامون پرندگان و زنبورها، بحث لقاح مصنوعی هم مطرح شده است. (البته مسائل جنسی مستهجن دیگری هم آموزش داده شده است که قابل ذکر نیست.) زمانی اگر یک پسر پیش دبستانی شلوارش را پایین می‌کشید، یک مشکل محسوب می‌شد اما امروزه می‌گویند این کودک به رشد زود هنگام رسیده و از همسن و سالان خود جلوتر است. یکی از نویسندگان در نیویورک تا یمز مقاله‌ای نوشته است با عنوان «آموزش مسائل جنسی به کالسکه‌ای‌ها.» وی گفته است هیچ سنی برای صحبت کردن درباره مسائل جنسی زود نیست، زیرا اگر مسائل جنسی را آسان‌گیری باید بتوانی درباره آن حرف بزنی. قرار است یک کتاب آموزش مسائل جنسی برای کودکان ۵/۲ ساله در سال ۲۰۰۸ چاپ شود! دور از انتظار نیست که والدین تصور کنند با بمباران فرزندانشان توسط واژه‌های جنسی، آنها زودتر وارد زندگی شوند و نسبت به این مسئله حس خوبی داشته باشند اما من فکر نمی‌کنم این طرز تفکر بتواند در برابر بررسی‌های دقیق دوام بیاورد. شاید روزی فرا رسد که دیگر آموزش زود هنگام مسائل جنسی عاقلانه به نظر نرسد. در عوض شاید عاقلانه‌تر آن باشد که برای محافظت از معصومیت فرزندانمان بیشتر بکوشیم. ۱. «Body comfort».

توجه بیش از اندازه به ظاهر و غفلت از خود حقیقی

شاید از ابتدا در مورد جسم خود اشتباه فکر می‌کردیم. آدم و حوا پس از تناول از درخت ممنوعه و از دست دادن پوشش خود، برای حفظ کرامت انسانی خود، به سرعت خود را پوشاندند. آنها می‌خواستند نشان دهند هنوز هم مهم‌ترین بخش وجود آنها همان روح است که از جانب خدا آمده است. پوشش مناسب باعث می‌شود توجه انسان در این جهان سطحی به حقایق معطوف گردد. این روزها از اینکه کسی به ما بگوید: «چه خوش اندام هستی!» خوشمان می‌آید و تشکر می‌کنیم. اما آیا آزادی‌ای که به دنبالش هستیم این است؟ ما به ارزیابی‌های سطحی دیگران خو گرفته‌ایم و کم‌کم احساس می‌کنیم جا به جا شدنی هستیم (ظاهراًمان را به جای خود حقیقی مان نشانده‌ایم). شاید جای تعجب نباشد که اعتماد به نفس پایین، عمومی‌ترین مشکل یک زن پست مدرن است. ما آنقدر عادت کرده‌ایم فقط به جنبه ظاهری خود توجه کنیم که تقریباً از خود حقیقی مان غافل شده‌ایم. پوشیدن لباس رسمی تر علامت این است که آنچه در باطن ما است، ارزش بیشتری دارد. آنچه در باطن ما وجود دارد به طور کلی روح نامیده می‌شود و به ما یادآوری می‌کند باید ثابت کنیم، چیزی فراتر از بدن صرف وجود دارد. در کتاب مقدس به زنان و عالمان دینی سفارش می‌شود در پوشیدن لباس دقت کند چون دنیای درونی آنها ارزشمند تلقی شده است. امروزه حتی یک قانون کلی وجود دارد و آن این است که «هرچه خواهان احترام» بیشتری هستید، باید لباس عیف تری بپوشید.» یک زن عاقل، در مصاحبه شغلی، مثل خوانندگان و بازیگران هرزه لباس نمی‌پوشد مگر اینکه در شبکه پخش موسیقی و فیلمهای مستهجن درخواست کار داده باشد. امروزه مردم عاشق آن هستند که اعلام کنند: «من هرطور که راحت باشم، لباس می‌پوشم.» با این حال به ندرت حتی بی‌خیال‌ترین آدم را می‌بینیم که در خیابان با هوله پالتویی راه برود. یکی از طراحان لباس، گونه‌های لباس عروس زیبای بی‌آستین را طراحی می‌کند اما هیچ‌گاه این تولیدات گرانبه‌ایم او در عروسی‌های شکوهمند و شاهانه دیده نمی‌شوند. در اینگونه مراسم همیشه سستی‌ترین لباس عروسها استفاده می‌شود و اهمیت بانویی را نشان می‌دهد که آن را بر تن کرده است. آیا دلیلش آن است که ملکه‌ها از بدن خود خوششان نمی‌آید و «از نشان دادن آن احساس راحتی نمی‌کنند؟» شاید این طور نباشد. واقعیت این است که همه لباس می‌پوشند تا تصویری از خود به دیگران ارائه دهند و نه فقط برای راحتی امیا معمولاً در زمینه گزینش این تصویر تامل آگاهانه نداریم. امروزه می‌گویند هر زنی حق دارد هرطور که بخواهد خود را عرصه کند. اما از آنجایی که ما به مباحث سیاسی عادت کرده‌ایم، به ندرت بحث را فراتر از دایره حق و حقوق می‌بریم. اگر فراتر از مسئله حق و حقوق

بنگریم، پی می بریم که خود باطنی (حقیقی) ۱ استعاره ای است برای ساحت معنوی ۲ وجود انسان که باید از آن پاسداری شود. واقعیت این است که تصمیم گیری به ویژه برای زنان نوجوان اغلب مشکل شده است. قلم فرسایی آکادمیک زیادی انجام می شود تا فاش گردد که چرا دخترانی که قبلاً دارای اعتماد به نفس بوده اند به طور مرموز عادت بد غذایی پیدا می کنند و به بریدن و ناقص کردن اعضای بدن خود می پردازند (به علت نارضایتی از بدن خود)، اما گویا کسی نتوانسته دریابد چرا این دخترها به طور ناگهانی از پا درمی آیند. بخشی از آن شاید به علت فشاری باشد که بر آنان وارد می شود تا بدن خود را به جای حقیقی ترین بخش از وجود خود ۳ تلقی کنند. این راهی است که سرانجامش عزت نفس پایین ۱. *Spiriual realm*. ۲. *Inner self*. *Truest selves* ۳. است. زیرا حتی زیباترین جسم هم کم کم رو به زوال می نهد. دختران به خوبی تشخیص می دهند که وجودشان به این جسم ظاهری محدود نمی شود. هیچ گاه نظرسنجی ای را که در یکی از مجلات مختص زنان منتشر شد، فراموش نمی کنم. نتایج این نظرسنجی نشان داد که ۵۷ درصد از زنان آمریکایی حاضرند به خاطر پول، شبی را با یک مرد غریبه سپری کنند و ۴۱ درصد از همان زنان نیز حاضرند به خاطر پول، وزن خود را برای همیشه زیاد کنند، زیرا وزن زیاد به چشم دیگران می آید. یک پرستار ۳۴ ساله کم وزن می گوید: «افزودن ۱۰ پوند (حدود ۴/۵ کیلو) سلامتی ام را تهدید نمی کند اما به چشم دیگران می آید و این مسئله مرا آزار می دهد. وقتی لاغر هستی مردم نظرات دلچسبی می دهند مثلاً می گویند: خوش به حالت که آنقدر لاغری؛ اما اگر وزنم را زیاد کنم ممکن است این بازخوردهای مثبت از جانب دیگران از بین برود و اعتماد به نفس من آسیب ببیند. «اینکه همین زنان وقتی به روسپی گری دست می زنند احساس نمی کنند «اعتماد به نفسشان لطمه خورده» ممکن است علامت آن باشد که آنها اصلاً ارزشی برای خود قائل نیستند که بخواهند آن را از دست بدهند. آنها کاملاً به ارزیابی دیگران از بدنشان وابسته اند، دقیقاً به این دلیل که به آنچه در دلشان می گذرد، اهمیت نمی دهند. سناریوی زیر فرضی است اما مطمئناً آموزنده می باشد. در واقع، امروزه قبح زنا در نظر مردم کمتر از چاقی است؛ «حتماً می توانی با شوهر کس دیگری رابطه جنسی برقرار کنی عزیزم، بهتر است لاغر باشی!» بخشی از این تفکر نامتوازن به ماهیت بشری انسانها برمی گردد. هرچه باشد، ما موجوداتی اجتماعی هستیم و گرچه ممکن است دوست داشته باشیم به لحاظ ایدئولوژیکی درباره مسائل داوری نکنیم اما ناچاریم به چیزی اعتقاد داشته باشیم. به همین سبب به پرستش تناسب ظاهری رو آورده ایم.

خطر جراحی های زیبایی

خوش ترکیب بودن بدن چیز خوبی است اما امروزه پیامهای سطحی رسانه ها مسموم کننده است و جایگزین ارزشهای اخلاقی شده است. در برخی برنامه هایی که در آن، شرکت کنندگان باید تغییراتی در شکل ظاهری خود به وجود آورند ۱ خیلی صریح به شرکت کنندگان در مسابقه می گویند که «زشت» هستند و این زنان معمولاً تا چندین ماه با خانواده هایشان در تماس نیستند تا کاملاً-ظاهرشان را تغییر دهند. یکی از برندگان در یکی از این برنامه ها در حالی که از عمل جراحی زیبایی بهبود می یافت، با برگه های درخواست طلاق همسرش مواجه شد. ظاهراً و مدت زیادی از خانه دور بوده است. گرچه ریسک عوارض پزشکی همزمان با ترویج جراحی های پلاستیک متعدد در این برنامه ها افزایش می یابد، اما یک ظاهر عالی بر همه ملاحظات دیگر غلبه می کند. به نظر می رسد کسی متوجه نیست که زنانی که اقدام به عمل جراحی زیبایی می کنند، در آخر خیلی شبیه یکدیگر می شوند. ۱. *Reality makeover shows*. تولیدکنندگان وسایل عمل جراحی سینه ادعا می کنند، جراحی پلاستیک، اعتماد به نفس را بالا می برد اما شواهد درست برعکس این را نشان می دهد. زنانی که کاشت سینه داشته اند ۲۱ درصد بیش از دیگران اقدام به خودکشی می کنند. ۱ شاید دلیلش این باشد که زنانی جذب این جراحی می شوند که قبلاً اعتماد به نفس پایینی داشته اند و گویا عمل جراحی در بالا بردن آن نقشی ندارد. هر زنی دوست دارد جذاب باشد اما اگر ما همه ارزش وجودی خود را بسته به

جذاب جلوه کردن برای همه نمایم و آن را به جسم ظاهری خود محدود سازیم، مشکل آشکاری به وجود می‌آید. جسمها به مرور زمان تغییر می‌کنند. ما از فمینیستها زیاد شنیده ایم که می‌گویند: «به شیئی برای مردان تبدیل نشویم»، اما کم کم متوجه می‌شویم که اگر با اختیار خودمان هم خود را به شیء تبدیل کنیم، این راه به اعتماد به نفس پایا و ماندگاری منتهی نمی‌شود. همان گونه که بث پپ ۲ از کارولای شمالی ۳ برایم توضیح می‌دهد: «زمانی فرا می‌رسد که دختران متوجه می‌شوند لازم نیست خود را شبیه تصویری کنند که از آنها در فیلمهای ویدئویی ارائه شده است... همه آهنگها و ترانه‌ها شبیه هم هستند و دختران نیمی از اوقات خیلی ۱. L.A.Brinton et al., "Mortality among Augmentation Mammoplasty Patients. ۲. Beth Pope North. ۳. Carolina Epidemology (Vol. ۱۲, ۲۰۰۱), pp. ۳۲۱-۳۲۶, این مطالعه براساس پرونده‌های پزشکی و گواهی مرگ حدود ۸۰۰۰ زن که عمل کاشت سینه انجام داده‌اند، صورت گرفته است نتایج نشان داد بیمارانی که عمل کاشت سینه انجام داده‌اند چهار برابر بیشتر از زنان دیگر در اثر سرطان ریه، آمفیزم (اتساع مجاری و حبابهای ریه) و ذات‌الریه می‌میرند ۲. Beth Pope North. ۳. Carolina ناراضی و عصبانی به نظر می‌رسند. آنها فقط (بر شخصیت حقیقی خود) نقاب گذاشته‌اند. وقتی دختران به خود بیایند و متوجه شوند که لازم نیست خود را شبیه دختری کنند که در فلان فیلم بازی می‌کند، کم کم به این فکر می‌افتند که غیر از این چگونه می‌توانم باشم؟ دوست دارم دختران را به این مسئله ترغیب کنم. در سرکار خود در مرکز شهر می‌بینم وقتی دختران از پوشش عفیفانه تری استفاده می‌کنند، بیانشان هم قاطع تر و صریح تر می‌شود. «حفظ عفاف زمینه ساز پنهان شدن استعدادها نیست، بلکه دقیقاً برعکس است. همانطور که از تالی گوردن ۱ یک دانش آموز دبیرستانی از لس آنجلس شنیدم: «عفاف؟ یعنی داشتن یک رویکرد باطنی به زندگی؛ یعنی زیستن بر پایه آنچه برایتان اهمیت دارد.» ۱. Tali Gordon رابین سایر ۵۵ ساله، استاد بهداشت در دانشگاه مری. لند، در مصاحبه‌ای با واشنگتن پست بیان کرد که بسیار حیرت زده شده است از اینکه ۹۰ درصد دانشجویان دختر در کلاس او فقط، وانمود می‌کرده‌اند که در روابط با پسرها رضایت جنسی دارند. پژوهشی که در سال ۲۰۰۶ در مجله پزشکی کودکان و نوجوانان ۱ چاپ شد، فاش کرد که ۴۰ درصد دختران نوجوان احساس می‌کردند برای برقراری رابطه جنسی تحت فشار هستند. آقای نیل برن اشتاین ۲ به برنامه تلویزیونی تودی ۳ گفت: «این آمار واقعاً هشداردهنده است. دختران شرایط دشواری را برای دست و پنجه نرم کردن با موقعیتهای سخت می‌گذرانند، ما باید این مسائل را جدی تلقی کنیم.» برن اشتاین در پاسخ به اینکه اگر دختران به درخواستهای جنسی پسران نه بگویند باعث عصبانیت آنها می‌شوند و باید بترسند؟ گفت: «به دخترتان یاد دهید در شرایط سخت نه بگوید. ما به این جهان نیامده ایم که دیگران را ۱. Pediatric and Adolescent Medicine. ۲. Neil Bernstein. ۳. Today راضی کنیم؛ دختران باید فکر مستقل و برای رویارویی با شرایط جدید آمادگی داشته باشند.» تمایل به بنا نهادن پایه زندگی با یک نفر، با یک رفتار بیمارگونه و از روی ترس و اضطراب برای ارضای دیگران که معمولاً از نوعی احساس ناامنی (روانی) سرچشمه می‌گیرد، فرق دارد. در عشق حقیقی تمایل به از خود گذشتگی وجود دارد. عشق حقیقی، پیوند یگانه‌ای می‌آفریند که از مجموع اجزای خود، کارآیی بیشتری دارد. برقراری چنین رابطه‌ای بر پایه قوت است (برخلاف روابط موقت که بر احساس ضعف و ناامنی پایه گذاری شده است). انتخاب معیارهای بالا برای یک زندگی عاشقانه، به ویژه در این دوره و زمانه اعتماد به نفس بالایی می‌خواهد. دختران ویژگی‌های دخترانه‌خو را حفظ میکنند ۱ کتابی است که درباره چگونگی تربیت دختران دلیر و دارای اعتماد به نفس بالا نوشته شده است. در این کتاب دکتر جوان دیک ۲ و ترسا بارکر ۳ بر آن بوده‌اند که مانند کارول گیلیگان ۴ عمل کنند. گیلیگان، نخستین کسی بود که عبارت «شورش برای خوب شدن» را باب کرد تا توضیح دهد چگونه فرهنگ ما با تربیت دختران به گونه‌ای که ۱. Teresa. ۲. JoAnn Deak. ۳. Girl Will Be Girls. ۴. Tyranny of niceness Barker. ۵. Carol Gilligan. ۶. Barker مطابق میل دیگران رفتار کنند ۱، از رشد عاطفی آنها جلوگیری می‌کند؛ یعنی رفتار و انتظارات و حتی رویاهای زندگی آنان به گونه‌ای شکل می‌گیرد که بر وفق مراد دیگران باشند و آنها را

راضی کنند. دیک و بارکر خاطر نشان می کنند: «در طول تاریخ و در دهه های ۱۹۵۰، دختران به گونه ای تربیت شده بودند که خوب بودنشان در جلب رضایت دیگران و مطیع بودن تعریف می شد و اینکه با شادمانی استعدادهایشان را به همان جهانی که در خانه تعیین شده تخصیص دهند.» ۲ البته نویسندگان بالا این واقعیت را یادآور نشده اند که تمام مثالهای آنها به دوران معاصر برمی گردد و ماهیت راضی نگه داشتن دیگران در این مثالها کاملاً با راضی نگه داشتن و خوب بودن در زمان قدیم متفاوت است. مثلاً در یکی از مثالهای آنان یک دختر نوجوان با پسری که مشروبات الکلی زیادی نوشیده بود، بیرون می رود، چندین بار خود روی آنها از جاده منحرف می شود و نزدیک است که حادثه ای اتفاق بیفتد، اما دختر در مصاحبه خود اظهار کرد که پسر را از رانندگی منع نکرده است تا باعث آزردهی خاطر او نشود. در یک مثال دیگر به یک زن معلول که اکنون روی ویلچر می نشیند، Pleasers. ۲.۱. شلیت به نظر دیک و بارکر انتقاد کرده است چرا که آنها نتوانسته بین خوب بودن دختران در گذشته و حال تفکیک قائل شوند. به عبارت دیگر، در گذشته دختران با حفظ عفاف، هم به سود خود کار می کرده اند و هم دیگران از آنها راضی بودند اما امروزه حاضرند به خاطر راضی نگه داشتن دیگران به ویژه پسر ها، متحمل آسیبهای سنگین روحی و جسمی شوند. اما این نویسندگان با هر دو رفتار به یک شکل برخورد کرده اند و از هر دو، تصویری منفی ارائه داده اند. (مترجم) اشاره می شود. او نیز تجربه مشابهی داشته است. وقتی به پسر پیشنهاد می کند برای رانندگی جای خود را با او عوض کند، دوست پسر با لحنی تمسخرآمیز می گوید اگر ترسیده ای در صندلی عقب بنشین و کمر بندت را ببند. دختر برای اینکه آدم سخت گیر و حالگیری نباشد و خوشی او را برهم نزند، چیزی نمی گوید، خودرو پس از مدتی در یکی از پیچهای میان تپه ها می غلتد و او از دو پا فلج می شود. او با اشاره به گذشته خود که ناخن هایش را بلند می کرده، لباسهای غیرعفیف می پوشیده و آرایش غلیظی می کرده است با شوخی می گوید: پس از فلج شدن از ناحیه پایین تنه کم کم مجبور شده است ناخن های بلند و کفشهای پاشنه بلندش را کنار بگذارد تا بتواند با ویلچر حرکت کند! دقت کنید؛ دختری که فرمانبردار است و می خواهد دیگران را از خود راضی کند، کسی است که نمی خواهد «سختگیر» یا «حالگیر» باشد- به عبارت دیگر دختر «بد» مطلوب، آنقدر در خودآگاهی فرهنگی ۱ ما ریشه دوانده است که در بسیاری از موارد برآورده کردن انتظارات بد دیگران مهم تر از جان یک نفر تلقی می شود. یک دختر «بد» مطلوب، باید از نظر عاطفی هیچ گونه وابستگی نداشته و کاملاً مروزی باشد- حتی اگر چنین رفتاری به قتل او بینجامد. اگر انسان دائماً بخواهد به تأمین زیبایی ظاهر خود پردازد و کاری کند که پسر ها نسبت به او حس خوبی داشته باشند، خود را در حالتی طاقت فرسا قرار می دهد. در مجموع وقتی این وضعیت طاقت فرسا را با قدیم مقایسه می کنیم، هر سال که می گذرد چالشی قدیمی خوب بودن خوشایندتر می شود. ۱. Cultural consciousness.

فصل هفتم: دختران بدی که مطابق میل مردم رفتار می کنند و دختران خوبی که شورش کرده اند

شخصیت آشفته زنان غیر عفیف

در یکی از رمانهای معروف ویژه جوانان، شخصیتها کاملاً- براساس ظاهر، دارایی و میزان بی بند و باری خود در روابط جنسی تعریف شده اند. یک بار در حالی که در مطب یک پزشک کودک نشسته بودم تا نوبتم برسد، اشتباه کردم و از یک دختر نوجوان که در حال خواندن این رمان بود، پرسیدم که چرا از این رمان خوشش می آید؟ هنوز این رمان را تهیه نکرده بودم و گرچه متوجه بودم که موضوع رمان کودکانه نیست، هنوز نمی دانستم که این رمانها برای نوجوانان خیلی بدآموزی دارند (به علت وجود مسائل بسیار مستهجن). به هر حال قبلاً نوجوانان زیادی را دیده بودم که این کتابها را با هم رد و بدل می کردند، لذا بدون قصد بد، فقط می خواستم بدانم داستان چیست؟ دختر با دلشوره پاسخ داد: «نمی دانم.» او کنار مادرش نشسته بود و با حالتی عصبی به من و

مادرش نگاه می‌کرد. تعجب کردم. مادر در حالی که موهای دختر را به هم می‌ریخت با غرور گفت: «من فقط خوشحالم که او در حال خواندن است!» گفتم خانم، من خیلی درباره این حرف تو مطمئن نیستم. بعدها یکی از جلد‌های این رمان را خواندم و متوجه شدم چرا دختر این گونه رفتار می‌کرد. احتمالاً ترس از آبروریزی بوده و در ذهنش به من گفته است: «تو این رمانها را خوانده‌ای، مگر نه؟ آیا می‌خواهی به مادرم بگویی داخل این کتاب چه نوشته است؟» دختر کم، نگران نباش راز تو فاش نشده است دست کم تا الآن! در اصل، لا-ابالی‌گری جنسی و مطالب رکیک و بدبینانه این رمانها نبود که مرا شوکه کرد. اینکه نمی‌شد در آن، شخصیتها را از هم تمیز داد باعث تعجب من شده بود. تاکنون چنین تجربه‌ای در هنگام مطالعه نداشته‌ام. وسط رمان بود که تازه توانستم حدس بزنم شخصیتها کدام اند و آن موقع هم فقط از طریق رابطه زنان با مردها. مثلاً در سایت مربوط به این رمان درباره یکی از شخصیتها گفته شده است که «او با همه فرق دارد چون در صفحه ششم کتاب با همه، از خوانندگان بنام گرفته تا بازیگران بنام، ارتباط (جنسی) برقرار کرده است.» در واقع براساس این رمان، راه منحصر به فرد شدن؛ برقراری روابط نامشروع و پوشیدن آخرین مدها است. دوازده پرسش هم از رمان در سایت طرح شده است که همه آنها بر محور مد می‌چرخند. مثلاً اینکه کدام مدل لوازم آرایش را می‌پسندید؟ سرانجام متوجه شدم که چرا تشخیص شخصیتها از یکدیگر در این رمان آنقدر مشکل بود. علت آن ضعف نویسنده نیست بلکه به این دلیل است که دختر بد، شخصیت به شدت آشفته‌ای دارد. از نظر نومی ۱ مادری از جنوب، «ایده آل دختر بد» خیلی خفکان آور است: «به این مسئله پی برده‌ام که مردم براساس تصویری که شما از Naomi.1 شخصیت خود ارائه می‌دهید با شما رفتار می‌کنند. وقتی ظاهراً رفتارشان شبیه یک اسباب بازی است، تعجب نکنید اگر یک مرد مثل اسباب بازی با شما رفتار کرد. پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه منش خود را تغییر دادم و لباسهای سنگین پوشیدم و مردم هم پس از آن برای من شخصیت قائل شدند.» یکی از بازیگران به نام لیندسی لوهان ۱ نیز در پایان سال ۲۰۰۶ به این واقعیت پی برد. او روی پارتی‌های شبانه خط کشید و از اینکه همیشه به دنبال جلب رضایت دیگران بوده است از خود «متزجر شد.» او در یکی از مجلات فاش کرد: «فقط در پی جلب رضایت مردم بودم، همیشه نمی‌توان رضایت همه را جلب کرد.» اگر کسانی که برای دختران بد، بُت شده اند امروزه اعتراف می‌کنند که فقط رضایت دیگران را جلب می‌کنند، طبیعی است که شخصیت‌های داستانی‌ای که با الگو گرفتن از آنها درست شده اند، هم اینقدر آشفته باشند و درک شخصیتشان مشکل باشد. وقتی کسی بخواهد به صورت نامعقول و بیمارگونه رضایت دیگران را به دست آورد، هویت منحصر به فرد او نابود می‌شود. برخلاف رمانهای مشهور امروزی که هنگام خواندن آنها به سختی می‌توانستیم، شخصیتها را از هم تشخیص بدهیم و رفتارشان همچنان برایم مبهم بود، تصویر روشنی از رمانهایی که برای دختران نوشته شده بود و پانزده سال پیش آنها را خوانده‌ام، در ذهنم باقی مانده است. شاید سودمندتر ۱. Lindsay Lohan. باشد تا رمانی را که پیشتر به آن اشاره کردم با رمانهای خانم ال تی مید (الیزابت توماسینا مید اسمیت) ۱ مقایسه کنم. او متولد سال ۱۸۵۴ است و بیش از ۲۸۰ رمان نوشته است. یکی از ویژگی‌های آثار او اخلاقی بودن آنها است که برخلاف رمانهای امروزی که دختر هرزه و بی‌بندوبار را الگوسازی می‌کنند، خوانندگان را به سمت فضائل می‌کشانند. کتابفروشی‌ای که این کتاب را به من فروخت آنها را در بخش «کتابهای عجیب و غریب مادر بزرگ» طبقه‌بندی کرده بود. تمام شخصیت‌های دختر رمانهای مید با پی بردن به سطحی بودن زندگی قبلی‌شان، شیطنتهای دوران نوجوانی را کنار می‌گذارند و به خود حقیقی‌شان باز می‌گردند. به نظر می‌رسد شخصیت‌های دختر رمانهای وی، به همان اندازه که شخصیت‌های دختر در رمانهای امروزی به فروش می‌رسند، دچار تکانهای شدید تحول آور در زندگی می‌شوند. این ابزار ادبی کاملاً برای ترویج حقایق ژرفی که نوجوانان امروز به آنها نیازمندند- اما لزوماً در خانه آموزش نمی‌بینند- مناسب است. دختری که قبلاً فرصت تفکر داشت به این مسئله پی می‌برد که ما فراتر از این جسم ظاهری هستیم. او متوجه می‌شد که شایعات و صحبت‌های بی‌اساس، زندگی مردم را نابود می‌کند. رمانهای گذشته به همان اندازه که رمان‌های امروزی برای جوانان افسردگی می‌آورند، نشاط‌آفرین و زندگی‌ساز

بودند. ۱. L.T.Meade (Elizabeth Thomasina Meade Smith). در گذشته، با خود برخورد صادقانه داشتن، این بود که کار مشکل تر را بر کار آسان تر ترجیح دهیم یا به عبارتی به این معنا بود که باید با روح و وجدان خود رو راست باشیم. اما امروز تعریف آن دگرگون شده است و با خود رو راست بودن در سالهای نوجوانی به معنای رها کردن «الهه جنسی» ۱ درونی می باشد. با اطمینان می توان گفت، زنان جوانی وجود دارند که احساس می کنند نقش الهه جنسی را در ملا عام بازی کردن برایشان آزادی بخش است. بی شک انتظار «خوب» بودن برای آنها محدود کننده است اما روی هم رفته کدامیک از اینها برای دختران سودمندتر است. اینکه از آنها انتظار داشته باشیم بد باشند یا خوب، اینکه بر الهه جنسی آنها تأکید کنیم یا الهه ایثار و نوع دوستی؟ ۲ در حوزه حریم خصوصی زندگی، یک نفر می تواند هر دو را با هم داشته باشد اما در حوزه عمومی، وقتی به ساحت ظاهری بیشتر توجه می شود، قلمرو باطنی وجود انسان مورد غفلت واقع می شود. من ذهنیت «ما در برابر آنها» ۳ را دوست ندارم. اما روشن است که جامعه ما نمی تواند در مورد این پرسشها بی تفاوت باشد. در ادبیات، فیلمها، مدها و موسیقی های عامه پسند، چیزهایی را که برای زن ارزش قلمداد کرده ایم، کاملاً هویدا است. لذا بیاییم صادقانه درباره اولویت بندی هایمان تجدید نظر کنیم پیش از آنکه دمار از روزگار دختران درآید و مجبور شوند شخصیت خود را شبیه ۱. Us. ۲. Altruistic goddess. ۳. Sex goddess. versus them چیزی کنند که از نظر بسیاری از آنها بدلی و بی اساس است. همانطور که الای ۱۳ ساله می گوید...: "طبیعی است دختران دوست داشته باشند، رضایت مردم را جلب کنند اما به نظر می رسد بعضی از دختران در پی یافتن سعادت حقیقی هستند و جامعه ما به آنها اجازه نمی دهد به آن دست یابند." الا به نکته ای اشاره می کند که کمتر کسی حاضر است به آن اعتراف کند. وقتی دختری در این دوره و زمانه می کوشد که مطابق میل بزرگ ترها و همسن و سالهای خود رفتار کند، طبیعی است که به احتمال قوی از راه خوشبختی خویش دور شود. برخلاف تصور رایج، خرید به همراه روابط نامشروع برابر با احساس رضایت و خوشبختی شخصی نیست. ما قبلاً در زمینه روابط نامشروع بحث کرده ایم اما در مورد خرید، برخی تحقیقات نشان می دهد افراط در خرید کالاهای مصرفی، باعث افزایش به «خود مشغول شدن» ۱ و ناراحتی های روانی می شود. ویلیامز دیمون ۲ مدیر مرکز نوجوانان دانشگاه استنفورد ۳ می گوید: «شما همواره مضطرب هستی و وقت خود را به بطالت می گذرانی به جای اینکه فکر کنی چگونه می توانی در جهان یک تغییر ایجاد کنی.» ۴ خوشبختانه زنان زیادی هستند که به انتظارات جدید و محدودیت آور جامعه بی اعتنایی می باشند. اما احتمالاً خبری در مورد آنها نشیده اید چون ۱. Williams Damon. ۲. Self-absorption. ۳. Stanford University Center on Adolescence. ۴. Peg Tyre Julie Scelfo, and Barbara Kantrowitz, "The Power of NO," Newsweek (September ۱۳, ۲۰۰۴). براساس معیارهای کنونی آنها دختران «مشکل دار» هستند. استفانی ولن لوین ۱ که اکنون استاد دانشگاه توفتس ۲ است یک سال به مقایسه تمایل دختران سکولار و دختران یهودی مدرسه مذهبی لوباویچ ۳ در زمینه جلب رضایت پسران پرداخت و به نتیجه جالبی دست یافت؛ هرچه دختران مقیدتر به مسائل دینی هستند، کمتر دغدغه «راضی کردن» پسران را دارند. دختران لوباویچ دختران خوب، شورشگر و اصیلی هستند آنها از یک نظر راحت هستند. وقتی در مورد چیزی انتقاد می کنند، از حمایت همکلاسی های خود برخوردارند. اما در بقیه جاها وقتی یک دختر تصمیم می گیرد، شورش کند و از هویت فردی خود دفاع کند معمولاً احساس می کند باید به تنهایی در مقابل همه جهان ایستادگی نمایند و گاهی همین کار را می کند. اگر بر تانی هانسیکر ۴ وجود نداشت، هیچ رمان نویسی نمی توانست او را در آثارش خلق کند چون شخصیت او و واکنش جامعه به او باورکردنی نیست. به هر حال این دختر ۱۶ ساله از ایالت پنسیلوانیا فقط به خاطر نظر دادن در مورد کتابی که باید بلند در کلاس می خواند، در سطح ملی مطرح شد. جزئیات داستان هنوز مبهم است بیشتر به خاطر اینکه هیچ گزارشگری تاکنون با بریتانی صحبت نکرده است گرچه مقالات زیادی درباره او نوشته شده است. بریتانی به دفتر مدرسه رفت و از زمانی که حاوی مطالب ۱. Brittany. ۲. Stephanie Wellen Levine. ۳. Tufts. ۴. Lubavitch.

Hunsicker. ۵. Pennsylvania. غیراخلاقی بود و او باید در کلاس با صدای بلند آن را می خواند، انتقاد کرد. این کتاب از سال ۲۰۰۰ جزو لیست مطالعه دانش آموزان سوم دبیرستان مولنبرگ ۱ بوده است و پُر از مطالب رکیک و هرزه می باشد. نباید تعجب کرد که چرا این مطالب برای بریتانی ناراحت کننده است به ویژه اینکه قسمت قابل توجهی از کتاب باید با صدای بلند در کلاس خوانده شود. بریتانی از دبیر خود پرسید آیا می تواند یک تکلف جایگزین داشته باشد؟ پاسخ منفی بود. تامی ۲ مادر بریتانی می گوید که معلم مقصر نیست. او می گوید: «او فقط وظیفه خود را انجام داده و تقصیر او نیست که این کتاب در فهرست مطالعه قرار گرفته است.» تامی احساس می کند دانش آموزان می توانستند رمانهای سودمند دیگری را بخوانند. او وقتی کتاب را دید شوکه شد اما بریتانی اصرار می کرد که مسئله را خودش باید پیگیری کند. او گفت: «این من بودم که از خواندن این مطالب با صدای بلند در کلاس رنج می کشیدم، بنابراین خودم می خواهم درباره آن با آنها (مستولان مدرسه) صحبت کنم. لذا در آوریل ۲۰۰۵ بریتانی هانسیکر به جلسه مستولان مدرسه رفت و کوشید از روی کتاب بخواند. او از آنها پرسید: «آیا دوست دارید پسر یا دختر شما مجبور باشد این کتاب را بخواند؟» سپس به گونه ای که جهانیان شنیدند گفت: «من در کلاس سوم دبیرستان هستم و مجبورم این مزخرفات ۱. Tammy. ۲. Muhlenberg High. را بخوانم.» اما آنچه در گزارشها و خبرها منعکس نشد، این بود که او روخوانی رمان را آغاز کرد ولی مستولان مدرسه اجازه ندادند ادامه دهد و گفتند: «دیگر بس است! دیگر نمی خواهیم آن را بشنویم!» بریتانی بعدها با خنده به من می گوید: «مردم درباره سانسور کردن صحبت می کردند اما من بودم که سانسور شدم! اجازه ندادند صحبت من را ادامه بدهم.» به هر حال، حتماً بریتانی حرف خود را بلند و واضح به گوش آنها رسانده بود. کمتر از یک ساعت بعد، همه مستولان به اتفاق آرا تصمیم گرفتند کتاب را از برنامه درسی خارج کنند. بریتانی فکر می کرد تقریباً همه کسانی که در اتاق بودند به او حق دادند، اما چند ماه بعد، از ترس متهم شدن به «سانسور» مطالب، تصمیم خود را پس گرفتند و کتاب به برنامه درسی بازگشت. آیا چون کتاب بازگشت به عفاف من در دبیرستانهای آمریکا بلند خوانده نمی شود باید احساس کنم که سانسور شده ام؟ نه، چنین نیست. دبیران همیشه در مورد برنامه درسی شان تصمیم های جدید می گیرند و بالا بردن پرچم سانسور، مانع این نمی شود که توضیح دهند چرا برخی کتابها را بر برخی دیگر ترجیح داده اند. کم کم بریتانی متوجه شد نظر مردم چقدر سریع در مورد کتابها و به طور کلی چیزهای دیگر عوض می شود. او می گوید: «خنده دار است. چون در ابتدا هیچ کس دوست نداشت این کتاب را بخواند اما وقتی من درباره آن نظر دادم، ناگهان همه می خواستند آن را بخوانند و تمام کتابها فروش رفتند. فکر می کنم من باعث شدم فروش این کتاب بالا رود.» اما واکنش همکلاسی های بریتانی باعث تعجب او شد: «همه می گفتند آخر چرا این کار را کردی؟ همه این کتاب را دوست داشتند: اما در ابتدا همین افراد حتی دلشان نمی خواست کتاب را بخوانند و همه با من موافق بودند.» همین که بریتانی اعتراض خود را آشکارا بیان کرد، حمایتگران ناپدید شدند. فقط یک نفر و آن هم بهترین دوستش بود که از او حمایت می کرد. پس از چندی، جگر خوک به درون خانه خانواده هانسیکر انداختند. بریتانی می گوید به جای آن باید گوشت گاومیش می انداختند چون در نام کتاب این واژه وجود دارد. گوشت گاومیش گران از آب درآمد. او می افزاید: «تکه های بزرگی از گوشتهای عجیب و غریب را از فروشگاه های محلی می خریدند و آنها را در داخل چمن حیاط، ایوان و حیاط خلوتان می انداختند.» بریتانی با آرامش ادامه می دهد: «قرار بود هنگام خروج از مدرسه، کتابهای هرزه نگاری شده را به سوی من پرتاب کنند.» افراد گوناگونی به او گفته بودند، مجلاتی به افتخار او گردآوری شده (برای پرتاب به او)، اما در لحظات آخر این اتفاق نیفتاد. بریتانی با افتخار می گوید: «یگانه دوست من، به آنها گفت این کار را نکنند.» او در ادامه می گوید: «بعضی ها پیش من می آمدند و فریاد می زدند از تحریم کتابها دست بردار! روی تی شرت یک پسر نوشته شده بود هانسیکر کتابها را تحریم می کند. البته او روی واژه هیتلر خط کشیده بود و به جای آن، نام خانوادگی من را نوشته بود و بعد جلو آمد و دشنام داد. گفتم: «چرا این طور رفتار می کنید؟» برای مادرم پیامک فرستادم و گفتم دیگر طاقت ندارم، بیا و مرا از اینجا بیرون بیاور یا یک

کاری بکن. بعد پیش معاون مدرسه رفتم. او به دبیران سفارش کرد اجازه ندهند کسی من را کتک بزند، چون چو افتاده بود که قرار است مرا کتک بزنند. راستش را بخواهید اصلاً برایم مهم نبود... می دانستم خدا هوادار من است و هیچ کس نمی تواند به من به آسیبی برساند. « بریتانی احتمال می دهد افراد دیگری هم باشند که همین احساس را (نسبت به این گونه کتابها) داشته باشند اما مردم دوست دارند «حزب باد باشند». او سپس با لبخند می گوید: «به نظر می رسد برخی ها می خواهند با فحاشی و بد بودن و این گونه کارها شورش کنند اما در خوب شدن شورشگری بیشتری وجود دارد چون در حال حاضر کسی خوب نیست.» آخرین و دردناک ترین حمله ای که این دختر باید متحمل می شد، تهمتی بود که از جانب یک مرد در اینترنت به او وارد شده بود و گفته بود بریتانی از لحاظ جنسی مشکل دارد. در جستجوی اینترنتی دیگری که در زمینه دبیرستان مولنبرگ داشتم، اتفاقی به اخبار شگفت آوری از دبیرستان تاد بیمر ۱ (بین شهر سیاتل و تاکوما) برخوردم. در مارس ۲۰۰۴، پسر پانزده ساله ای به نام براندون ۱. Tod Beamer High جرومی ۱ از ارجاعات جنسی یکی از کتابهایی که در برنامه درسی مدرسه قرار گرفته بود، بدش آمده بود. وقتی او اعتراض کرد، کتاب از برنامه درسی خارج شد. هیچ مشاجره ای بر سر آن صورت نگرفت و فریاد مخالفت با «سانسورگری» بلند نشد و خبری از پیراهنهای هیتلری نیز نشد و مادران میانسال او را در اینترنت به باد تمسخر نگرفتند. فقط چون این پسر از کتاب خوشش نیامد، به درخواست او پاسخ دادند. سیاست دو گانه ای درباره دخترها و پسرها وجود دارد. بر این اساس دخترهای جوان و نوجوانی که پاکدامنی خود را حفظ می کنند غیرعادی تلقی می شوند در حالی که از پسرهای جوان و نوجوانی که پاکدامن می مانند تجلیل می شود. امروزه زنان مجبورند در خارج از محدوده ازدواج برای اثبات آزادی خود، فعالانه روابط جنسی برقرار کنند. امروزه صدای طبل اعتراض بازیگران زن درباره نقشهای پست و سطحی خود به شکل سرگرمی درآمده است. روشن است که این مشکل تنها در صنعت سرگرمی وجود ندارد. تا زمانی که ما فقط بازیچه هوسبازی مردان باشیم، همیشه در زندگی روزمره خود جایگاه پستی خواهیم داشت. تصادفی نیست که یکی از پر خواننده ترین کتابهای راهنمای امروزی می نویسد: «هرزه نمایی شوهرت هیچ ربطی به تو ندارد» و «تو نباید آن را بزرگ تر از آنچه که هست جلوه دهی.» این زن آزاد شده امروز است. ۱. Brandom Jerome. مطابق میل دیگران کار کردن معمولاً نشان دهنده نا امنی درونی خود ماست اما خوب بودن، علامت چیز بالا-تری است. انتخاب کار درست به جای کاری که مطابق میل دیگران است، مشکل تر از آن چیزی است که فکرش را می کنیم شاید همیشه همین گونه بوده است اما باید بپذیریم این تنها راه انجام یک کار درست است. شاید رهبران جریان فمینیستی و مخالفان آنها بخواهند. مسئله فمینیسم را حل شده تلقی کنند، در واقع اکنون هر کس می تواند فمینیسم را آنطور که می خواهد معنا کند. زمین لغزنده است و گسلهای ایدئولوژیک در حال تغییرند به اندازه ای که وقتی در آوریل ۲۰۰۶ یک مقاله نویس جوان محافظه کار به یک استاد مطالعات زنان حمله کرد در واقع فقط به یک نفر که از خودش محافظه کارتر بود، حمله کرد. حمله ناتانائل بلیک ۱ به واحد درسی مطالعات زنان در دانشگاه آرگون استیت ۲ در یک سایت اینترنتی منتشر شد. نام این واحد با یک سریال تلویزیونی بسیار مبتذل همنام بود، اما احساس کردم اصل قضیه چیز دیگری است. بلیک گفته بود که این کلاس، یکی از شلوغ ترین کلاسها است و ۵۰۰ دانشجو دارد. به علت پر شدن کلاسها تعدادی از زنان نمی توانستند وارد کلاس شوند و از شدت ناراحتی می گریستند اما اگر این کلاس آن گونه که او ادعا می کرد، بی محتوا و پوچ بود، چرا زنان برای ورود به آن اشک می ریختند؟ از نظر من اینها با هم جور در نمی آید. ۱. Oregon State University. ۲. Nathanael Blake برنامه درسی این واحد را یافتم و با استاد آن خانم ایمی لیر ۱ صحبت کردم و در این گفتگوی نغز به مطلب عجیبی پی بردم و آن این بود که این کلاس از ذهنیت این فیلم حمایت نمی کرد بلکه ضعفهای آن را ترسیم می کرد. این روزها برگزاری کلاسهای بی محتوای دانشگاهی که به نقد و بررسی برنامه های مختلف رسانه ای می پردازند، نسبتاً پدیده رایجی است اما این کلاس، واقعاً جدی و پرمحتوا به نظر می رسید. برنامه درسی این کلاس شامل بررسی یک پژوهش انجام شده از طرف دانشگاه شیکاگو و یک اثر به نام

دفاع جانانه از ازدواج ۲ بود. یکی از پدید آورندگان این کتاب، خانم مگی گالاگر ۳، نویسنده ای محافظه کار است. وقتی دانشگاه می رفتم استادان رشته مطالعات زنان حاضر بودند از کرسی استادی کنار بروند اما به دانشجویان اجازه ندهند اثری از یک نویسنده محافظه کار مثل مگی گالاگر را بخوانند. واقعاً این کلاس، کلاس عجیبی بود اما نه به دلایلی که آقای بلیک مطرح کرده بود. نهایتاً ۵۱۸ دانشجو در کلاس ایمی لیر شرکت کرده بودند. ظاهراً گریه ها اثر کرد. از نظر ایمی موضوعات مطرح شده در این فیلم، سکوی پرشی است برای بحث پیرامون مسائل دیگر از جمله نقد و بررسی بی بند و باری جنسی: «یکی از انتقادات اصلی من از این برنامه، بی بند و باری در روابط جنسی است و این مسئله که آنها هیچ گاه درباره حفظ حدود در روابط جنسی صحبت نمی کنند. آنها از تعهد و مفهوم یک رابطه ۱. Maggie callagher. ۳. The Case For Marriage. ۲. Amy Leer.

تعهدآمیز و جدی حرفی نمی زنند. آیا خودشان می دانند چه می کنند و پیامدهای احتمالی این کارشان چیست؟ تقریباً در هر قسمت برنامه، مشروبات الکلی و به تبع آن روابط جنسی وجود دارد. این بدترین ترکیبی است که می توان تصور کرد. ما درباره این صحبت می کنیم که چگونه زنان از مشروبات الکلی استفاده می کنند تا خود را با مدل جنسی افراطی ای که جامعه برای آنها تعیین کرده تطبیق دهند و در این باره بحث می کنیم که این کار چقدر برای زنانی که در شغل و دیگر زمینه های زندگی موفق هستند، مشکل ساز است. اینکه آنها چگونه می کوشند خود را در این قالب جنسی افراطی کلیشه ای بگنجانند... این نشان می دهد چگونه افراط گرایی های انقلاب جنسی به لطمه دار شدن ارزش و کرامت زنان و مردان می انجامد. « هنگامی که به سخنان ایمی گوش می دادم احساس می کردم، بسیاری از دانشجویان صرفاً برای شنیدن نصایحی که امروزه بطور معمول نمی توانند آنها را از هیچ جای دیگری بشنوند، جذب کلاس او می شوند. ایمی ۳۱ سال دارد، کم کم متوجه شدم نمونه ای از یک جهتگیری جدید در جنبش فمینیسم وجود دارد. او به من می گوید: «همانطور که می دانی تا امروز یک نوع تفکر موج سوم فمینیستی رایج بود که براساس آن، زنان باید به موقعیت مردان دست یابند. اما من فکر نمی کنم این به معنای تساوی (حقوق) برای زنان باشد. « در کلاس ایمی برخی دختران در ابتدا لباسهایی با تصاویر ستاره های هرزه نمایی می پوشیدند. وی در این باره می گوید: «در ذهن خود می گویم: چرا این کار را می کنید؟ این برای شما قدرت نمی آورد. « وقتی کلاس تمام می شود، تعداد زیادی از دانشجویان ترمهای گذشته برایم کارت می فرستند و می گویند کلاس شما زندگی ما را تغییر داد. چون کم کم بیدار می شوند. ما آنقدر به مسائل جنسی و پایین آوردن ارزش زنان و مردان و پایین آوردن ارزش تعهد و مسئولیت عادت کرده ایم که در واقع اصلاً مشکل را درک نمی کنیم چون برایمان عادی شده است. آیا این یک بحث فمینیستی است یا محافظه کارانه؟ ایمی در پاسخ می گوید: «خنده دار است... محافظه کاران گمان می کنند من یک همجنس باز متنفر از مردها و عاشق سقط جنین یا چیزهای مشابه آن هستم اما به هیچ وجه این گونه نیست. منظورم این است که مردها را دوست دارم. گاه در داخل جامعه فمینیستی مرا خائن می نامند اما من خود را یک فمینیست لیبرال می دانم که در چارچوب قانون فعالیت می کند. هم برای مردها هم برای زنان باید تغییراتی ایجاد کرد. « وقتی با دختران ۱۴ ساله تا زنان ۴۲ ساله درباره «فمینیسم» صحبت کردم، متوجه شدم واژه «فمینیسم» می تواند با معانی کاملاً متضادی به کار برود. شنیدن نظرات دیگران درباره مفهوم فمینیسم جالب و نکات زیادی در آن نهفته است. برخی مردم این واژه را برای این به کار می برند که نشان دهند برای کرامت زن اهمیت قائل هستند. دیگران از این واژه استفاده می کنند تا نشان دهند با مفهوم کرامت کاملاً مخالف اند. غالباً از دیدگاه فمینیستهای جوان تر، مفهوم وقار ۱ بیار خوشایند است در حالی که از نظر مسن ترها این صفت مشکل اصلی است. ۱. Deceency کاتا پولیت ۱ یک فمینیست مشهور موج دوم فمینیستی است ۲ که در مجله نیویورک تا یمز یادداشتی بر ضد من نوشت. جالب است که او پیش از پایان تحقیقاتش، نتیجه گیری می کند. بی تردید واژه «عفاف» او را خشمگین کرده است. برای پی بردن به این مسئله که چرا جوانان عفاف را بیشتر از بی بند و باری می پسندند، کافی بود پولیت با دختر خودش «سوفی» حرف بزند. او چند سال بعد وارد دبیرستان شد و مانند بسیاری از دختران از هنجارهای جنسی موجود در

جامعه ابراز انزجار کرد. (۱) و در دفترچه خاطرات خود که پس از مدتی چاپ شد از رفتار غیراخلاقی سران در کلاس خود به ویژه استفاده آنها از مجلات مبتذل و نظر دادن درباره بدن دختران انتقاد کرد. مانند بسیاری از دختران جوان و باهوش، سوفی پولیت-کوهن ۳ می‌داند که نمی‌توان نابالغی فکری پسران را از تمایل دختران برای ارضای جنسی پسران بدون توجه به پیامدهای آن تفهیم کرد. نوع ارتباط آنها با انقلاب ۲.۱. Katha Pollit. شلیت برای مثال به یک مطلب انترتی اشاره می‌کند که کاتا پولیت نویسنده آن، در مخالفت با کتاب یارگشت به عفاف شلیت، می‌کوشد اثبات کند، تعداد کسانی که در دانشگاهها یوشش و رفتار عقیفانه دارند، انگشت شمار هستند و تلاش می‌کند ثابت کند کسی مخالف پوشیدن لباسهای نامناسب و استفاده از دستشویی‌های مختلط و طرفدار خوابگاههای جداگانه نیست. او از برخی مشاوران دانشگاهی پرسیده است که آیا دختران دانشجوی شما از دستشویی‌های مختلط خسته شده‌اند و خواستار جدا شدن خوابگاهها هستند؟ آیا آنها از پوشیدن لباسهای محرک اجتناب می‌کنند؟... و در پایان ادعا می‌کند که هیچ کدام از کسانی که او با آنها صحبت کرده است. عفاف را پدیده‌ای در حال گسترش نمی‌دانند. شلیت در پاسخ به او این مطلب را آورده است. ۲. Sophie Pollit-Cohen. جنسی، خیلی پیچیده‌تر از رابطه مادرانشان به نظر می‌رسد. سوفی با اینکه خود را فمینیست می‌داند، با «جلوه نمایی جنسی» ۱ مخالف است. شاید برخی بگویند هدف اصلی موج اول فمینیسم دقیقاً همین بود که تفکر زنان و نه جسم آنها جدی گرفته شود. اما در سالهای اخیر، فمینیسم-به ویژه موج سوم آن- در مسیر کاملاً مخالفی قرار گرفته است. جنیفر بامگاردنر و ایملی ریچاردز که از رهبران موج سوم فمینیسم به شمار می‌آیند، رقص در کلپ‌های ویژه جلوه نمایی زنان بی‌بند و بار را با داوطلبانه کار کردن در سرپناه‌های زنان مساوی دانسته‌اند، چرا که در هر دو، این ظرفیت وجود دارد که زنان را به شکل مثبتی «بنیاد ستیز» کند. ۲. این فمینیسمی است که امروزه در اینترنت یافت می‌شود. این نوع فمینیسم را با گفتمان ویژه خودش پیدا می‌کنید. در این گفتمان، بحث بر سر اینکه انسانها حق دارند جنسیت خود را ظاهر کنند، همیشه با الفاظ رکیک همراه است. این نوع فمینیسم است که پارتی‌های مخصوص به جلوه نمایی وحشیانه زنان بی‌بند و بار را میزبانی می‌کند تا زنان «جنسیت را برای خود کشف، اظهار و تعریف کنند.» جریان «قدرت دخترانه» ۳ در اوایل سال ۱۹۹۰ با تفکری ایده آل آغاز شد. دختران شورشی این جریان، مجلاتی برای دوستداران خود چاپ می‌کردند که در آن با انتقاد از آزار و اذیت جنسی، امید خود را برای ایجاد ۱. Jennifer. ۲. Sexual exhibitionism. ۳. Baumgardner and Amy Richards, Manifesta: Young Women, Feminism, and the "Girl power" movement. Futhre (Farrar, Straus and Giroux, New York, ۲۰۰۰) p. ۱۴۳. جامعه‌ای انسانی تر مطرح می‌کردند. آیا آن موقع حدس می‌زدید که فقط ۰۱ سال بعد، وقتی مردان منتظر می‌مانند تا بازیگران دختر به سن قانونی برسند، زنان هم باید پشت سنگها کز کنند و منتظر شوند پسران نوجوان به سن قانونی برسند و بگویند ما هم می‌توانیم نقش تجاوزگران جنسی را ایفا کنیم. از نظر برخی زنان، فمینیسم همیشه به همین معنا بوده است. برای مثال ایزابل ۱! در میانه دهه‌های ۱۹۷۰ از دبیرستان فارغ التحصیل شده است، داستان دردناک خود را با ما در میان می‌گذارد: «در دبیرستان طرفدار جریان آزادی بخش زنان بودم و وارد یکی از مجامع زنان شدم. در آن زمان فمینیستها می‌گفتند: زنان باید در زمینه مسئله جنسیت به اندازه مردان، آزادی داشته باشند. آنان می‌گفتند ما باید جنسیت خود را به کار گیریم، حفظ پاکدامنی مختص بازنده‌ها است و با طبیعت بشر سازگاری ندارد، پیشگیری از بارداری باید در اختیار نوجوانان باشد و سقط جنین کار درستی است. در آن دوران خیلی چیزها تجربه شد. کاملاً مخالف محدودیتهای اخلاقی نسل والدین خود حرکت می‌کردیم. من شورشگر بودم و روحیه‌ای آزادگرا داشتم لذا همراه اندیشه فمینیسمی جلو رفتم. حال که سنم بالا رفته، احساس می‌کنم همه چیز توسط فمینیستها به تاراج رفته است. دچار بیماری‌های مقاربتی و متحمل دو بارداری ناخواسته شدم و با سقط کردن به آنها پایان دادم. فرزندی ندارم، زمانی که شوهر کردم سنم برای بچه دار شدن خیلی بالا بود. رهاورد این آزادی ۱. Isabe. جنسی دروغین برای من پشیمانی و دلشکستی بود که خیلی از

خوشی‌های (زودگذر) آن بیشتر بود. فمینیستها به زبانهای این آزادی دروغین اعتراف نمی‌کنند. «گرچه او از سال دوم دبیرستان فمینیست بوده و خیلی ایده آل درباره آن فکر می‌کرده است، اکنون وظیفه خود می‌داند که به دیگران هشدار دهد. او این نظر را که فمینیستهای موج سوم، بی‌بند و باری جنسی را پایه‌گذاری کرده‌اند، رد می‌کند: «زادی جنسی بخش عمده‌ای از فمینیسم آن دوران هم بود. خنده دار است که بخواهیم این مطلب را انکار کنیم. همیشه می‌گفتند جنسیت خود را به کار بگیرید، دیگر محدودیتی نداریم؛» بعد دوباره در دانشگاه به عنوان یک فمینیست «از دکتر شدن و قاضی شدن زنان و ایجاد فرصتهای ورزشی بیشتر برای آنها حمایت می‌کردم اما کسانی که رهبری این جریان را برعهده داشتند، همیشه می‌گفتند ما می‌توانیم همه چیز را تجربه کنیم و به اندازه مردها لگام گسیخته باشیم. این حق ما است.» سپس او با ناراحتی می‌افزاید: «وقتی این کارها را می‌کنی مدت زیادی نمی‌گذرد که احساس پوچی می‌کنی. کم‌کم به این فکر می‌کنی که آنها به من می‌گویند با این کارها به من خوش می‌گذرد اما احساس تو خالی بودن می‌کنم. احساس می‌کند کسی به شما هجوم آورده و وجودتان را تصرف کرده است.»

منظور ایزابل این است که از دهه‌های ۱۹۶۰ فمینیستها با مفهوم عفاف مخالف بودند چرا که آن را وسیله‌ای برای ستم مردانه می‌دانستند. مطمئناً همیشه یک گروه از فمینیستهای مخالف با هرزه‌نمایی وجود داشته‌اند اما همه آنها بدون استثنا می‌گفتند مشکلشان آن است که مسائل مستهجن، «تبعیض» بر ضد زنان است یا اینکه «گفتمان تنفر»^۱ است. هیچ‌گاه نمی‌گفتند هرزه‌نمایی کرامت انسانی ما را نابود می‌کند و اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که آن مبارزه را هم باختند. ملیندا گالاگر^۲ یکی از رهبران موج سوم فمینیسم است. او از پایه‌گذاران پارتی‌های عمومی زنان بی‌بند و بار است. در زمستان ۲۰۰۶ با او دیدار کردم. آنقدر صدایش آرام بود که حداقل سه بار از او خواهش کردم بلندتر صحبت کند. اینکه این شخص آرام که روبه روی من قرار گرفته است، مسئول پارتی‌هایی است که در آن زنان در ملا عام خودنمایی می‌کنند و به تماشای صحنه‌های مستهجن می‌نشینند، مثل این بود که بشنویم یک گربه سفید با روبانی صورتی رنگ به شکل گره پروانه‌ای درآمده و در اوقات فراغت خود و زمانهایی که برای تقویمها از او عکس نمی‌گیرند، تماس‌ها را می‌کشد. ملیندا اعتراف می‌کند جنسیتی که در این پارتی‌ها به نمایش گذاشته می‌شود «لزوماً مرا نشان نمی‌دهد.» وقتی مردم برای نخستین بار او را می‌بینند از او می‌پرسند چرا جور دیگری لباس پوشیده است؟ الآن او بلوزی آستین بلند و یقه هفت پوشیده و لباسی سنگین بر تن دارد. او هشت سال است که تنها با یک مرد ارتباط دارد. مردم او را به چالش می‌کشند و ^۱Melinda Gallagher. ^۲Hate speech. می‌پرسند: «اگر شما حامی روابط جنسی بی‌قید و بند هستی، خودت هم باید همان گونه زندگی کنی.» او در پاسخ می‌گوید: «بله، این راه را برگزیده‌ام و زنان دیگر می‌توانند راه دیگری را برگزینند.» ۱۵۰۰ زن سالانه صد دلار می‌پردازند تا عضو این باشگاه شوند. ملیندا کارشناس ارشد جنسیت انسانی و بهداشت عمومی از دانشگاه نیویورک دارد. موضوع خصوصی بودن و تقدس مسائل جنسی را با او در میان می‌گذارم. سرسخانه پاسخ می‌دهد: «به نظر من این یعنی نابرابری. ما در حوزه کاری و در حوزه زندگی اجتماعی در ملا عام حاضر می‌شویم و در همه حوزه‌ها. بنابراین اگر بخواهیم پیشرفت کنیم باید بکوشیم تعریفی عمومی از جنسیت خود بیابیم.» (۱) و ادعا می‌کند این کلوپ برخلاف کلوپ‌های دهه‌های ۱۹۹۰ که مختص زنان همجنسی باز بودند، زنان عادی را جذب می‌کنند (به او می‌گویم یکی از دوستانم به این پارتی‌ها رفته بود و متوجه شد همه مردان شرکت‌کننده همجنس باز بودند. او تأیید می‌کند و می‌گوید که در تلاش هستند مردان عادی را جذب کنند. قبلاً مردها برای شرکت در این برنامه باید دو برابر شهریه پرداخت می‌کردند اما حالا کمپانی بعضی وقتها به مردهای معمولی پول می‌دهد تا بیایند. این تعارض کمی ناراحت‌کننده است. فمینیستهای موج سوم از آشکارسازی مسائل جنسی استقبال می‌کردند تا کلیشه‌سازی‌های جنسیتی را از بین ببرند در حالی که به نظر می‌رسد مردها بدون اینکه نیازی باشد چیزی را اثبات کنند، به کمی عفت پایبند مانده‌اند. گری ۳۵ ساله که قبلاً در جنوب آمریکا زندگی می‌کرده و اکنون مدتی است که به لس‌آنجلس آمده است در یک ایمیل به من نوشت که از روش زندگی بی‌قید و بند خود دست برداشته

است: «حالا فقط به دنبال یک زن عقیف می گردم اما هیچ جا چنین زنی پیدا نمی کنم انگار هرچه می گذرد بدتر می شود... در دو سال اخیر از همه زنانی که با آنها دیدار کرده ام، خسته شده ام. به نظر می رسد آنها از مردانی که می شناسم بیشتر دنبال مسائل جنسی هستند و این حس بدی به آدم می دهد... از اینکه این روزها مسائل جنسی برای اعتبارسازی به کار می رود، متنفرم... اگر مسائل جنسی به آسانی در دسترس نباشد، دو فایده دارد: یکی اینکه باعث می شود احساس کنم شخصی که دنبالش هستم برای خود ارزش قائل است و دیگر اینکه این احساس را که یک مرد باید داشته باشد خواهم داشت؛ یعنی به اندازه کافی مهارت، عطوفت و لطافت داشته باشم تا بتوانم کسی را جذب کنم.» پس از اینکه به این کمپانی موجی از انتقادات وارد شد که چرا از زنان استفاده ابزاری جنسی می کند و تصویری تبعیض آمیز از آنان ارائه می دهد، اکنون می خواهد در کار خود تنوع ایجاد کند و بیشتر به تولید کتاب رو آورده است. در پایان ملیندا گفت که این کمپانی کم کم توجه خود را از پارتی ها به سمت خرده فروشی معطوف می کند و افزود: «گرچه این پارتی ها موفق بوده اند اما سن من بالا رفته و پارتی ها تا دیروقت ادامه دارند. وقتی ساعت ۳ نیمه شب به خانه می رسم نمی توانم بچه ها را بیرون ببرم.» در حالی که ۳۲ سال دارد با امیدواری می گوید: «می خواهم به زودی بچه دار شوم.» دوستانش هم همینطور. او اعتراف می کند تقریباً همه دوست دخترهایش دلشان می خواهد مادر شوند. وقتی به حرفهایش گوش می دهم، احساس می کنم تفاوتهای ایدئولوژیکی مان کم کم از میان می روند: «ما در آغاز سی سالگی خود هستیم. فقط همین زمان را داریم (که بچه دار شویم) و بسیاری از دوستانم علاقه مند هستند (بچه دار شوند) واقعیت این است همینطور که سنم بالا می رود احساسم نسبت به زمانی که در دهه دوم زندگی بودم متفاوت می شود، آن موقع همه چیز به نظرم نامحدود می آمد. وقتی ۲۳ ساله می شوی می گویی وای! ۴۰ سالگی خیلی نزدیک است. بهتر است از الآن شروع کنیم و گر نه... و اولویت بندی هایت تغییر می کند.» دعوا بر سر روح فمینیسم ادامه دارد. در سفرهایم به جاهای مختلف کشور دریافتم دخترانی که خود را فمینیست می دانند با رهبران رسمی این جنبش مطابقت ندارند. فمینیستهای جوان تر می خواستند به شدت خود را از فمینیسم چند سال پیش که پشتیبان هرزه نگاری است جدا سازند. آنها خواستار جنبشی هستند که برای کرامت بیش از حقوق اهمیت قائل باشد. این دختران جوان در بستر فرهنگی بالیده اند که از هرزه نگاری اشباع شده است و این مسئله را که فمینیسم هم به همین معنا باشد، غیرممکن می انگارند حتی اگر در پی تساوی حقوق باشد. خیلی از آنها چنین می گفتند: «با معنای اولیه فمینیسم مبنی بر اینکه اقتدار زنان ناشی از فضیلت زن بودنشان است، موافق هستم» و اینکه «فکر نمی کنم فمینیستهای اولیه می خواستند ما خود را بیشتر شبیه مردان کنیم.»

فصل هشتم: موج چهارم فمینیسم (موج آرام)

زن از دیدگاه فمینیستها

حدود ۴۲۰ دانشجو در دانشگاه کبک مونترئال ۱ در مارس ۲۰۰۶ جمع شده اند. سخنران اصلی دختر ۱۴ ساله ای به نام لی کلرمونت-دیون ۲ است. این چهارمین کنفرانس با موضوع «بیش فعالی جنسی در دختران نوجوان» می باشد که او در برگزاری آن همکاری کرده است. لی از مخاطبان خود می خواهد به این نکته توجه کنند که تقلید جوانان از کسانی که در جامعه الگو شده اند، امری عادی است. او می گوید همواره از زنان انتظار می رود جذابیتهای جنسی خود را در ملاعام ظاهر کنند چون این، «قالب کلیشه ای» رایجی است که باید خود را با آن تطبیق دهند. او سخنرانی احساس برانگیز خود را با یک پرسش از مخاطبان به پایان می برد و از آنها می خواهد در معنای زن بودن در جهان امروز تجدیدنظر کنند. «آیا (زن بودن) فقط در آرایش موها خلاصه می شود؟ آیا (زن بودن) یعنی خود را تسلیم روابط جنسی کردن؛ آن هم فقط به خاطر فشار اجتماعی ۱. L'Universsite du.

Quebec a Montreal (UQAM) آیا این معنای آزادی است؟ من در پاسخ می‌گویم نه، من هیچ کدام از اینها را نمی‌خواهم و امیدوارم شما هم در برابر چیزهایی که رسانه‌ها و جامعه عرضه می‌کنند، نه بگویید. «بعد با کتی ونگ ۱ جوانی ۲۰ ساله که چهره‌ای مهربان دارد، صحبت می‌کنم. او با لی در سازماندهی این برنامه‌ها همکاری می‌کند. از نظر کتی، امروزه در درک معنای فمینیسم بیش از هر زمان دیگر اختلاف وجود دارد. جنیفر بامگاردنر (از رهبران موج سوم فمینیسم که در صفحات پیش هم مطالبی از او نقل شد) می‌گوید: «همیشه فمینیسم برای زندگی خانوادگی اهمیت قائل بوده است. این فمینیستها بودند که گفتند همسر بودن و مادر بودن یک شغل واقعی است.» البته، این مطلب صحت ندارد. جرمین گریر ۲ اظهار کرد: «زنان حتی نباید وارد روابطی شوند که از نظر اجتماعی تحریم شده است، مثل ازدواج و باید از پایه‌گذاری روابطی که وابستگی انحصاری به وجود می‌آورند و انواع دیگر همزیستی‌های بیمارگونه خودداری کنند، چون ممکن است به یک آدم کسل‌نوکرماب پرتوقع بی‌خاصیت تبدیل شوند.» او همچنین گفته است: «مادران آن چیزی را که هیچ‌گاه نداشته‌اند ایثار می‌کنند: خویشتن خویش را.» در واقع این جمله تعبیر بهتری است برای آنچه سیمون دوبوار ۴ پیشتر گفته بود: «او هیچ کاری نمی‌کند، او هیچ Cath Wong. ۱. Germain Greer. ۲. Simone de Beauvoir. ۳. چیزی ندارد، او (اصلاً) هیچی نیست.» دوبار همچنین زن خانه‌دار را به «برده» و «انگل» تشبیه کرده است. بتی فرایدن ۱ نوشت که زنان خانه‌دار باعث «کم‌ارزش کردن پیشرفت بشری» می‌شوند و زن خانه‌دار تحصیل کرده یک «اسکیزوفرنیایی (مبتلا به بیماری روان گسیختگی) دو سر است» و شبیه کسی است که در «حالت کما» است. بتی فرایدن همچنین درباره زنان سنتی‌تر این‌گونه داوری کرد که آنها «در سطح پایین‌تری از زندگی گیر کرده‌اند.» چندی پیش در سال ۲۰۰۶ لیندا هیرشمن ۲ یک وکیل فمینیست با نوشتن کتابی به مادران خانه‌دار گفت: «سرکار بروید.» ۳ عنوان کتاب همین است. او می‌نویسد: زنانی که در خانه می‌مانند «ظرفیتهای خود را آزادانه به کار نمی‌گیرند،» و اینکه «استعداد و تحصیلات آنها از حوزه زندگی عمومی خارج می‌شود و منحصر به حوزه زندگی شخصی می‌شود، یعنی شستن لباسها و ناز و نوازش بچه‌ها.» به جای این، زنان باید «سودای رسیدن به چیزی پیچیده و شاق را در سر داشته باشند»، مثلاً می‌توانند مالک یک رستوران شوند یا یک کافی‌شاپ راه‌اندازی کنند و یا گونه‌ای پیراهن زنانه را طراحی کنند؛ یعنی مادامی که زن به صورت تمام وقت پیراهن زنانه طراحی کند. هیرشمن تاب تحمل کار پاره وقت را که از نظر او نمی‌تواند به یک «زندگی پر رونق» بینجامد ندارد. من به عنوان مادری که به صورت پاره وقت کار می‌کند، می‌پرسم: پیراهن زنانه بعدی چه مدلی است؟ قصد بی‌احترامی به طراحان لباس را ندارم، اما پرورش نسل بعدی دست‌کم به اندازه طراحی لباس بعدی مشکل است و خلاقیت می‌طلبد. فقط در صورت پرورش نسل بعدی کم‌اهمیت‌تر به نظر می‌آید که در کارهای خود فقط نظر دیگران را اصل قرار دهید. قطعاً زنان با طراحی یک لباس از نظر اجتماعی بیشتر تأیید می‌شوند تا با آرام کردن یک کودک، دلیل عمده‌اش وجود انسانهای قضاوتگری است که حریم خصوصی زندگی را پست می‌شمرند و آن را تا سطح یک سری کارهای بی‌فایده تنزل می‌دهند. اما آیا این بدان معنا است که کارهای ما در حوزه زندگی شخصی ذاتاً اهمیت و ارزش چندانی ندارد؟ ۱. Linda. ۲. Betty Friend. ۳. Get work Hirshman

تساهل فمینیستهای موج سوم!

مایه خوشنامی بامگاردنر است که معتقد است همزمان با فمینیست بودن می‌توان پشتیبان زندگی ۲ هم بود. گرچه خودش طرفدار «انتخاب» ۳ نیز هست. او گفته است: «شما می‌توانی هم فمینیست باشی و هم اهل زندگی. یک فمینیست حامی زندگی، کسی است که بصورت فعال تدابیری می‌اندیشد تا سقط جنین‌های کمتری رخ دهد.» ۱. Pro-choice ۳. Pro-life ۲. Tolerance. ریچل کریمر باسل ۱ با دلسوزی تمام درباره فشار وارده بر کسانی که پاکدامنی خود را حفظ کرده‌اند، مطلبی نوشته است: «... من

نمی‌خواهم در فرهنگی که باعث می‌شود مردم از حفظ پاکدامنی خود شرمگین باشند، سهیم باشم. «هرکس درباره اینکه پس از این چه اتفاقی می‌افتد، چیزی به ذهنش می‌رسد. شاید یک موج جدید چهارمی از فمینیسم به رهبری فمینیستهای نوجوانی مثل لی کلرمونت-دیون راه بیفتد. این جریان حامی زنان است اما در عین حال به معیارهای جنسی بالایی معتقد است و شاید این زنان جوان وقتی بزرگ تر شوند دیگر خود را فمینیست نخوانند چون رهبران جریان فمینیسم نمی‌توانند آنها را بپذیرند. فکر کنم باید صبر کنیم و ببینیم چه می‌شود. جین ۲ زن ۲۵ ساله ای است که قبلاً مانکن بوده است و حالا در اداره خدمات اجتماعی کار می‌کند. او اعتراف می‌کند: «با صداقت می‌گویم، من می‌ترسم در جامعه ای که دائماً رزش زنان را پایین می‌آورد، پیر شوم. من برای خودم می‌ترسم، شاید زمانی که دیگر نتوانم از خود مراقبت کنم، دیگر کسی به فکر من نباشد و مرا به حال خود رها کنند. شاید آن زمان ارزش یک زن به اندازه غذای گرگها باشد تا یک انسان! شوخی کردم، البته کمابیش.» او سپس به ترانه ای اشاره می‌کند که از مردانی می‌گوید که گرداننده روسپی خانه‌ها هستند و جایزه اسکار را از آن خود کرده است. ۱. Rachel Kramer Bussel ۲. jane وی در ادامه می‌افزاید: «من در یکی از مناطق شهری ایالت نیوجرسی، مددکار اجتماعی هستم و احساس کسانی را که در این مناطق زندگی می‌کنند، درک می‌کنم اما نمی‌توانم باور کنم که هرکسی که در شرایط نامناسب اجتماعی و اقتصادی متولد می‌شود باید به کارهای خلاف رو آورد. آنچه واقعاً مرا نگران کرده این نیست که چنین ترانه ای جایزه آکادمیک ۱ را از آن خود کرده است، بلکه نگرانی من از آن است که محصولات هنری در حساسیت زدایی کلی آمریکا نقش دارند و باعث بی‌تفاوتی آنها در قبال انحرافات اجتماعی می‌شوند. الان سال ۲۰۰۶ است و دامنه تعریف «مرد موقر» ۲ آنقدر گسترش یافته‌ایست که زن ستیزی ۳ و بی‌احترامی به زنان را هم شامل می‌شود و رفتارها براساس این وهم است که زنان پایین‌تر از مردان هستند و باید با آنها رفتار تحقیرآمیز داشت. خروجی‌های رسانه‌ها و تفکرات رایج در کوچه و خیابانها به دختران کوچک ما تلقین می‌کنند که نقش زنان بدکاره را بازی کنند و به پسران کوچک القا می‌کنند در بزرگسالی زنان را اغفال کنند. این چیزها در روان یک مرد موقر بدون اینکه خودش بداند جا گرفته است. این نشان دهنده یک نوع پرورش و ادب جدید و ناراحت کننده است.» چه کسی این «پرورش و ادب جدید» ۴ را به چالش خواهد کشید؟ جین چنین می‌گوید: «فکر می‌کنم فقط باید نوع زندگی مورد نظر خود را ۱. New decency. ۲. Decent Man. ۳. Misogyny. ۴. Academy Award. ۱. برگزینیم و آن را با اعتماد به نفس دنبال کنیم و کاری کنیم که دیگران ثمره انتخاب ما را ببینند.» جین احساس می‌کند به دلیل ارزش قائل شدن برای خودش، از موقعیتهای خیلی بد در دوران نوجوانی نجات یافته است و حالا نمی‌داند چگونه می‌تواند در جامعه ای که از مسائل جنسی اشباع شده است، برنامه ای اجرا نماید که به انسان‌ها یاد بدهد برای خود ارزش قائل شوند؟ من که چیزی به ذهنم نمی‌رسد. به طور فطری می‌گویم که این کار باید از محیط خانه شروع شود، با مادری که برای خود ارزش قائل است و پدری که به آن مادر احترام می‌گذارد. من به این نتیجه می‌رسم که با خودمان آغاز می‌شود. در پاسخ به این پرسش که از چه زمانی و چگونه زنان متهور و پرخاشگر، در جامعه جایگاه تحسین برانگیزی پیدا کردند و چرا؟ می‌توان گفت مانند بسیاری از اندیشه‌های اجتماعی غلط، دیگر این اندیشه که زنان باید متهور و پرخاشگر باشند نیز با نیت خوب آغاز شد. کسانی که مروج این باور بوده‌اند در ابتدا این مفهوم را برای زنانی به کار می‌بردند که اقتدار داشتند و رک و راست حرف خود را می‌زدند ولی این مفهوم کم‌کم معنای اولیه خود را از دست داد. اکنون زنانی از مقبولیت اجتماعی برخوردارند که حسن، پرخاشگر و شرور باشند! برخی نویسندگان هنوز امیدوارند که فیلمهای بیشتری با شخصیتهای زن پرخاشگر تولید شود اما زنانی که در عالم واقعیت، زخم‌های نوجوانان و جوانان قربانی رفتارهای خشونت‌آمیز را بخیه می‌زنند کمتر آرزوی افزایش چنین فیلمهایی را در سر می‌پرورانند. برای مثال دکتر دבורا پروترو-استیت ۱. در این فصل خانم وندی شلیت به نقد و بررسی افزایش خشونت در میان زنان و دختران آمریکایی می‌پردازد. (مترجم) از دانشکده بهداشت عمومی هاروارد و دکتر هاروارد اسپواک، استاد رشته پزشکی

کودکان و بهداشت اجتماعی در دانشکده پزشکی دانشگاه توفس طی پژوهشی به این نتیجه رسیدند که دلیل اصلی افزایش آمار خشونت و ارباب (گردن کلفتی) در میان دختران نوجوان و جوان در سراسر کشور، ارائه تصاویر خشنی از زنان و دختران در رسانه ها است. آنها این جریان را جریان «زن کردن ابر قهرمان»^۱ می نامند. ۲ آنها در کتاب خود روند افزایش خشونت در میان دختران و زنان بررسی می کنند و می نویسند: «رفتارهای خشونت آمیز دختران حتی نسبت به نسل گذشته بسیار افزایش یافته است. فقط تعداد حوادث خشن، افزایش نیافته بلکه این حوادث جدی تر و خطرناک تر هم شده اند و دامنه آنها به بازداشت و زندان هم کشیده می شود. ما از پیامدهای کشنده تر فرا روی دختران بیم داریم چون همانطور که قابل پیش بینی است، استفاده از انواع سلاحها به ویژه تفنگ در درگیری ها و مشاجرات میان دختران در حال افزایش است. گرچه موضوعاتی مانند خشونت فیزیکی (شدیدتر) در میان دختران به اندازه گردن کلفتی، چاقو کشی و باندبازی و دار و دسته فساد راه انداختن به شکلی کارشناسانه بررسی نشده است، اما هیچ توجیه منطقی برای نادیده گرفتن آنچه در میان دختران رخ می دهد وجود ندارد. والدین باید این واقعیت را بپذیرند و برای آن چاره ای بیندیشند. زیرا خشونت فیزیکی در میان دختران در برخی مناطق، معضل بزرگی است و به زودی به مناطق دیگر هم سرایت می کند. الآن وقت آن است که جلوی آن را بگیریم.»^۱ ۱. «Feminization of the superhero». ۲. Howard R. Spivak and Deborah Prothrow-Stith, Sugar and Spice and No Longer Nice: How We Can Stop Girls' Violence (San Francisco, Jossey-Bass ۲۰۰۵), p. ۸۰.

فصل نهم: پر خاشگری زنان

بی توجهی والدین به رفتارهای پر خاشگرانه دختران

میزان پر خاشگری های دختران هم در مدارس و هم در فضاهای مجازی اینترنت در حال افزایش است. ارتش آمریکا هنوز نمی داند با افشا شدن شکنجه های سربازانش در زندان ابو غریب و دخیل بودن یک زن سرباز به نام لندی انگلند^۲ در این شکنجه ها چگونه برخورد کند. بسیاری از والدین هنوز وجود این خشونتها را انکار می کنند و آنها نادیده می گیرند. تری^۳ مادر لندی انگلند، از رفتار دخترش که زندانیان مرد برهنه (عراقی) را تحقیر و تمسخر می کرد و به آنها متلک می انداخت، دفاع کرد و به خبرنگاران گفت: «آنها (سربازان) داشتند شیطنتهای بچه گانه انجام می دادند.» اگر بگویند از بین مطیع و سر به راه بودن دختران و گردن کلفت و پر خاشگر بودن آنها یکی را برگزینید، امروزه بسیاری از مادران و کارشناسان، دومی را برمی گزینند. اما آیا فقط همین دو گزینه فرا روی دختران و زنان جوان قرار دارند؟ آیا نمی شود هم اعتماد به نفس داشت و هم با محبت و مهربان بود؟ از نظر من این اقتدار دخترانه حقیقی است. ۱. Terrie. ۲. Lynndie England. ۳. Ibid, p. ۲۶.

ازدواج مدرن، به طلاق می انجامد!

امروزه مهر و عطوفت زنان هم مورد تردید واقع می شود. نویسنده یکی از کتابهای راهنما برای زنان جوانی که به تازگی ازدواج کرده اند، زنان را به پر خاشگری با شوهران خود ترغیب می کند و می گوید ایثار و فداکاری کار احمقان است نه یک زن خوب. او مدعی است چنین زنی پس از مدتی احساس می کند در جامعه مقبولیت ندارد و از آینده خود می ترسد و شوهرش به او خیانت می کند. عجب سناریوی وحشتناکی! در این کتاب به ما دستور داده اند برای اینکه ارزش خود را از دست ندهیم نباید با شوهران خود با مهربانی و دلسوزی برخورد کنیم. اما اگر زنان و مردانی وجود دارند که در قبال همسران خود بی عاطفه و بی توجه هستند- و متأسفانه به نظر می رسد چنین کسانی هم وجود دارند- چرا آنها را به اصلاح رفتار خود ترغیب نکنیم؟ اگر هیچ کدام از طرفین

(زن یا شوهر) رفتار با محبت و خوبی نداشته باشد، این ازدواج خیلی دوام نخواهد داشت. نویسنده بعداً به خوانندگان می‌گوید که او «از خانواده‌ای است که در آن ازدواجها همیشه به طلاق می‌انجامند.» و در آن مادر، خاله، عمه و مادر بزرگ او همه طلاق گرفته‌اند. در صورتی که «ازدواج مدرن» یعنی ازدواجی که به طلاق می‌انجامد، کتاب راهنمای این خانم روی هم رفته خیلی ضعیف به نظر نمی‌رسد. اما Modern marriage. اگر زنانی که می‌خواهند با ازدواج خود را (در برابر آسیبه‌ها) محافظت کنند، از ابتدا موضعی خصومت آمیز داشته باشند، مشکلات و گرفتاری‌هایی زود هنگام به وجود می‌آید. اولین صفحه کتاب راهنمای ازدواج، طلاق مانند یک ابر سیاه بر روی سر خواننده سایه افکنده است. به طور طبیعی این مسئله به شدت بر روابط متقابل تأثیرات ناخوشایندی می‌گذارد. بیشتر زنان پر خاشگری که در این کتاب نمونه و الگوی نویسنده هستند، ازدواجشان بیش از چند سال دوام نیاورده است. مثلاً یکی از این زنان توصیه کرده است؛ وقتی چیزی می‌خواهید وسط اتاق بایستید و فریاد بکشید. آنقدر فریاد بکشید تا یک نفر متوجه شود آنجا ایستاده‌اید و فریاد می‌کشید. «بعد مردم خواهند پرسید: «چرا فریاد می‌کشی؟» شاید چند بار اول این داد و فریادها اثر گذار باشد اما در بلند مدت، چنین برخورد غیر محترمانه با همسران، باعث می‌شود رابطه شما با سرعت شگفت‌انگیزی به سمت جدایی و نابودی برود. بسیاری از این زنان خود فرزندان طلاق‌اند و هیچ‌گاه یاد نگرفته‌اند چگونه نیازهای خود را به صورت قاطع و در عین حال محترمانه مطالبه کنند. در این دنیای گستاخ تو هم باید گستاخ باشی!... رفتار مناسب کدام است؟ فکر می‌کنم برای از بین بردن رفتار گستاخانه دختران، باید نگاهی واقع بینانه به این معضل بیندازیم. به روشنی می‌بینیم که توقع نمی‌رود دختران و زنان خوب باشند. مشکل دقیقاً اینجاست که هیچ معیار و میزانی برای رفتار درست و شایسته وجود ندارد، ما عادت کرده‌ایم در برابر دختر خوب گذشته واکنش منفی نشان دهیم و گویا کسی متوجه این مسئله نیست که دیگر کسی به دختران آموزش نمی‌دهد چگونه رفتار شایسته با محبت و مؤدبانه‌ای داشته باشند. چه کسانی خوب بودن را به دختران آموزش می‌دهد؟ معلم‌ها، پدرها یا مادرها؟ مشکل اینجاست که درک درستی از مفهوم عطوفت و مهربانی واقعی وجود ندارد. این مسأله هم هنوز جا نیفتاده است که همه مردم کرامت دارند و باید محترمانه با آنها برخورد کرد. دختران در حال حاضر می‌دانند چگونه باید خشم و احساسات خود را بیرون بریزند. اکنون زمان آن فرا رسیده است که جور دیگری فکر کنند (و رفتار کنند). اریکا هارولد ۱ مجبور شد در کودکی به خاطر آزارهای نژادپرستانه بچه‌ها مدرسه را ترک کند. خانه آنها مورد حمله قرار می‌گرفت و آسیب می‌دید، هشت مرتبه پلیس را صدا زدند و او بارها به مرگ تهدید شد. او معمولاً در مورد خشونت نوجوانان سخنرانی می‌کند. نظرش را در مورد این نظریه که می‌گوید چون دختران می‌خواهند خوب باشند (احساس فشار می‌کنند و) پس از مدتی پر خاشگر می‌شوند، از او خواستم برای صرف شام در کمبریج با همدیگر ملاقات کنیم. اریکا در دانشگاه هاروارد حقوق می‌خواند. زن باهوشی است. در پاسخ می‌گوید: «کسی که این حرف را می‌زند، مدت زیادی را با بچه‌ها سپری نکرده ۱. Erika Harold. است. در فرهنگ جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم برنامه‌های تلویزیونی مستند از زندگی دیگران، فراگیر است. ما با مشاهده تحقیر دیگران و ضعفهای آنها و دیدن شرمندگی و حقارت یک شخص ضعیف سرگرم می‌شویم. من عقیده دارم این زیبا نشان دادن تحقیر دیگران، ریشه خشونت است نه خوب بودن. وقتی کسی پر خاشگری می‌کند فکر می‌کند حق دارد دیگران را تحقیر کند. بعضی‌ها هم فکر می‌کنند روحیه گستاخ پیدا کردن لازمه رشد است. اما به نظر من پر خاشگری مشکل خطرناکی است. اگر مردم برای یکدیگر ارزش قائل نباشند، به خود حق می‌دهند که با دیگران پر خاشگرانه رفتار کنند. تأکید می‌کنم، تنها تعداد کمی از مردم می‌گویند «نه این کار را نکن.» شاید این حرف خیلی ساده انگارانه به نظر برسد اما حتی مدارس هم باید در این زمینه قانون داشته باشند. بسیاری از مدارس هیچ گونه قانونی علیه اذیت و آزار بچه‌ها ندارند.» این نظریه را با او در میان می‌گذارم که ادعا می‌کند وقتی دیگران بچه‌ها را وادار می‌کنند خوب باشند آنها خشن می‌شوند. او این نظریه را به کلی رد می‌کند و می‌گوید: «اصلاً این طور نیست. دلیلش آن است که به مردم می‌گوییم هیچ حد و مرزی برای رفتارشان وجود ندارد و می‌توانید

هر کاری که دلتان می‌خواهد انجام دهید و هیچ پیامدی ندارد. در طول مدتی که در زمینه پرخاشگری کار کرده‌ام، تا به حال چنین حرفی را از کسانی که در این زمینه فعالیت کرده‌اند، نشنیده‌ام. «پژوهشگران در زمینه بهداشت عمومی در دانشگاه‌های توفتس و هاروارد می‌گویند: مردم پرخاشگری را یاد می‌گیرند. آنها یاد می‌گیرند به قیمت توهین به آبرو و شخصیت دیگران احساس خوبی داشته باشند و این مدل رفتاری می‌تواند با آموزش از بین برود. جنیفر کونولی ۱ مدیر مرکز پژوهش پیرامون رفع خشونت و اختلاف‌لامارش وابسته به دانشگاه یورک ۲ ثابت کرده است که در ۹۰ درصد مواقع، اگر افراد بزرگ‌تر و با نفوذ، به سرعت واکنش نشان دهند و به پرخاشگران تفهیم کنند که رفتارشان به هیچ وجه قابل قبول نیست، پرخاشگری متوقف می‌شود. ۴ با وجود اینکه خشونت در میان دختران در حال افزایش است، نمی‌خواهم نسل هزاره جدید را ناامید کنم چون در بسیاری از موارد، خوبی هم در حال افزایش است.

نتیجه‌گیری

چه کسی از دختر پاک و عفیف می‌ترسد؟ چرا والدین این همه در برابر ارائه یک رویکرد «اصیل و سنتی» به نوجوانان و جوانان، مقاومت می‌کنند؟ کارشناسان بسیار می‌کوشند که تقصیر را بر گردن تبلیغات و فیلمهای خوانندگان موسیقی بیندازند و بگویند اینها هستند که به دختران نه ساله فشار می‌آورند تا ظاهری مبتذل از خود ارائه دهند. اما شاید بیشتر تقصیر بر گردن خودمان باشد که حاضر نیستیم حتی برای یک لحظه گزینه دیگری ۱. Jennifer Connolly, ۲. York University's La Marsh, ۳. Kim Honey, "Everyday War Zone" The Globe and Mail (March ۳۰, ۲۰۰۲). را برای رفتار و برپوشش دختران خود در نظر بگیریم. امیدوارم مشکل را به روشنی دریافته باشید. وقتی فقط پیامهایی به گوش دختران می‌رسد که آنها را به پذیرش خشونت و بی‌بند و باری فرا می‌خواند و کسانی که به سلامت اخلاقی، روحی و روانی انسانها می‌اندیشند جرأت بیان دیدگاههایشان را ندارند، برای خوب بودن گزینه‌های زیادی فرا روی دختران قرار نمی‌گیرد. در این صورت تنها راه «خوب» بودن در خودآرایی، خودنمایی و جلوه‌فروشی خلاصه می‌شود. چرا مردم از مفهوم دختر خوب و متین می‌هراسند؟ جالب است بدانیم که در این زمینه و توجیه آن هشت افسانه یا باور باطل وجود دارد: ۱- موضوعیت داشتن باورهای اشتباه گذشته در همه زمانها: در دهه‌های ۱۹۲۰ نسبت به اکنون مردها بیشتر از زنان به دنبال قرار ملاقات گذاشتن و رفتن به بیرون بودند و ازدواج با یک مرد خوب پدیده بسار ساده‌ای بود. از سوی دیگر، برخی از اندیشه‌گران تصور می‌کردند کوچک‌تر بودن مغز زنان، نشانه هوش کم آنهاست. این نظریه پس از چندی منسوخ شد چون مردم دریافتند مغز فیله‌ها از همه موجودات زنده بزرگ‌تر است و پژوهشها نشان داد که اندازه مغز به اندازه بدن بستگی دارد. گذشته از این مسائل، اگر زنان و مردان برای عفاف ارزش بیشتری قائل بودند، آیا باز هم زنان نادان به شمار می‌آمدند؟ نه. علتش ساده است و آن اینکه ما نمی‌توانیم به گذشته بازگردیم. اگر مردها از دختران مست و به سن قانونی نرسیده سوءاستفاده نمی‌کردند و از سبکسری‌های آنها فیلم نمی‌ساختند، ما باز هم می‌توانستیم سفرهای فضایی تبلیغاتی و بهانه‌های جالب و سرگرم‌کننده داشته باشیم. اگر مردها از تجاوزگری و شکار زنان دست بر می‌داشتند و زنان طعمه آنها نمی‌شدند، مسئله مغز زنان و فیله‌ها دوباره در دانشگاه هاروارد مطرح نمی‌شد چون درباره این موضوع جنجالی، قبلاً بحث شده و توافق حاصل شده بود. در این صورت، وضعیت جامعه هم کمی بهبود می‌یافت. مسئله اصلی این است که امروزه چه چیزی را ارزش می‌دانیم. هر عصری چالشهای خاص خود را دارد. اجازه ندهیم مشکلات گذشته، مانع رشد اندیشه‌های پایدار و ماندگار شوند. اندیشه‌هایی که امروزه هم به آنها نیازمندیم. ۲- ترس از طالبان: معمول‌ترین توجیهی که از حامیان جلوه‌گری و جلوه‌فروشی شنیده‌ام این است که بعضی از اشخاص مشکوک نیز دم از عفاف می‌زنند؛ یعنی اگر کسی نخواهد مانند آن تندروهای ترسناک باشد، نباید طرفدار عفاف باشد.

مثلاً یکی از این منتقدین اینترنتی (در سایت شلیت) چنین نگاشته است: «وقتی شما دیدگاه‌های خودتان را درباره یک زندگی خانوادگی مناسب و عفاف همگانی مناسب بر دیگران تحمیل می‌کنید، تفاوت شما با طالبان چیست؟» اگر این دیدگاه را از دیدگاه علم منطق بررسی کنید، به ایراد آن پی می‌برید: طالبان می‌گویند به عفت عقیده دارند؛ وندی هم می‌گوید به عفت عقیده دارد؛ پس حتماً وندی عضو گروه طالبان است یا مثل آنها بد است. در منطق به این نوع نتیجه‌گیری مغالطه می‌گویند. ۱. گربه و سگ هر دو دوست دارند غذا بخورند اما گربه، سگ نیست. این واقعیت که افراد گروه‌ها و افراد گوناگون می‌گویند برای عفاف ارزش قائل‌اند به این معنی نیست که همه از یک دریچه و به یک شکل به قضیه می‌نگرند یا اینکه برای یک چیز واحدی ارزش قائل‌اند. این هم یک نوع مغالطه مشابه است: یا فلاخن بازیگر و خواننده بی‌بند و بار و یا طالبان (خوب هستند)؛ طالبان ترسانند؛ بنابراین ما همه باید مانند فلاخن بازیگر یا خواننده بی‌بندوبار لباس پوشیم. مسئله بالا، تسلیم شدن در برابر ترس ۲ نام دارد. مثلاً گفته می‌شود یا باید پودر تاید ۳ مصرف کنید یا لباسهایتان کثیف باشد. اگر نمی‌خواهید لباسهایتان کثیف باشد، باید تاید بخرید. این فرض مغالطه آمیز و فریبنده است چون فقط دو گزینه را محتمل می‌داند و راه‌های فراوان دیگری را که برای شستن لباسها به غیر از تاید وجود دارد، نادیده می‌گیرد. به همین شکل، ما گزینه‌های فراوانی را از تجربه‌های بشری که در میان آنها خواننده یا بازیگر بی‌بند و بار و طالبان هم وجود دارد، نادیده می‌گیریم. من به دو دلیل به این مطلب اشاره کردم. نخست و مهم‌تر اینکه می‌خواهم والدینم بدانند فارغ‌التحصیلی من در رشته فلسفه بی‌فایده نبوده است و ۱. Association Fallacy. ۲. Appeal to fear. ۳. Tide. مدرک خود را به شکل کاربردی کرده‌ام. دوم اینکه متوجه شدم کسانی به جای توجه به استدلالهای من، بیشتر تمایل دارند مرا یک فرمانده نظامی بدانند. (با پیشداوری به شخصیت من می‌تازند.) بیاید صادق باشیم. مشکل بر سر تفاوت در میان استدعا کردن و تحمیل کردن نیست. در ضمن طالب نصایح بهتر بودن برای نوجوانان به معنای حمایت از نادانی و ستم نیست و در واقع کسانی که هر چه را «قدیمی» به نظر می‌رسد به فرماندهان جنگ یا سربازان نازی نسبت می‌دهند، گزینه‌ها را محدود کرده‌اند. لفاظی قوی آنها، گزینه‌های محافظه‌کارانه‌تر را دور از دسترس بیشتر جوانان و نوجوانان قرار می‌دهد. همانطور که لارن ۱۶ ساله از ایالت ایدیانامی می‌گوید: «به نظر من، دختران می‌کوشند که خود را شبیه دختر بد کنند چون نمی‌خواهند به آنها لقب بد داده شود و در جامعه بدنام شوند.» بنابراین کسانی که به محض شنیدن حرفهای مغایر با باورهای خودشان فریاد «طالبان» یا «اُمَل» سر می‌دهند، در واقع خودشان شبیه طالبان هستند. اسلحه آنها برای وادار کردن دیگران به پذیرش یک گزینه، چه فیزیکی باشد چه کلامی، یک هدف را دنبال می‌کند. آنها اجازه نمی‌دهند دیگران نحوه زندگی خود را به غیر از آنچه خودشان در نظر دارند، برگزینند. اگر به دختران می‌آموختند که خوب بودن ارزشمند است، نه داشتن ظاهر خوب، فکر می‌کنم آنها می‌توانستند تعریف بهتری از خود واقعی‌شان ارائه کنند. اگر درک می‌کردند که بدنشان به همین شکلی که هست مشکل ندارد و آنچه آنها را منحصر به فرد می‌کند شخصیت آنها است، از زن بودن خود احساس رضایت بیشتری می‌کردند. لفاظی‌های افراطی و پوچ مثل اینکه «ترویج اخلاقیات کار طالبان است» یک یاوه‌گویی زیان‌آور است. این حرفهای بی‌پایه واقعاً به جامعه آسیب می‌رسانند. زیرا دختران را از رو آوردن به گزینه‌های کامل‌تر و بهتری که به شدت به آنها نیاز دارند، محروم می‌کنند. ۳- رفتار تبعیض آمیز با دختران خوب: تبعیض در میان دخترها و پسرها واقعیت دارد و بحث آن از آنچه به ما گفته‌اند تا آن را باور کنیم، پیچیده‌تر است. یک خانم نویسنده در آغاز کتاب خود در مورد زنان بی‌بند و بار به این نکته اشاره می‌کند که برای زنان شهوتران، ۲۸ واژه منفی وجود دارد در صورتی که فقط ۳ واژه منفی برای مردان شهوتران وجود دارد. در عوض، او ۱۲ واژه مثبت را برای مردان و فقط ۲ واژه مثبت را برای زنان شهوتران نام می‌برد. البته، بسیار مهم است که بدانیم این یک لیست مدرن است! همیشه این طور نبوده است که پسران بتوانند هر کاری دلشان می‌خواهد، انجام دهند. واقعیت آن است که در طول تاریخ و در کشورهای گوناگون هم مادینه‌ها و هم نرینه‌ها از نظر جنسی باید به طور جدی حدودی را - مراعات می‌کردند. اما معمولاً به

این نکته هم توجه می شد که باید خوبی های نهفته در آنها شکوفا شود. برای مثال در ابتدای سده بیستم، کتاب کوچک آداب به دختران سفارش می کند: «به پدیده های پیرامون خویش در سرتاسر جهان بنگرید. گلهای باغ از آنچه شما آرزو می کنید که باشید، دوست داشتنی تر هستند. با متانت، پاکدامنی و فضائل اخلاقی است که می توانید در طول زندگی خوش بدرخشید، حتی در آن روزهای دور؛ یعنی زمانی که برف لیری بر روی موهای سرتان می نشیند و آن را سفیدپوش می کند.»^۱ در یکی از هفته نامه های تصویری- داستانی پسرانه ۲ مورخ ۲۹ دسامبر ۱۸۸۸، دغدغه روزنامه برای پرورش آقایی گرامی و دلیر مشخص است، در یکی از تصاویر داستانی این هفته نامه با عنوان «مرگ بهتر از ننگ و بی شرفی است» یک مرد جوان و پاک چهره روی یک کشتی به سوی مرگ می رود زیرا با اراذل و اوباش چاقو به دستی که از او خواسته اند، نقش یک دزد دریایی را بازی کند، مخالفت کرده است. کتابهای پند ویژه پسرها همیشه لبریز از یادآوری برای نحوه رفتار با خواهر و همه خانمها بود. این کتابها به پسرها سفارش می کردند با خواهر خود و همه زنان، رفتاری محترمانه و مودبانه داشته باشند. مثلاً کتابی که در سال ۱۹۴۸ به نگارش درآمده، به یک پسر شهوتران با دیده حقارت می نگرد. این پسر با چنین عباراتی توصیف شده است: «دارای احساسات مشوش»، «نمره اخلاقی پایینی خواهد گرفت» و «باید دلمان برایش بسوزد». آنطور که پیداست برخلاف زمان حال، بی قیدوبندی مردان در گذشته امری پذیرفتنی و پسندیده به شمار نمی آمده است. در ادامه، ظاهر این پسر به یک گرگ تشبیه شده است که پوک و بوچ است و احساس نا امنی روحی- روانی می کند. ۱. Katherina Tynan And Charles Robinson Little Book of Boy's Own Paper (Dutton New York ۱۹۰۶) pp.۲۴-۲۵. ۲. بنا براین وقتی صحبت از «تبعیض» در گذشته می شود، باید دید از چه زمان و از کدام جامعه سخن می گوئیم؟ در دین یهود، هزاران سال است که مردان هم به اندازه زنان، ملزم به اجتناب از برقراری روابط جنسی پیش از ازدواج و زنا محصنه بوده اند. آنها همچنین مکلف بوده اند، رضایت همسران خود را به دست آورند. حقوق جنسی زنان در عقدنامه ذکر شده است. برای مثال اگر زن نخواهد روابط جنسی با همسر خود برقرار کند یا اگر شوهر به فکر یک زن دیگر باشد، ادامه روابط زناشویی ناممکن خواهد بود. آیا به طور کلی در جامعه، مردان راحت تر از زنان از پس دادن روابط نامشروع خود شانه خالی می کنند؟ شاید. اما تصور نکنید که این مردها در این زمینه از زندگی خود راضی هستند. امروزه، زنان بیش از اندازه پیامدهای منفی عاطفی و جسمانی روابط نامشروع را تحمل می کنند و بی قید و بندی کاری پسندیده محسوب می شود و به جای احساس مسئولیت و تعهد، بی بند و باری به پسران آموزش داده می شود، و تبعیض بش از هر زمان دیگری وجود دارد. ۴- نباید نظراتمان را بر دیگران تحمیل کنیم: از دبیرستان به بچه ها می آموزند که هر کس نظرات خود را دارد و همه نظرات به طور مساوی برحق اند و تنها چیزی که باید یادتان باشد، این است که نباید نظر خودتان را بر دیگری «تحمیل» کنید. این طرز تفکر از کجا آمده است؟ مطمئناً یکی از منابع آن والدین هستند. در برنامه مستندی که در اکتبر ۱۹۹۹ از شبکه پی. پی. اس پخش شد، پدیده شیوع بیماری سیفلیس در یکی از مناطق مطرح گردید که بیشتر ساکنانش از طبقه متوسط بودند و با والدین و دانش آموزان در این زمینه مصاحبه شد. مصاحبه ها نشان داد که دختران نوجوان دوازده ساله، اغلب از اینکه پدر و مادرهایشان هیچ محدودیتی برای روابط جنسی آنها قائل نشده اند، خشمگین بودند. یکی از اظهار تأسف هایی که همواره از سوی کودکان خطاب به والدینشان ابراز می شد این بود که «ای کاش (درباره کارهای من) بیشتر سختگیری می کردند.» همچنین بسیاری از آنها آرزو می کردند که «ای کاش پاکدامنی خود را از دست نداده بودند.» این روزها، بچه ها از خانه شان چنین توصیه های می شنوند و لذا این وظیفه مدارس است که کاستی ها را پر کنند و مسائل اخلاقی را به آنها بیاموزند. اما، معلمها هم این پیام را در ذهن کودکان جا می اندازند که همه نظرات دلبخواهی و ساختگی هستند و «تنها حقیقت این است که هیچ حقیقت مطلق و واحدی در جهان وجود ندارد.»^۱ خیلی کم پیش می آید که کسی در زمینه موضوعات مهم بی طرف باشد. این نسبیت گرایی که تقریباً جزء وجود ما شده در واقع گونه ای ۱ شلیت برای نمونه به یک جزوه راهنما که توسط

یکی از استادان دانشگاه‌های آمریکای بر این معلم در زبان انگلیسی نوشته شده است اشاره می کند نویسنده می گوید بر این مثال معلمها باید از دانش آموزان پرسند «نمونه های تحمل نکردن عقاید گر وهای دیگر در ایالات متحده امر وزی چیست؟ (به ویژه حملاتی که بر ضد همجنس بازان می شود. سوزاندن کلیساهای آمریکایی های آفریقایی تبار؟ خشونت علیه زنان) شلیت می گوید: این استاد در پی آن است که این تفکر را در ذهن مخاطب القا کند که هیچ خیر و شر جهانی وجود ندارد وی ادامه می دهد: چنان که انتظار می رفت این استاد حتی به درسی که خودش می خواهد به بچه ها بدهد. معتقد نیست چون وقتی موضوع حمله به همجنس بازان و خشونت علیه زنان را مطرح می کند او هم مثل همه ما در نزد خود. ادمها را به خوب و بد تقسیم کرده است. شکاکیت افراطی است. ما فقط درباره برخی مسائل این نسبیت گرایی و شکاکیت را اعمال می کنیم. درباره مسائل جنسی فقط نسبت به گزینه های اصیل و سنتی، برخورد شکاکانه داریم. وقتی جلوه نمایی را «تحمیل» می کنیم، ناگهان شکاکیت ما کنار می رود. بیاید صادق باشیم، آیا ما واقعاً با مسئله «تحمیل» باورها و دیدگاه های خود مخالف هستیم؟ در واقع، محیط اطراف ما به طور دائمی این تفکر را بر جوانان و نوجوانان «تحمیل» می کند که باید از لحاظ جنسی بی قید و بند باشند و جلوه نمایی کنند. ارائه یک گزینه جایگزین برای این اندیشه باتلاقی به معنای تحمیل نیست. این کار به معنای در اختیار گذاشتن فرصتها و موقعیتهای بیشتر و بهتر فراروی جوانان است. ۵- مفهوم دختر خوب با پدرسالاری مرتبط است: همه ما یاد گرفته ایم که به پدرسالاری گذشته بتازیم و آن را کوچک بشماریم. پدرها پیشتر دختر خود را در برابر افراد مشکوک «محافظت» می کردند. امروزی ها ادعا می کنند دخترها به این کمکها نیازی ندارند اما شاید زمان آن فرا رسیده باشد که این پرسش را بر زبان آوریم: چه کسی جای پدر قبلی را گرفته است؟ در واقع پدری که روحیه پدرسالاری ندارد، خیلی خطرناک تر از پدرهای قبلی است. کدام یک از این دو نوع «پدر» زن ستیزتر هستند؟ و پیام کدام یک از این پدرها بیشتر زن را تحقیر می کند: «من تو را دوست دارم، تو منحصر به فرد و با ارزشی و مردی هم که قصد ازدواج با تو را دارد باید تک و ارزشمند باشد،» یا «دختر، تنت را در اختیار مردها بگذار! همه مردهای جهان باید بتوانند به شکلی از تن تو کامجویی کنند، اینقدر خسیس! نباش...» مردم، پاکدامنی دختران را به انتظارات و توقعات «پدران پدرسالار» نسبت می دهند و نمی خواهند این گونه پدرها دوباره به میدان بیایند. اما باز هم تکرار می کنیم: از پدرانی که روحیه پدرسالاری ندارند بر حذر باشید! ۶- ضعیف بودن غریزه جنسی دختران خوب: در دهه های ۱۹۶۰ نوعی دودستگی درباره مسائل جنسی به وجود آمد که امروزه هم ما به شدت تحت تأثیر آن هستیم. گروهی پشتیبان ابراز تمایلات جنسی هستند و نظرشان درباره مسائل جنسی مثبت تلقی می شود. این افراد هیچ محدودیتی برای بروز و ظهور تمایلات و مسائل جنسی قائل نیستند. گروه دیگر می گویند که مسائل جنسی باید در سنین خاصی مطرح شود و لذت مسائل جنسی در حریم خصوصی زندگی معنا می یابد. نظر گروه دوم در زمینه مسائل جنسی منفی تلقی می شود. اما همان گونه که دیدیم، وقتی هیچ محدودیتی برای تمایلات و شهوت جنسی قائل نباشیم، تجربه های جنسی، تجربه هایی «منفی» می شوند و رضایتبخش نیستند. کودکان به سبب لذت و خوشی بزرگ ترها لباسهای تحریک کننده می پوشند و رفتارهای مبتذل از آنان سر می زند، اما هر انسان سالم و نرمالی نیک می داند که این کار اشتباه است. همین که بچه ها به دوره نوجوانی می رسند و احساسات (جنسی) در آنها رشد می کند، به آنها گفته می شود «اُمَل» نباشید. وقتی به جوانان و نوجوانان امر می کنیم که بر پایه نظر دیگران رفتار کنند و به جای فکر کردن درباره مسائلی که مایه خوشبختی حقیقی آنهاست، بی قید و بند باشند، در واقع لذت مسائل جنسی هم از میان می رود. به جای ترغیب دختران ۱۰ ساله به انجام حرکتهای تحریک آمیز، باید نوجوانان را در زمینه این گونه مطالب بیاهانیم. اگر پسرها و دخترها با مسائل جنسی مانند گشت و گذار و سرگرمی برخورد نکنند، تجربیات جنسی و در کل زندگی بهتری خواهند داشت. ۷- چرابه مردها چیزی نمی گوید؟ گاهی مردم از من می پرسند که چرا به طور صریح تر مردها را مخاطب قرار نمی دهم. مردها نیمی از جمعیت هر جامعه را تشکیل می دهند. متأسفانه اگر یک مرد با فرهنگ نباشد و با زنان رفتار محترمانه ای نداشته باشد، یک زن نمی تواند چیز خاصی

بگویند و باعث تغییر رفتار او شود. پسرها به الگوهای رفتاری بهتری نیاز دارند. اما دختران حتی اگر بهترین الگوهای رفتاری را هم نداشته باشند، می توانند کم کم یاد بگیرند در صورتی که یک پسر از آنها بخواهد کاری را برخلاف تمایلاتشان انجام دهند، انجام ندهند. همچنین اگر دخترها یاد بگیرند چگونه به خواسته‌های اشتباه پاسخ منفی بدهند و به درخواست درست پاسخ مثبت بدهند، به تدریج به ارزش خود پی می برند حتی اگر مادرشان به ارزش آنها پی نبرد. ۸- ترس از دورویی و ریا: خطرناک ترین افسانه یا تفکر غلطی که مانع رساندن راهنمایی های بهتر به نوجوانان شده این تفکر است که تنها در صورتی که همانند فرشتگان بی عیب و نقص باشیم می توانیم درباره مسئله باور و نظر خود را بیان کنیم. روشن است که ریاکار واقعی وجود دارد، یعنی کسی که دیگران را به انجام کاری دعوت می کند اما برای عمل به اصولی که مدعی آنهاست هیچ گاه نمی کوشد. به هر حال، طبیعی است که انسان نتواند به طور کامل به آرمان مطلوبی که در زندگی برای خود در نظر گرفته وفادار بماند. در عصری که حریم خصوصی شکسته شده است و رسانه ها از زندگی شبانه روزی مردم مستند تهیه می کنند و وبلاگهای بی شمار زندگی مردم را در زیر ذره بین قرار می دهند و فریاد می زنند «تو دورو هستی!» دور از انتظار نیست که بسیاری از مردم نسبت به ارائه راهنمایی هایی که ممکن است شبیه پند و اندرزهای آمرانه باشد، بی رغبت باشند. فکر نمی کنم این حرف عاقلانه باشد. از آنجایی که معمولاً این پدر و مادرهای عادی هستند که بچه دار می شوند و نه فرشتگان، لابد بر عهده ما پدر و مادرها است که به رغم ضعفهایمان، یک چیزهایی را به فرزندانمان بیاموزیم. درست نیست بگوییم هیچ گاه نمی توان از تجربه، چیزی آموخت. درست نیست فکر کنیم فقط وظیفه داریم پوشش، سرگرمی، خورد و خوراک و سرپناه نوزاد خود را تأمین کنیم و بعدها وقتی خواستار شنیدن نظرات ما شد، به او بگوییم: «بخشید، نمی توانم در این زمینه چیزی بگویم... تو باید همه چیز را خودت تجربه کنی و بفهمی!» گرچه این طرز تفکر خنده دار و غیر منطقی است، به نظر می رسد بسیاری از مردم فهم آن را باور دارند. وقتی یک خانم کارشناس سرشناس در زمینه مسائل فرهنگی صحبت‌های یکی از مخالفان خود را با عنوان «خبر محرمانه از یک عمل ریاکارانه» مطرح کرده بود، نتوانستم جلوی خنده ام را بگیرم. این مرد گفته بود داشتن فرزندان بیشتر خیلی خوب است و آن کارشناس (با طعنه) اظهار می نماید این در حالی است که «خود او (مصاحبه شونده) در ۳۸ سالگی ازدواج کرده است و اکنون دو بچه دارد.» اگر زندگی ما به طور کامل با افکار آرمانی ما منطبق نباشد حتی از نظر تعداد فرزندانی که دوست داریم داشته باشیم، ریاکار و دورو به شمار می آییم. آیا این گونه ای افراط و زیاده روی نیست؟ آیا این امکان برای کسی وجود ندارد که در زمانی که دیگر بچه دار نمی شود، دست کم قدر بچه دار شدن بیشتر در سنین بالا را بداند؟ بهتر است کمتر نگران ریاکاری باشیم و دغدغه اصلی مان این باشد که درست و هدفمند زندگی کنیم. چند سال پیش با یک زوج سالمند که از دوستانمان بودند برای شرکت در یک میهمانی خانوادگی با خودرو راهی سفری در خارج شهر شدیم. تجربه آموزنده ای بود. زن همراه ما آلازیم داشت و هر ۲۰ ثانیه یک بار با حالتی وحشتزده می پرسید: «داریم کجا می رویم؟» با ناراحتی اعتراف می کنم که پس از ده دقیقه احساس کردم من هم در حال از دست دادن عقل خود هستم و باید از خودرو خارج شوم. البته این کار را نکردم، با این حال، شوهرش هر بار با گشاده رویی و مهربانی پاسخ او را می داد و می گفت: «داریم می رویم مهمانی!» گویا اینکه هر بار، بار اولی بود که به پرسش او پاسخ می داد. سالها بعد، از پدر بزرگ و مادر بزرگم درباره این زوج شنیدم که در حالی که حالت روانی زن روز به روز بدتر می شد، شوهرش همچنان مهربانانه، عاشقانه و دلسوزانه به او خدمت می کرد. زن در واپسین لحظه زندگی اش در حالی که دیگر شوهر ۵۰ ساله خویش را به جا نمی آورد. اما فی البداهه و مشتاقانه به او می گوید: «یک چیزی را می دانی؟ من نمی دانم شما چه کسی هستی؟ اما بهتری. من فکر می کنم بیشتر مادرپی چنین مهر و محبتی هستیم. عشق حقیقی که بهترین بخش وجود ما و دیگران را به فعلیت می رساند. عشقی است که به انسان شرافت می بخشد، در دل آدمی باقی می ماند حتی زمانی که سلول های مغزش از کار می افتند. اما چگونه می توان این عشق را در جامعه ای پیدا کرد که برای بهره مدی (از دیگران) بیش از بخشیدن و ایثار کردن، ارزش قائل است و امور سطحی و ساختگی را بر

امور حقیقی و ژرف ترجیح می‌دهد؟ به باور من، زنان جوان امروزه در پی ایجاد تغییر در این طرز تفکر هستند. این زنان و دختران الگوهای رفتاری جدید ما هستند. برخلاف آنچه فعالان رسانه‌ای می‌خواهند به شما بیاورانند، آنها تنها در پی بازیابی «قدرت جنسی» نیستند، آنچه این دختران و زنان پاک و عفیف دارا هستند یک هدیه است، هدیه‌ای برای الهام بخشی به دیگران و بهبود وضع جامعه و دمیدن روح نشاط و شادمانی و مهربانی در پیکره آن. پس شاید دختران خوب و پاک آن گونه هم که می‌گویند، بد نباشند.

بخش دوم: زن آگاه شدن در دنیای شهوانی

درباره نویسنده

نانسی لی دموس، سرپرست انتشارات و عضو هیات مدیره کشیشان لایف اکشن ۱ در نایلز، ۲ میشیگان ۳ و سردبیر مجله «روح تجدید حیات» ۴ است. او دانش آموخته دانشگاه کالیفرنیا جنوبی است و افزون بر سخنرانی در همایشهای گوناگون به شیوه‌ای اثرگذار در هدایت زنان در موضوع احیای فردی نقش دارد. نانسی همچنین کتاب ارزنده «جایی برای استراحت مطلق» را نوشته است. نانسی لی دموس نویسنده، سخنران و مجری برنامه رادیویی «احیای قلب‌های ما» ۶ می‌باشد. او از سال ۱۹۸۰ عضو جامعه کشیشان لایف اکشن واقع در بوچانان ۷ میشیگان بوده و در حوزه دین و اخلاق فعالیت‌های فراوانی انجام داده است. ۱. Action Life. ۲. Niles. ۳. Michigan. ۴. Sprit of revival. ۵. A Place OF quite Rest. ۶. the Revive our hearts. ۷. Buchanan.

مقدمه

اگر از شما درباره بیشترین علت فروپاشی خانواده‌ها پرسیده شود، چه می‌گویید؟ آیا به فرهنگ، رسانه، سرگرمی‌ها، آموزشهای ضد دین، قوانین ضد خانواده، سیاستهای اجتماعی، معضلات شهرنشینی، فقر، اعتیاد و غیبت مرد خانواده اشاره می‌کنید؟ آیا لیست شما شامل زنان نابخرد هم می‌شود؟ (در این سالها) هرچه بیشتر مطالعه کردم، از تاثیر شگفت‌انگیزی که ما زنان در ایجاد خیر و شر و خوب تر و بدتر شدن خانه‌هایمان داریم، بیشتر آگاه شدم. در این جهان دو گونه زن وجود دارد: زن عاقل و زن نابخرد. من و شما در هر لحظه زنی عاقل یا نابخرد هستیم. پس چه این موضوع را درک کنیم یا نه، در حال ساختن یا ویران کردن «خانه» خویش هستیم. هر زنی یک «خانه» یا یک قلمرو اثر بی‌واسطه برای خود دارد. اگر متاهل و بچه‌دار باشید، خانواده شما نزدیک‌ترین و مهم‌ترین محدوده اثر شماست. زنان مجرد هم «خانه‌ای» دارند و در درون آن کسانی هستند که با آنها در خانواده‌ای گسترده‌تر مانند کلیسا، اداره، کارخانه و جامعه‌شان زندگی می‌کنند. یک زن عاقل (پابه پای) عملکرد روزانه‌اش، فعالانه سرگرم ساختن خانه‌اش است، اما یک زن نابخرد با دستان خودش هر روز خانه خویش را ویران می‌سازد. جان آدامز، ۱ به تأثیر شگفت‌انگیز زنان نه تنها در خانه خودشان بلکه بر ویژگی کلی یک ملت پی برده است: «با مطالعه تاریخ، دولتها، زندگی و رفتار آدمها به این نتیجه رسیده‌ایم که رفتار زنان قابل اطمینان‌ترین و کم‌خطراتین شاخص برای تعیین میزان پابندی یک ملت به اخلاقیات و پاکدامنی است. یهودیان، یونانی‌ها، سوئسی‌ها و آلمانی‌ها همگی زمانی هویت ملی و شکل استقلال طلبانه دولتهایشان را از دست دادند که پاکدامنی خانوادگی و حجب و حیای زنانسان از دست رفت.» تأثیر مخرب زن نابخرد بی‌درنگ در جهان بی‌دین (سکولار) ظاهر می‌شود. در سالهای اخیر ما شاهد قدرت زنان نابخرد در تباهی و ویرانی حساسیتهای اخلاقی و شخصیت یک ملت بوده‌ایم. از این نمونه هم می‌توان زنان برجسته اجتماعی مانند هنرمندان، سیاستمداران و همسران شخصیت‌های ملی را نام برد که طرز تفکر و

نوع زندگی شان، تأثیرات منفی فراوانی بر فرهنگ ما اعمال کرده است. به هر حال آنچه برای ما بیشتر مشکل ساز است، گسترش دامنه نابخردی^۱ John Adams. در میان زنان وابسته به کلیساست. ما پیرو و دنباله روی جهانی شده ایم که مفهوم واقعی زن و مرد را به (شیوه خود) باز تعریف کرده است. و (تا اکنون) اگر تمایزات بین ویژگی‌های رفتاری و نقشهای زنانه و مردانه را نابود نکرده باشیم، دست کم آنها را مبهم کرده ایم. ما لگام و احساسمان را در تشخیص پاکی، خوبی، درستی و راستی گم کرده ایم و از مفهوم یا اهمیت واژه‌های قدیمی مانند سالم، باحیا، محتاط و پرهیزگار درک ضعیف و ناقصی داریم. چند سال پیش متوجه شدم که زمانی یک رهبر مسیحی رفتار نامناسبی با یکی از کارکنان زن کلیسا داشته و وقتی همسرش نگرانی خود را از این موضوع ابراز کرده، شوهرش به او گفته است: «سخت‌نگیر، الآن سده نوزدهم است؛» پس (مطمئناً) همانطور که پا به سده بیست و یکم می‌گذاریم، دچار آشفتگی‌های بیشتری در این موارد خواهیم شد. (دائماً برای کارهایمان) عذر و بهانه می‌آوریم، (برخی رفتارها را) تحمل می‌کنیم و آنچه را که برای نسل پیش‌باور نکردنی بوده است، توجیه می‌نماییم. (در حال حاضر) نه تنها سلامت روحی-معنوی مان بلکه خانواده‌ها، کلیساهای، جوامع و حتی نسلی که در راه است، نیز به مخاطره افتاده است. زنان بزرگ‌تر و با تجربه‌تر مسئولیت تعلیم و هدایت نسل آینده زنان را در مسیری خداگونه به عهده دارند. آنها باید صفات زنان عاقل و نابخرد را به نسل جوان آموزش دهند و آنها را از خطرات و پیامدهای نابخردی و نادانی در زندگی آگاه سازند و آنها را به (چنان) بینشی برسانند که خود متعهد شوند، زنی عاقل و دانا باشند. همچنین آموزش پسران و مردان جوان برای تشخیص زنان عاقل و دانا از نابخرد و اینکه چه ارزشهایی ستودنی است و از چگونه‌زنانی باید پرهیز شود، ضروری می‌باشد. حکایت فصل هفتم (کتاب مقدس) تصویری خوش آب و رنگ از زنی نابخرد ارائه می‌کند. متن نوشته بعدی هم درباره پدری است که به پسرش یاد می‌دهد، چگونه زن نابخرد را بشناسد و خود را از دام او در امان نگه دارد. نخستین پاراگراف این فصل، موضوع را توضیح می‌دهد. مرد جوان‌تر به دنبال بینش و دانشی است که او را در برابر زنانی که در صدد به دام انداختن او هستند، محافظت کند. پسر، حرف‌های مرا به ذهن بسپار و توصیه‌هایم را گرامی بدار. آنها را نور دیدگانت قرار ده. این سخنان را بر لوح قلبت بنویس. به عقلت رجوع کن و آن را نزدیک‌ترین کس خود بدان. چرا که تنها عقل سلیم می‌تواند تو را از شر زن اهریمنی و سوسه‌گر که با گفتارش تملق می‌گوید، حفظ کند. نویسنده، از اسیر شدن در دام زن «اهریمنی» هشدار می‌دهد. این واژه با معانی مختلفی چون «هرزه» «زناکار»، «غرصادی» به کار رفته است و در حوزه ادبیات به معنی زن «گمراه شده» است. ترانه «سولومون»^۱ زنان را به دو شکل توصیف می‌کند: نوعی از زنان مانند «دیوار» و نوع دیگر همچون «در» هستند. زندگی زن دیوارگونه^۱ The song of Solomon. براساس اعتقاداتش بنا شده، در نتیجه او در برابر پیشروی‌های مردان استوار و دست‌نیافتنی است. این زن زندگی خود را بر پایه حقانیت کلام خدا نهاده است. زن نوع دوم، همچون در است که به راحتی می‌توان بر آن نفوذ کرد، او مستعد فریب خوردن است و حتی ممکن است خودش هم وسوسه‌گر خوبی باشد. زن حکایت هفت مانند یک در است. او هرزه است، از زندگی توام با پاکی و درستی فاصله گرفته و یک زن نابخرد گشته است. شاید با خود فکر کنید، من که زنی اهریمنی و بدمنش نیستم و حکایت هفتم واقعاً به من بر نمی‌گردد. ابتدا تشویق شدم این پیام را در همایشی برای زنان کشیش تمام وقت توضیح دهم. بازخورد اولیه‌ام این بود که چطور ممکن است این عبارت مربوط به این زنان بشود؟ اما وقتی روی این عبارت تأمل کردم، متوجه شدم که دقیقاً به زنان مسیحی برمی‌گردد چرا که: نخست، در مقدس‌ترین کلیساهای، زنان اغواگر با دل‌های زناکار (هرزه) و نیت اهریمنی وجود دارند و امروز هر نوع گمراهی که در جهان پیدا شود در کلیساهای نیز یافت می‌شود. درست زمانی که فکر می‌کنم همه اتفاقات را شنیده‌ام، آگاه می‌شوم که یک خانه مسیحی دیگر در اثر انبوهی از (رفتارهای) غیراخلاقی، ویران شده است. در دیگر موارد هم که هرزگی وجود نداشته، زنی نابخرد در گیر تراژدی دیگری شده است. دوم، کمابیش در هر گروه از زنان مسیحی، کسانی هستند که اصلاً نمی‌فهمند جزو نابخردان قرار دارند و از تفاوت‌های میان زنان عاقل و نابخرد غافل‌اند: آنها چیزی از اصول پاکی شخصیتی

و اخلاقی پاک نمی دانند و باید خداشناسی را بیاموزند تا بینایی خویش را بیابند. سوم، این عبارت شامل زنان پرهیزگار و پاک نهاد که نمی توان گفت هرزه اند یا اهریمنی، هم می شود، متأسفانه اغلب زنان کلیسا رو، تحت تاثیر مادیاتی قرار گرفته اند که حتی آنها را به درستی درک هم نمی کند. امروزه شیوه تفکر مادی در طرز زندگی اعضای متعهد کلیساها نیز نفوذ کرده است. گرچه ممکن است ما در ظاهر زناکار یا غافل وار نباشیم، اما اغلب به طور ناخواسته دارای صفاتی شده ایم که در نهایت به تباهی مردان اطرافمان می انجامد. وقتی به صفات زن نابخرد در حکایت هفتم نظر بیندازیم، حتی اگر اهریمنی هم نباشیم، باید از خدای خویش بپرسیم آیا صفاتی اینچنینی در من وجود دارد یا نه؟

ویژگی های زن نابخرد

نخستین ویژگی ای که آمده، این است که این زنان در سخنان خود اهل چرب زبانی و مداهنه هستند. همین زبان ماست که قدرت ویران گری خانه و آشیانه خودمان و دیگران را دارد. زبان، توانایی کشتن و کاشتن، نابود کردن و شفا دادن را دارد. زن نابخرد از زبانش برای اغفال و تضعیف مردان استفاده می کند، مطلب نویسنده در بند ۱۵ به این موضوع برمی گردد: «زن با سخنان فریبنده و لبان چاپلوسش مرد را می فریبد و به تسلیم وامی دارد.» ممکن است پرسید که چطور یک زن نحیف و ناچیز یک مرد قدرتمند را در برابر خود تسلیم می کند؟ او این کار را با استفاده از زبانش انجام می دهد. ۱- «در کنار پنجره خانه ام ایستاده بودم و از لای شبکه های آن بیرون را نظاره گرمی کردم» ۲- «و دیدم چه آسان، در میان جوانان یک مرد جوان فاقد هر درک و فهمی...» نویسنده در این جا شروع به توصیف جزء به جزء رفتارهایی می کند که این زن هرزه و نابخرد برای به دام انداختن مرد نادان، ساده و بی عقل انجام می دهد. مرد جوانی که فاقد درایت، بصیرت و دقت است و نبات اخلاقی ندارد و زن نابخرد به دنبال آن است که از این مرد سود ببرد. (البته در این بند، مرد هم در رابطه ای غیراخلاقی مسئول شناخته می شود، اما هدف ما این است که روی مسئولیت خودمان به عنوان یک زن تکیه کنیم). ۳- «... در حالی که در خیابان و دوش به دوش هم راه می روند؛ مرد جوان راهش را به سوی خانه دختر تغییر می دهد.» ۴- «در غروب و گرگ و میش آسمان، در سیاهی و تاریکی شب.» مرد جوان و زن نابخرد هر دو آگاهانه فرصتی را به وجود می آورند که آنها را در زمان و مکانی نامناسب قرار می دهد. این قسمت به خوبی نشان می دهد که باید از مکان و زمانی که ممکن است غرایز طبیعی را دچار اشتباه و لغزش کند، دوری کنیم. این مسئله یک اصل با ارزش برای هر انسان با ایمان است و ارزشی است که موظفیم آن را برای حمایت معنوی و اخلاقی به نسل جوان بیاموز ۳. این زن و مرد در تاریکی شب با یکدیگر تنها بوده اند و این مرد جوان به جای اینکه از امکان وقوع کار خطا و لغزش دوری کند، راهش را به سوی خانه زنی منحرف می کند تا این رابطه غیراخلاقی کامل تر شود. آنها مانند دو آهن ربا به سوی هم می روند و خود را در موقعیتی (از نظر زمانی و مکانی) قرار می دهند که فرجامش گناه، وسوسه و آسیب پذیری است. درست به همین دلیل اینقدر مهم است که مراقب گامها و تصمیم هایمان در «مسائل جزئی» زندگی باشیم. جایی که می رویم، کتاب و مجله ای که می خوانیم، موسیقی ای که می شنویم و گردش که در پیش می گیریم یا محرک غرایز ما (امیال طبیعی) هستند و یا غذای روح ما می باشند. در شرایطی که روابط غیراخلاقی به اوج خود می رسد، یک زن این احساس را می یابد که دیگر نمی تواند اتفاقات را کنترل کند: «من می دانم که نباید با این مرد ارتباط برقرار کنم، اما نمی توانم به این احساس عمل کنم». بدین ترتیب به وسیله احساساتی که در شرایط نادانی و نابخردی تحریک شده اند، خودش و دیگران را توجیه می کند و (در واقع) زن نابخرد خود را در مکان، زمان و روابطی قرار می دهد که طریقت و امکان خطا و لغزش در آن وجود دارد. ۵- «و در آن خانه، زنی با تن پوش روسپیان و قلبی مکار او را دیدار می کند.» دقت نمایید که این زن گرچه بسیاری از صفات یک زن خودفروش را عرضه می کند، اما واقعاً خودفروش نیست. بند ۹ می گوید که او یک «زن کلیسارو» است. او مذهبی است و می کوشد شهوت و بی بند و باری های خود را با صحبت درباره

گذشت، فداکاری و بخشش، معنایی معنوی بدهد. او همچنین زنی متاهل است. (گرچه هم زن مجرد و هم متأهل ممکن است شامل این توصیفها شوند). اما او با خداوند مهربان، احساس رضایت نمی‌کند و انتظارات و آرزوهای زیادی دارد که شوهرش هم نمی‌تواند آنها را برآورده سازد و به جای آنکه برای برآورده شدن ژرف‌ترین نیازها و آرزوهای قلبی خود به سوی خدا برود، روی نداشته‌های خود تکیه می‌نماید و برای رفع نیازهای خود، به دنبال دیگران است. به جای آنکه عشق، مهربانی، توجه و وفاداری خود را نثار شوهرش کند؛ قلب، انرژی و تلاش لبخند خود را به مردی دیگر عرضه می‌دارد. زن توصیف شده در بند دوم، موجودی خیالی و ساختگی نیست. او در حال و جهان امروز زندگی می‌کند و چنین موجودی در بین نامه‌هایی که من از زنان کلیسارو و مذهبی دریافت کرده‌ام، دیده می‌شود: «مدت زیادی بود که دیگر شوهرم را دوست نداشتم و احساس بدبختی می‌کردم. سه سال پیش به مردی علاقمند شده بودم، اما به خاطر شوهر و سه فرزند کوچکم او را رها کردم. شش ماه پیش دوباره با همان مرد رابطه برقرار کردم و شیفته او شدم. من می‌دانم که کارم اشتباه است. او هم متأهل است، اما تصور زندگی بدون او برایم غیرممکن است.» آیا نادانی و نابخردی را در این نمونه می‌بینید؟ این زن شوهردار، به جای آنکه به شوهر خویش ببیند، دلدادۀ و عاشق مرد دیگری شده است.. یک نمونه دیگر: «من به اینترنت معتاد شده بودم و روزانه حدود ۱۵ ساعت پای رایانه می‌نشستم و از زندگی مشترک تنها و خالی‌ام می‌گریختم. در دو ماه گذشته، استفاده از اینترنت را برای خودم محدود کرده‌ام و فهمیدم که تاکنون نسبت به شش فرزندم بی‌توجهی کرده‌ام و تصمیم گرفتم تغییر رویه دهم. تا اینکه از طریق اتاق چت با مرد جالبی آشنا شدم، تاکنون چندین بار همدیگر را دیده‌ایم و فکر می‌کنم به خاطر این مرد باید از همسرم جدا شوم.» و نامه‌ای دیگر: «من و رئیس‌م خیلی به هم نزدیک هستیم. او دیروز در یک جلسه محرمانه اعتراف کرد که خیلی از من خوش می‌آمده، اما چون مطمئن بوده است که برایش مشکل ایجاد می‌شود، هرگز این خواسته درونی‌اش را برملا نکرده است. حالا من هم احساس علاقه زیادی به او می‌کنم.» بیست سال پیش چنین مواردی خیلی عجیب به نظر می‌آمد، اما حالا این گونه نیست. من عمرم را روزها و هفته‌ها در کلیساها می‌گذرانم و انگار هر روز تکه‌های گسسته زندگی‌ها، خانه‌ها و آشیانه‌ها را گردآوری می‌کنم. گاهی فکر می‌کنم کار بیهوده‌ای انجام می‌دهم. «همه اسبان دربار و همه سربازان شاه هم نمی‌توانند این تکه‌ها را دوباره در کنار هم قرار دهند.» خداوند به لطف خودش زنی را که وضعیتش را در نامه آخر شرح داده بود، نجات داد و دوباره به زندگی سالم بازگرداند، اما ما باید زنان را پیش از آنکه در دام چنین وضعیتهایی بیفتند، آموزش دهیم و به سوی مسیر درست راهنمایی کنیم. هریک از این زنان (به گونه‌ای) توجه و محبتشان را از شوهر خود به سوی مرد دیگری برگردانده و دچار پیامدهای فاجعه‌آمیز این رفتار شده‌اند. بند ۵، این زن را با «پوشش زنان روسپی» و دلی فریبکار توصیف می‌کند. قیافه، شیوه پوشش، انتخاب و رفتار ما، آنچه را که درون ماست. باطن انسان به گونه‌ای تغییرناپذیر بر ظاهر بیرونی او اثر می‌گذارد. به همین دلیل در این بند، لباس و باطن زن نابخرد این گونه توصیف شده است. «با پوشش زنان روسپی» گرچه این زن خودفروش نیست، اما لباسش شبیه لباس آنها می‌باشد. استفاده از لباسهای تحریک‌آمیز و وسوسه‌انگیز یکی از ترفندهایی است که بوسیله آن، این زن، مرد جوان را به سوی خود جذب کرده است. پس پوشش جلف می‌تواند نشانه‌ای از زن نابخرد و پوشش سنگین نشانی از زن عاقل باشد. امروزه، به نظر می‌رسد، تعداد اندکی از زنان، حتی در میان کسانی که به کلیسا می‌روند، اهمیت متانت و سنگینی را درک می‌کنند ما بیشتر می‌کوشیم خود را با مد روز منطبق سازیم. در برخی جلسات که با افراد معتقد و مذهبی دارم، شگفت زده می‌شوم که آیا واقعاً این زنان نمی‌فهمند با این لباس چه ارتباطی با مردان برقرار می‌کنند؟ کجا هستند مادران و زنان بالغی که بتوانند الگو باشند و بدین وسیله مفهوم سنگینی و متانت را به دیگران آموزش دهند؟ به روشنی یک ظاهر باوقار، باطنی موقر و عاقل را بازتاب می‌دهد و لباس جلف باطنی نابخرد و هرزه را متجلی می‌سازد. «و یک دل فریبکار...» زن نابخرد باطنی مبهم و حيله گر دارد. در این بند، صحبت از فریبکاری در نیت شده است. او حيله گر است و انگیزه‌اش را پنهان کرده و تصمیم گرفته است، از هر راهی این مرد جوان را به چنگ آورد. ۶- «او

جلف، عصیان‌گر و سرکش است و پایش در خانه بند نیست. «۷- «دائم بیرون از خانه است، دائم در میدان شهر پرسه می‌زند و در هر گوشه‌ای کمین می‌کند.» زن نابخرد، روح و روان جلف، زننده و جنجال‌آفرین دارد. او هرگز خویشتن داری و کف نفس را با خود تمرین نمی‌کند. ۱ او آتشین مزاج و پرتوقع است. طرز برخوردش با روح ملایم و سربه‌زیری که نزد خدا ارزشمند است، فرق می‌کند. نه تنها جلف و زننده است بلکه «سرکش» یا «سرسخت و لجباز» هم هست و در برابر فرمانهای الهی در وظایف اخلاقی خود نافرمان و یاغی است. «پایش در خانه بند نیست» او خوشگذران است و برخلاف زن عاقل دوست ندارد در خانه بماند و به جایی که خدا برای او قرار داده است راضی نیست. یکی از مواردی که حرکت‌های فمینیستی در آن موفق بوده اند، ۱. NKIV تحریک زنان برای ناراضی شدن از خانه داری و متقاعد کردن آنان در این است که شغل‌های دیگر (جز خانه داری) می‌تواند در آنان احساس ارزشمندی به وجود آورد. والدین من وقتی مادرم ۱۹ ساله و پدرم در آغاز ۳۰ سالگی بود، با هم ازدواج کردند. از ابتدا تصمیم گرفته بودند تا پنج سال بچه دار نشوند؛ با وجود این، در طول پنج سال اول زندگی مشترکشان صاحب شش فرزند شدند. والدینم همدیگر را خیلی دوست داشتند و مادرم از اینکه به پدر و همه خانواده ما خدمت و رسیدگی می‌کرد، لذت می‌برد و به کارش عشق می‌ورزید. او برایمان تعریف می‌کرد که هرگز فکر نمی‌کرد بدبخت باشد و گاهی مردم به او می‌گفتند که نباید همه وقت خود را به خواسته‌های خانواده اختصاص دهی. تحریک زنان برای احساس نارضایتی از خانه داری و از خانه بیرون کشیدن آنها برای رضایتمندی بیشتر، نتیجه‌ای جز استرس بیش از اندازه برای آنان نداشته است و بسیاری از زنان دیگر نمی‌توانند بدون کمک متخصصان و داروهای زندگی کنند. زنانی که همواره از جایی به جای دیگر می‌روند و از حرفه‌ای به حرفه دیگر می‌پردازند، بیشتر گرفتار روابط غیراخلاقی و مردانی می‌شوند که خودشان هم مستعد چنین رفتارهایی هستند. بیشترین آرامش و پشتیبانی روحی-روانی، اخلاقی و احساسی که یک زن می‌تواند تجربه کند، زمانی به دست می‌آید که او راضی بشود تا در قلمرویی که خدا برایش تعیین کرده است، بماند. این گفته بدین معنی نیست که او هرگز نباید از خانه بیرون بیاید، بلکه بدین معنی است که قلب او در عشق خانه‌اش بتپد و پاسخگوی به نیازهای خانواده‌اش را بر تمام علایق و سرگرمی‌های دیگر مقدم بداند. ۸- «سپس آن زن، به مراوده با او پرداخت، آن‌هم با چهره‌ای گستاخانه و به او گفت: «در فرهنگ ما، زنان تعلیم می‌بینند تا در روابط با مردان پرخاشگر باشند، این تصویر آشنایی از زنان است. امروز تعداد اندکی از زنان معتقدند که اگر آغازگر روابط با مردان باشند، کار زشت و ناپسندی انجام داده‌اند. چرا دخترها نباید به پسرها تلفن بزنند؟ چرا آنها نباید از مردان برای قرار بیرون از خانه دعوت کنند؟ این افراد هرگز درباره نظم آفرینش آموزش ندیده‌اند. حتی ساختار فیزیکی ما نیز به ما می‌آموزد که مرد طوری آفریده شده که بایستی آغازگر روابط و زن پاسخ‌دهنده باشد. سیاست شیطان در کارها، آن است که دستورهای خدا را وارونه جلوه دهد. (از این رو) ما مسئول هستیم تا به دختران و پسرانمان راه‌های خداپسندانه را در روابط (با جنس مخالف) آموزش دهیم. زن نابخرد در این بند با مرد اسیر شده‌اش با پررویی خوش و بش می‌کند. او خودش را جسمی و زبانی به او تحمیل می‌کند و نبود درایت، قدرت تصمیم‌گیری و خویشتن داری را که در روزگار ما در مردان و زنان به امری عادی تبدیل شده است، به خوبی به نمایش می‌گذارد. امروز حتی در کلیساها هم عجیب نیست که ببینید زنی با بی‌توجهی، بازویش را دور بازوی مردی انداخته است. چنین رفتاری گرچه ممکن است با نیت هرزگی نباشد، بسیار نابخردانه است و این گونه رفتار، دست کم، خویشتن داری لازم را بین زن و مرد تضعیف می‌کند. بدتر از همه اینکه، این طرز برخورد منجر به گناهان کبیره در برابر خداوند خواهد شد. ۹- «هدایای خوبی با خود دارم: امروز به عهدم وفا کرده‌ام.» این زن نابخرد رفتار گستاخانه و عشوهر گرانه خود را با گفتارهای عاطفی می‌پوشاند. (درواقع) فعالیت‌های دیندارانه او سرپوشی است بر باطن اهریمنی‌اش و حتی ممکن است بکوشد گناهایش را با اعتراف در کلیسا جبران نماید. امروزه بسیاری از زنان در کلیساها در زمینه فراگیری کتاب مقدس فعال‌اند و همواره از یک همایش مذهبی به همایش دیگری می‌روند و دیگران هم تصور می‌کنند این افراد بسیار مذهبی و پاک‌دل هستند، در حالی که آنان در

واقع بر باطن نابخرد و دامن آلوده خود سرپوش نهاده اند. کتاب انجیل از مردی سخن می گوید که «با وجود حضور در گردهمایی ها و جلسات مذهبی، تقریباً یک شیطان کامل بوده است.»^{۱۰} لذا ما در فعالیتها و روابط دینی مان (هم ممکن است) دچار مشکلات زیادی شویم و حتی (موجب شویم) دیگران را به سمت گناهان کبیره بکشانیم.^{۱۰} «برای دیدن تو از خانه بیرون آمدم، دائماً در جستجوی چهره تو بودم تا اینکه یافتم.»^{۱۱} آیه ۱۴: ۱۵ kIV این زن با سخنان خود موجب مباهات مرد جوان شده است و نیاز او را در زمینه تحسین (و تمجید) ارضا می کند و باعث می شود مرد احساس رضایت و ارزشمندی کند. در حالی که این زن باید نیاز به تحسین چه کسی را پاسخگو باشد؟ نیاز شوهرش وقتی او مرد دیگری را تحسین می کند، در واقع در درون خود احساس نارضایتی از همسر را شعله ور می سازد.^{۱۱} «من رختخوابی (خوابگاهی) از مخمل فراهم کرده ام و ملافه هایی از کتان مصری رنگارنگ (تهیه دیده ام).»^{۱۲} «خوابگاهم را با انگم خوشبو، عود و گیاهان معطر عطر آگین کرده ام.» این زن به جای اینکه به مسائل ماندگار پردازد، سرگرم ارزشهای شهوانی و زودگذر شده است و بدین وسیله مرد جوان را با توصیف خوابگاه خود به رابطه ای ناشایست فرامی خواند. البته فراهم کردن فضایی خیال انگیز برای خوابیدن و برای جلب رضایت شوهر هیچ اشکالی ندارد، اما نیازی به توضیح ندارد که انجام چنین کاری برای مردی که شوهر او نیست، اشتباه است. زن نابخرد بی مبالا است و درباره موضوعات خصوصی ای که باید مختص مکالمات او و شوهرش باشد، بی پروا سخن می گوید. یکی از شرم آورترین جنبه های رسوایی های جنسی که در سالهای اخیر با شیوه های گوناگون تبلیغ می شود، صحبت های بی پرده و بی ملاحظه درباره موضوعات خصوصی در رسانه هاست. گفتگوی بی پروا درباره موضوعات جنسی که زمانی بیرون از رختخواب بسیار ناشایست به نظر می رسید، امروزه بخشی از مکالمات روزمره ما را تشکیل می دهد و به نظر می رسد، مجریان برنامه های تلویزیونی، هنرپیشگان و روزنامه نگاران از اجرا و پرداختن بی پرده به چنین موضوعاتی به خود می بالند. در واقع هرچه موضوع محرمانه تر و خصوصی تر باشد، مخاطبان بیشتری خواهد داشت. ما باید به زنان جوانمان یاد دهیم، چیزهایی هست که نباید از آنها در مجالس عمومی صحبت کنند و در واقع مسائل خصوصی میان زن و شوهرها را حتی با زنان دیگر هم نباید در میان گذاشت. زن نابخرد ذات عشق واقعی را درک نمی کند. عشق واقعی فدا کردن است نه به دست آوردن، به گفته یکی از بزرگان: «عشق همیشه می تواند صبر کند تا ابراز شود، اما شهوت هرگز نمی تواند منتظر درخواست شدن بماند.» این زن بیش از آنکه تقدیم کننده باشد، دریافت کننده است. او به جای درک این واقعیت که خوشی این میوه ممنوعه فقط «تا بامداد طول خواهد کشید» در جستجوی کامجویی آنی خود است. او توانایی اندیشیدن به فرجام ناگوار انتخابش را ندارد و در نتیجه خود و دیگران را به سقوط اخلاقی می کشاند. او کاملاً خود خواسته ازدواج و وفاداری به همسرش را زیر پا می گذارد و سعادت و سلامت دیگران را به بهای تجربه یک طعم زودگذر از میوه «عشق» نامشروع به مخاطره می افکند. و اما راه هایی که شما سعادت جاودانه خود را (در پیشگاه خدا) برای خودکامگی های آنی با زیان می فروشید، کدام اند؟ نباید برای یک شب خوشگذرانی با مرد دیگر، ازدواج (و تعهدات) خود را زیر پا بگذارید. چه بسا می گوئید ناسزاگویی و به کارگیری واژه های زننده هنگام خشمگین بودن موجب تسکین موقتی تان می شود، اما این طرز صحبت روح همسر و فرزندان را می آزارد. چه بسا می دانید زیاده روی در خوردن غذایی که خیلی به آن علاقه مند هستید، برای رسیدن به لذتی کوتاه، چه به روزتان می آورد، با وجود این آن را می خورید. آیا واقعاً عواقب طولانی تصمیمهای احمقانه خود را در نظر گرفته اید؟ آیا (هیچ گاه) هزینه روابط خود با خدا و دیگران را برآورد کرده اید؟^{۱۳} «شوهرم در خانه نیست، او به سفری طولانی رفته است؛^{۱۴} «او کیفی پر از پول با خودش برده است و در روز معینی از سفر خویش بازمی گردد.» شوهر این زن برای سفر کاری بیرون رفته است و او فکر می کند هیچ کس از گناه کوچک پنهانی وی آگاه نخواهد شد. اما فراموش کرده کسی هست که از همه چیز آگاه است: «خدایی که می بیند» و چشمان خدا در همه جا، نظاره گر همه شیظنتها و خوبی هاست.»^{۱۵} چه «گناهان کوچک پنهانی ای» که در زندگی، اندیشه و لحظات خصوصی مان مرتکب می شویم؟ چگونه باید ترس از خدا؟ یعنی

حس هوشیارانه و همیشگی ای را که در تنهایی و جمع ما را متوجه نگاه خدا می‌کند، در وجود خود پیورانیم؟ کاملاً مشخص است که این زن به دنبال ۱. انجیل آیه ۱۵:۳. رفع «نیازهایی» می‌باشد که در خانه اش پاسخ داده نشده است. لذا با (پافشاری) و تمرکز بر خواسته هایش (که در واقع آرزوها و شهواتش هستند) خود را در موقعیتی قرار می‌دهد که کمتر به سوی کسی که خدا او را برایش آفریده تا یاری اش کند، ترغیب و تشویق شود. او باید یار و یاور شوهرش باشد، اما در شرایطی که فقط خواسته های خودش را می‌خواهد، هرگز نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای همسرش باشد. در فرهنگ امروز، بسیاری از زنان شوهرانی دارند که نه تنها از لحاظ حضور فیزیکی بلکه از لحاظ روحی- روانی و عاطفی نیز در خارج از فضای خانه و خانواده خود سیر می‌کنند. در این شرایط بزرگ ترین آزمون سنجش وفاداری و پابندی یک زن متأهل آن است که بدانیم قلب او در زمانی که شوهرش نیست، کجاست؟ ذهن او به کجا منحرف شده است؟ افکارش در کجا سرگردان است؟ آیا او قابل اعتماد است؟ آیا او به خدا، وظیفه خود در ازدواج حتی اگر شوهر شایسته ای نداشته باشد، ایمان دارد و پابند و مقید است یا خیر؟ ۱۵- «او با سخنان اغوا گرانه اش آن مرد را می‌فریبید و با لبان عشوه گرش - (شهوت انگیزش) او را به سوی خود می‌کشاند.» بار دیگر، می‌خواهیم قدرت کلام- سخن دلقفریب و عشوه گرانه را یادآوری کنیم. این زن با سخنان خود، همانطور که معشوقه سامسون ۱ او را تحت کنترل خود درآورد، مرد را به سوی خود می‌کشد. زن نابخرد در ۱. Delilah. برابر جایگاه زن خردورز قرار می‌گیرد. «زن خردورز دهانش را از روی عقل و (دانایی) باز می‌کند و بر زبانش قانون مهربانی جاری است.» ۱ زنان عاقل و پاکدامن از زبانشان برای بیان واژه های شفافبخش، امیدوار کننده، با حسن نیت و یاری بخش استفاده می‌کنند. ۲.

نمره زن نابخرد

همچنان که به پایان متن هفتم می‌رسیم، شاهد تاثیرات بی‌شمار زن نابخرد بر دیگران به ویژه مردان هستیم: ۱- «زن از این همه آسیبی که رسانده بود، غمگین گشت و همه کسانی که از پا درآمده بودند، مردانی قوی بودند.» «فمینسم، زنان را چون قربانیان تحت ستم به تصویر کشیده است. البته شکی نیست که در برخی فرهنگها و زمانها واقعاً زنان قربانی بوده اند. به هر حال این شرایط جدای از آنکه چقدر شدت داشته، مسئولیت ما را نسبت به خطاها و اشتباهاتمان کم نمی‌کند. همچنین لغزشهای برخی از مردان نمی‌تواند توجیه کننده رفتارها و تأثیرات ما بر مردان، فرهنگ و نسل آینده باشد. زن نابخرد می‌تواند موجب حزن و ناامیدی بسیاری از مردان شود. او ممکن است با استفاده از ترفندهای جنسی مرتکب اعمال شگفت انگیزی ۱. انجیل آیه ۲۶: ۲۰ NKIV ۳۱. همچنان که در دین مبین اسلام- در وصف صفات انسانهای خردمند، نکات و ظرایف دقیقی آمده است: بر مبنای فطرت انسانی است، در ادیان آسمانی دیگر هم این عبارات به صورت مشابه آمده است. گردد. در متن هفتم آمده که این زن ممکن است خیلی مودیان تر از راه دلسرد کردن، مغرور ساختن و یا تهدید وارد عمل شود. من درباره خودم به این نتیجه رسیده ام که می‌توانم در جمع گروهی از مردان، فضای بحث را به میل خود تغییردهم و حتی بدون بیان یک واژه، آنها را ناامید یا تهدید کنم. یک شیوه سیاستمدارانه زنان برای ناامید ساختن مردان، حمله ها و پرخاشهای زبانی- لطیفه سازی برای مردان و زخم زبان زدن به آنهاست. البته، همین طرز برخورد از جانب مردان نسبت به زنان هم بسیار ناشایست است. در واقع، وقتی در کلاممان، حتی برای لودگی و مزاح هم زمینه تحقیر و آزار مردان را فراهم می‌آوریم، آنچه را که می‌خواستیم ارج بنهیم و بالا- ببریم، خوار و پریشان کرده ایم. «زن از این همه آسیبی که رسانده بود، غمگین گشت و همه قربانیان او مردان قوی بودند.» توجه کنید که در این عبارت مردان قربانی شده توسط این زن نابخرد، همه مردانی قدرتمند بوده اند. خدا این بیان را به کار برده است تا بر دل ما بنویسد که اگر در مسیر یک زن دانا گام برنداریم، می‌توانیم موجب تباهی هر مردی حتی بسیار قدرتمند باشیم. این مسئله در کی معقولانه در من ایجاد کرد. حتی مردانی که از نظر روحی- روانی به بلوغ رسیده اند هم ممکن است به وسیله زنی نابخرد، تحت نفوذ قرار گیرند،

آسیب بینند و زندگی شان تباه گردد. وقتی این عبارت را خواندم، نگران شدم که خود من تاکنون چند مرد آسیب دیده یا قدرتمند را، نه از نظر اخلاقی بلکه روحی- روانی غمگین کرده ام. چه مردانی را نا امید کرده و یا ترسانده ام؟ در حالی که رسالتی که خدا نسبت به مردان بر دوش ما نهاده، همراهی آنان، تقویت توانشان و دعا برای آنهاست. شاید آنها مانند خود ما، ضعف هایی هم داشته باشند: اما ما وظیفه داریم دلگرم و امیدوارشان سازیم و از خدا بخواهیم آنها را خدایی گرداند و این بزرگ ترین و مهم ترین وظیفه و رسالت ماست. ۲- «خانه آن زن راهی است به سوی دوزخ و افتادن در چنگال مرگ» پیامدهای (نزول معنوی) و تبدیل شدن به زن نابخرد مرگبارند. وقتی برای رسیدن به لذات زودگذر مکالمات آزادانه و بی قید و بند، وسوسه می شویم و به احساسات و زبانمان اجازه می دهیم که لگام گسیخته به حرکت درآیند و رفتاری بی پروا داشته باشیم، باید به عواقب طولانی مدت تصمیماتمان هم بیندیشیم. چندی پیش، ایمیلی از زنی دریافت کردم که شنیده بود من ویژگی های زن نابخرد را بر اساس آیه ۷ تدریس می کنم. او آورده بود «مردی که نابود کرده، شوهرش بوده و در حال حاضر همسرش او را ترک کرده و به سراغ زن دیگری رفته است.» طبق گفته خودش هرگز قلب این زن در خانه نبوده و بیش از خانواده، عاشق کارش بوده و در انجام مسئولیتهای همسری و مادری کوتاهی می کرده است و هم اکنون با فرجام مرگبار نابخردی خویش تنهای زندگی می کند. «من نمونه کامل زن ناب خردی هستم که توصیف کرده اید. همیشه از دوران کودکی ام دختری هرزه و نابخرد بوده ام و حالا متوجه فرجام فاجعه آمیز رفتارم در زندگی زناشویی خود شده ام. من حتی چنین صفات خطرناکی را در وجود دختر عزیزمان هم پرورانده ام. من با رفتار و گفتار خودخواهانه، متکبرانه، متقلبانه و تهدید کننده خود، شوهرم را زارونزار کرده ام. چه آسیبهای وحشتناکی که به خاطر من دیده است! با رفتار خود کامه و ضدخدایی ام، او را به قعر دوزخ فرستادم تا جایی که او امروز، همسر مرد دیگری را با خود به کلیسا می برد. نمی دانم چگونه او را وادار به چنین کار پلیدی در برابر خدا کرده ام؟ خدا به من کمک کند. حالا می فهمم که چقدر اشتباه کرده ام و اکنون تنها امیدوار به تزکیه و بخشش او از دل پرگناه خویش هستم.» خدا هر دوی این زن و مرد را به گناه خود، آگاه ساخت و زندگی مشترکشان را نجات بخشید. چقدر لذت بخش خواهد بود که بینیم زنی نابخرد، بانویی عاقل و خدا دوست می گردد. همیشه از خدا می خواهم مرا چنان دانا گرداند که خانه ام را برای ستایش او بسازم.

آزمونی برای سنجش خردمندی خویش

پرسشهای زیر که برخی از آنها برای زنان متأهل و برخی برای مجردان طراحی شده اند، به ما کمک می کنند تا بتوانیم راه هایی را که منجر به نابخردی و لغزش می شود، تشخیص دهیم. همچنین این پرسشها ما را ترغیب خواهد کرد تا راه های عملی با تقوایی و دانایی را بشناسیم: ۱- آیا من در حال ساختن و تخریب خانه، خانواده و محل کار خود هستم؟ ۲- آیا برای زندگی مشترک سرمایه گذاری کرده ام و آیا به غذای روحی آن توجه می کنم؟ ۳- آیا شوهرم را می ستایم و قدردان او هستم؟ ۴- آیا بهترین انرژی های روحی و جسمی ام را برای خانواده ام صرف می کنم؟ ۵- آیا با گفتار و رفتار شرايطی را فراهم می کنم که شوهرم بخواهد بیشتر وقتش را در خانه بگذراند؟ ۶- آیا راضی هستم که در خانه باشم؟ و آیا رضایت خود را در خدمت به شوهر و خانواده ام می یابم؟ ۷- آیا ارتباطات، نگاه ها، واژه ها و لمس های صمیمانه را فقط به شوهرم اختصاص می دهم؟ یا اینکه توجه، احساس و محبت خود را نثار مرد دیگری جز اومی کنم؟ ۸- آیا نیازهای جنسی شوهرم را پاسخ می دهم؟ ۹- آیا به شوهرم وفادارم؟ آیا رابطه ای در زندگی ام وجود دارد که مرا از شوهرم دور کرده باشد؟ آیا نسبت به شوهرم کاملاً راستگو بوده ام؟ ۱۰- آیا همسرم این آزادی را دارد که با من راستگو باشد؟ ۱۱- آیا من از طریق برخی کتابها، مجلات، برنامه های تلویزیونی، موزیک و یا فیلمهایی که سالم نیستند، درگیر اندیشه ها و خواسته های شهوانی شده ام؟ ۱۲- آیا من به دنبال مرد دیگری جز همسرم (کشیش، مشاور یا همکارم) هستم البته به منزله کسی که مورد مشورت من باشد و خلا عاطفی مرا در زندگی پر کند؟ ۱۲- آیا من رابطه احساسی، فیزیکی و

عاطفی نزدیک و صمیمی تری بامرد دیگری جز همسرم دارم؟ ۱۴- آیا طرز برخورد من رنگی از ستیزه جویی و گستاخی دارد یا روحی فرمانروا، آرام و رضایتمند را آشکار می‌سازد؟ ۱۵- شخصیت من مانند «در» است یا «دیوار»؟ آیا به راحتی با مردان دورو برم به دلیل نزدیکی به آنها، ارتباط برقرار می‌کنم؟ آیا رفتار من آنها را دعوت به «بهره‌وری» از بخشهای محرمانه‌ای از بدن و روح و روانم می‌کند؟ آیا صحبت، نگاه و رفتار من وسوسه‌آمیز است؟ ۱۶- آیا چیزی در گفتار، رفتار، لباس پوشیدن و منش من وجود دارد که بتواند مردان پیرامونم را بفریبد؟ ۱۷- آیا در ارتباط کلامی با مردان همکارم، خود را مقید و محدود می‌کنم؟ آیا گفتگوی من با آنها بی‌قید و بند، ناپخته و مانند زنان بی‌تقوا است؟ آیا تمجید و تحسین‌هایی را برای مردان دیگر به کار می‌برم که بهتر است از سوی همسران آنها ابراز شود؟ ۱۸- آیا طرز لباس پوشیدن من باعث می‌شود، مردان افکارشان منحرف نشود و پاک باقی بماند؟ آیا لباسهای من زنانه و سنگین هستند؟ ۱۹- آیا در رابطه‌ام با مردان دیوار دفاعی (و حریم لازم) را در نظر می‌گیرم؟ این حریمها کدام اند؟ ۲۰- آیا من همواره در شرایطی قرار می‌گیرم که شرف و آبرویم را به مخاطره می‌اندازد؟ آیا من در موقعیتی هستم که آبروی دیگران را به مخاطره می‌اندازد؟ ۲۱- آیا شوهرم و دیگر مردان و زنانی که مرا می‌شناسند، به سلامت اخلاقی و پاکدامنی من ایمان دارند؟ ۲۲- آیا تاکنون از قلبم خواسته‌ام که پاک باشد؟ خدایا، چگونه سپاسگزار تو باشیم، تو با فرو فرستادن کتابت به ما آموختی که چگونه همچون زنی دانا در این عصر بی‌دینی، زندگی کنیم. اعتراف می‌کنیم که همواره نابخرد بوده ایم. خدایا خودت دل ما را بررسی کن و نادانی‌های آن را نشانمان بده تا پشیمان شویم و به سوی خدایی بازگردیم که سرچشمه خرد و راستی است. خدایا، ما را از نادانی‌های بخش و در زندگی ما، بذری جدیدی از زنی مقدس که به تو اعتماد می‌کند، زنی که خانه‌اش را می‌سازد و آباد می‌کند، بکار. ما خود را بار دیگر تسلیم تو می‌کنیم. باشد که زندگی ما، شکوه و رضایت مقصود تو را بر روی زمین به ارمغان آورد؟ آمین.

بخش سوم: اخلاق جنسی در آموزه‌های اسلامی

مقدمه

ادیان توحیدی همواره درصدد تقویت فضایل اخلاقی در جامعه بوده‌اند تا جایی که پیامبر گرامی اسلام (ص) هدف از بعثت خود را چنین بیان می‌فرماید: «انی بعثت لآتمم مکارم الاخلاق، همانا من برای رشد و تکمیل فضایل اخلاقی برانگیخته شدم.» ۱ در فصل اول و دوم این کتاب دو تن از زنان اندیشمند یهودی و مسیحی نگرانی‌های خود را از گسترش فساد، فحشا و کمرنگ شدن فضیلت اخلاقی عفاف و حیا در آمریکا ابراز نموده و مخالفت آیین یهود و مسیح را با چنین انحطاطی اظهار کرده‌اند و راهکارهایی مبتنی بر آموزه‌های یهودیت و مسیحیت برای رفع این معضل ارائه نمودند. در این فصل نیز به اختصار، نگرش اسلام در زمینه رعایت ارزشهای اخلاقی پیرامون مسایل جنسی مطرح می‌گردد. ۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

روابط جنسی

نیاز غریزی انسانها به جنس مخالف تدبیر حکیمانه الهی است که موجب پیوند زن و مرد و در نتیجه تداوم نسل بشر در جهان می‌گردد. خداوند حکیم همزمان با خلق اشرف موجودات، برای او الزاماتی را ایجاد کرد تا رفتار جنسی انسان متناسب با شان شریف او باشد؛ نه چون حیوانات، پاسخی باشد غریزی و عاری از هر قید اخلاقی و تدبیر انسانی. در واقع دین با محدود کردن بخشی از آزادی بشر در حیطه رفتارهای جنسی، او را به مفهوم گسترده تری از آزادی رهنمون می‌سازد؛ آزادی از قید و بند خواهشهای پست نفسانی. چرا که اساساً تعریف دین از انسان بسیار گسترده تر از تعاریف مادی امروز است. لذا ارزش آدمی در آزادی بی حد

و حصر او نبوده، بلکه در آزادگی اوست و گرنه چهارپایان در آزادی بی حساب، به یقین از آدمی پیشرفته ترند و برای خویش محدودیت زمانی و مکانی و رفتاری قائل نیستند. هر چند آنان نیز دریافته اند که در برخورداری از لذات نباید مزاحم لذت دیگران شد. چرا که در غیر این صورت دیگران نیز مزاحم لذت آنها می شوند و او بهره کافی نخواهد برد. با توجه به این معانی می باشد که خداوند: ۱- ارضای جنسی توسط شیئی یا موجودی جز انسان را دون شأن آدمی می داند و ارضای جنسی توسط همجنس و یا خود ارضایی را که روابطی عاری از هر نوع پیوند عاطفی و عشق انسانی بین دو جنس، حرام دانسته است. علاوه بر آن روابط جنسی با جنس مخالفی را که همواره بین آن دو، حریمی وجود دارد و محرم نامیده می شود، حرام برشمرده است. بدان جهت که فهم حریم و رعایت حدود حریم، شایسته درک آدمی است. قرآن کریم در بیان مرزها در روابط جنسی می فرماید: «أَتَأْتُونَ الذَّكَرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ...» ۱ «چرا از میان مردم جهان با همجنس خود (مردان) می آمیزید؟ و همسرانی را که پروردگارتان برایتان آفریده است ترک می گوئید. شما مردمی متجاوز هستید...» و نیز می فرماید: «أَنْتُمْ كَمِ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ.» ۲ «شما از روی شهوت به جای زنان به مردان می گرایید؟ شما مردمی نادان هستید.» چنانچه مشاهده شد خداوند در قرآن کریم این عمل را نشانه بی خردی و نیز تجاوز از حدود اخلاقی ذکر کرده است. در آیات و روایات دیگری بر زشتی همجنس بازی زنان نیز اشاره شده است، برای نمونه امام صادق (ع) در زمینه مجازات اخروی همجنس بازی زنان می فرماید: «در روز قیامت زنان همجنس باز را می آورند و پوشش هایی از آتش بر آنان فرو می پوشانند و در آتش انداخته می شوند.» ۳ ۱. شورا. ۶-۱۶۴. ۴. نمل ۵۵. ۳. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۷۵، ثوابا عمال، ص ۲۶۷. و نیز امام رضا (ع) درباره همجنس بازی مردان و زنان فرمودند: «علت حرام بودن همجنس بازی چند چیز است: یکی آنکه این عمل با ساختار وجودی زن و سرشت و طبیعت مردها ناسازگار است. دیگر آنکه روابط جنسی مردان با مردان و زنان با زنان منجر به انقطاع نسل انسان می شود و افزون بر آن سبب فساد تدبیر و اندیشه و همچنین موجب ویرانی جهان می گردد. ۱ و امام صادق (ع) نیز در این زمینه می فرمایند: «اگر همجنس بازی منع قانونی نداشت (حلال بود) مردان، دیگر نیازی به زنان نداشتند و بدین گونه نسل آدمیان منقرض می شد و زنان نیز از نظر جنسی ارضا نمی شدند. بدین ترتیب قانونی شمردن همجنس بازی، فساد بسیاری به دنبال داشت... وجود جنس مخالف بدان جهت است که افراد با جنس مخالف انس می گیرند، در پیوند با او آرامش می یابند، شهوات جنسی خویش را با او ارضا می نمایند و صاحب فرزند می شوند.» ۲ خداوند در آیه های ۲۳ و ۲۴ سوره نساء نیز به صراحت حرمت برقراری روابط جنسی با محارم (مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختران برادر و خواهر، مادران و خواهران رضاعی، همسر پسر «عروس») تأکید کرده است. ۱- از آنجایی که اندیشه آدمی باید در عملکرد او تجلی یابد و رفتار ۱. بحارالانوار، ج ۷۹ ص ۶۴ و نیز علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۴۷- عن الرضا (ع): «علته تحريم الذکران للذکران و الاناث للاناث لما ركب في الاناث و ما طبع عليه الذکران و لئلا في اتیان الذکران الذکران و الاناث الاناث من انقطاع النسل و فساد التدبیر و خراب الدنيا.» ۲. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۴ و ۱۸۱ «لو كان اتیان الغلام حلالاً لاستغنی الرجال عن النساء و كان فيه قطع النسل و تعطیل الفروج و كان في اجازة ذلك فساد كثير... و خلق للرجال النساء لیأنسوا بهن و یسکنوا الیهن و یکن موضع شهواتهم و امهات اولادهم.» جنسی نیز از این امر مستثنی نیست، در صورتی که روابط جنسی دختر و پسر فقط بر اساس کششهای غریزی و عاری از هر نوع قرارداد مدبرانه باشد به شدت نهی شده است. لذا اگر این رابطه بدون تعیین قیودی و بدون ذکر قراردادی به نام عقد مشروع، آغاز گردد، زنا نامیده می شود و جرم است. خداوند کریم در این زمینه می فرماید: «و لا تقربوا الزنی انه کان فاحشاً و ساء سیلاً.» ۱ «به زنا نزدیک نشوید که همانا زنا زشتی آشکار است و بد مسیری می باشد.» قوانین مربوط به رفتار جنسی علاوه بر رعایت حقوق انسانی هر فرد، به رعایت حقوق دیگران نیز توجه نموده و حقوق معنوی، اجتماعی و اقتصادی فرد مقابل و نیز فرزندان حاصل از این ارتباط را در نظر دارد. روایات متعددی در این بخش حکمت حرمت روابط نامشروع را توضیح می دهند و

نکته‌های عمیقی را نیز در فلسفه حقوقی مجازات جرائم جنسی ۲ ذکر می‌کند از جمله: ۱. اسراء: ۳۲. به عنوان نمونه سه روایت ذکر می‌شود: «قال علی بن موسی الرضا (ع): «اعلم أن الله عزوجل حرم الزنا لما فيه من بطلان الأنساب. التي هي اصول هذا العالم. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۸- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۳۰- فقه الرضا، ص ۲۷۵. امام رضا (ع) فرموده «خداوند عزوجل زنا را حرام کرد، زیرا سبب بطلان نسب‌ها می‌شود و نسب افراد از مسائل اساسی این عالم است.» قال عمران: «... سألاه لم حرم الزنا؟ قال (ع): لما فيه من الفساد و ذهاب الموارث و انقطاع الأنساب. لا تعلم المرأة في الزنا من احبها و لا المولود يعلم من ابوه و لا ارحام موصوله و لا قرابة معروفة.» بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۱۳- همان، ج ۱۰۳، ص ۳۶۸- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۱- احتجاج، ج ۲، ص ۳۴۷ الف) زن و مرد در نیاز به جنس مخالف و ارتباط با او، حق برخورداری از حمایت عاطفی مداوم را دارند که فقط پیوند قانونی و تشکیل خانواده مشروع، این نیاز را برطرف می‌سازد. ب) نظم اجتماعی اقتضا می‌کند که محدوده نخستین و مهم‌ترین رکن جامعه؛ یعنی خانواده، کاملاً مشخص باشد. روابط جنسی آزاد و بدون ضابطه، حقوق اجتماعی را در این زمینه مختل می‌سازد. ج) از جمله حقوق افراد، حق برخورداری از فرزند است که به نیاز طبیعی میل به تداوم حیات پاسخ می‌گوید. روابط آزاد جنسی، مردان را از این حق طبیعی محروم خواهد ساخت. چرا که انتساب فرزند به پدر دشواری گردد. این محرومیت، سبب محرومیت افراد از حمایت فرزندان در ایام پیری نیز خواهد شد و در مواردی وجود سالمندان تنها و غریب محصول این هرج و مرج جنسی است. - دو تن از اندیشمندان در حضور مأمون از امام رضا (ع) سوالاتی نمودند، از جمله: چرا زنا حرام است؟ آن حضرت فرمود: «زیرا موجب فساد و سبب از- رفتن ارث بین افراد می‌گردد و نیز موجب قطع نسب نسل افراد می‌شود. زن نمی‌داند از کدام مرد باردار شده است و فرزند هم نمی‌داند پدرش چه کسی می‌باشد. بستگان و نزدیکان او چه کسانی هستند: نزدیکان شناخته شده او چه کسانی هستند.» أن أبالحسن علی بن موسی الرضا (ع) كتب اليه في جواب مسألة: «... حرم الزنا لما فيه من الفساد من قتل الأنفس و ذهاب الأنساب و ترك تربية الأطفال و فساد الموارث و ما اشبه ذلك من وجوه الفساد.» بحارالانوار، ج ۶، ص ۹۸ و ۱۱۱- همان، ج ۷۶، ص ۲۴- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۱- عیون الا-خبار، ج ۲، ص ۹۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۷۹ امام رضا (ع) فرمود: «علت حرمت زنا آن است که در این عمل فساد بسیار وجود دارد، از جمله: قتل نفس، محو شدن نسب افراد. ترك تربیت کودکان. تباهی ارث افراد و مفسد دیگری مانند آن.» د) در صورتی که محصول روابط جنسی فرزندی باشد، از جمله حقوق اولیه موجود شریفی به نام انسان آن است که ورود او به جهان هستی همراه با ضابطه باشد و نه در پی هر نوع رابطه جنسی بدون ضابطه‌ای. ها از حقوق ابتدایی هر انسان، داشتن هویتی روشن و شفاف است. هویت اولیه هر فرد را اموری چند تشکیل می‌دهد، از جمله: انتساب اولیه او به موقعیت اجتماعی خود و این امر که والدین او چه کسانی هستند و به کدام خانواده تعلق دارند در حالی که روابط جنسی آزاد تشخیص این هویت را دچار اختلال می‌سازد. و) از زمره حقوق کودکان حق برخورداری از حمایت عاطفی، اجتماعی و اقتصادی خانواده است. حمایت پدر، مادر بزرگ، پدر بزرگ، دایی، عمو، خاله، عمه و... حال آنکه در روابط جنسی آزاد اساساً بستگان فرد نامشخص می‌باشد و کودک از ابتدا فاقد این حمایت عظیم خواهد بود. لذا گستره برخورداری از محبت و ارضای عاطفی او محدود می‌گردد. افزون بر آن خلاء عاطفی کودکان منجر به پیدایش نسلی نامتعادل می‌شود که بهداشت روانی جامعه را تهدید خواهد کرد. به دلیل نامشخص بودن نسب نیز فرزند از بخش وسیعی از ارث، محروم خواهد شد و حمایت اقتصادی افراد از او محدود می‌گردد. ضمن اینکه در فراز و نشیب زندگی از حمایت بستگان محروم می‌شود و در برخورد با مشکلات زندگی، تنهایی زجرآوری او را عذاب خواهد داد. ز) به یقین نمی‌توان ادعا کرد که دانش امروز، عدم باروری ناخواسته را تضمین نموده است. تجربه غرب به رغم امکانات گسترده پیشگیری از بارداری، صدها هزار سقط جنین سالیانه در روابط جنسی آزاد دیده می‌شود و این خود موید گفته ما است. در صورتی که باروری منجر به سقط جنین گردد نیز سلب حق حیات از انسانی ضعیف و ناتوان است که نخستین روزهای زندگی خود را می‌گذارند. ح) از جمله حقوق آدمیان،

حق برخورداری از انگیزه برای زیستن و تلاش می‌باشد و یکی از عوامل مهم در امید به زندگی و تلاش و کوشش، وجود همسر و فرزندان است. علاوه بر آن هر انسانی امید آن دارد از حاصل عمل او پس از مرگش، فرزند که پاره تن اوست بهره مند گردد. اما روابط جنسی آزاد، مانع ایجاد کانون خانواده شده و افراد را از حق ابتدایی تعقق به خانواده ای مسخص و تلاش برای رونق این کانون، محروم خواهد ساخت. از جمله این تلاش‌ها، می‌توان به این امر اشاره کرد که احساس مسئولیت نسبت به خانواده سبب تلاش اقتصادی می‌شود و همین کوشش فردی سبب ایجاد جامعه ای پویا و پرتلاش خواهد شد. اما با تزلزل کانون خانواده و تضعیف انگیزه تلاش، رشد اقتصادی جامعه نیز روند کندتری به خود خواهد گرفت. ط) در روابط جنسی آزاد، اگر ارتباط جنسی منجر به پدید آمدن فرزند گردد، نقش مادری زن به واسطه بارداری و زایمان، انکار ناپذیر است، اما از آنجایی که اثبات پدری مرد با دشواری میسر است لذا مشقت سرپرستی کودک به تنهایی بر دوش زن می‌افتد و او از یاری و همکاری پدر کودک، محروم می‌شود. ی) از جمله حقوق انسانی، حق لذت بردن از پاسخ به نیاز فطری عفت و حیا است. روابط جنسی آزاد، آدمی را از این نعمت عظیم محروم می‌سازد. به یقین تزلزل در یک ارزش اخلاقی فطری، فرد را نسبت به سایر ارزشهای اخلاقی نیز سست می‌سازد. در تداوم این نحوه از زندگی است که جامعه فاقد هنجارهای ثابت اخلاقی می‌گردد. ک) روابط جنسی آزاد و بدون ضابطه تاثیر بسزایی در انتقال برخی بیماری‌ها دارد که به سلامت همسر، فرزند و نیز جامعه خدشه وارد می‌سازد. گفنی است آیه ۷ سوره مؤمنون که فرد را در روابط جنسی آزاد- «فاولئک هم العادون؛ ایشان تجاوز کارانند.» تجاوز کار معرفی می‌کند، به تضييع حقوق خود و دیگران در این نوع روابط اشاره می‌نماید.

رفتارهای جنسی

به دلیل لزوم رفتار جنسی متناسب با شان شریف انسانی ۱ و تاکید؟ شدید بر منع ارتباطات جنسی آزاد، قوانینی در اسلام وضع شده است که مقدمه ۱- علی بن ابیطالب (ع): «من کرم علی علیه نفسه هانت علیه شهوته.» حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هرکس ارزش خویش را درک کرد و خود را با ارزش دید، شهوات بر ایش بی‌مقدار می‌گردد.» بحا رالانوار ج ۷۰، ص ۷۸- نهج ابلاغه، ص ۵۵۵، خطبه ۴۴۹- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۹۹- غررالحکم، ص ۲۳۱- و نیز می‌فرماید: «من عقل عفت.»؛ «عقل، عفت پیشه می‌کند.» غررالحکم، ص ۵۳. ایجاد عفاف فردی و اجتماعی می‌گردد، از آن جمله: الف) تاکید بر ارزش اخلاقی حیا در روابط با جنس مخالف. ۱ ب) پرهیز از ارتباط غیر ضروری با جنس مخالف به ویژه در محیط خلوت. ج) پرهیز از عواملی که بستری را فراهم می‌نماید که فرد گرفتار عشقی با سرانجام نامشخص گردد. زیرا توان فکری او در احساسی متمرکز می‌شود که چه بسا به پیوندی دایمی منجر نمی‌شود. د) توصیه به پنهان کردن جلوه‌های جنسی در روابط اجتماعی، مانند: رعایت حجاب توسط زنان، خودداری از استعمال بوی خوش تحریک کننده، خودداری از سخن گفتن با صدای محرک زنانه، تماس بدنی هر چند اندک با جنس مخالف، کنترل نگاه‌ها و پرهیز از نگاه مبتذل جنسی و نیز عدم استفاده از رسانه‌های دیداری و شنیداری که محرک غرایز جنسی هستند و فرد را بیش از نیاز طبیعی خویش به دنبال رفتارهای جنسی می‌کشانند. ۲. ۱. پیامبر اسلام (ص) در کلام ارزشمند خویش می‌فرماید: «العدل حسن ولكن في الامراء احسن، السخاء حسن ولكن في الاغنياء احسن.. التوبة حسن ولكن في الشباب احسن، الحياء حسن ولكن في النساء احسن.» عدالت، نیک است ولی از زمامداران، نیکوتر است سخاوت، نیک است ولی از اغنیاء نیکوتر است... توبه، نیک است ولی از جوانان، نیکوتر است. حیا، نیک است ولی از زنان، نیکوتر است. - نهج افصاحه. ح ۲۰۰۶. ۲. به آیات و روایاتی چند در این زمینه اشاره می‌شود: الف- «قل للمؤمنين يعضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خیر بما يصنعون؛ به مردان با ایمان بگو نگاه خود (از حرام) فرو پوشند و عفت جنسی پیشه کنند، این برای آنان پاکیزه تر است همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.» و در ادامه خطاب به زنان می‌فرماید: «و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن...»

به زنان با ایمان بگو نگاههای (آلوده به شهوت) را فرو گیرند و خویشان را از روابط جنسی حرام حفظ کنند. « سپس در مورد لزوم پوشاندن خود (به جز صورت و دستها) در مقابل مردان نامحرم و نیز پرهیز از جلوه گری جنسی در راه رفتن توصیه هایی می نماید و در ادامه بر حویشتنداری جنسی تا آستانه ازدواج تأکید- ذکر این اوامر و نواهی در حقیقت بیان رعایت حریم الهی در ارتباط با جنس مخالف می باشد که پیامد مثبت فراوان دارد، این آثار مثبت را می توان چنین برشمرد: ۱- پاسداشت حرمت زنان و رعایت شخصیت انسانی آنها و پرهیز از نگاه ابزاری به زن برای ارضای لذت خویش. ۲- پاسداشت حرمت و شرافت خویش و پرهیز از تظاهر رفتار غریزی به گونه ای که متناسب با شان انسانی نباشد و محدوده زمانی و مکانی را درنیابد. ۳- توجه زنان به حقوق زوجها و پرهیز از ارائه جاذبه های جنسی خود در جامعه که در مواردی متجر به سردی روابط جنسی و عاطفی بین زوجها می گردد. ۴- مخفی کردن جاذبه های جنسی تا هنگام نیاز هر فرد به پیوند با - می نماید و لستیتغف الذین لا یجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله... (۳۰، ۳۲، ۳۳ و ۳۴ سوره نور) امام صادق (ع) در مورد کنترل نگاه به نامحرم فرموده اند: «ما اعتصم أحد بمثل ما اعتصم بعض البصر. فإن البصر لا یغض عن محارم الله إلا وقد سبق إلى قلبه مشاهدة العظمه و الجلال و سئل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بما یسعان علی غمض البصر؟ فقال: بالخمود تحت سلطان المطلع علی سترک. «بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۹- مصباح الشریعه، ص ۹- «هیچ کس وسیله نجاتی چون فرو پوشاندن چشم از نگاه حرام نیافت. همانا نگاه از حرام الهی فرو پوشانده نمی شود، مگر آنکه قبل از آن قلب به مشاهده عظمت و جلال الهی می پردازد و از حضرت علی (ع) سؤال شد: چگونه می توان بر فرو نشانیدن نگاه از حرام، توفیق پیدا کرد؟ آن حضرت فرمود: باید به این توجه داشت که خداوند بر نهان شما آگاه است» (ب) «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا- یوذین و کان الله غفوراً رحیم». (احزاب، ۵۹) «ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر (یا روسری بزرگ) خود را بر خود فرو پوشند. این مناسب تر است تا شناخته شوند و مرد آزار واقع نگردند و خدا آمرزنده و مهربان است.» (احزاب: ۵۹) (ج) قال النبی (ص): «الغنا رقیه الزنا.» - بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۷- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۴- جامع الاخبار، ص ۱۵۴- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «غنا، افسون زنا می باشد.» جنس مخالف، ابتدا خرد و تدبیر انسانی او را بیازماید و سپس با عقد ازدواج از جاذبه های دیگر برخوردار گردد. ۵- ایجاد امنیت اجتماعی برای زنان و در نتیجه بالا رفتن سطح مشارکت اجتماعی آنان. ۶- آزادی و آزادگی زنان و پرهیز از عمل کردن مطابق امیال لذت طلبانه جنس مخالف در نحوه رفتار و پوشش. ۷- پرهیز از عوامل قدرتمندی که تفکر انسان را در مراتب پایین وجود زندانی می سازد و او را از نظر به جنبه های متعالی زندگی باز می دارد. همچنان که در زمینه فایده های رعایت ضوابط دینی در روابط با جنس مخالف مطالبی ارائه گردید، آیات و روایات و نیز تجارب بشری، آثار منفی روابط آزاد و نامشروع زنان و مردان براساس لذات قردی را چنین برشمرده اند: - تنزل شخصیت زن به دلیل عرضه جاذبه های جسمانی مادی؛ حاصل این نحوه حضور، بی توجهی به شایستگی ها و توانایی های انسانی زن خواهد بود. در چنین جامعه ای حرمت انسانی زنان پاس داشته نمی شود و زن هدف هوسها و نگاه های آزمندانه و خریدارانه قرار می گیرد. (حال آنکه در جوامع با حاکمیت دین، برای رؤیت زن و دسترسی به او زحمت بسیار باید کشد تا در نهایت بوسیله ازدواج با او، به وصال رسید.) - تنزل شخصیت مرد به دلیل تقویت جنبه های شهوانی او. - روابط مردان با زنان در سطح جامعه به جای آنکه بر اساس برادری و یآوری باشد، بر مبنای کامجویی و تسلط طلبی قرار می گیرد. - انتخاب زنان در مشاغل چه بسا براساس جاذبه های جنسی صورت می پذیرد، نه توانایی و شایستگی شغلی و بدین گونه تبعیض در میان افراد یک جنس واقع می شود و علاوه بر آن به دلیل نادیده گرفتن توانایی شغلی افراد، بر اقتصاد جامعه هم آسیب وارد می شود. - ایجاد سوءظن در شوهر نسبت به زن و سردی روابط عاطفی آن دو، چرا که مرد بارها شاهد نگاه جنسی مردان دیگر به همسر خویش خواهند بود. - ایجاد سوءظن در زن نسبت به شوهر و کمرنگ شدن مهر و عاطفه همسری چرا که همواره شاهد دلربایی زنان دیگر در برابر همسر خود است. - دلسردی زن و

مرد نسبت به خانواده و در نتیجه کوتاهی در تربیت فرزندان، پر واضح است فرزندانی که در خانواده ای خالی از عشق و دلبستگی پدر و مادر نسبت به یکدیگر بزرگ شده اند، در معرض بحرانیهای عاطفی و روحی بسیار خواهند بود. همان گونه که امروزه غرب با کنار گذاشتن حریم دین در روابط زن و مرد شاهد بی ثباتی خانواده ها و وجود فرزندان تک والد و بحران هویت نوجوانان و جوانان است. - حاکمیت فرهنگ عرضه زیبایی های ظاهری و جسمانی در سطح جامعه، به گسترش اقتصاد مصرفی منجر می گردد. به هر میزان که نیروهای انسانی و مالی به ایجاد تنوع در پوشاک و لوازم آرایش و ابزار زیبایی اندام اختصاص یابد، به همان مقدار از توجه به تولید و شکوفایی اقتصادی کاسته می شود و جامعه در توسعه اقتصادی دچار ضعف و سستی خواهد گردید. - زنان در گسترش فرهنگ اصالت لذت و شکستن حرمت انسانی خویش، گرفتار شتابی معکوس در زندگی معقول انسانی خویش می گردند؛ دچار تکبری ناپسند می گردند، روابط عاطفی زنان با یکدیگر جای خود را به رقابت و حسادت زنانه خواهد داد و خودخواهی زنان تا به آنجا پیش خواهد رفت که برای عرضه جاذبه جنسی خویش، به سردی روابط مردان با همسرانشان رضایت خواهند داد. - در گسترش فرهنگ عرضه جاذبه های جسمانی و ظاهری، لطایف احساسی و جاذبه های روحی در میان دو جنس مخالف رنگ می بازد و وازه زیبای «عشق» معنا و مفهوم خویش را از دست خواهد داد. - غریزه جنسی، محرکی بسیار قوی در زندگی آدمیان است. در صورتی که روابط اجتماعی در جهت تقویت این غریزه باشد، افراد به فعالیت علمی و تلاش اقتصادی توجه چندانی نمی کنند و جامعه دچار عقب ماندگی خواهد شد. - عرضه جاذبه های جنسی، چه بسا منجر به دلدادگی و وابستگی شود که گاه پایان آن، ازدواج و پیوند آن دو نخواهد بود. آسیبهای روحی و روانی این دلدادگی ها و جدایی ها بر کسی پوشیده نیست. سستی در تلاش علمی، فعالیت اقتصادی و سازندگی اجتماعی، محصول این احساس آتشین بی سرانجام خواهد بود و گاه فرد در رویارویی با واقعیت عدم امکان پیوند با فرد مورد علاقه، چنان دچار عدم اعتدال روانی می گردد که به خودکشی یا اعتیاد و یا قتل فرد مقابل یا طرف سومی اقدام می نماید. - در حاکمیت ارزشهای ظاهری و جنسی، اوقات شریف آدمی در خودآرایی زنان و چشم چرانی مردان تلف خواهد شد، لحظه های عمری که از طلا- نیز گرانبهاتر است. - هر چه توجه فرد به ظاهر خویش بیشتر گردد، از بذل عنایت نسبت به باطن خود باز می ماند. در تداوم این غفلت از خویش، آدمی دچار بحران هویتی وحشتناک خواهد شد. - در روابط آزاد با جنس مخالف، جاذبه های ظاهری از مهم ترین عوامل انتخاب همسر می گردد و لذا ازدواج دیگر همراه با انتخابی منطقی و عقلانی صورت نمی پذیرد. - در جامعه ای که روابط مردان با زنان براساس لذت طلبی باشد، امنیت اجتماعی زنان رو به کاهش می نهد و این امر به کاهش مشارکت اجتماعی زنان می انجامد. - در اجتماعی که عرضه جاذبه های جنسی حریم شریعت را برنتابد، کودکان دچار بلوغ جنسی زودرس می شوند، در نتیجه فاصله بین رشد جنسی با رشد فکری زیاد می گردد. لذا برخی، مدتهایش از بلوغ فکری به رفتار جنسی نسنجیده و نابخردانه اقدام می نمایند. محصول این روابط امروزه برای جامعه عربی سقط جنین های پی در پی نوجوانان و وجود فرزندان نامشروع است. - شکستن حریم شریعت در ارتباط با جنس مخالف و روابط آزادانه زنان و مردان با یکدیگر، سبب تسکین نسبی نیاز به جنس مخالف می شود و در پی آن ازدواج در سنین بالا به وقوع می پیوندد. زن و مردی که پس از تجربه مکرر دوستی با جنس مخالف، اقدام به ازدواج با یکدیگر می نمایند، چه بسا فاقد گرمی لازم در روابط بین خویش و چنین ارتباطی به سادگی به جدایی می انجامد. - در اجتماعی که مشغله ذهنی افراد جذابیت های ظاهری و جسمانی باشد، افراد از توجه به عمق و محتوا باز می مانند و اندیشه بشر توفیق ژرف اندیشی و تعمیق در لطایف هستی را از دست خواهد داد. - گسترش جاذبه های جنسی و تمرکز بر مسایل جنسی، سبب تضعیف حساسیتهای سیاسی و اجتماعی افراد می شود و جامعه در برابر دشمن نفوذپذیر می گردد. - در جامعه ای که «جذابیت های جنسی زنان»، ارزش اجتماعی تلقی گردد، زنان استقلال شخصیت خویش را از دست می دهند و در پوشش و رفتار، برده هوسهای مردان می گردند و در کردار و رفتار به گونه ای عمل می کنند که خوشایند مردان جامعه باشد. - در روابط بی حصر مردان و زنان با یکدیگر، لطافت زنانه و

صلابت مردانه رو به ضعف می‌نهد و ارزش جمال زنان و جلال مردان از میان می‌رود. خداوند حکیم، انسانها را دو جنس متفاوت آفریده و با قوانین تشریعی اصرار بر حفظ این ویژگی‌های جنسیتی و زیبایی خلقت دارد. - ایجاد محدودیت خودخواسته در ارتباط با جنس مخالف، شب تقویت اراده افراد خواهد شد و آنچه سبب تمایز انسان از دیگر جانداران می‌گردد، جلوه بیشتری می‌یابد. - جامعه‌ای که به اساسی‌ترین و نخستین نیاز انسانی خویش که همانا خداجویی است توجه نکند و حریم الهی را در ارتباط با جنس مخالف نادیده گیرد، با گذشت زمان به انحطاطی ویرانگر دچار خواهد شد. زیرا آنکه حریم الهی را پاس ندارد، خود را از دایره ربوبیت خدا خارج ساخته، در مرحله حیوانی بسر می‌ماند. گوشت و استخوانی که نفخه الهی را در نیابد، مرتبه احسن مخلوق را درک ننماید، از توفیق مدح ویژه «فتبارک الله احسن الخالقین» محروم خواهد شد.

اخلاق جنسی

شریعت مقدس اسلام با به رسمیت شناختن غریزه جنسی، آن را نعمتی الهی می‌داند که انسانها باید با پاسداشت این نعمت از آن در مسیر درست استفاده نمایند، اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند و از دختران و پسران مجرد می‌خواهد برای پاسخ به نیازهای طبیعی جنسی خود، ازدواج کنند. در این زمینه، هم به مجردان سفارش می‌کند که بیهوده بر امر مقدس ازدواج پیرایه نبندند و با ایجاد موانع غیر واقعی این مسیر را سخت نکنند و هم با عنوان «حق الولد علی الوالد» «حق فرزند بر پدر و مادر» والدین را موظف می‌نماید تا زمینه ازدواج فرزندان را فراهم آورند و یا اینکه با امر قرآنی «و انکحوا الایامی منکم» «نهادهای اجتماعی و دولت را نسبت به ازدواج مجردان جامعه مسئول می‌داند و به آنان فرمان می‌دهد تا برای تسهیل ازدواج جوانان اقدامات موثر و مفید را انجام دهند. همچنین به زن و شوهرها در کانون خانواده توصیه‌هایی می‌کند که سبب استحکام روابط آنها می‌شود و عشقی عمیق را در میان آنان می‌رویاند و تثبیت می‌نماید. اسلام، خانواده را بستر آرامش و مودت و رحمت می‌داند، همانگونه که خداوند فرموده است: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمه» ۱ «از آیات الهی آن است که همسرانی همنوع شما برایتان آفرید تا در کنار او آرامش یابید و بین شما دوستی و مهربانی قرار داد همانا در این امر، برای اهل تفکر نشانه‌هایی است.» توصیه‌های اسلامی برای استحکام خانواده فراوان است که ذکر آن در ظرفیت این مقال نیست و برای حسن ختام این بخش فقط چند نمونه در زیر می‌آید: ۱- توصیه به عشق ورزی به همسر و ارزش نهادن به این احساس لطیف پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هرگاه ایمان مردی زیاد شود محبت او به همسرش زیاد می‌شود.» ۲ و نیز امام رضا (ع) می‌فرماید: «زنان چند گروه هستند که یک گروه از آنان گنج و غنیمت محسوب می‌شوند، این گروه زنانی هستند که شوهران ۱. روم: ۲۱. ۲. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۸. خود را دوست دارند و به آنها عشق می‌ورزند.» ۱ ۲- توصیه به اظهار عشق و محبت به همسر تا این احساس در بیان نیز متجلی گردد: پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «سخن مرد به همسرش که دوست دارم هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود.» ۲ و نیز امام صادق (ع) می‌فرماید: «زن در روابط میان خود و شوهر همدلش از سه خصلت بی‌نیاز نمی‌باشد که یکی از آن سه، اظهار عشق به شوهر با دلربایی است.» ۳ ۳- توصیه به خوشرفتاری با همسر در چارچوب خانواده در آیات قرآن این توصیه با عباراتی چون «امساک بمعروف» ۴ مکرر ذکر شده است. ۴- توصیه به آراستگی در منزل برای همسران: امام صادق (ع) می‌فرماید: «در روابط میان زن و شوهر، مرد سه وظیفه دارد که یکی از آنها آراستگی ظاهریش در برابر دیدگان زن می‌باشد و زن نیز سه وظیفه دارد که یکی از آنها آراستگی نیکویش در برابر شوهر است.» ۵ امام رضا (ع) دلیل آراستگی برای همسر را افزایش پاکدامنی می‌داند، ۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴. ۲. نهج الفصاحه، ح ۶۲۱. ۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۷. ۴. طلاق: ۲- بقره، ۲۲۹. ۵. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۷. ایشان می‌فرمایند: «آراستگی شوهر برای زن، پاکدامنی زن را زیاد می‌کند.» ۱ ۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۷- مکارم الاخلاق، ص ۹۷.

ارضای جنسی همسر

پیامبر (ص) خطاب به زنان می فرمودند: «بهترین شما زنی است که اگر با شوهرش باشد لباس حیا از تن بر می کند.» ۲ و در روایات به مردان نیز توصیه شده است تا در روابط زناشویی بکوشند تا همسر آنان نیز از نظر جنسی ارضا گردد. به عنوان نمونه حضرت علی (ع) می فرماید: «با همسر خود به شتاب آمیزش نکنید چرا که زنان نیز نیازهایی دارند.» ۳ آنچه آمد نشانگر آن است که شریعت مقدس اسلام نیازهای جنسی افراد را به رسمیت می شناسد و بر آوردن آن نیاز را در کانون خانواده، «مقدس» می شمرد و با سفارشهای پی در پی آن را در چارچوب «خانواده» محصور می نماید تا همه رفتارهای انسان جنبه متعالی بیابد و در مسیر خیر و صلاح خویش و جامعه قرار گیرد. به امید آنکه پیروان ادیان آسمانی دست در دست هم نهاده و در دنیای سلطه شهوانیت و امیال پست، پرچم عفاف و پاکدامنی را به اهتزاز در آورده و جهانیان را به سمت فضایل اخلاقی سوق دهند. خودرادوست دارند و به آنها عشق می ورزند.» ۲. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۹. ۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۸. ۲- توصیه به اظهار عشق و محبت به همسر تا این احساس در بیان نیز متجلی گردد: پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «سخن مرد به همسرش که دوست دارم هرگز از دل بیرون نمی رود.» و نیز امام صادق (ع) می فرماید: «زن در روابط میان خود و شوهر همدلش از سه خصلت بی نیاز نمی باشد که یکی از آن سه، اظهار عشق به شوهر با دلربایی است.» ۳۳- توصیه به خوش رفتاری با همسر در چارچوب خانواده در آیات قرآن این توصیه با عباراتی چون «امساک بمعروف» ۴ مکرر ذکر شده است. ۴- توصیه به آراستگی در منزل برای همسران: امام صادق (ع) می فرماید: «در روابط میان زن و شوهر، مرد سه وظیفه دارد که یکی از آنها آراستگی ظاهریش در برابر دیدگان زن می باشد وزن نیز سه وظیفه دارد که یکی از آنها آراستگی نیکویش در برابر شوهر است.» ۵ امام رضا (ع) دلیل آراستگی برای همسر را افزایش پاکدامنی می داند، ۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴. ۲. نهج الفصاحه، ج ۶۲۱. ۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۷. ۴. طلاق: ۲- بقره، ۲۲۹. ۵. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۳۳۰۴۵-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۲۳۳۳ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹